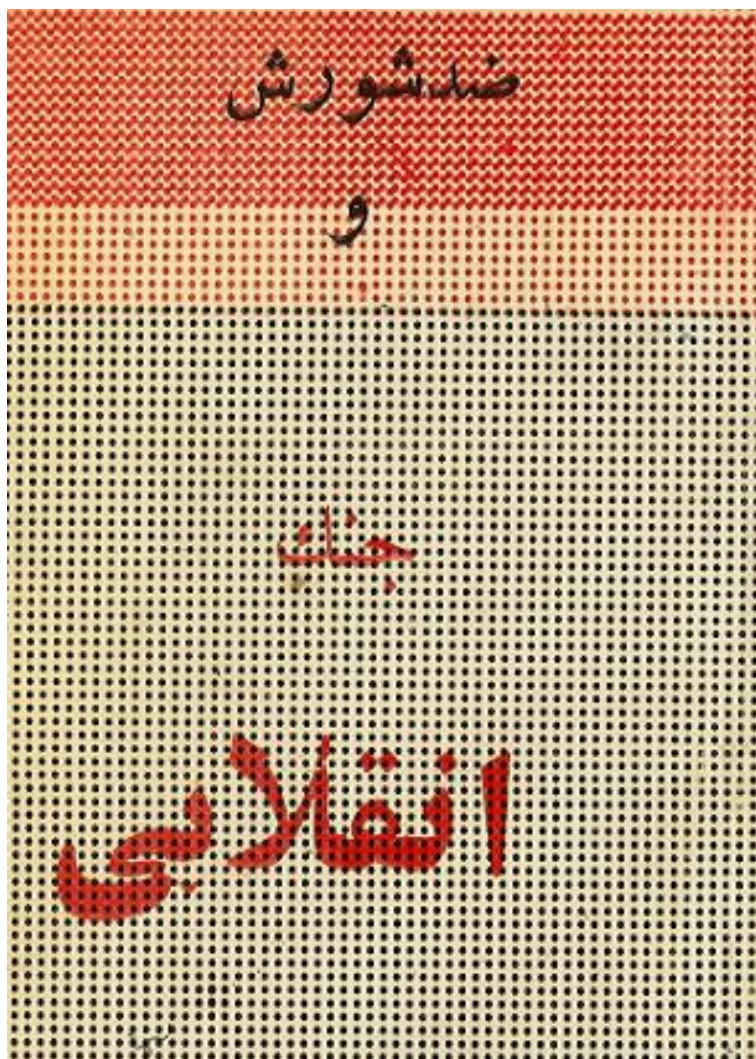


کامیلیو تورس : ضد شورش یا جنگ انقلابی



از انتشارات
سازمانهای جبهه ملی ایران در خارج از کشور
بخش خاورمیانه

فهرست مطالب

۳	ص	* <u>بيك نكته و چند اشاره</u>
۱۳		* <u>مشكلات مربوط به رهائي کشورهای آمريکاي لاتين</u>
۱۸		<u>عليات مدني .</u>
۲۱		<u>عليات نظامي :</u>
۲۱		۱ - تعيين محل و موضع کردن
۲۳		۲ - تاس مستقيم
۲۵		۳ - بسته آوردن يا زله کردن :
۲۸		- ارتش در يك کمين بدم مي افتد
۳۱		- کشف کمين
۳۲		- حيله های ديگر
۳۳		۴ - محاصره استراتژيکي
۳۴		۵ - عمل اشباع کردن
۳۶		<u>هالي ترين درجه تاکتيکهای " ضد شورش " برای نابود کردن .</u>
۳۶		- کمين يا دام گستري
۳۸		- محاصره تاکتيکي
۴۰		<u>نظم شيوه های مورد اجرا بوسيله ضد چريکيد در حال مبارزه با يك جبهه چريکي :</u>
۴۱		- زيرکي و رخنه گري
۴۱		- عطليات مدني
۴۲		- محاصره استراتژيکي
۴۲		- موقعيت قبل از تماس اتمي يا برنامهدار له کردن بسته آوردن
۴۳		- عمل اشباع کننده
۴۳		- جنگ رواني

- ۴۰ حواشی مربوط به پیشگفتار و مشکلات مربوط به راهی کشورهای امریکای لاتین.
- ۵۵ * جنگ انقلابی
- ۶۲ حواشی مربوط به " جنگ انقلابی "
- ۶۵ * حفظ کردن و توسعه دادن نیروهای ما
- ۶۵ تعلیم و تمرین ، و تسلیح یک جبهه چریکی .
- ۶۹ آمادگی تکمیلی منطقه " تهیه و آماده شده " .
- ۷۱ تجهیزات لازم برای جهل چریک :
- ۷۱ - سلاحها
- ۷۲ - کوله پشتی
- ۷۴ - کفشها
- ۷۴ - البسه
- ۷۵ - پارچه نفوذ ناپذیر
- ۷۵ - اشیاء مورد نیاز دیگر
- ۷۶ - داروها
- ۷۸ کوره راه چریکی و تدابیر احتیاطی علیه حمله به اردوگاهها .
- ۸۶ تدابیر لازم علیه تعیین محل و موضع کردن و رخنه گری .
- ۹۷ تدابیر لازم علیه موقعیت قبل از تماس اشیاء با برنامه ها که کردن و مستوف آوردن
- ۱۰۷ تدابیر لازم علیه کمین ، محاصره ، ویراکنده گی .
- ۱۱۲ - کمین بر علیه ارتش
- ۱۱۲ - در اردوگاه
- ۱۱۷ - وقایع احتمالی دیگر ، و احتیاط کاریهای لازم دیگر
- ۱۲۰ - صبر از رودخانه ها
- ۱۲۱ رد پاها و نشانه ها ، و تهیه آذوقه .

۱۳۱	حواشی مربوط به "حفظ کردن و توسعه دادن نیروهای ما"
۱۳۸	<u>« متفرق کردن نیروهای دشمن »</u>
۱۶۰	<u>کمین های نابود گرانه</u>
۲۰۹	<u>حواشی مربوط به "متفرق کردن نیروهای دشمن"</u>
۲۲۳	<u>« ساختن يك نیروی عقیدار »</u>
۲۲۳	<u>منطقه جنگ چریکی</u>
۲۲۵	<u>منطقه تهیه و تدارك شده</u>
۲۳۲	<u>پایگاه های چریکی</u>
۲۳۶	<u>تعیین محل و موضع شدن و دفاع از پایگاه چریکی</u>
۲۸۰	<u>حواشی مربوط به "ساختن يك نیروی عقیدار"</u>
۲۹۰	<u>« دنبال کردن کلیه اشکال مبارزه شهری »</u>
۲۹۰	<u>رابطه شهر و روستا</u>
۲۹۷	<u>ساختمان دادن و وظائف</u>
۳۰۶	<u>حواشی مربوط به "دنبال کردن کلیه اشکال مبارزه شهری"</u>

يك نکته و چند اشاره

پس از انقلاب كوبا ، كتابهای بشمارى در باره چگونگى وقوع اين "معجزه" منتشر شد . پس از شكست و ناکامى بسيارى از جنبشهای اميد بخش اين قاره نيز آثار متعددى براى جواب باين سؤال اساسى : چرا اين تجربيات شكست خورد ؟ انتشار يافت .

پابلو تورس البته در كتاب " ضد شورش و جنگ انقلابى " با شيوه‌اى غير مستقيم و مبهمى كلّى تر به "چرا"ى اخيرالذکر جواب مى دهد ؛ ولى در ضمن ، و خصوصا جواب باين جزاى مهمتر را فراموش نمى کند : پيروزى از چه راهى امكان پذير است ، و عوامل مادي و معنوى آن کدامند ؟

ارزش و اهميت قابل توجه اين كتاب در همينجاست .
با مطالعه " ضد شورش و جنگ انقلابى " است که مشاهده مى کنيم : مبارزات مسلحانه بوسيله بسيارى از واحدهاى چريکى در کشورهاى سه قاره آسيا ، افريقا و امريکاي لاتين ساده تلقى شده است . و جواب بسيارى از ناکامى ها را در اين ساده تلقى کردن ها بايد جستجو کرد . بطوریکه پابلو تورس در "ضد شورش و جنگ انقلابى" نشان مى دهد : جنگ انقلابى ، يك فن ، يك علم است . بايد اصول اوليه و دقيق حتمى آنها آموخت ، و قبل از دست زدن بهر نوع مبارزه مسلحانه ، با دقت و ريزه کارى و بدون شتابزدگى ، مقدمات آنها تهيه و تدارک ديد . از خود گذشتگى و فدا کارى بتنهائى کافى نيست . و بطوریکه خواهيم ديد دشمن جنگ چريکى را يك فن ، يك علم تلقى کرده ، تمام دقيق و ريزه کارىهاى آنها از نظر تئورى و عطلى فرا گرفته است ؛ و آموخته هاى خود را با دقت و زيرکى بکار ميبرد . پابلو تورس

در این کتاب بدرستی اشاره می‌کند ؛
 "پیش‌بینی کردن موقعیتها ، وسیله‌ای مطمئن تر از علاج کردن آنهاست .
 خطر ضد چریک ، بیشتر در عدم قدرت پیش‌بینی چریکها وجود دارد تا
 در حضور او (ضد چریک)".
 دشمن صرفنظر از امکانات عظیم ؛ در زمینه جنگهای چریکی و مبارزات
 مسلحانه ، اطلاعاتی وسیع ، عمیق و دقیق دارد ؛ تکنیکها و تاکتیکهای
 آنرا بخوبی می‌شناسد . پس لازمست که گروههای مسلح نیز تکنیکها و
 تاکتیکهای ضد چریک را بخوبی بشناسند . بطوریکه در یکی از حاشیه‌ها^۱
 کتاب توضیح داده‌ایم عوامل کفی : تعداد چریکها و میزان اسلحه و
 تجهیزات آنها (که پابلوتورس ، بحق در مورد آنها بسیار تکیه کرده است) البته مهم^{ست}
 ولی آنچه مهم‌تر و تعیین‌کننده است عوامل کیفی از قبیل : آشنائی عمیق با تکنیک و تاکتیکها^ی
 جنگ چریکی (و نیز تکنیک و تاکتیکهای ضد چریک) ، تجربه ، هشیاری ، زیرکی و بکار
 گرفتن بجا و بموقع حربه غافلگیری می‌باشد . نباید هیچوقت فراموش کرد
 که جبهه‌های چریکی در بهترین حالات و شرایط نمی‌توانند از نظر
 " عوامل کفی " از دشمن جلو بیفتند . مضافا اینکه اگر عوامل کفی بتنهائی
 کافی می‌بود - با توجه باینکه دشمن بوفور از آنها برخوردار است -
 پیروزی در جنگهای چریکی تحقق پذیر نمی‌نمود ؛ و بقول یکی از رهبران
توپاماروها برای امپریالیسم امریکا و دست‌نشانده‌های محلی آن اینهمه
 " گرفتاری " و " دردسر " در سه قاره امریکا ، افریقا و آسیا ایجاد نمی‌شد .
 بی‌جهت نیست که پابلوتورس - که عقده آنها امیدهای برباد رفته
 در امریکای لاتین را در این کتاب خالی می‌کند - اینهمه بروی تکنیک و
تاکتیک ها (و نیز خصوصا شناخت تکنیک و تاکتیکهای ضد چریک) ، زیرکی
و گوش‌بزننگ بودن ، تعلیم و تمرین ، تجهیزات و اسلحه ، تعیین محل

و موضع نشدن (یعنی هدف و شکار خوبی برای دشمن فراهم نکردن) و اجتناب از ثابت نگه داشته شدن تکیه می‌کند. در یک کلمه باید گفت: تا وقتی که اوضاع و احوال و شرایط عینی از هر جهت برای یک کمین نابود - گرانه فراهم نشده است، واحد چریکی باید بهر نحوی شده از مقابل دشمن فرار کند؛ خیالبافی‌ها، قهرمان نمایی‌ها، احساساتی شدن‌ها، میوه‌ای جز شکست واحد چریکی به بار نمی‌آورد.

راقول کاسترو و تئیکه در باره یک جبهه مسلح حرف می‌زند، آنرا بدینگونه تشریح می‌کند: موتور کوچکی که می‌تواند موتور بزرگ انقلاب را بسراه ببندد از دست در درست بودن این حرف - البته بشرط آماد بودن شرایط - عینی و ذهنی انقلاب - تردیدی وجود ندارد. انقلاب کوبا یک نمونه روشن آن بشمار میرود. ولی تمام مسئله بروی خوب و دقیق کار کردن این موتور کوچک است. اگر این موتور کوچک، خوب و بی نقص کار نکند؛ موتور بزرگ یا براه نخواهد افتاد، و یا در بین راه متوقف خواهد شد. و نکته در همینجاست.

این کتاب یک اثر تکنیکی و ایدئولوژیکی است، نه در زمره کتابهای از نوع "علوم بزرگان ساده" بمفهوم خاص عبارت؛ از این نظر نباید با ذهنی آسان طلب با آن مواجه شد. بویژه به علاقمندان و کسانی که در صدد بهره برداری از تعلیمات آن هستند، توصیه می‌شود که با دقتی خاص آنرا مورد مطالعه قرار دهند؛ برپاره‌ای از مطالب و عبارات مشکل و پیچیده آن مکتب کنند، نه تنها سطور پس و پیش آن عبارت یا مطلب را بخوانند و باز بخوانند؛ بلکه صفحات ماقبل و مابعد آنرا نیز بخاطر بیاورند، و اینهمه را به هم ربط دهند.

مضافاً تا آنجائیکه معهد اخلاقی مترجم در حفظ امانت ترجمه اجسازه

می‌داد (نه تنها تعهد اخلاقی مترجم در مقابل خودش و در مقابل نویسنده ، بلکه بویژه در مقابل کسانی که از این تجربیات و تعلیمات در فضل استفاده خواهند کرد ، حکم می‌کرد که امانت در ترجمه حفظ شود) ، کوشیده است که ترجمه فارسی را از متن فرانسه آن ساده‌تر کند . در پاره‌ای موارد با افزودن حواشی (غیورحواشی نویسنده اصلی) ، بویژه با افزودن پرانتزهای متعدد در متن ترجمه (با ذکر مخفف مترجم و یا بدون ذکر آن) ، سعی کرده است که بفهم بیشتر کتاب کمک کند .

پرانتزهایی که در متن اصلی وجود داشت یا آنها را بین — — و یا بین () قرار داده‌ایم . از دو خط تیره ، همچنین برای شکستن جملات طولانی متن اصلی استفاده کرده‌ایم . هر جا که تشخیص داده‌ایم تغییرات شکلی عبارت و علامت گذاریها در فهم مطلب کمک میکند ، در تفسیر آنها تردید بخود راه نداده‌ایم . مثلاً بکرات جای و را با ؛ یا با . و بالعکس عوض کرده‌ایم . زیرا هدف اولیه ما در ترجمه این اثر ، هر چقدر بیشتر قابل فهم و استفاده بودن آن بوده است . باز در این رابطه برای جبران نقائص رسم‌الخط زبان فارسی ، به وفور از علامت زیر یا کسره استفاده کرده‌ایم . گرچه نظر بعضی از رفقا تا حدی درست باشد که : ما در این زمینه راه اغراق را در پیش گرفته‌ایم ؛ و توضیح میدهند که : در زبان فارسی ما عادت کرده‌ایم که بسیاری از این عبارات را بدون همزه و کسره نیز درست بخوانیم . ولی چون هدف عمده ما درست خواندن ، اجتناب از بازخوانی‌های يك عبارت (برای اینکه نحوه درست خواندن عبارت پیدا شود) بوده است ، این اتهام به " اغراق " و " زیاده روی " را (که قبول داریم در بسیاری موارد درست جلوه میکند) پذیرفته‌ایم . زیرا

برای همه ما - نه بعنوان نویسنده یا مترجم يك نوشته ، بلکه بعنوان خواننده آن نوشته - بکرات پیش می آید که يك عبارت را چندین بار بخوانیم تا شکل درست خواندن آنرا پیدا کنیم و در نتیجه به فهم مطلب دست یابیم . در حالیکه وجود همین کسر یا همزه ها ، لا اقل از این اتلاف وقت جلوگیری بعمل می آورند .

ترجمه چنین اثری دشوار ، بدون تردید نمیتواند از نقص برگذار باشد . در واقع در ترجمه آثاری از این قبیل لا زمست که با همکاری و یا حداقل با مشورت و همفکری چند تن از افراد صاحب نظر در رشته های علمی بویژه نظامی صورت گیرد . زیرا حل همه مسائلی کلفیات ، اصطلاحات و مفاهیم تخصصی علمی ، فنی ، سیاسی ، نظامی ، چریکی و غیره عنوان میکنند بسیار دشوار است . با اینحال ، طبرقم ایمن مشکلات ، و مشکلاتی که در زیر بدانتها اشاره می شود ، گوشش شده است که تا حد امکان کاری کم نقص تر ارائه شود . از این که بگذریم ، باید بفقیر زبان فارسی در زمینه اصطلاحات و مفاهیم جدید علمی ، فنی ، نظامی و غیره اشاره کرد . این فقر بویژه در زمینه اصطلاحات و مفاهیم انقلابی و چریکی بیشتر محسوس است ، و معادلهای فارسی در این زمینه در حکم صفر می باشد . طت آن روشن است برزیم (که کتابها ، مطبوعات ، راد یوها و تلویزیونها را در اختیار و تحت کنترل شدید خود دارد) ، با تمام قدرت از ورود این اصطلاحات و مفاهیم " ضاله و آشوبگرانه " در زبان فارسی جلوگیری می کند .

دیگر اینکه بعلمت عدم دسترسی بفرهنگهای مناسب ، یا بعلمت ناقص بودن فرهنگهای مورد دسترسی ، و یا در بسیاری موارد بدلیل فقدان معادل

های درست و دقیق و مناسب در زبان فارسی؛ هر جا که احتمال گمراه شدن خواننده می‌رفت، مترجم - تا آنجا که بذهنش می‌رسید - يك معادل فارسی انتخاب کرده و در ضمن (برای جلوگیری از سردرگم کردن خواننده) اصل فرانسه آنرا در مقابلش قرار داده است. ترجمه غیر دقیق یا مشکوک بعضی از واژه‌ها یا اصطلاحات (بطوریکه در ضمن مطالعه کتاب متوجه خواهید شد)، کاریست بنحو جبران ناپذیری خطرناک و گمراه کننده؛ از این نظر مترجم بدریافت و استنباط شخصی خود (حتی در مواردی که بیان اطمینان نسبی داشتیم) اعتماد نکرد، و در کنار معادل نسبی فارسی، اصل فرانسه اصطلاح یا واژه را نیز قرار داد. و بالاخره در مواردیکه مترجم (بدلائل ذکر شده در فوق) از ارائه دادن يك معادل فارسی مناسب عاجز بود، بجای بدست دادن يك معادل اشتباه آمیز و گمراه کننده، ترجیح داد تنها بذکر اصل فرانسه اصطلاح یا واژه اکتفا کند.

حواشی مربوط به هر قسمت، در آخر همان قسمت اضافه شده است؛ فسه در ذیل صفحات و یا در آخر کتاب. در حواشی، توضیحات مترجم‌ها حرف می‌شخص شده‌اند؛ و در بقیه موارد، توضیح از طرف نویسنده کتاب همیاشده.

" ضد شورش و جنگ انقلابی " اختصاصا برای مهارزات چریکی در امریکای لاتین نوشته شده است، از این نظر مواردی در آن بچشم می‌خورد که با توجه بشرايط و اوضاع و احوال کشورهای دیگر (از جمله ایران) شایسته تغییرات جزئیست؛ و نیز موارد نصادری که مطلقا قابل پیروی

نیست (مثلا دستوراتی که در مورد غذای چریکها و اجزاء متشکله آن می‌دهد)، زیرا که انحصارا در فضای جغرافیائی کشورهای امریکای لاتین معتبر است. از این ملاحظات کوچک که بگذریم، با توجه به تشابهات مختلف اوضاع جغرافیائی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و غیره کشورهای این قاره با کشورهای نظیر ایران، تعلیمات آن بطور وسیع می‌تواند در مبارزات چریکی و جنگ انقلابی مورد استفاده قرار گیرد.

پابلو تورس با نیت مقدس کمک بجنیشهای رهائی بخش — بویژه در امریکای لاتین — بنگارش این اثر با ارزش دست یازیده است، و ترجمه آن بفارسی نیز با یک چنین نیتی صورت گرفته است. در جائیکه شریف تریسن و فداکارترین فرزندان وطن، در مقابل هراسناک‌ترین و اهریمنی‌ترین جلادان تاریخ و دشمنان بشریت قهرمانانه مبارزه می‌کنند، وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها را متحمل می‌شوند، و تا پای مرگ در صداقت و ایمان و شرف خود، و در اصالت و درستی و برحق بودن راه خود تردید نمی‌کنند؛ زحمات ناچیزی که برای نوشتن، ترجمه کردن و انتشار دادن آثاری از این قبیل متحمل می‌شویم، در حکم هیچ و بمشابه کمترین دینی است که میتوانیم در مقابل آن شهیدان، و این قهرمانان، و در مقابل خلشق خود ادا کنیم. بیاد جمله‌ای از خوزه مارتسی، یکی از قهرمانان استقلال کوبا می‌افتیم (که چه گوارا، قهرمان دیگر امریکای لاتینی در نوشته خود تحت عنوان: "جنگ چریکی، یک شیوه" آنرا نقل می‌کند): "کسیکه جنگ اجتناب پذیری را در یک کشور علم می‌کند، جنایتکار است؛ اما کسیکه جنگ اجتناب ناپذیری را در یک کشور علم نمی‌کند، نیز جنایت کار بشمار میرود". و ترجمه این کتاب بهمه کسانی تقدیم می‌شود که بجای پرگوئی‌های انقلابی، تجاهل العارفان

توجیه کردن وحشت ها ، سرپوش گذاشتن به بز دلی ها ، دودستی
چسبیدن بمنافع حقیر و دل بستگی های کوچک ، و تن به قضا و قدر دادنهای
ایدئولوژیکی ؛ " جنگ اجتناب ناپذیری " را علم می کنند ، زیرا که شریف تر
از آن هستند که " جنایتکار " تلقی گردند .

مترجم

ن، و

این کتاب، جنگ‌های انقلابی در امریکای لاتین را مورد بررسی قرار می‌دهد. ما در حال حاضر در يك مرحله بی نهایت دشوار مبارزات چریکی در این قاره قرار داریم، مرحله‌ای که پیشتر از آن تسلیم ناپذیر، و بدور از مصالحه و سازش مجبورند ضمن مقاومت در مقابل حملات گروه‌های نخبه‌ ضد شورش، بار مسئولیت تعهدات انقلابی خود را نیز بدوش بکشند.

پابلو تورس Pablo Torres می‌کوشد که مراحل عالی جنگ انقلابی را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد:

۱ - حفظ کردن نیروهای انقلابی

۲ - متفرق کردن نیروهای دشمن

۳ - بر پا کردن يك نیروی عقیدار (۱)

۴ - دنیال کردن تمام شکل‌های مبارزه شهری

پابلو تورس، در این اثر ایدئولوژیکی و تکنیکی خود، تعلیمات ارزشمندی نه تنها از نمونه‌های چینی، ویتنامی، کوبائسی و مبارزه برای استقلال ملت الجزایر به بیرون کشیده؛ بلکه حتی از شناخت کامل خود در زمینه تکنیک‌های ضد شورش و نیز از تجربیات خاص خود بعنوان يك مبارز انقلابی استفاده کرده است؛ و نتایج اینهمه را بما عرضه می‌دارد.

من دنیا را بحرکت و طغیان وا خواهم داشت .
 ولی تنها آرزوی من این خواهد بود که آنجا ،
 آخرین تنهٔ درخت ، آخرین مبارز را در آغوش
 بگیرم : در سکوت بمرم . وقت مردن من از مدتی
 پیش فرا رسیده است .

و پسران من ، چیزی را که من نتوانستم به پایان
 برسانم ، به پایان خواهند رساند .
 اکنون ، صفوف خود را متشکل کنید . آنچه
 ملتها را شکل می دهد ، چیزی جز از اعماق
 وجود خود خواستن و آرزو کردن نیست .

خوزه مارتی Jose Marti

مشکلات مربوط به رهائی امریکای لاتین

در جهان امریکای لاتین ، جنبشهای رهائی بخش بسیاری راه جنگ انقلاب را در پیش گرفته‌اند ، و سازمانهای دیگری خود را برای نبرد آماده میکنند . با افزایش سریع مبارزه طبقاتی ، متقابلاً طبقات باصلاح بورژوازی ملی ، با تحریک و حمایت امپریالیسم یانکی ، صفوف خود را فشرده‌تر کرده‌اند و امید قطع کردن شاهراه تاریخ ، ماشینهای فشار و سرکوب خود را با سرعت سرسام آوری بحرکت در آورده‌اند .

ولی موقعیت برای گروههای مزیت طلب ، مدام در حال وخیم‌تر شدن است ؛ و ترس ناشی از این ، بر خشم و ولع آنها افزوده است . بدینگونه قسمت اعظم دلارهای سرمایه‌گذاری شده در برنامه " اتحاد برای پیشرفت " مصرفی جز این نداشته است که بطور مستقیم یا غیر مستقیم بخريد اسلحه و مهمات ، به غنی کردن بورژوازیها بکار رود ، و اصلاحات ارضی و ملی کردنیهای باسهمی ، فایده‌های جز این به بار نیاورده است که سودهای سرشاری برای مالکین بزرگ و شرکتهای امریکای شمالی فراهم کند .

بدتر اینکه ، امروزه بر اثر فقدان برنامه‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی ، و در مقابل تهدید دائمی يك طغیان توده‌ای ، سرمایه داران کمتر از همیشه سرمایه‌گذاری کرده و با شتابی زائد الوصف مبالغ هنگفتی را بجاهای

امن و یعنی بیاتنکهای خارجی می‌سیارند . (۲)

فت در اینحال ، سیاست بازان قاره ، با علم کردن دیوانقلاب ، بمنظور دریا باج و حق السکوت برای ارباب امریکای شمالی خود ، گریه رقصانی می‌کنند ؛ و ارباب نیز ، با توقعات هرچه مهمتر ، با اعمال تضییقات و تحمیل‌های

مالتوزی^(۴) ایانها پاسخ می دهد . بدینگونه با دست بدست گشتن حکومت، علاوه بر اثبات روحیه برده واری فرمانروایان محلی ، این نکته نیز آشکار می گردد که سیاست بین المللی امپریالیست جدید، عبارت از این است که بوسیله مجتمع صنعتی ، مالی و نظامی ایالات متحده امریکای شمالی، یعنی پنتاگون، این کشورها را بطور کامل بصورت فرق خصوصی خود در آورد .

غالباً فکر کردن باین مسئله، منطقی بنظر می رسد : کسانی که تصمیم گرفته اند که یک دشمن هنوز قدرتمند ، آگاه و گوش بزندگ را از پای در آورند ، حقیقت دارند که با فرمولهای مجرد و به شمارهای پر زرق و برق ولی توخالی دلشان را خوش نکنند . مسائل اسمی^(۵) که در هر لحظه خود نمائی می کند ، باید بر اساس برنامه ای حل و فصل گردد که بطور عینی با نیازهای واقعی منطبق باشد . و در موقع انطباق یک برنامه انقلابی ، تحقیق مساوی و بررسی های لازم و مداوم در زمینه کلیه مسائل تاکتیکی و استراتژیکی که در جریان یک جنگ توده ای ممکنست مستقیماً پیش بیاید ، امری لازم و اجتناب ناپذیر می باشد . بدینگونه با ارزیابی قدرتهای ما و قدرتهای دشمن ، از بر آورد بیش از حد یا کمتر از حد واقع که ابهام عدم فعالیت و شکست را بهمراه می آورد ، اجتناب خواهیم کرد . این امر حتی ما را ملزم خواهد کرد که موضوعات مختلف فنی (تکنیکی) را مورد مطالعه و بررسی قرار دهیم ، و بالاخره با سبک و سنگین کردن هاء تکالیف و شیوه ها را مورد سنجش قرار دهیم . این یکی از نکات است که در حال حاضر توانائی ما در زمینه آن بشدت دچار محدودیت است . از این که بگذریم ترازنامه کلی ، نویسد بخش است و امکانات پنهان و ظهور نیافته نشان می دهد که دشمن از هم اکنون می تواند بشدت آسیب پذیر و بسوی شکست نهائی سوق یابد .

وقتی که دشمن درباره ضد شورش حرف می زند ، بمجموعه تدابیر و وسائلی

می‌اندیشد که نیروهای سرکوب در اختیار دارد: یعنی جنگ احتیاطی، جنگ مخصوص، و جنگ محلی؛ خواه بعنوان احتیاط و پیشگیری بسا نیروهای انقلابی بمخالفت بر می‌خیزد؛ خواه برای نابود کردن آنها به راه حل‌های سریع متوسل می‌شود؛ و خواه می‌کوشد که آنها را بتدریج بطرف کهنگی و از مد افتادگی، و در نتیجه خاموشی و سکوت سوق دهد. در شکل کنونی، این تسلط نو استعمار است که بعنوان استراتژی کلی امپریالیسم به ضد شورش حیات بخشیده است که مراحل پی در پی آن عبارتست از جنگ احتیاطی، جنگ مخصوص، و جنگ محلی یا جنگ محدود؛ و اجرا و اعمال آنها بترتیب بتوسعه مشخصی از مبارزه توده‌ای مربوط می‌گردد. بعضی از جنبشهای چریکی این قاره (امریکا)، سابق بر اینها بسا شیوه‌های بسیار نزدیک بشکلهای کنونی جنگ احتیاطی، جنگ مخصوص، و حتی جنگ محلی، دست و پنجه نرم کرده‌اند. اگوستوسازارساندینو (Augusto Cesar Sandino) قهرمان هند و امریکایی و پیشتاز مبارزه رهائی بخش امریکای لاتینی، از پایگاه عملیاتی و لوژیستیکی لاس سگوویاس (Las Segovias) در نیکاراگوئه مدت زمانی بیست و شش سال پیروزمندانه علیه نیروهای دریائی و هوائی ایالات متحده مبارزه کرده است. در سال ۱۹۵۳ (در کلمبیا) در حد و حد صد جبهه چریکی وجود داشت که بعد اثر خیانت طبقه مزیت طلبی لیبرال "و به صلح متوسل شدن طبقه مزیت طلب محافظه کار" از هم پاشید ه شدند، و از آن پس تند امپریالیسم معمولی بمورد اجرا گذاشته شد، و بعد هابسمین شیوه گواتمالا، ونزوئلا، پرو و راین اوا خرید ربولیوی بمعنای خاص کلمه جنگ احتیاطی و جنگ مخصوص تولید یافت این دو جنگ در مناطق روستائی کلمبیا تحت عنوان "عملیات مدنی - نظامی" خود را مخفی می‌کند ((که در گواتمالا آنرا "عملیات مدنی و کنترل مناطق" می‌نامند)) که تقریبین اصلی

محلی آن سرهنگ والانسیا تووار (Valencia Tovar) امضا کننده معاهده صلح "ویشادا" بود که در حال حاضر، فرمانده تیپ پنجم بوکارامانگا است که مأموریت دارد از تشرهائی بخش ملی را در کلمبیا نابود کند.

در حالی که جنگ احتیاطی (۵) نقش پیشگیری از بروز خطر را با بقتل رسانیدن رهبران ملی، با نابود کردن کانونهائی که در مرحله جنینسی و شکل گیری قرار دارند، با رخنه کردن در سازمانهائی انقلابی از قبیل سندیکاها و گروههای دانشگاهی، ایفاء می کند؛ جنگ مخصوص وظیفه دارد که بطور مستقیم تر با جبهه های چریکی جنبشهای رهائی بخش ملی مقابله کند. جنگ محدود، در شرایط خاصی مورد استفاده قرار می گیرد؛ و آن، بهنگام عمومیت پیدا کردن وضعیت شورشی است و غالباً این جنگ بوسیله "جبهه های وطن پرست رهائی بخش" رهبری میشود، و معنای کمک گرفتن از این باصطلاح "جبهه های وطن پرست" نیست که نیروهای سرکوب مروسکان خیمه شب بازی، شکست خورده و دیگر قادر به مهار کردن جهش انقلابی یک ملت نباشند.

باید یاد آوری کنیم که جنگ مخصوص با جنگ رهبری شده بوسیله دستگاہهای الکترونیکی، از زمره اختراعات بزرگ است که در سال ۱۹۶۷، امپریالیستها در ویتنام بمورد آزمایش گذاشته بودند و امروزه آنرا در جهان سوم بمورد اجرا میگذارند.

ضد شورشی، شیوه سرکوب سرکرده استعمار جدید، هارتست از جمیع آوری مجموعه ای از کلیه شناخته های قابل پذیرش در جنگها علیه جنبشهای رهائی بخش، بویژه جنبشهای رهائی بخشی است که پس از جنگ جهانی دوم بوجود آمده، و امپریالیسم را بحال یک موجود مفلوک، ناامید و در حال احتضار در آورده است.

در ماه مه ۱۹۶۶، رابرت کندی، سناتور ایالت نیویورک، برادر رئیس جمهور مقتول، پس از يك بازدید چند ماهه از بعضی از کشورهای امریکای لاتین، خطاب بمجلس سنای ایالات متحده، نطق پر طمطراق، عوام فریبانه و متناقضی ایراد می کند. به هیجان آمده از کامیابی های انتخاباتی اش، ایسن Gringo^(۶) خوب و خوش قلب، با زیورآلات ادراکی بارش برده شده از ویلیام جیمز^(۷) در^(۷) مشاهده ها و سفارشهای خود بحکومتش در زمینه سیاستی که در امریکای لاتین باید تصقیب شود، مخلوطی از تدابیر ضد انقلابی، بازار آشفته ای از ایدئولوژیهای مختلف را تحت صورت ظاهر اصلاح طلبی ارائه می دهد؛ از جمله: "... چه بخواهیم و چه نخواهیم انقلاب نزدیک میشود، ما می توانیم خصیصه اش را تغییر بدیم ولی در مورد فرونشاندن عطش شرایط اجتناب ناپذیر آن، کاری از دست ما ساخته نیست... امریکای لاتین را در مجموعه اش مورد مشاهده قرار دهید، و آنوقت خواهید دید که برای نیمی از مراسم تدفین، تابوتهایی بطول کمتر از يك متر و بیست سانتیمتر بکار برده می شود، زیرا که نیمی از مرده ها هنوز بسن چهارسالگی نرسیده اند... يك واقعه بنظرم بروشنی جلوه گر شده است، و این مرا عمیقا تکان داده است: وقتی که موضوع بر سر دانشجویان است، ایده آلیسم فقط برای انگیزه جوئی مفید است... و بجاست که یاد آوری شود: همه آنچه که ما برای تمام کشورهای امریکای لاتین تقاضا می کنیم معادل است با هــزینـه چهار هفته از جنگ ویتنام... کمکهای نظامی ما را در آماده کردن نیروهای ارتشسی امریکای لاتینی، برای ضد شورش جنبشهای چریکی کمونیستها، متمرکز کنید؛ و مضافا متوجه باشیم که بهترین و موثرترین وسیله مبارزه علیه شورش، پیشرفت اجتماعی، سیاسی و سایر اصلاحات اساسی است^(۸) و در عین

حال، باید بتدریج برای فراهم کردن يك دستگاہ ملی، که بتواند در مقابل تهدید انقلابهای کمونیستی در امریکای لاتین بمقاومت برخیزد، تلاش کرد.

در حالیکه هموطن او، سفیر یانکی، "ماکسول تایلور" در کتاب خود تحت عنوان "مسئولیت و پاسخ" چنین می نویسد: "در حالیکه ما بیش از پیش خود را در ویتنام گرفتار میکنیم، متوجه می شویم که جنگ رهائی بخش برای ما خطر وحشتناکی را بوجود آورده است. پس تلاشهای ما باید مصروف بیافتن وسائلی برای مقابله با آن گردد، تا باین افسانه که: جنگی آسیب ناپذیر و شکست ندادنی است، خاتمه داده شود."

دیگر اظهار لحنیه‌های مشابه، همین هدف مشترک را دنبال می‌کند. (۹۱) بدینگونه است که ستیزه جویی، کلیه انقلابیون را تشویق و ترغیب می‌کند که علیه نیروهای ارتجاع جهانی قند علم کنند، و آنها را وامیدارد که يك مطالعه و بررسی جدی در مورد دشمن بعمل آورند، تا بدینوسیله خط مشی های رهبری کننده مبارزه برای رهائی از قید قومیت را پیدا کرده و ریشه تاریخی داشتن "افسانه" را باثبات برسانند (اشاره به جمله مذکور در فوق ژنرال تایلور. م.)

بهمین قصد است که از این فصل بعد، مهمترین شیوه‌های مورد عمل نیروهای سرکوب ارتجاع را یاد آور میشویم؛ وسعتی که خواسته ایم بحث خود بدو هم متعاقبا ما را بباز یافتن این شیوه‌ها رهنمون خواهد شد.

عملیات مدنی (یا غیر نظامی) Action Civile

عملیات مدنی، عبارتست از يك مجموعه تدابیر و اقدامات هوام فریبانه کمبوسیله پزشکان، کمک‌پزشکان، مهندسان، دندانسازان، آرایشگران، موبیان، اصلاحات

ارضی "و اعتبارات بانکی، توسعه و گسترش می یابد؛ اینان در حالیکه بانجام پاره‌ای از کمکها باهالی مشغول میشوند، در عین حال جمع‌آوری اطلاعات و به سازمان دادن شبکه‌های اطلاعاتی مبادرت می‌ورزند. عملیات مدنی، در حقیقت تکمیل کننده سرویسهای مخفی رسمی است که نحوه عمل آن بخاطر یکی از موثرترین اسلحه مبارزه ضد شورشی تلقی شده است. در زمان صلح "عملیات مدنی"، فعالیتهای خود را به تطبیع دستجمعی، محدود کرده و نام عملیات عام و مشترك را بخود می‌گیرد. سازمانهای "ملی" امنیت، مناطق جنگ چریکی احتمالی، با زمینهای بدون مالک را که در جوار مناطقی قرار دارند که در آنها کشمکشهای بزرگ اجتماعی بجشم می‌خورد، بتصرف خود در می‌آورند؛ در دهکده‌ها و دهکوره‌های آن، جاسوسان و ماموران مخفی خود را بعنوان روزنامه‌نگار، زمین شناس، مردم شناس، مامور مراقبت از گاوها و غیره جا می‌زنند. تعداد قابل توجهی از این ماموران و جاسوسان، در دهات پخش میشوند و در آنجا بصورت ظاهر بعنوان کارگران کشاورزی بکار می‌پردازند و معمولاً هر شش ماه به شش ماه بجای آنها افراد دیگری بکار گمارده میشوند. تعداد بسیاری از اینها، تجهیزات مخابراتی در اختیار دارند که آنها را در حول و حوش محل کار خود مخفی می‌کنند؛ این تجهیزات با آنها امکان می‌دهد که با پاسگاههای نظامی یا با نزدیکترین سربازخانه‌ها - معمولاً در اولین ساعات شب - تماس برقرار کرده، حضور آفتمهای غریبه یا گروههای مسلح را در دهکده خبر دهند. گاهی وقتها خودشان را انقلابی جا می‌زنند و عکسهای فیدل یا چه‌گوارا را در بین افراد پخش می‌کنند، و از مردم درخواست همکاری و حمایت و برقراری تماس را مینمایند، یا اینکه ادعا می‌کنند که چریک هستند و در ضمن یکی از حملات ارتش

ارتش از یاران خود بدور مانده و پخش و پلا شده‌اند، و از این نظر بکله و باری تمام رفقای منطقه احتیاج دارند، و ادعاهای دیگری از این قبیل. بعضی از آنها از یکی از فرماندهان چریکی، یا یکی از انقلابیون سرشنا نقل قول کرده و درخواست میکنند که برای پیوستن و ملحق شدن بچریکها مورد حمایت و راهنمایی قرار گیرند، و حرفهایی از این قبیل. از طرف دیگر، این سازمانهای امنیت، جاسوسان داوطلبی در اختیار دارند - از قبیل روستائیان مرفه یا مباشرهای ثروتمند مالکان بزرگ - که بسرعت وضعیتهای غیر عادی را بدستگاه سرکوب خبر میدهند.

شیا "C.I.A. به صلاحیت سرویسهای مخفی محلی، اعتماد چندانی ندارد؛ و رخنه خاص خود را از طریق سفارتخانه‌هایش، مشاوران نظامی، و گروه صلح" اش اعمال می‌کند. این "گروه صلح" معمولاً در قلمرو عملیات عام و مشترک فعالیت میکند که برنامه‌های مبتنی بر عملیات دستجمعی در مناطق روستائی یا حومه شهرهاست؛ عملیاتی از قبیل ساختن راهها، ایجاد مدارس و سایر اقدامات مورد توجه عامه مردم.

وقتی که نظم عمومی بهم می‌خورد، سازمانهای امنیت در حالیکه بتوسعه و گسترش همه این عملیات مبادرت می‌ورزند؛ بسازماندهی منابع اطلاعاتی، پخش اعلامیه‌ها و عکسهای "آشوبگران" می‌پردازند، برای کسانی که آنها را "زنده یا مرده" تسلیم کنند، جوایزی در نظر می‌گیرند، و بکسانیکه سلاحهای خود را بزمین بگذارند، امان می‌دهند و از مجازات معاف می‌دارند.

عملیات نظامی (Action Militaire)

عملیات نظامی بطور اساسی بوسیله "نیزه دارها"^(۱۰)، "شکارچی ها"^(۱۱)، "پا" کلاه سبزا"^(۱۲)، چریکهای واقعی - ضد چریکهای حرفه‌ای اعمال می‌شود. اینان دارای یک روحیه خوب جنگی هستند و از میان سربازان نخبه، سربازان مزدور (Mercenaires)، افسران، و درجه داران انتخاب شده و همه تعلیمات "رنجر" دیده‌اند.^(۱۴) ارتش، جوخه عملیاتی کم تعداد خود را که در واقع دشوارترین وظایف نظامی ضد شورش را بمورد اجرا در می‌آورد، ضد چریک می‌نامد. این افراد، از مزایای یک حقوق ویژه، ترفیع درجه برای هر چریکی که دستگیر یا از صحنه نبرد خارج کنند، مسافرت با ایالات متحده و تعلیم و تمرین در پایگاههای این کشور برخوردارند.

عملیات نظامی شامل نکات زیر می‌باشد:

۱- تعیین محل و موضع کردن (Localisation)

هر فرد بیگانه، در یک منطقه بحرانی، بویژه در روستا، که حس کنجگاری را برانگیزد، و حضور یک گروه متشکل از سه نفر یا بیشتر، می‌تواند مورد سوء ظن قرار گیرد؛ چریکها نیز می‌توانند بوسیله ماموران مخفی مستقر درها، جاسوسان داوطلب یا افراد "گروه صلح" لو بروند. همینکه وجود واحدهای غیرمنظم اشکار شد، نیروهای سرکوب، تدابیر امنیتی چریکها، سلاحهایشان، تعداد آنها، تحرك شان و غیره را مورد ارزیابی قرار می‌دهند و می‌توانند از طریق زیر عمل کنند:

— عمیق تر کردن رخنه در آنها ،

— انجام عملیات شناسایی و عکس برداری هوایی (از جمله بکار بردن دستگاههای فیلم برداری مادون قرمز که قادر است امواج اشعه های حرارتی ناشی از برافروختن آتش در هوای آزاد و بوسیله گروههای مستقر شده در جنگل را ضبط و منعکس کند) بهعراه شناسایی از طریق نقشه برداری (از قبیل تعیین موضع و محل کردن اردوگاهها و کوره راهها و غیره) ، در هنگامیکه اطلاعات اولیه تکمیل شده اند ،

— جستجوی تماس مستقیم از طریق حمله «فاصلگیر کننده» به محل تجمع چریکها .^(۱۶)
ولی قبل از اینکه این مطلب را ادامه دهیم ، لازمست بطور خلاصه یادآور شویم که ارتش غیر از وسیله جاسوسان و خبرچینان خود ، از چه وسائل دیگری می تواند تعداد چریکهای را که در يك جبهه مبارزه می کنند ، بر آورد کند ؟ برآوردی که غالباً دقیق است و با واقعیت وفق می دهد . این وسائل عبارتند از :

— بوسیله تعداد نشانه ها و علامتهای برجا گذاشته شده ، و عرض کوره راهها ؛

— بوسیله مقدار تجهیزات برای (برپاداشتن) چادرها و آتش هیزمها ؛
— از طریق مشاهده مستقیم ؛

— از طریق تعداد حیوانات ذبح شده (بوسیله چریکها) از يك چراگاه ؛
— از طریق مقدار آن وقته بچنگ آورده شده (آن وقتهای که بچنگ ضد چریک می افتد) ؛

— از طریق آزمایش تعداد و گنجایش سنگرهای بدست آمده پس از يك کمین ؛

— از طریق برآورد مقدار مدفوع کشف شده در يك منطقه تجمع چریکها .

۴- تعماس مستقیم (Contant Direct) (۱۶) - وقتیکه محصل تجمع چریکها مشخص شد و حضورش در يك منطقه شناخته گردید ، نظامیها ضد شورش یا ضد چریک با در نظر گرفتن تدابیر خاص امنیتی ((از قبیل ایجاد پاسگاههای بیش از پیش نزد يك بمحل، برگماردن گشتیها و نگهبانها و توجه به عامل تحرك)) ، به برقراری تعماس مستقیم مبادرت می ورزند ، و سعی می کنند که حمله بمحل تجمع چریکها بنحوی صورت گیرد که با اولین ساعات روز مقارن باشد . در شرایط مطلوب ((توقف طولانی ، حتی کوتاه مدت چریکها در محلی که در میان گیاهان کم محصور باشد و غیره)) ، ضد چریکها می توانند یورشهای بی سرو صدائی را بمورد اجراء در آورند ، بی آنکه پرواز هلیکوپترها اثر حمله غافلگیرانه را بهم بزند ، و بدینوسیله خواهند توانست گروههای چریکی را محاصره کنند . جوخه های متعدد ی مجهز بدستگاههای گیرنده و فرستنده ، نقاط مرتفع اطراف را ، برای بستن راههای فرار ممکن (در آنجا شبکه کمینها را بر پا خواهند کرد) اشغال می کنند ، در حالیکه واحدهای دیگر مسئولیت "جاده صاف کنی" و شکار چریکها را بعهده می گیرند . ولی وقتیکه چریکها در حرکت و جنبش مداومند ، و برای محافظت از خود ، خواه در جنگلهای پوشیده یا در کوهستان ، مداوم تغییر محل می دهند ، دشمن معمولاً خود را ناچار می بیند که بجای یورش فوری ، بعملیات دسته ^{نهی} مرکب از شصت ضد چریک قناعت ورزد ؛ وظیفه این دسته این خواهد بود که جای پاها یا کوره راههایی را که چریکها بر جا گذاشته اند ، آنقدر در دنبال کنند تا تمامین مستقیم بر قرار گردد .

در اینحال ، موارد زیر می تواند پیش آید :

- ارتش در يك تله یا کمین گرفتار می شود ؛

گشتی ها و نگهبانان چریکها، حضور ارتشها را اعلام می کنند ، ولسی چریکها که مقدمات کمین را فراهم نکرد هاند یا اینکه بخاطر جمع آوری تجهیزات و وسائل که در محل تجمع پراکنده است وقت خود را هدر داده اند ، این فرصت را از دست می دهند و با شتاب بعقب نشینی می پردازند ؛

در سیمده دم ، دسته ارتش که از روی جای پاهای چریکها را دنبال کرده است بحدود پانصد متری اردوگاه موقتی آنها می رسد و در اینجا بدسته کوچکی تقسیم میشود ؛ يك دسته اردوگاه را احاطه می کند و دو یا سه سرباز در مقابل هر يك از راههای فرار ممکن در حالت کمین باقی می ماندند ؛ دسته دیگر بدستگیری یا کشتن نگهبانان و گشتی ها مشغول می شوند و بطور ناگهانی و با سلاحهای خودکار و نارنجک باروگاه حمله می کند . در این حالت ، اگر چریکها موفق نشوند که از هم جدا شوند ، یا اینکه مرتکب اشتباه شده و بخواهند در حفظ مواضع اردوگاهشان سماجت بخرج دهند ، ثابت نگه داشته می شوند ، و به ضد چریک هدفی مشخص و فرصت حمله متمرکزی را عرضه می کنند . این خطر محاربه ، در تمام مدت عقب نشینی و حتی ساعتها بعد از آن وجود دارد . بویژه در زمینها نیکه چریکها با آنها آشنائی کامل ندارند ، و در اطرافشان ارتفاعات و محوطه های وسیع رویاز وجود دارد ، و در اینحال ، به احتمال قوی ، راههای گریز آنها پیشاپیش بوسیله ضد چریک اشغال شده است . واحد های ارتشی ، که همچنان بحالت کمین باقی مانده و راههای فرار احتمالی را کنترل کرده بودند ، موفق می شوند که جنگ چریکی را در محل بحال ثابت نگه دارند ، و عملیات محاصره را بمورد اجراء در آورند ؛ عملیاتی که موفقیت آن برای ارتش (بطوریکه در فوق گوشزد کرده ایم)

مستقیماً بستگی دارد: به نسبت عدم تحرک چریکها و آشنائی نادرست و نا کافی آنها از موقعیت جغرافیائی منطقه .

شبهای مهتابی ، در محللهای کم گیاه ، ارتش پس از بدست آوردن جای پای چریکها، معمولاً تماس مستقیم را بدو شکل زیر برقرار می کند :

۱- راه پیمائی بقصد نزدیک شدن تا همسایگی اردوگاه چریکها؛ و در اینجا، ارتش اردوگاه خاص خود را برپا می کند .

۲- راه پیمائی بقصد انجام عملیات نهائی ، برای محاصره و اشغال محل تجمع چریکها بین ساعات پنج و نیم و هفت و نیم صبح ، البته پس از اینکه خود را از شر گشتی ها و نگهبانان چریکها خلاص کند .

وقتی که چریکها جای پاها و نشانه های خود را محو می کنند (کاریکه بویزه هنگامیکه تعدادشان زیاد باشد ، و زمین مساعد و مناسب نباشد ، بسیار دشوار است) ارتش ناگهان موقعیت قبل از تماس دائمی را از دست می دهد . در اینحال با حفظ خود در محل از دست دادن ردپسا، بسرویسهای مخفی شهری و روستائی خود اعلام خطر می دهد ، و در همان حال واحدهائی مجهز بسگها و گروههای مامور گشت و مراقبت و تحقیق را باطراف اعزام می دارد . یا اینکه هلیکوپترها و هواپیماهای خود را برای مضطرب کردن چریکها و برهم زدن نظم و ترتیب آنها و مجبور بتغییر محل داد نشان و در نتیجه پی بردن به محل و موضع آنها بفعالیت وامیدارد . پرواز مرتب هواپیماها و هلیکوپترها در سپیددم و اوائل صبح ، بمنظور دریافت و ضبط آتش هیزمهایست که چریکها خاموش کردن آنها را فراموش کرده اند ، و یا بخاطر اینست که آنها را که در يك فضای روباز در حال حرکت هستند ، فالتگیر کنند .

۳- بستوه آوردن یا زله کردن . همینکه عملیات تعیین موضع و محل ، و

بعد تماس مستقیم بعمل آمد، محور تاکتیکی، پایه اساسی شیوه رنجری یعنی بستوه آوردن یا ناله کردن (از طریق حملات مکرر و مداوم) آغاز می‌شود. و آن عبارتست از یک جاده صاف کنی منظم و بی وقفه که بین آن نیروهای ضد چریک، موقعیت قبل از تماس دائمی را فراهم می‌کنند، بی آنکه نیروهای چریکی را یک لحظه راحت و در امان بگذارند. این شیوه تاکتیکی، همواره بگروهی از نیروهای ضد چریکی مرکب از ۴۰ تا ۸۰ نفر واگذار می‌گردد که موظف هستند چریکها را بستوه درآورند و با تعقیب معبر یا هر نشانۀ گذرگاهشان، لا ینقطع و قدم بقدم آنها را دنبال کنند. در امریکای لاتین، این شیوه تحت شکلهای از صافی گذشته و خالص آن، در حال حاضر در کلمبیا (حتی در ونزوئلا و گواتمالا) مورد عمل است که در آن بطور اساسی بروی نیروی هوائی تکیه می‌شود؛ ولی در دو کشور اخیرالذکر غالباً بستوه آوردن (از طریق حملات مکرر و مداوم - از راه زمینی) بتناوب صورت می‌گیرد. عقیده بسیاری (از تئوریسینهای ضد چریکی) بر اینست که این شیوه را بطور جزئی و با عمق کمتر میتوان جایگزین مشاهدات و بررسی‌های هوائی نمود.

بعواضات این عمل بستوه آوردن یا ناله کردن، جوخه‌های دیگر از سرباز - خانه‌ها (ی اشباع کننده) یا پایگاههای نقطه‌عزیمت^(۱۱۷)، با انداختن روشنائی نورافکنها، در امتداد زودخانه‌ها و جویبارها، منطقه‌ای را که برای آنها معین شده است، مورد مراقبت قرار می‌دهند. ضد چریک همچنین عادت دارد که در کوره راهها، در محلهایی که چریکها جای پا یا نشانه‌نسی باقی گذاشته‌اند، کمین یا تله‌هایی برپا کند. هیچ زمینی، چه با شیب تند و سنگلاخی، چه دارای گیاهان خار دار و چه دور دست، از این تعقیب و مراقبت که در واقع بیرق نیروهای ضد چریک بشمار می‌رود، در

امان نیست: «(راهزنها» هر جا بروند، نیروهای ارتش پر افتخار مسلمانان بدنبالشان خواهند رفت» (۱۸)

در واقع نیروهای ضد چریک، مانند چریکها عمل می‌کنند، بعلاوه از یک حمایت لژیستیک عالی برخوردار هستند، و بر خلاف چریکها از خستگی مداوم و تجدید قوا نکردن رنج نمی‌برند، زیرا همینکه ضربه روحی ناشی از گیر افتادن در کمین را تحمل کردند، نیروهای تازه نفس جایشان را اشغال می‌کنند؛ البته بلائی که بسر نیروهای قبلی آمده برای این نیروها تازه نفس نقل نمی‌کنند (در مورد افسران استثنا قائل می‌شوند و آنها را در جریان حوادث قبلی قرار می‌دهند) و این نیروهای سر حال و تازه نفس، بلافاصله فعالیت نیروهای قبلی را دنبال می‌کنند.

استعمال و اجرای محور تاکتیکی نیروهای ضد چریک (موقعیت قبل از تماس دائمی، یا بستن و آوردن و زدن کردن از طریق حملات مکرر و مداوم که وسیله ایست برای یک جاده صاف کنی بی وقفه و لاینقطع) بطور اساسی هدفهای استراتژیکی زیر را دنبال می‌کند:

— آشنائی لحظه بلحظه در زمینه جهت‌گیری که نیروهای غیر منظم در پییش می‌گیرند،

— اعلام خطر دادن بواحدهائیکه از ارتش حمایت می‌کنند؛ با اشغال دهات و دهکوره‌هائیکه در سر راه تقریبی چریکها قرار دارند، مانع از آن شوند که ماهی در آب ملت‌شنا کند، یعنی چریکها نتوانند برای خود آذوقه و خوار و بار تهیه کنند، و یا بعضوگیری جدید بپردازند،

— امکان هرگونه حمله و پورش را از آنها سلب کنند، مانع از آن شوند که جیبه‌های مسلح بتوانند برای حفظ امکان پیوستن

جنگ ممتد و درازمدت، به استقراریا یگانه‌های عملیاتی مورد نیاز مبادرت ورزند،
 — از هرگونه اوضاع و احوال یا اشتباه استفاده کنند تا چریکها را غافلگیر
 کرده و بمحل تجمع آنها یورش برند،

— چریکها را بطرف محللهائی سوق دهند که از قبل بوسیله نیروهای ضد
 چریک در حال کمین، اشغال شده است، و در نتیجه آنها را در ایمن
 محلها ثابت نگه دارند و محاصره شان کنند،

— جبهه های چریکی را بمحللهائی دور از زندگی اجتماعی و سیاسی پرت
 کنند، و باین انزوا، اثرات تبلیغاتی مسلحانه آنها را بحد اقل ممکن
 برسانند،

— چریکها را وادار سازند که انرژی جسمانی خود را بطور دائم مصرف
 کنند، بی آنکه فرصت رفع خستگی و تجدید قوا را داشته باشند و در نتیجه
 هدفشان گرسنه نگه داشتن، از پای در آوردن، کوفته کردن، و از
 بین بردن روحیه چریکها، و بالاخره مجبور نمودن شان به ول کردن زندگی
 چریکیست. از این لحظه به بعد است که ضد شورش مزیتی را که بمشابهت
 میراث چریکها تلقی میشد، از آن خود می کنند، یعنی مزیت حریم ناله
 کردن و بستوه آوردن را؛ و در ضمن، محاصره استراتژیکی و عمل اشباع
 (Saturation) را بیان اضافه می کنند.

و قتیکه چریکها مورد هدف ناله کردن و بستوه آوردن داعی قرار دارند،
 معنایش اینستکه دشمن حدوداً جهت و گذرگاه آنها را می شناسد، و
 برای اینکه جلو حرکتشان را بگیرد، در يك نقطه کوره راه یا مسیر پیش
 بینی شده، بویژه در يك مکان مساعد ((در صورتیکه چریکها چند روز متوالاً
 در يك جهت معین پیشروی کنند)) آنها را مورد حمله قرار می دهد.
 ارتش در يك کمین بدام می افتد — همانطوریکه در غالب اوقات، در يك

کمین نا کامل ، یا بمنظور تخفیف فشار برنامه بستوه آوردن و ناله کردن رخ می دهد ، متصدی مخابرات که در ستون عقب جبهه قرار دارد ، بمحض وقوع تماس مستقیم ، با پاسگاه اشباع کننده ، یا نزد يك ترین سربازخانه ها ، و بابایکی از هلیکوپترها تماس برقرار می کند (و هلیکوپتر نیز بنوبه خسود خبر را با تیپ مرکز شهری که عملیات در منطقه مورد عمل آن جریان دارد ، در میان می گذارد) . پس از سپری شدن پنج دقیقه اول ، و محو شدن اثرات غافلگیری ، سربازانیکه خارج از میدان عمل قرار دارند (بطور کلی سربازانیکه در ستون یا عقبدار جبهه هستند) سعی می کنند که بخسود بپایند ، و از منطقه خطر دور شوند ؛ و در عین حال ، با تمام قدرت و با شدت هرچه بیشتر ، بطرف محل های سرپوشیده ، در آنجا تیکه تصور می کنند چریکها مخفی شده اند ، تیر اندازی می کنند . در همین وقت ، بارانی از بد زبانی و وقاحت ، دشنام و ناسزا ، هل من مبارز طلبی و مزه پرانیست که از طرف افسران و درجه داران سرازیر می شود : " ضد چریک ، بپیش ! این مادر جنده ها آدم نیستند " و غیره . . . و تیکه چریکها بد شنامها و هل من مبارز طلبی ها پاسخ می دهند ، صحنه يك حالست تراژدی - کمدی را بخود می گیرد .

و تیکه ضد چریکها در يك کمین بدام می افتند ، افسران و درجه داران معمولاً به صدور يك مشت فرمانهای الکی و فریب دهنده مبادرت می ورزند : " از جناح راست به پیش ! " " از جناح چپ بپیش ! " آنها محاصره شده اند ؛ ولی درست در همین لحظات است که سربازان از اجرای دستور آنها خود داری می کنند . وقتی يك تعداد از سربازانیکه سعی کرده بسودند پیشروی کنند ، نقش زمین می شوند و از پای در می آیند ، دیگران از پیشروی خود داری می کنند و سر جای خود باقی می مانند و در همین حال ،

بطرف شاخه‌های درختان و هر شیبی که بجهت تیر اندازی می‌کنند. از نظر تاکتیکی، درست اینست که آنها چریک‌هایی را که کمین کرده‌اند از جناح‌ها و عقب سر جبهه مورد حمله قرار دهند، ولی از آنجائیکه بندرت قادرند که با سرعت لازم خونسردی خود را بدست آورند؛ و از طرف دیگر، چریک‌ها علاوه بر مزیت حریم غافلگیری، محل کمین را ((که در ظرف چند دقیقه بگذردن آن تصمیم گرفته‌اند)) بخوبی می‌شناسند، در نتیجه، عملیات تیر اندازی‌های الکی و مانورها فقط توی جزوه‌های نظامی دارای ارزش است (و نتیجه عملی آن در شرایط مشابه، در حکم هیچ می‌باشد - م).

اما در مورد فریاد کشیدن‌ها و دشنام دادن‌ها، ضد چریک، هدف‌های تاکتیکی زیر را تعقیب می‌کند:

- از نظر روانی، چریک‌ها را تحت تاثیر قرار دهد،
 - چریک‌ها را وادار کند که با پاسخ دادن باین فریاد‌ها و دشنام‌ها، محل برقراری مواضع خود را (هر چند که تقریبی باشد) بر ملا کنند،
 - با صدور فرمان‌های ساختگی والکی، چریک‌ها را سرگردان و گمراه کرده و در نتیجه آنها را مجبور به عقب نشینی کند.
- در اینوقت هلیکوپترها شروع می‌کنند تا آنجا که بتوانند به پیاده کردن گروه‌ها، تا راه عقب نشینی چریک‌ها را قطع کنند. معمولاً هلیکوپترها در گرماگرم نبرد، جرات نمی‌کنند که بمیدان نبرد نزدیک شوند. فقط موقعی که تصور می‌کنند که عقب نشینی چریک‌ها قطعی است، فرود می‌آیند. اول برای جمع آوری زخمی‌ها و بعد برای جمع آوری مرده‌ها. سپس برای تضمین ادامه عملیات بسته آوردن و ذله کردن، بیپایان کردن نیروهای جدید مبادرت می‌ورزند.
- بعد ((معمولاً پس از سه روز)) ارتش با احتیاط کامل بتعقیب شکار خود

ادامه می‌دهد. با افرادی کاملاً جدا از هم و با فاصله (هر يك با فاصله از ۶ تا ۸ متر بدنبال دیگری))، پیشقراولان (ضد چریک) معمولاً مرکب از ۶ نفرند که از بقیه ستون جدا و با حدود ۱۰۰ متر فاصله حرکت می‌کنند. در صورتیکه ارتش با سازماندهی و کارایی خوب بتواند وجود يك گروه کاملاً مسلح و خوب رهبری شده چریکی را بر آورد کند، در اینصورت اگر کمیسر (چریکها) در بعد از ظهر صورت گرفته باشد، پیشروی ارتش ۶ ساعت یا بیشتر بتأخیر می‌افتد.

در سینه دم روز بعد، بمب افکنها با هدایت هلیکوپترها بمباران کردن انبوهترین و پردرخت‌ترین مناطق و یا محلهایی که بگمان آنها چریکها در حال عقب نشینی ناچارند از آنجا صور کنند، می‌پردازند. سپس بمباران کردن آنها گسترش می‌یابد. در همین حال، گروههای ضد چریک در امتداد کوره راهیکه چریکها از خود باقی گذاشته‌اند پیشروی ادامه می‌دهند تا برنامه زلزله کردن و بستن آوردن را از نو بدنبال کنند. در این مورد، ما تمام مواردیکه وارد زمینهای ناشناس می‌شوند، برای حفاظت از جان پیش-قراولان خود، از راهنمایان روستایی (داوطلب یا مجبور شده) استفاده می‌کنند. این راهنمایان با ۳ متر فاصله در جلوی پیشقراولان حرکت می‌کنند. و سگهای پلیسی مؤظفند که بقدرت شامه خود، لکه‌های خون یا چریکهای مخفی شده را پیدا کنند. در صورت درگیری، راهنما اولین کسیست که از پای در می‌آید، و پس از آنست که گروه پیشقراول ضد چریک با یرت کردن خود بروی زمین، عکس العمل نشان می‌دهد. (۶۰)

کشف کمین - وقتیکه سرو صداها و خش خش گامهای یکی از گشتی‌های چریکها، یا روشنایی نور افکنهای ضد چریک، وجود يك گروه چریکی را آشکار می‌کند، این یقین پیش می‌آید که در آن حوالی دامی برای ضد چریک

فراهم شده است . در اینحال ضد چریک می‌کوشد که محل کمین را محاصر کند. سربازان راه پیمائی خود را متوقف می‌کنند ، بسرعت خود را جمع و جور می‌کنند ، وبحالت کاملاً بیحرکت باقی می‌مانند ؛ در همین حال می‌کوشند که با پاسگاه فرماندهی خود تماس برقرار کنند . سپس واحد هائیکه از طریق هوا بمحل منتقل شده‌اند ، نقاط مرتفع قابل عبور و نزدیکترین فضاها را از اطراف را اشغال می‌کنند ؛ و از همین نقاط است که عملیات محاصره خود را بمورد اجرا در می‌آورند . پس از رفت و آمد های متعدد ، هلیکوپترها از محل دور می‌شوند ؛ در حالیکه ضد چریکها با احتیاط های فراوان به پیشروی خود ادامه می‌دهند ، یک راهنما و در صورت عدم دسترسی بآن ، یکی از سربازان را با ۶۰ متر فاصله با پیشقراولان ، بجلو اعزام می‌دارند ، یا در حالیکه از کورمراهها یا جای پاها دور می‌شوند ، یکدسته از آنها برای نمایش دادن حضور خود در جنگل ، بالا و پائین می‌روند ؛ باین قصد که با حمله کردن از عقب ، چریکها را سر پستهای نگهبانی خود غافلگیر کنند . در همین فاصله ، دسته‌های دیگر ، در جهات دیگر ، همین کار را تکرار می‌کنند ؛ در حالیکه گروههای کمکی ، نیروهای خود را برای تحقق پذیر کردن محاصره مصروف می‌دارند ، در صورتیکه موقعیت محل ، انجام این عملیات را اجازه ندهد ؛ ضد چریک با پیمودن همان کوره راه بجای اول خود بر می‌گردد و تقاضا می‌کند که نیروی هوائی محل را بمباران کند . حیلله‌های دیگر — ضد چریک همینکه محل را کشف کرد ، دوان دوان فرود می‌آید و در همان حال شلیک می‌کند ، تا چریکهای که آنها را تعقیب می‌کنند ، بدام ضد کمینی بیفتند که عقیدار گروه ضد چریک فراهم کرده است . ضد چریک بهر ترتیبی شده سعی می‌کند که موقعیت قبل از تماس دائمی را حفظ کند ؛ در عین حال ، بطور خستگی ناپذیری سعی می‌کند کسسه

نیروهای غیر منظم را از امتداد کوهها ((با تعقیب جای پاهایشان که محو آنها بویژه در زمینهای گل آلود ، یا پوشیده از گیاهان غیر مقاوم کاری بسیار دشوار است)) به بیرون برانند . چراگاهها ، مزارع جو و قهوه ، رودخانهها و جادهها همچنین بارانهای شدید ، بر عکس می توانند به چریکها در محو کردن جای پاها و نشانه ها یاری دهند .

تکوین محور تاکتیکی ضد چریک در شیوه نله کردن و بستن آوردن ، امکان ایجاد هر گونه مواضع ثابت از قبیل بر پا داشتن اردوگاهها ، پایگاهها و ایجاد مناطق دفاع از خود را، برای چریکها غیر ممکن می سازد ؛ مواضعی که بکمک آنها چریکها می توانند مأموریت خود های ، استراحت کردن ، تمرین کردن ، برای خود آذوقه تهیه کردن و حتی از این مواضع دفاع کردن را فراهم کنند .

این نکته را بهیچوجه نباید فراموش کرد ؛ وقتیکه ضد چریک اطمینان می یابد که موقعیت تماس مستقیم فراهم است ، برای خافلگیر کردن چریکها ، سکوت عمیقی بوجود می آورد ؛ نه پرواز هلیکوپترها و نه غرش بمبهای ویرانگر هواپیماها .

۴ - محاصره استراتژیکی . تمام دهکده ها و دهکوره های همجوار منطقه ای که در آن جنگ چریکی جریان دارد ، باضافه کلیه دهکده ها و دهکوره های نزدیک بمنطقه عملیاتی ، از طریق نظامی اشغال می شوند و یا پاسگاههایی در آنها مستقر می گردد . در مناطق متلاطم ، چهره های جدیدی بچشم می خورد ؛ واکسی ها ، فروشندگان بلیطهای بخت آزمایی ملی ، دستفروشها ، عکاسها و غیره . تمام راههای ورود باین مناطق بسته می شود و این را اصطلاحاً "چفت و بست گذاشتن" می گویند . مأموران مخفی ، اتوبوسها و قطارهایی را که از مناطق جنگی می گذرند ،

کنترل می‌کنند. و بموازات آن، تدابیر دیگری از قبیل جیره بندی خواروبار، تفتیش منازل، و ارسای اوراق هویت اشخاص و ثبت شماره ماشینها بشدت و با قدرت انجام می‌گیرد. اشخاص غریبه، بطور استثناء ناپذیر مورد بازجویی قرار می‌گیرند و بعنوان تدابیر احتیاطی زندانی می‌شوند. و در مناطق روستائی بر اساس مصوبه‌ای که بتصویب می‌رسد، دستور داده می‌شود هر کس که بین ساعت ۶ بعد از ظهر و ۵ صبح مشاهده شد، مورد هدف قرار گیرد. وظیفه این کار، بان دسته از افراد ارتش واگذار می‌گردد که تعلیمات نظامی کثرتی دیده‌اند، ولی سرویسی که این افراد را رهبری می‌کند، در کار خود بینهایت مهارت دارد.

فرماندهی محاصره استراتژیکی و پایگاه تیپ انتخاب شده برای این عملیات، در یکی از شهرها و یا یکی از حومه‌های مهم اطراف منطقه‌ئی که در آن جنگ چریکی جریان دارد، مستقر می‌شود.

۵- عمل اشباع کردن (Saturation) - این شیوه مبتنی بر بنا کردن پاسگاههای کوچک نظامی حمایت و مراقبت است ((عمل اشباع کردن را پایگاههای نقطه عزیمت نیز می‌نامند))، و تعداد افراد هر پاسگاه بین ۴ تا ۶ نفر است که در داخل منطقه عملیات بگشت و مراقبت می‌پردازند. این پاسگاهها که در نقاط مرتفع بنا می‌شود، دارای یک میدان دید وسیع می‌باشند و بطور دائم زمینهای پوشیده، دهکوره‌ها، جاده‌های بزرگ، راهها، چمنزارها و غیره را مورد مراقبت قرار می‌دهند. ضد چریک، در زمینهای مسطح می‌تواند از برجهای مراقبت استفاده کند. در بین پاسگاههای آن که معمولاً از هم جدا هستند و هر یک از دیگری در حدود ۴ ساعت راه پیمائی فاصله دارد، علاوه بر تماس رادیوئی رفت و آمد گشتی‌ها نیز صورت می‌گیرد.

کوهستانها نیز مورد مراقبت قرار می‌گیرند: در هنگام روز، دودها را می‌بایند و در هنگام شب، انعکاس آتش‌هیزها را که در جای نامناسبی برپا شده است؛ و هر یک از این دو نشانه جالبیست برای واحدهای زمینی ارتش بمنظور برقراری موقعیت قبل از تماس دائمی، و نیز برای نیروی هوایی بمنظور پیاده کردن گروههای ضد چریک و بمباران کردن آنها. عوعوی سگها، حرکت آدمها یا سوسوی روشنایی‌ها پس از ساعت ۹ شب، سبب می‌شود که در سپیده دم روز بعد، یک محاصره تاکتیکی و عملیات شناسایی صورت بگیرد. اگر ذخیره‌ها و آذوقه‌های از قبل تهیه شده، بیش از نیاز خانواده کشف شود، یا کفشهای تنیس بیش از معمول مشاهده گردد (و خلاصه هر چیز دیگری که نشان دهنده حضور چریک‌ها در آن حوالی باشد، بدست ارتش بیفتد)، مالک آن اشیاء مورد بازجویی قرار خواهد گرفت. اگر از این بازجویی جان سالم بدر برد، زندانی یا تبعید خواهد شد. این پاسگاهها غالباً در چند کیلومتری کوهستان، در مزارع متروک کوه چند برج و باری ابتدائی بر آن ساخته‌اند، قرار دارد. میدان دید آنها بر اثر وجود گیاهان انبوه، محدود است. و آذوقه و خوار و ساز از راه هوا با افراد می‌رسد. این پاسگاهها اساساً بمنظور حمایت از واحد-هائیکه وظیفه برقراری موقعیت قبل از تماس دائمی یا برنامه بستن آوردن و زلزله کردن را بعهده دارند، برپا شده‌اند.

هر چند که تعداد ضد چریک، محاصره استراتژیکی، و عمل اشباع کردن، مناسب‌ترین شکل اشغال مناطق عملیاتی پایگاه چریکی را تشکیل می‌دهد، قدر مسلم هیچ رژیم استعماری یا نو استعماری، با وجود داشتن نیروی عقیدار خود در مراکز شهری، علاقمند نیست که خود را مجبور باشغال مناطق کوهستانی یا جنگلی مشاهده کند. باین دلیل ساده‌کم: برای

آنها این عمل دارای یک مفهوم منفی و خالی از هرگونه فایده اقتصادی و لوژیستیکی می باشد. مضافاً اعمال این شیوه ها سبب می شود که قسمت اعظم نیروهای آنها متفرق و پراکنده شوند و هزینه آن نیز در مقام مقایسه با فایده اش بینهایت زیاد و روز افزون می باشد. با اینهمه، ضد شورش بر آن اینکه در مقابل جبهه مسلح جا خالی نکنند و تسلیم نشود، و امکان ساز-ماند می بیاورند جنگ چریکی را در اختیار چریکها نگذارد و بآنها فرصت ندهد که مسائل لوژیستیکی خود را حل و فصل کنند، چاره ای جز این ندارد که با چریکها و جنگ چریکی بمبارزه بر خیزد. ولی محاصره استراتژیکی از خارج، و عمل اشباع کردن از داخل، بدلیل وسعت منطقه ای که آزادانه برای عملیات جنگ چریکی انتخاب شده است، برنامه بستوه آوردن و ناله کردن بی فایده یاد آری اثر محدودی خواهند نمود. از این نظر، ضد چریک با جاده صاف کنی، وقفه و لا ینقطع (با محور تاکتیکی اش)، قادر خواهد شد که فضاهای خالی منطقه ای را که چریکها برای استقرار و گاههای عملیاتی خود بآن احتیاج دارند، اشباع کند.

عالی ترین درجه تاکتیکیهای "ضد شورش" برای نابود کردن

— کمین یا دام گستری: شیوه "رنجر" عبارتست از ادغام تاکتیکیهای متعدد چریکها، با روشهای عملیاتی خاص خودشان. ضد چریک با برخورد آری از مزیت یک تکیه گاه لوژیستیکی محکم، بسادگی می تواند واحد هایش را هشت روزی در بی، بقصد استفاده کردن از تاثیر عافلگیری، بمنظور تصفیه کردن تشکیلات چریکها، در حالت کمین نگه دارد. محلهائیکه (ضد چریکها) معمولاً برای دام گستردن و کمین کردن از آن استفاده می کنند، عبارتست از: تقاطع راهها، کوره راههائیکه در آنها نشانه چریکها فراوان بچشم

خورده است، پیوستگانه رودخانه ها و سایر گذرگاههای اجباری؛ پله‌ها، جاده ها و معبرهای ایجاد شده در حوالی دهکوره ها و همچنین شاخه‌ها و تپه های مسلط بغضاهای پوشیده .

نیروهای منظم با کمین کردن در کوره راهها، جاده ها و معبرها، معمولاً می‌گذارند که گروه پیشتاز و گشتی های شناسائی چریکها عبور کنند؛ بقصد اینکه بتوانند تیرهای خود را بطرف ستون چریکها متمرکز سازند . ارتش با علم باینکه گشتی های شناسائی، همواره تداوم جای پاهای برجسا گذاشته شده بوسیله گروههای ارتشی را در نظر می‌گیرد (و حتی که چریکها با تعقیب گروههای ارتشی خود را بمخاطره می‌اندازند) ، در این حال ممکن است که ستون خود را بدو قسمت تقسیم کنند: یک دسته را بحال کمین نگه داشته و بقیه افراد، راه خود را با در نظر گرفتن نشانه‌ها (پنجوی که وانمود کنند که تمام افراد ستون، براه خود ادامه داده‌اند)، دنبال کنند .

گاهی اوقات، وقتیکه نشانه‌های روی زمین، شمارش تعداد سربازان را امکان پذیر می‌سازد؛ آنقدر بزوی زمین رفت و آمد می‌کنند که بالاخره حیلۀ منحرف کننده‌ئی را پیدا کنند تا براحتی بتوانند دام خرد را بگسترانند . یا با برگشتن بمحل اول خود، برای گذاشتن جای پا، چند متر داخل جنگل می‌شوند؛ و دسته مامور کمین، در محل مورد نظر مستقر می‌گردند، و بقیه ستون پس از محو کردن جای پاهای برجسا گذاشته شده، راه خود را بجاده یا کوره راهی که رها کرده بودند، دنبال می‌کنند؛ و تا مقدار زیادی از راه، همان برنامه فریب دهنده خود را (بمنظور از بین بردن امکان شماره کردن تعداد سربازان بوسیله چریکها) ادامه می‌دهند . وقتیکه خطر مشاهده شدن بوسیله روستائیان یا چریکها وجود دارد

﴿ بویژه در راههای پر رفت و آمد ، شاهراهها یا در حین عبور از محلها
 روباز ﴾ گروههای ضد چریک معمولاً پس از حرکت از پاسگاههای اشباع
 کننده یا پایگاههای نقطه عزیمت ، محل کمین را در شب ﴿ اگر کاملاً مهتابی
 باشد ﴾ و یا در اوایل سحر ، اشغال می کنند .

از میان حیلله های متعدد از این حیلله می توان نام برد : ضد چریک
 برای غافلگیر کردن چریکها (پس از فرار داوطلبانه روستائیان و چهار
 پایان) ، عادت دارد که چند چهار پا را بعنوان "تله" در چراگاه رهسا
 کرده و در کمین بنشینند تا باز دید کنندگان گرسنه از راه برسند .

— محاصره تاکتیکی : هر یورش ضد چریک بر یک جبهه چریکی ، بسیاری
 دسته های توپخانه سبک و واحدهای هوا بردش صورت می گیرد ، و هدفش
 در یک فاصله کوتاه یا دراز مدت ، جمع کردن کلیه امکانات و شرایط لازم
 برای محاصره تاکتیکی می باشد . همانطوریکه قبلاً متذکر شده ایم ، در شکل -
 های مختلف تماس مستقیم ، موقعیتهای فراوانی بدستشان می افتد ، و در
 نتیجه بیش از چریکها می توانند از موقعیت بهره برداری کنند ؛ زیرا
 کلیه عملیات آنها بر اساس عوامل : محل مساعد ، تدابیر ایمنی ، و وقت
 اجراء ، پایه گذاری شده است . یک مثال : صبح یکروز ، ضد چریک* در
 محلهاثیکه بر قسمتهای از تپه های بی درخت یا دره های با گیاهانی ناسا
 چیز مسلط بود ، یک گروه از نیروهای غیر منظم را که بر اثر برنامه نله کردن
 و بستن آوردن یک واحد دیگر ارتش با آنطرف رانده شده بودند ، غافلگیر
 می کنند . وقتی که نیروهای غیر منظم بدام می افتند ، برای مبارزه کردن ^{جست}
 بخرج می دهند ، و یا ناگزیر بانجام آن می شوند ﴿ در اینحال ، ثابت نگه
 داشته شده اند ﴾ ؛ و این کار ، بدشمن اجازه می دهد که قسمت مهمی از
 روز را ببیاباده کردن واحدهای خود از راه هوا اختصاص دهد ؛ بهمان

حدی که زمان نبرد بطول می‌انجامد بهمان حد نیز حلقهٔ محاصره تنگتر می‌شود. بتحویکه برای زنده ماندگان شانس کمی باقی می‌ماند که در هنگام شب بتوانند حلقهٔ محاصره را بشکنند.

ولی غالباً چون هلیکوپترها نمی‌توانند جز در زمینهای باندازه کافی دور (از میدان نبرد م.م.)، نیروی کمکی پیاده کنند، در اینحال ضد چریک فرصت انجام محاصره را پیدا نمی‌کند، و باین قناعت می‌ورزد که بکمک نیروها منتقل شده از راه هوا، کمینهای را برپا دارد؛ و محاصره را به فرصت دیگری واگذار کند. بتعبیر دیگر، وقتیکه چریکها از جنگ يك کمین، بیا يك مانور در تنگنا افتادن، خارج می‌شوند (با خود را خلاص می‌کنند)، خطر محاصره در حدود ۲۲ ساعت بطور جدی باقی می‌ماند. بنا بر این، چریکها در این فاصله لازست که بانجام يك راه پیمائی اجباری (روز و شب) برای تامین يك ایمنی نسبی (لا اقل ۲۴ ساعت راه پیمائی من حیث المجموع) تن در دهند. بویژه وقتیکه محلها را خوب نشناسند یا اینکه این محلها دارای قسمتهای وسیعی باشند با درختان و گیاهان کم و ناچیز، و بیا اینکه اطراف آنها را ارتفاعاتی احاطه کرده باشد. در این حالات اگر دشمن دارای کنترل و دیدبانی خوب باشد، چریکها بآسانی ممکنست دوباره به جنگ دشمن بیفتند. در آنجائیکه منطقهٔ عمل، کوهستانی یا جنگلی است، پیاده کردن نیرو از راه هوا امکان کمتری دارد و مشکلات ناشی از عبور از مرحلهٔ زله کردن و بستن آوردن بمرحلهٔ ثابت نگه داشتن، و سپس بمحاصرهٔ تاکتیکی، برای دشمن بسیار بزرگ و شدید است.

بنابر این، از عبارات قبلی چنین نتیجه گرفته می‌شود: وقتیکه چریکها دهکده‌ای را اشغال می‌کنند یا فلان هدف واقع شده در يك زمین کم گیاه و درخت را مورد حمله قرار می‌دهند، هیچوقت نباید فراموش کنند

که نیروهای ضد چریک در همان حالیکه برای برقراری موقعیت قبل از تماس دائمی از طریق برنامه زلزله کردن و بستن آوردن یا تعقیب بی امان و لاینقطع تلاش می کنند، در همان حال نیز می کوشند که راه عقب نشینی چریکها را قطع کنند، و بحالت کمین قرار دادن دسته های متعدد، سعی خواهند کرد که از طریق فافلگیری، تماس مستقیم را برقرار نمایند، و اگر فرصت داشته باشند چریکها را ثابت نگه دارند، و بانجام عملیات در تنگنا قرار دادن آنها، مبادرت ورزند.

اطلی درجه ساختمان عملیاتی ضد چریک در مورد یک جبهه مسلح ضربه خورده و مدام در حال پیچ و تاب، چنین است: زلزله کردن و بستن آوردن با ایجاد موقعیت قبل از تماس دائمی، که در اولین فرصت بوسیله یک جنگ مانورها با تمرکز نیروها در محل ثابت نگه داری شده، تکمیل میشود؛ و بالاخره، تهیه مقدمات در تنگنا قرار دادن، و محاصره تاکتیکی و لسی و تیکه جنبش چریکی هنوز شانس ادامه حیات مسلحانه را از دست نداده است، اگر مرتکب اشتباه شود و از روی میل و قصد (و نه با اجبار دشمن) در پایگاهها و اردوگاهها، خود را ثابت نگه دارد، نقطه قابل هدفگیری را در دستش بدشمن تقدیم می کند؛ و در اینحال، دشمن می تواند بیورشهای تمرکز یافته و نابود کننده های مبادرت ورزد و مواضع آنها را با خاک یکسان کند.

نظم شیوه های مورد اجراء بوسیله ضد چریک در حال مبارزه با یک جبهه چریکی

این نظم، برحسب اینکه یک جبهه مسلح در یک منطقه تهیه و آماده شده یا یک ناحیه جنگ چریکی فعالیت می کند، و یا اینکه جنبهائی که بر اساس

منطقه دفاع از خود "گریولا" Griolla برپا شده و توفیق یافته است که بموقع، مناطقش ((و نیز شیوه‌های احتیاطی دشمن)) را باز شناساند، می‌تواند فرق کند. در مورد اخیر (منطقه دفاع از خود. م)، نظر باینکه طبیعت یک حکومت جمهوری مستقل^(۲۱) وجود یک پایگاه محکم حمایتی ناشی از یک کار سیاسی و نیز توسعه‌ی بمنتهی درجه را متوقع است، معمولاً نظم تعقیب شده بشرح زیر است:

— زیرکی و رخنه‌گری: برای اینکه از ذکر مثالهای متعدد خود داری کنیم، بذكر، د و مثال اکتفا می‌گردد: ارتش در مارکه تالیا (واقع در کلمبیا) یک زن زیبای موخرمائی را بعنوان معلم استخدام می‌کند. این زن خود را شیفته و دلباخته فرمانده چریکها نشان می‌دهد، بنحویکه در زمان تیرباران کردن فرمانده در خواست می‌کند که اول او را بکشند. یکسوی دیگر از ماموران مخفی، راه دیوانگی و خل بازی را بر می‌گزینند. باستن زنگوله‌های پر سر و صدا بپاهای خود، در کوچه‌ها و محله‌ها راه میرفت و خل بازی در می‌آورد.

— عملیات مدنی: وقتیکه عملیات مدنی با شکست مواجه می‌شود و یا نتایج ناچیزی ببار می‌آورد، جای این برنامه با برنامه فرار داوطلبانه روستائیان عوض می‌شود؛ مخصوصاً روستائیانیکه طرفدار جنگ چریکی هستند و یا از در اختیار قرار دادن اطلاعات و اخبار مربوط به چریکها و از برگزاری تماس با ارتش نفرت دارند، بیشتر مورد هدف این برنامه قرار می‌گیرند. تمام ساکنان دهکوره‌های دور افتاده و منزوی، مجبور می‌شوند که خانه و زندگی خود را رها کنند. (ارتش) چهار پایانشان را ضبط

می‌کند، مزارعشان را ویران مسازد و آنها در محلها یا دهات نزدیک و قابل کنترل جمع می‌کند.

و تئیکه موضوع بر سر يك جبهه چریکی است که از سیستم دفاع از خود را نیش تعیین شده محروم است و یا اینکه جزئیات منطقه پیشاپیش شناخته نشده است، ارتش با امید بدست آوردن موفقیت‌های بیشتر «در مقابل موقعیتی که گمان می‌کند از نظر آشوبگری در مرحله ابتدائی است»، قبل از هر چیز، ترجیح می‌دهد که اطلاعات خود را در خصوص تغییر مکان نادرتهای با راهزنان* و مناطق مورد نفوذشان تکمیل کند. در اینحال، عملیات مدنی، همچون مورد قبلی، بالاخره جای خود را با فرار و اوطنیان^ه ساکنسان^د قسمتهای دارای نفوذ احتمالی چریکها عوض می‌کند، بنحویکه هر قدر برنامه زله کردن و بستوه آوردن و عمل اشباع کردن تشدید می‌یابد، بموازات آن، توقیفها و شکنجه‌ها نیز شدیدتر می‌گردد.

— محاصره استراتژیکی: در حالت وجود منطقه دفاع از خود گریز، عملیات تعیین محل و موضع کردن با دقت خاصی صورت می‌گیرد. نظرناینگه مناطق عملیاتی از قبل بوسیله ضد شورش مورد مطالعه قرار گرفته است، هر يك از آنها در همان لحظات اول یورش، از نظر نظامی اشغال میگردد.

— موقعیت قبل از تماس دائمی یا برنامه زله کردن و بستوه آوردن گروه مسلح در منطقه با اصطلاح دفاع از خود: یورش همواره متعاقب بینک بمباران شدید، و پیاده کردن مفصل قوا از طریق هرا صورت می‌گیرد؛ و بعنوان آغاز کار، برنامه زله کردن و بستوه آوردن را در امتداد کوره راهها و جاده‌ها بمورد اجرا در میاورند.

— عملیات اشباع کننده: در مناطق دفاع از خود "کریولا" عمل اشباع کردن بهمان شیوه ذکر شده در صفحات فوق اجراء می‌گردد؛ بروی نقاط مسلط به منطقه‌های وسیع، پاسگاههای کوچک حمایتی و دید میانی قرار می‌دهند که هر یک از این پاسگاهها منطقه مربوط بخود را کنترل می‌کند. سپس عمل اشباع کردن با مناطق عملیاتی، بطرف مناطق که چریکها تغییر محل میدهند، توسعه و گسترش می‌یابد.

— جنگ روانی: این شیوه همواره تحت شکلهای متعدد (و بدون وجود راه حل برای ادامه آن)؛ بوسیله سازمانهای امنیت نظامی متخصص در امور قلب کردن وقایع و انتشار اخبار دروغین، اعمال می‌شود؛ (۲۲)؛ برای اجرای این شیوه، از مطبوعات، نامه‌های بی نام یا با نام مستعار، نوشته‌های روی دیوار، ویچ و پیچ‌هایی برای علم کردن تهدیدها، و جازدن جاسوسان و ماموران مخفی بعنوان انقلابیون تحت تعقیب، و معرفی کردن انقلابیون بعنوان ماموران مخفی و جاسوسان، استفاده می‌کنند. و در این کارها آنها پیش می‌روند که روستائیان را بطور دستجمعی قتل‌عام می‌کنند و انجام آنها بچریکها نسبت می‌دهند؛ یا اینکه سرها و بدنهای شقه شقه شده (انقلابیون) را برای درس عبرت گرفتن روستائیان، بمعرض نمایش می‌گذارند. قبل از تمام کردن این فصل، باید یادآور شویم که کارشناسان جنگ احتیاطی، جنگ مخصوص و تاکتیکهای "رنجر"، با احتمال قوی، تجربیات اندوخته شده بوسیله ارتش کلمبیائی در مبارزه علیه جنگهای چریک‌ساز توده‌ای در جریان ۱۹ ساله اخیر را جمع‌آوری کرده و آنها را برای انطباق و اجراء در امریکای لاتین آماده کرده‌اند. مشاوران یانکی، ارزیابی می‌کنند که کلمبیا دارای مهمترین و با تجربه‌ترین مدارس جنگ ضد چریکی در امریکای لاتین می‌باشد (از نوشته توله مايدا Tolemaida))؛ و یکی از نشانه‌های این امر اینست که مشاهده می‌کنیم تعداد افسران این کشور

که بتعلیم و کارآموزی در پایگاههای ایالات متحده اشتغال دارند، همواره از تعداد افسران سایر کشورهای امریکای لاتین، بطور چشمگیری کمتر است. ولی ضد شورشی همه جا، با شدت و ضعف موثر بودن، در مبارزه خود علیه جنبشهای رهاشیشش^۱ شبیه یکنواختی را بکار می برد. اگر در يك مرحله^۲ مشخص، بخاطر دلایل متفاوت، دشمن عطیات ذکر شده در صفحات قبل را بمورد اجراء در نمی آورد؛ و اگر نیروهای ضربتی اش نمی توانند تاکتیکهای^۳ تشریح شده در فوق را بمورد اجراء در آورند؛ عطی جز این ندارد که نیروهای ضد شورشی و ضد چریک کمتر از حد لازم، رشد و توسعه یافته اند. و فقط کافی نبودن انگیزه جوشهای اجتماعی - اقتصادی، یا فقدان یک حزب انقلابی، می تواند مجموعه نشانهها و علائمی را که مانع از گسترش سریع جنگهای چریکی می شوند، توضیح دهد.

حواشی مربوط به " پیشگفتار - مشکلات مربوط به رهائی کشورهای آمریکای لاتین

(۱) نیروی عقیدار بجای Arrière - Garde بکار رفته است .
Arrière - Garde به مفهوم خاص یعنی نیروی عقیدار را در
همین کتاب ، در فصل " بر پا کردن يك نیروی عقیدار " خواهیم دید . و
باین مفهوم، Avant - Garde نیروی پیشاهنگ ، یا پیشتاز یا پیشقراول ،
یعنی : يك جبهه مسلح است .
امام مفهوم عام . هر واحد چریکی از سه قسمت تشکیل می شود : - Avant
Garde یا جلو دار (یا پیشتاز یا پیشاهنگ و یا پیشقراول) ، ستون ،
Arrière - Garde یا عقیدار و در ارتش منظم نیز واحدها بهمین
ترتیب تقسیم می شود : جلو دار ، ستون ، عقیدار .
در این ترجمه ، برای اینکه Avant - Garde چریکها و ضد چریک با هم
قاطبی نشوند ، تمهیداً دو واژه پیشتاز و پیشقراول را استعمال کرده ایم .
اولی را برای Avant - Garde چریکها و دومی را برای - Avant
Garde ضد شنوروش و ضد چریک ارتش . پس در این ترجمه هر جا که
با گروه پیشتاز برخورد شد ، منظور جلو دار چریکهاست . و هر جا که
گروه پیشقراول ملاحظه گردید ، منظور جلو دار ضد چریک است . م
(۲) " رفتار بورژوازی ملی ، در پاره‌ای از کشورهای توسعه نیافته ، رفتار
افراد باند دزدانی را بیاد میاورد که پس از هر دزدی ، هر يك سهم
خود را از افراد هم باند خود مخفی نگاه داشته و عاقلانه مقدمات باز
نشستگی اش را فراهم می کند . این رفتار ، این حقیقت را بر ملا می کند
که بورژوازی ملی ، کم و بیش واقف است که در يك زمان دراز مدت ، نقش

بازنده را ایفاء می‌کند و حدس می‌زند که این وضعیت تا قیامت دوام نخواهد داشت؛ از این نظر، سعی دارد که حد اکثر استفاده را از وضع موجود بکند.

از کتاب "نفرین‌شدگان روی زمین" اثر فرانتس فانون، F. Fanon (۳) T. R. Malthus (۱۸۳۴-۱۷۶۶) اقتصاددان انگلیسی مولف تحقیقی در زمینه اصل جمعیت (۱۷۹۸) و در این کتاب افزایش مداوم جمعیت را در مقابل ناکافی بودن منابع غذایی جهان، همچون خطری معرفی می‌نماید، و از این نظر پیشنهادی می‌کند که میزان ازدیاد نسل بطور ارادی کاهش داده شود.

(۴) Les questions nominatives مسائل اسمی در مقابل مسائل واقعی قرار دارد. همان‌طوریکه ارزش اسمی یک چیز با ارزش واقعی همان چیز فرق می‌کند، مسائل اسمی یک سازمان، یک جامعه و غیره نیز با مسائل واقعی آن سازمان یا جامعه تفاوت دارد. م (۵) "اولین درسی که دلم می‌خواهد یاد آورم شوم، چیزی بدیهی است: مقاومت کردن در مقابل یک جنگ رهایی بخش، جنگی که گذاشته است توسعه و گسترش یابد، همچون جنگ رهایی بخش ویتنام جنوبی، بین‌ها گران تمام می‌شود... این محاسبه خالص مخارج از نظر دلار و از نظر زندگی انسانی، در مقابل دشواریهایی که مقاومت در خصوص یک جنگ رهایی بخش عرضه میکند، بسیار نا چیز است؛ بویژه جنگی که شدت توسعه یافته است. و تذکر این نکته بسیار اهمیت دارد که در مقابل یک چنین موقعیتی، پیش‌بینی و پیش‌گیری کردن بهتر از دخالت کردن در موقعی می‌باشد که بصورت یک جنگ چریکی در آمده است."

از کتاب "مسئولیت و پاسخ"، نوشته ژنرال ماکسول دی. تایلور (Maxwelle .D. Taylor)

(۶) Fringo اصطلاحی تحقیرآمیز که در امریکای لاتین ، اختصاراً در مورد امریکای شمالیها بکار میرود ؛ چیزیست در حد واژه یانکی ، ولی در سنوات اخیر بویژه پس از انقلاب کوبا ، در این قاره بیش از کلمه یانکی مصطلح شده است . م

(۷) ژورک لوکاکس Georg Lukacs در کتاب خود تحت عنوان " با بورش عقل " اعلام می کند که : " برای امریکای شمالی های واقعی ، در آنچه که بنحوه عمل و رفتارشان مربوط میشود ، واقعیت و مفید بودن ، دو کلمه مترادف است " . . . که " جیمز ، در راسوم فلسفی خود به Man in the street ، بهر چیزی که خطوطی از دریافت جهان را در بر داشته باشد یک نوع راحت طلبی عرضه میکند ، توهمی از یک آزادی کامل ، توهمی از استقلال فردی و شایستگی اخلاقی و روشنفکری ، در محدوده " رفتاری که بوسیله تمام و هر یک از اعمالش او را بیورژازی ارتجاعی وابسته میکند و از او یک خادم بدون قید و شرط میسازد " . و اینکه وئیکه ویلیام جیمز ، روانشناس و فیلسوف امریکائی و بنیان گذار پراگماتیسم ، با اندیشه^{پیشه} منطقی و شناخت علمی ، قطع رابطه میکند ، مباحث " راحت " ، " مفید " ، و " نتایج عقلی " را بیهان میکنند ، بخش مطلق از ایده آلیسم در او بچشم میخورد که " در واقع بمرخصی فرستادن اخلاقیات را تضمین میکند ، همان کاریکه هر اعتقاد مذهبی انجام میدهد " ، در اینجا است که او امر غیبر منطقی طلبی فلسفی را باز می یابیم که تا حد " استریب تیز Strip - tease تعالی یافته ، تا رد یغز هنر برتر و متعالی " تا حد تحقیر حسی تعیین سرنوشت ملتها بوسیله خود ، و حمامهای خون از نوع ویتنام پیش میرود .

(۸) در سال ۱۸۲۰، بولیوار به سانتائدر Santander چنین نوشته بود: "... بشما توصیه میکنم این امریکای شمالی ها را که در سواحل رفت و آمد دارند، به شدت زیر نظر داشته باشید؛ اینها از آن جماعتی هستند که ممکن است تمام کلمبیا را بیک ژان (Real) واحد سابق پول اسپانیا م.م) بفروشند..." و در سال ۱۸۲۹ بازبیش بینی هایش قدرت عظیم تری می بخشید: "بنظر میرسد که از طرف مشیت الهی چنین مقدر شده است که ایالات متحده، بنام آزادی، تمام قاره امریکا را با انواع بدبختی ها از پای در آورد..."

پس از آنهمه ماجراها، کدام انقلابی امریکای لاتینی است که امروزه بتواند در کوششهای این Handsome یانکی، جز تمقیب بیک سیاست امپراطوری و شیر مسلکی (Leonin) شیر مزاجی، سهم شیری، بتعمیر دیگر بزرگترین سهم را بخود اختصاص دادن م.م)، چیز دیگری را مشاهده کند؟

(۹) در این هنگام مولف ستیزه جوئی امریکائی (ژان ژاک سروان شرابیر فرانسوی، مدیر مجله اکسپرس م.م) باین قناعت نمی ورزد که اثبات کند فقط عناصر "غیر مادی"، "تعلیم و تربیت"، "نوآوری و بدعت گذاری" و غیره هستند که بحساب می آیند؛ حتی بخود جرات میدهد که این دعوی عجیب و مضحک را پیش بکشد: "ما در مقابل یک امپریالیسم سیاسی کلاسیک، یک اراده کشوری گشائی قرار نداریم؛ بلکه بیشتر از نظیر مکانیکی در مقابل یک لبریزی قدرت ناشی از اختلاف فشار" بین امریکای شمالی و بقیه جهان، از جمله اروپا قرار گرفته ایم."

(از کتاب "ستیزه جوئی امریکائی"، ص ۵۶ انتشارات Denoel)

در واقع این اختلاف " فشار " بروی سود هائی تکیه میکند که ناشی از استعمار جوشی و نواستعمار جوشی میباشد که امروزه کمتر مناسب و مساعد حال اروپاست چیزی که مضافاً نظریه سروان شرایبر را بد شواری قابل پذیرش میسازد ، اینست که او می خواهد هر نوع نیروی عقیدار " باصطلاح در داخل کشور پیدا شود ، تنها باین عنوان که يك ملت تکنوکرات بوده باشد . حتی اگر فرض کنیم که چنین شود ، نظر باینکه " امروزه تسلط بی در پی دوام می یابد ، نه تنها از ورای تکنولوژی ، بلکه حتی در نفس آن گسترش می یابد ، و این تکنولوژی بزرگترین حربه قانونی ، و بر حق بودن قدرت سیاسی در حال تزاید را بدست میدهد تا تمام قلمرو های فرهنگی را در خود جذب کند " (از کتاب انسان متحد الحجم - اثر هربرت مارکوز) آیا این باصطلاح مولف ، بشیوه ای متقاعد کننده به هربرت مارکوز جواب میدهد ؟ مثل اینکه میخواهد اطمینان بدهد که " لبریز "یش ، يك تلمیح و نزاکت بیان بیش نیست .

ایالات متحده توانسته است باین سرمایه گذاریهای مستقیم وارد کردن محصولات ساخته و پرداخته اش ببازارهای دیگر ، از رکود اقتصادی خویش جلوگیری بعمل آورد . ولی هیچ جای تردید - و تهدید کننده نیست که صنعت جنگی برهبری پنتاگون ، که براه حل های توفیق یافته است ، امروزه نقش اساسی را در مهمترین برنامه های سیاست داخلی و خارجی این کشور ایفا کند . معلول و نتیجه تضریب کننده (Multiplicateur) فرضیه ای که بر اساس آن ، هر نوع افزایش در سرمایه گذاری های تولیدی ، از یاد تقاضای مصرف کنندگان را بیشتر از حد و میزان هزینه سرمایه گذاری بدنبال دارد . م) ، نه تنها پرداخت دستمزدهای خوب و افزایش قدرت خرید جمعیت را ممکن ساخته ، بلکه حتی بسلاطین صنعت و اقتصاد

اجازه داده است که ساده تر و راحت تر بدسترسی در آمد های افسانه نائل گردند . و این روشن میکند که صادر کردن جنگ بکشورهایی چون ویتنام برای محافل مالی ، همچون پشتوانه های بشمار میرود ، و این اطمینان را ارائه میدهد که خطر عقب گرد اقتصاد ی پیش بینی شده ، دیگر وجود ندارد ؛ این حقیقتی است که سخنگویان رسمی حکومت بآن اذعان کرده اند (نطق جانسون در ژانویه ۱۹۶۷) . اینها بنوعی بروی يك راه حل زیر نفو کینزی مناسب سرمایه گذاری های جنگی یا " هزینه های خانه خراب کن " توافق کرده اند ؛ " ساختن اهرام و حتی وقوع زمین لرزه ها و ایجا د جنگها میتواند برای افزایش ثروتها مفید واقع شوند بشرطی که شناخت های اصول اقتصاد کلاسیک نتواند امکانات بهتری را در اختیار حکمرایان ما قرار دهد . . . بدون شك کار عاقلانه تر این خواهد بود که خانه ها یا چیزهای از این قبیل ساخته شود ؛ ولی در صورتیکه موانع سیاسی و عملی برای تحقق آنها وجود داشته باشد ، شیوه قبلی (یعنی ساختن اهرام و حتی وقوع زمین لرزه ها و ایجا د جنگها . م) فایده بخش تر از آنست که اصلا کاری صورت نگیرد . . . و هر يك از این فعالیتها - بفلت عدم امکان فعالیت های بهتر - نقش خود را در پیشرفت میتواند ایفاء کند . "

(از کتاب فرضیه عمومی کار ، فایده ، و پول اثر جان مارینارد کینز)

John Maynard Keynes) همچنین در این زمینه باید توضیح داد که تکنولوژی ، از دیالکتیک کنار زدن و حذف کردن (رقبا) و ایجا د تقاضاهای جدید اطاعت میکند . پاره ای از مواد اولیه بعنوان مثال کاتوجو ، در طی این مرحله از امپریالیسم جدید : تولید بیش از حد و تراکم و انباشت^{شده} مداوم محصولات ، مکانی را که در آن مرحله از سرمایه داری ، به شیوه تراکم و انباشت بدوی محصولات داشته ، از دست داده است ؛ ولسی

فلزات راد یوآکتیو، جای آنها را بتازگی اشغال کرده است. و این بخاطر جلب رضایت و ابراز مساعدت بملتهای محروم از وسائل تولید نیست که ایالات متحده و کمپانیهای بزرگ امریکائی و کشورهای استعماری دیگر، برای بدست آوردن نفت، مس، سرب، قلع، بوگسیت، گوگرد، بی زیست (ترکیب گوگرد و فلز) - فقط برای اینکه چند فقره از ثروتهای طبیعی این ملتها را ذکر کرده باشیم - با هم بنزاع و مشاجره پرداخته اند. و اگر همه اینها، هزینههای بیفایده و اسلحه و مسهلمات بوسیله کشورهای توسعه نیافته - یا کشورهای "در حال توسعه"، همانطوریکه سران این کشورها علاقمند هستند که در زبان عملیاتی آنها را بدینگونه بنامند - کنترل قیمتهای تعیین شده برای برقراری یک مبادله نا متعادل، ماهیت و امها و "کمکها" و غیره و غیره را اضافه کنیم؛ در اینحال این مدیحه سرای فرانسوی، این ستایشگر "پیشرفت بطور خالص" (سروان شرایپر. م) تصور میکند که چگونه و چه کسی را میتواند با صوفی گریهای انگشت بدها حیران نگه دارد؟

دار
(۱۰) Lanciers در ارتش قدیم عبارت بودند از سواره نظام های نیز
و در اینجا منظور ضد چریکهای سواره نظام می باشد م.

(۱۱) در مورد توضیح این اصطلاح به شماره (۲۳) حواشی فصل
بعدی یعنی فصل (متفرق کردن نیروهای دشمن) مراجعه شود م.

(۱۲) Beret نوعی کلاه است که معمولا چریکها و ضد چریکها هر
دو از آن استفاده می کنند، در اینجا منظور از (بره) یا کلاه سبزه،
(کلاه سبزه)ی ضد چریک می باشد م.

(۱۳) منظور از عبارت "چریکهای واقعی - ضد چریکهای حرفه ای" ،
اینست که اینها از نظر ظاهر و نیز از نظر تعلیماتی که دیده اند، چریکند

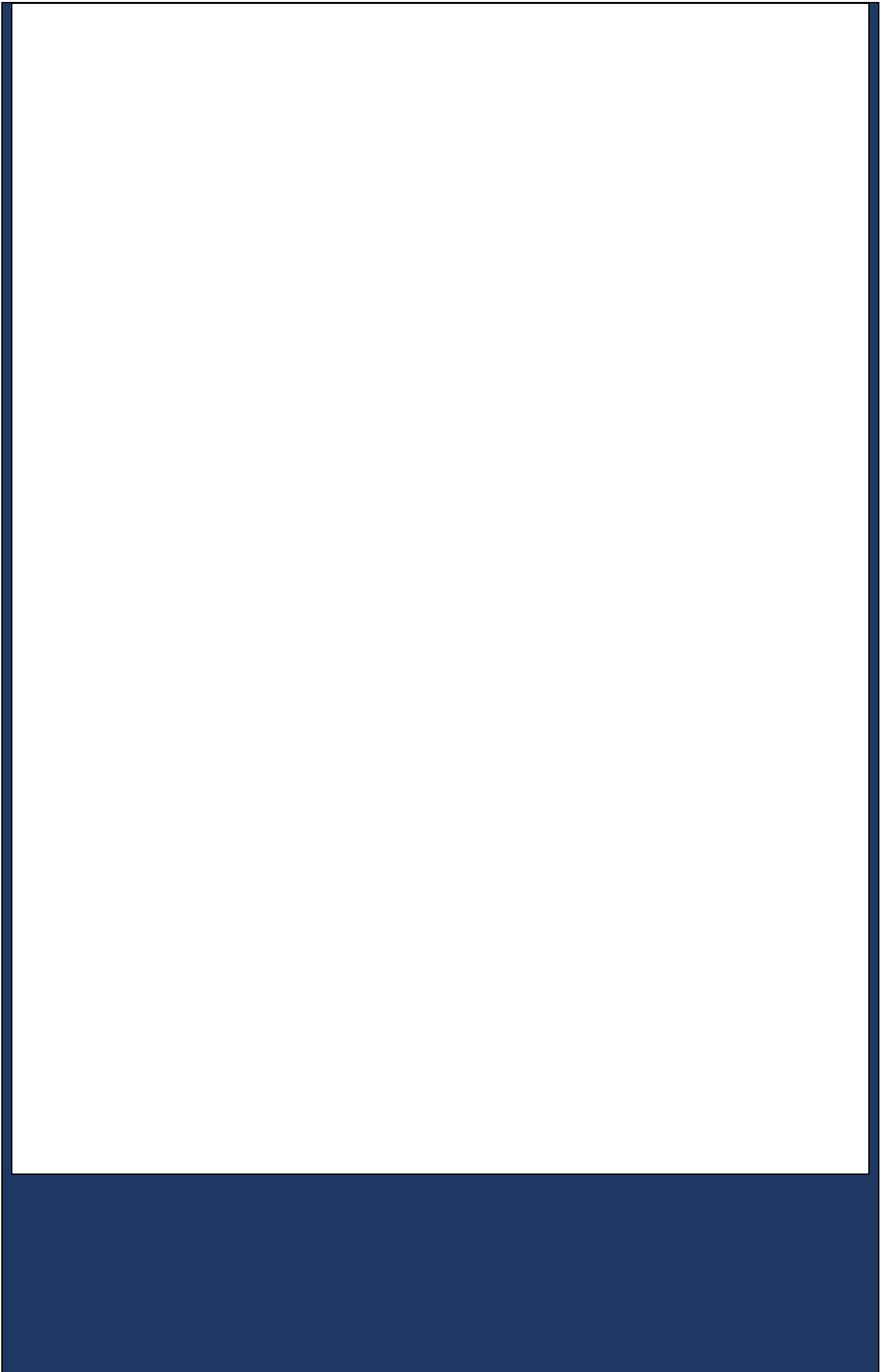
- (با چریکها فرقی ندارند) ، ولی در واقع واژ نظر حرفه‌ای ، ضد چریک
 میباشند . م .
- (۱۴) از نظر آکادمیک ، ضد چریک کنونی از اصل فرانسوی - انگلیسی
 « ویتنام ۱۹۵۴ ، مالزی ۱۹۶۰ - ۱۹۶۸ » سرچشمه میگیرد . امریکاییها
 فقط وسایل تکنولوژیکی را بآن اضافه کرده و آنرا " رنجر " نامید هاند ،
 همان چیزی را که انگلیسی ها " هانتراکیلرز Hunter - Killers " ها ،
 مینامیدند . حتی در یونان « ۱۹۴۹ - ۱۹۴۶ » تحت قیومیت انگلیسی
 اینها (رنجرها) در مبارزه علیه واحدهای چریکی " Elas " ،
 پیشاپیش ، نقاط استراتژیکی را بتصرف خود در می آوردند .
 (۱۵) در فرهنگ جنگ چریکی ، گروهها و واحدهای غیر منظم ، بچریکها
 اطلاق میشود ؛ و گروهها یا واحدهای منظم ، به نیروهای ضد شورش
 و ضد چریک ارتش . م .
- (۱۶) منظور از تماس مستقیم " ، یورش یا حمله است ؛ و نیز منظور از
 " موقعیت قبل از تماس دائمی " هر قراری موقعیت تماس مستقیم (حمله یا یورش)
 میباشد که طریق برنامه زده کردن و بستن آوردن بمورد اجرا در می آید . م .
- (۱۷) Bases de depart
- (۱۸) " بهترین تاکتیک ها برای مبارزه علیه جنگهای چریکی عبارت از
 وارد شدن در داخل جنگل در تعقیب چریکها ، و در نتیجه باقی ماندن
 در آنجا را برای آنها فوق العاده خطرناک کردن می باشد . "
- Malaya: The Communist Insurgent War , 1948 - 1960,
 Mayor - Edgar O'Ballance
- (۱۹) در اصطلاح شناسی نظامی کلاسیک ، " جنبه " عبارت از ردیف
 پیشرفته یا خط تشکیل یافته در یک محل ، بوسیله ارتش منظم ، در نبرد میباشد .

ولی در امریکای لاتین ، عادت شده است که واژه "جبهه" یا "جبهه مسلح" را برای يك گروه از مبارزین مرکب از دو یا چند چریک، که از نظر سازمانی متشکل شده‌اند و در مناطق روستائی يك کشور عمل میکنند ، بکار بزنند . در این کتاب همه جا این واژه باین مفهوم اخیر استعمال شده است .

(۲۰) در گواتمالا و نیکاراگوئه ، " ضد چریک " از این حیث جنگی بطور مداوم کمک می گرفته است که فقط در حدود ۴ یا ۵ " رنجر " را بصورت روستائیان تغییر شکل می دادند ، و آنها را برای تعقیب جای پاها و تعیین محل و موضع کردن اردوگاههای چریکها اعزام می داشتند .
(۲۱) در این باره این اصطلاح ، در شماره (۳) حواشی فصل دوم :
" متفرق کردن نیروهای دشمن " توضیح داده ایم . م .

(۲۲) باید خاطر نشان کرد که حملات و یورشهای ضد چریک همواره با يك " برنامه وسیع ملی جنگ روانی " همراه میباشد . رفیق فرانسسکو پرادا (Francisco Prada) ، دبیر سیاسی جبهه رهائی بخش ملی ونزوئلا ، این نکته جالب را اضافه می کند : " . . . بخاطر داریم که چطور روحیه افراد يك واحد بفرماندهی بود پلیولویو در جنوب فالكسون تضعیف شده بود ، بحدی که تمام افرادش در صدد این بودند که میدان نبرد را رها کنند . . . دشمن با استعمال تمام نامها و نامهای مستعار دقیق افراد واحد ما) اینطور باورانده بود که واحد ما بطور کامل مضمحل و نابود شده است . . . حقیقت این بود که ما حتی بیگن از افراد خود را از دست نداده بودیم . . . ما بطرف منطقه دیگری تغییر محل داده بودیم ، و این کار مانع از آن شده بود که در محل و زمان تعیین شده با بود پلیو تماس برقرار کنیم . . . بدینگونه خبـ

(دروغین) کشته شدن تمام افراد ما ، تا بآن حد ، روحیه همراهان ما را از بین برده بود . . . زیرا در آن زمان ، ما هنوز از این شیوه دشمن ، که مبتنی بر انتشار اخبار و شایعات ساختگی و دروغین است ، بی اطلاع بوده ایم . . . "



جنگ انقلابی

جنگ توده‌ای یا جنگ انقلابی که بوسیله پیشتازان مسلح سازمان‌های انقلابی هدایت می‌شود، برترین حالت مبارزه توده‌هاست. اولین تظاهر آن معمولاً جنگ چریکی می‌باشد که دارای خصیصه‌ای ثابت است که حسب‌المورد، کم و بیش در جنگ توده‌ای، حق تقدم دارد. جنگ چریکی که تحت عنوان جنگ غیر منظم نیز شناخته شده است، دارای هدف است مبتنی بر نابودی تاکتیکی، و ضعیف کردن و ازبای درآوردن استراتژی دشمن. در امریکای لاتین، تئوثر اصلی عملیات آن، مناطق روستائی بوده است، در آنجائیکه مکانیسم استثمار و بهره‌کشی، کشمکش‌های اجتماعی را جدت و شدت بیشتری می‌بخشیده و در یک محدوده جغرافیائی مساعد، بظهور و پیدایش جنگ‌های چریکی کمک می‌کرده است. بدینگونه است که حماسه رهایی بخش کوبا، با نجات دادن ملت خود از قید قیمومت، برای ملت‌های بسیار دیگر، بصورت نمونه و سرمشق درآمده و امپریالیسم امریکای شمالی را در یک حالت انتظار مسلحانه قرار داده است. از این لحظه ببعده است که بویژه برای امریکای لاتین، تصور اینگونه ژاندارم‌های بین‌المللی فاقد قدرت پیش‌بینی می‌باشند، عامل احتمالاتی بسیار ضعیفی را تشکیل می‌دهد تا بعنوان پایه و اساسی برای هدف‌های سیاسی انقلابی بکار رود. و این نکته روشن می‌کند برای چه اکنون، بیش از هر وقت دیگر، ضد شورش در یک محتوای انقلابی تا این حد کم توسعه یافته‌ئی نظیر (کشورهای قاره) ما، بیک چنین مرحله‌ئی از دقت و ظرافت کاری رسیده است. و همین امر، ضرورت کسب یک ظرفیت ذهنی مساعد و توسل به بهترین امکانات و وسائل را برای بسرمنزل مقصود رسانیدن

جنگ انقلابی، بیش از پیش حیاتی و فوری کرده است.

بتمام اینها باید فقد ان یک سرحد کشور دست یا نیروی عقیدار موقتی را اضافه کرد، فقدانی که تا مدت‌های دراز برای جبهه‌های مسلح امریکای لاتین میتواند مانعی ایجاد کند؛ دیگر اینکه، اوضاع و احوال ذکر شده، عوامل پیچیده و مبهمی را بوجود می‌آورد که متوقع راه‌حلهای ویژه می‌باشند. پیشگفتار اثر حاضر (۱) ((که عبارات بسیار متعددی در آن، بذکر عواملی که بجبهش و توسعه بیشتر تشکیلاتی جنگ چریکی مربوط می‌شود، اختصاص یافته است))، اهمیت این دلیل را بوضوح و روشنی توضیح می‌دهد. بدینگونه، بطور اساسی با تعلیم یافتن و اطلاع کسب کردن در زمینه جنگهای چریکی - که ارگان تشکیل دهنده اصلی سیاسی و اجتماعی آنرا مورد مطالعه قرار خواهیم داد - بمراخل عالی و بشکل‌های عملیاتی دیگر جنگ انقلابی، خواهیم رسید.

اکنون، جایی را که جنگ چریکی در چین، در الجزایر، در کوبا، و در ویتنام، در هر یک از سه مرحله از جنگ دراز مدت (۲) اشغال کرده است، بطور خلاصه مورد بررسی قرار می‌دهیم، و بعنوان اطلاع باید اضافه کنیم که در این زمینه، علی‌رغم وجود توجیه‌ها و استنباطهای مختلف و قابل بحث، این هدف دنبال می‌شود که پاره‌ای از عناصری را که بعداً مورد توجه قرار خواهیم داد، بدینوسیله خلاصه کنیم.

رئیس جمهور مائوتسه تونگ و ژنرال وئونگ‌وین جی‌پ در مورد وجود از پیش آماده نیروهای منظم (در بین انقلابیون م) حرف می‌زنند که تعدادی از آنها، با گروه‌های متعددی از چریک‌های مستقل ((که وظیفه سازمان دادن پایگاه‌های حمایتی و مناطق دفاع از خود را بعهده دارند)) ائتلاف کرده‌اند.

در چین، در هنگام اولین مرحله از جنگ دراز مدت - یعنی تداوم
 استراتژیکی -، جنگ چریکی (۳) و جنگ موضع‌گیری (۴) ، موقعیت جنگ جنبشی^(۵)
 را که شکل اصلی نبرد بود ، مستحکم می‌کرد . در ویتنام، جنگ چریکی
 از همان اول بر سایر شکل‌های مبارزه تسلط یافت . در طی دومین مرحله
 - (یعنی) تعادل یا تساوی استراتژیکی - ، در چین، همچنین در ویتنام^(۶)
 جنگ چریکی شکل اصلی مبارزه را تشکیل می‌داد که بوسیله جنگ مانورها^(۶)
 و جنگ موضع‌گیری یاری میشد . در سومین مرحله - (یعنی) ضدتهاجم
 استراتژیکی - ، این جنگ جنبشی است که در این دو کشور بزرگترین
 نقشه‌ارایی‌کردن است؛ در حالیکه از شکل‌های دیگر عملیاتی نیز استفاده می‌گردد.
 در حال حاضر (۷) ، در ویتنام جنوبی، جنگ جنبشی در مرحله‌عالی آن ، همچون شکل
 اصلی مبارزه^{دنا} همیشه ؛ در حالیکه از جنگ چریکی و جنگ موضع‌گیری نیز یاری گرفته می‌شود.
 در کوبا ، جنگ چریکی ، با گشایش یک جبهه مسلح در سیرا ماسترا Sierra Materal
 ترجمان نظامی خط‌مشی سیاسی جنبش ۲۶ ژوئیه آغاز شده است که متعاقباً بوسیله هیات
 رهبری کننده انقلابی حزب سوسیالیست تودهای مورد حمایت قرار می‌گیرد،
 و مبارزه شهری و حومه شهری وسیعی را دنبال میکند که بطور فعال
 بوسیله بخش‌های تودهای بطرف هدف سوق داده می‌شود . جنگ چریکی،
 که در اولین مرحله از جنگ خلقی (۸) بصورت اصلی ترین شکل مبارزه
 در آمده بود ، کم‌کم بعنوان مدد کار جنگ جنبشی و جنگ موضع‌گیری در
 آمد تا اینکه ارتش یافعی ، فرماندهی مردان شایسته در دوم ژانویه
 ۱۹۵۹ دستگاه سیاسی طرفدار امپریالیسم را نابود میکند .
 در الجزایر ، اشغال مستبدانه بیگانه ، پس از بیش از صد سال مقاومت ،
 خشونت انقلابی را بوجود آورد که از نظر سیاسی، بوسیله جبهه رهایی
 بخش ملی (F.L.N) و از نظر نظامی، بوسیله ارتش رهایی بخش ملی

(A.L.N) حمایت میشد . طفیانها ، خرابکاریها و سوء قصد های
 بی‌شمار ، بدنیال آغاز انقلاب در سال ۱۹۵۴ براه افتاد تا آنجا که .
 هدف استعمارگران در آن واحد ، مورد حمله قرار گرفت . پس از سال
 ۱۹۵۸ (F.I.N) در حدود ۳۰۰۰ نفر در تونس خدمت
 آماده داشت که اعضای اصلی آن نظامیان الجزایری بودند که دوره اول
 خدمت نظام خود را در ارتش فرانسه انجام داده بودند . برای آنها
 " بعنوان تبعه فرانسه " انجام خدمت نظام امری اجباری بود و بسیاری از
 آنها بخاطر انجام عملیات قهرمانانه در جریان جنگ دوم جهانی ، بدزیا
 مدالها و نشانهای دولت فرانسه نائل شده بودند . اعضای اولیه
 F.I.N جزو افراد ارتش فرانسه در زمان اشغال این کشور (بوسیله
 آلمان هیتلری م.) بودند ، و همین امر به F.I.N امکان میداد که
 از همان آغاز جنگ خلقی ، بشکلهای عملیاتی بسیار مهمتری دست
 بزنند ؛ از قبیل نبرد دو روزه در "جورف" Djouff که در مساحتی در
 حدود ۶۰ کیلومتر مربع جریان یافت (در سال ۱۹۵۶) . در سال ۱۹۵۸ ،
 پس از حملات متعدد استعمارگران ، F.I.N - A.L.N پیشنهاد
 دوگله تحت عنوان " صلح آمه‌ای با شهامت " یعنی صلح بدون قید و
 شرط را رد میکنند . در مقابل افزایش تعداد نیروهای امپریالیست ،
 نیروهای میهن پرستان ، بگروههایی با یک تحرک فوق العاده تقسیم میشوند
 و جنگ چریکی را تا نابودی دستگاه فاشیستی O.A.S (۹) در سال
 ۱۹۶۲ ، بسرتا سر کشور گسترش میدهند .

در آغاز جنگ رهائی بخش الجزایری ؛ جنگ چریکی ، همچون شکل عملیاتی
 از قبل تسلط یافته ، حکومت میکرد . در دومین مرحله جنگ خلقی ،
جنگ جنبشی ، شکل اصلی مبارزه را تشکیل میداد ؛ ولی همچنان

از جنگ چریکی یاری گرفته میشد. و در مرحله سوم، جنگ چریکی، نقش وزین و با اهمیت خود را بازیافت؛ و در همین حال از جنگ جنبشی نیز كم گرفته میشد.

در امریکای لاتین از کوبا که بگذریم، هیچ جا موقعیت ارتشهای منظم از پیش موجودیت یافته، بچشم نخورده است تا بوسیله آنها بتوان بطور وسیع بهاشیدن بذر جبهه‌های مسلح، مناطق تهیه و تدارك شده، و نواحی جنگ چریکی مبادرت ورزید. و در هیچیک از این کشورها، در میان جنبش انقلابی مسلح، نظامیان سابق بچشم نمیخورد. این نقص، قدر مسلم همینکه قسمت اعظم مرحله اول جنگ توده‌ای تحقق یافت، همچون اثرات سیاسی و نظامی مبارزه، برطرف خواهد شد.

تا فرارسیدن آئروز، ما در حال حاضر در دشوارترین و طولانی‌ترین مرحله پیشروی قرار داریم. در زیر و بمهای مرحله‌ای که عادت کرده‌ایم يك كم عجولانه و بدون تشخیص و تمیز، آنرا ادامه حیات مسلحانه، رشد، توسعه و حتی تدافعی استراتژیکی نام دهیم. در حقیقت، موضوع بر سر مرحله‌ای دستچین شده و بینهایت دشوار است که در طی آن، بیشتازان تسلیم نشدنی و آشتی ناپذیر، مجبورند که در مقابل حملات گروههای نخبه (پلیس و ارتش)، مقاومت کرده و در عین حال، بیشترین مسئولیت تصدات انقلابی را بر تنهایی بدوش بکشند.

از این لحظه بيمد، با توجه بآنچه قبلا گفته شده است، این امکان فراهم میشود که بسیاری از اجزاء متشکله این Corridor Sui Generis را که جنگ انقلابی در امریکای لاتین طی میکند، تمیز و تشخیص دهیم. اینجا، جبهه‌های چریکی از درون ارتشهای موجود ناگهان ظاهر نمیشوند؛ آنها (چریکها)، بروی نیروهای عقده‌ار یا جناحهای دشمن عمل نمیکند؛

آنها از شکلهای دیگر عملیاتی یاری نمیگیرند و بوسیله این عملیات تکمیل نمیشوند؛ بلکه با عقب نشینی داعی، با پیچ و تابها و دست و پای خود جمع کرد نهایی مداوم استراتژیکی (جنگ و گریزها . م) - که بخطا آنها " تدافع استراتژیکی " مینامند - میجنگند؛ و معمولاً این جنگ، برطیبه پیشقراول استراتژیکی نیروهای سرکوب دولتی صورت میگیرد .

همینکه مبارزه شدت بیشتری گرفت، و مرحله قلی پشت سرگذاشته شد، میتوان پیشبینی کرد که " فاز " های بعدی در مقام مقایسه (با " فاز " های مرحله قلی . م)، با سرعت سرسام آوری جریان خواهد یافت. وقتی که در ارتشها، فرار از خدمت و امتناع از معرفی خود بخد مت وظیفه، و تضعیف و از دست دادن روحیه افراد بشدت رواج یافت، فرزندان مارس (خدای جنگ . م) و شارحان و مفسران جنگ محلی، بشورت و همکاری دعوت میشوند؛ اشغال کشور بوسیله نیروی بیگانه نقاب از چهره بر میدار و سیمای واقعی استعمارگران جدیدی پرده ظاهر میشود؛ حساسیت وطن پرستانه توده ها و روحیه از خودگذشتگی که بر اثر نفس مبارزه از نظر ایدئولوژیکی برانگیخته شده، احساسات رهائی بخشی را که تاکنون بندر بروز کرده بود، بیدار خواهد کرد . هر چه امپریالیستها زودتر نیرو پیاده کنند (بخاطر اینکه برآورد میکنند که جنگ رهبری شده بوسیله دستگاہها الکترونیکی، دیگر بدون تاثیر است)، موقعیتشان وخیم تر خواهد شد .

و این موقعیت زمانی از اینهم وخیم تر میشود که تعداد قابل توجهی از جنگهای محلی نیروهای خود را بپراکندگی و تفرق مهلک قوای دشمن اختصاص دهند . و این، آخرین خشم ریزی و زهرپاشی امپریالیستها خواهد بود، نه تنها بخاطر اینکه این قاره (امریکای لاتین . م)، قاره آبیمه مورد استثمار قرار گرفته است، تمام ارتشها و " نیروی دریایی " آنها

را فلج خواهد کرد، بلکه همچنین باین خاطر که برخلاف محاسبات خاص خودشان ((بدون هیچ تردید، بسیار خوشبینانه - اگر محاسباتشان در ویتنام و شکستشان را در این کشور مورد توجه قرار دهیم))، دارای وسائل کافی ضد انقلابی نمیشدند در آن واحد، بتوانند علیه هفت جنگ مخصوص و دو جنگ محلی مبارزه کنند. (۱۰)

اکنون، بر اساس نظم تقدم و تأخر و بنا بر اهمیت موضوع، حیاتی ترین - هدفهای استراتژیکی برای رسیدن بمراحل عالی جنگ انقلابی را - مورد بررسی قرار میدهیم:

- حفظ کردن و توسعه دادن نیروهای انقلابی.

- متفرق کردن نیروهای دشمن.

- بر پا کردن يك نیروی عقیدار.

- دنبال کردن تمام شکلهای مبارزه شهری.

هر يك از این هدفها - هر يك وابسته بدیگری - بیمن يك رهبری ماهرانه میتواند در يك شرایط اقتصادی و اجتماعی خاص، به برپا داشتن مجموعه‌ای که از نظر تاریخی تعیین کننده باشد، توفیق یابد. ایجاد این موقعیت، بسازمانهای انقلابی واقعی امکان خواهد داد که مناسبترین شرایط را برای مبارزه مسلحانه بدست آورند.

قبل از هر چیز، بخاطر سیر تحولی مسائل است که نظم ذکر شده در فوق را دنبال میکنیم، بی آنکه ویژگیهای یاد شده در صفحات قبل را فراموش کنیم؛ ویژگیهایی که بجای خود، هر وقت که لازم باشد، بروی آنها تکیه خوا^{هیم} کرد.

حواشی مربوط به " جنگ انقلابی "

(۱) منظور فصل : " مشکلات مربوط به رهائی کشورهای امریکای لاتین "

است . م

(۲) Guerre prolongée (جنگ ممتد یا دراز مدت) - جنگ توده‌ای برای گسترش " پایگاه توده‌ای " خود ، و برای رسیدن به تمام هدفهای سیاسی و نظامی ، " بیک مقدار از زمان " احتیاج دارد ؛ از این نظر، جنگ توده‌ای، جنگ انقلابی ، و جنگ دراز مدت اصطلاحاتی مترادف میباشند .

La guerre de guérillas (۳)

La guerre de positions (۴)

La guerre de mouvement (۵)

La guerre de manoeuvres (۶)

(۷) این کتاب در اوایل سال ۱۹۷۱ انتشار یافته است . م

La guerre du peuple (۸)

(۹) O.A.S (سازمان ارتش مخفی) که برهبری ژنرال سالان و بانند

خرابکارش ، علی رغم موافقت نامه های اوپان Evian بین حکومت

دوگن و F.I.N (در مارس ۱۹۶۲) ، و علی رغم اعلام استقلال

الجزایر (اول ژوئیه ۱۹۶۲) ، همچنان بجنگ و خرابکاری ادامه داده

و از تمسخر " الجزایر متعلق بفرانسه است " دفاع میکرد . م

(۱۰) " با بررسی ضرورت انجام يك انتخاب ، خطری را که از بین رفتن

و نابود شدن تدریجی منابع ما - ناشی از سماجت در مصرف کردن بیش

از حد آنها در جبهه‌های بیش از حد متعدد - معرفی میکند ، تشریح

کرده ام . "

از کتاب " مسئولیت و پاسخ " نوشته ژنرال ماکسول . دی . تایلور

این اظهارات بدینوسیله تأیید میشود که: "هر قدر پیروزیهای يك جنگ توده‌ای، در این نقطه یا يك نقطه دیگر مهمتر باشد، بهمان اندازه نیروهای امپریالیست خود را محکوم بخلع سلاح شدن و نابودی مشاهده میکنند."

زنده باد پیروزی جنگ توده‌ای، نوشته مارشال لین پیانو

حفظ کردن و توسعه دادن نیروهای ما

— در نظر داشتن و اجراء کردن کلیه تدابیر امنیتی، کاریکه برای يك جبهه چریکی خوب تعلیم دیده و مجهز که در مناطق تهیه و تدارک شده، بوسیله يك کار تدارکاتی سیاسی مخفی عمل میکند، بسادگی تحقق پذیر است.

— از همان آغاز، اجتناب از ثابت نگه داشته شدن استراتژیکی ((از قبیل ایجاد پایگسناه چریکی یا باصطلاح منطقه دفاع از خود))؛ و در هیچ حال، نیز برفتن ثابت نگه داشته شدن تاکتیکی.

— تا حد امکان بمورد عمل در آوردن روشهای عملیاتی نابودگرانه؛ با استفاده کامل از حربه‌های غافلگیری، سرعت عمل، ایمنی، و خشونت و شدت عمل، بنحویکه در محلی که با دقت مطالعه و شناسائی شده است، بر دشمن ضربه کاری و مهلك وارد آید.

تعلیم و تمرین، تسلیح يك جبهه چریکی

در پایگاههای تعلیم و تمرین، همیشه مبارزه علیه این فکر و برداشت باید وجود داشته باشد: از نظر تاکتیکی، کمتر از حد؛ و از نظر استراتژیکی، بیشتر از حد واقع ارزیابی کردن دشمن.

تعلیم و تمرین؛ و تسلیحات يك جبهه چریکی، مسائل زیر را در برمیگیرد:

— آموزش نحوه تشخیص و تمیز بین يك دستور باز و يك دستور بسته (۱).

تعلیم تشکیلات ارگانیک ستون جنگ چریکی، از قبیل: ستون بمعنای خاص کلمه، نیروی عقده‌ار و فرماندهی. آموزش انضباط نظامی از قبیل: شیوه ارائه و ارسال اخبار و اطلاعات، نحوه تهیه يك گزارش و غیره.

تشریح تکالیف و وظایف گشتی ها و پاسگاههای پیشرفته. داشتن اطلاع از تیراندازی و مانورها، و شیوه استفاده از زمین و محل مورد عمل و غیره. تعلیم چگونگی تسخیر دهکده ها، و حمله بیانکها. آموزش نحوه عقبنشینی - راه پیمائی روز و شب در مدتی بطور متوسط بین ۸ تا ۱۲ ساعت؛ از میان مزارع، با باز کردن کورمراهها، با کوله پشتی بر پشت که وزن آن باید متدرجا اضافه شود تا به ۲۴ کیلو برسد. بچریکهای تازه کار باید یاد آوری کرده ضد چریک پیش میاید (۲)، در زمینهای صعبالعبور راه پیمائی باید بطور متوسط بین ۱۵ تا ۲۰ کیلو متر در روز باشد (۳). در تقاطع راهها و در حین عبور از پلها و غیره باید نحوه بکار بردن احتیاطهای لازم را نشان داد، و نیز شیوه تشخیص دادن نشانهها و نحوه محو کردن جای پاها را. بیشتر تمرینهای عملی، باید بروی زمین کوهستانی یا جنگلی صورت بگیرد، و شبها همواره در هوای آزاد بسر برده شود.

- آموزش استفاده از مواد منفجره: هر چریک، پس از خاتمه دوره تعلیم و تمرین خود، باید یک دینامیت گذار ماهر و کار کشته از آب در آید؛ و قادر باشد که مینهای الکتریکی بروی فاصله ها - حتی تا بطول یک کیلومتر - را مستقر کرده و بکار بیندازد؛ بتواند پلها را مین گذاری کند؛ آماده کردن و نیز از کار انداختن نارنجکها و بمبها را یاد گرفته باشد (۴). - انجام کارهای عملی در زمینه کمین: ویرانگری (با مواد قابل احتراق و همراه با سرو صدا - Déflagrante) ، یورش بردنها و آزمایش عملیات زلزله کردن و بستوه آوردن (با سربازان چریک مجهز بتفنگهای دوربین دار).

— آموزش نحوه استفاده ، طرز مصلح شدن ، چگونگی خلع سلاح کردن و شیوه مراقبتونگهداری از تفنگ بزرگ ام - يك (M1) ، تفنگ دوربین تفنگ کوتاه ام - يك ۳۰ میلیمتری (کارابین M1) ، تفنگ فال (FAL) سلسلهای کوچک خود کار مادسن و تامپسون (میتراپت های Thompson و Madsen) ، تفنگ کوتاه سان کریستوبال (کارابین - San Cristo bal) ، تفنگهای خود کار ، بازوگاها ، خمپاره اندازهای سبک ، نارنجکها ، رولورها ، طپانچهها (پیستلهها) . انجام تمرینهای تیراندازی . — آموزش طرز ساختن تاسیسات نبرد ، از قبیل : سنگرها یا گودالها ، و تونلها یا پناهگاههایی بشکل نقب های معادن ، با توضیح و تشریح هدف خاص هر يك از این استحکامات ، مثلا : برای يك کمین ، طپسه شلیک خمپاره اندازها ، پاشیدن ناپالم یا بمبارانهای هوایی و غیره . — تعلیم نحوه گشودن کوره راهها ، طرز استتار کردن ، شیوه مستقر کردن چادرها و روشن کردن آتش یا نحوه استفاده از سیستم کورهها . — آموزش نحوه استفاده از دوربینها ، دستگاههای گیرنده و فرستنده و خطوط تلفنی ، بمنظور غافلگیر کردن مکالمات و قطع کردن آنها . — تعلیم طرز استفاده از کابلهای فولادی برای عبور از رودخانهها و مسیلها .

— آموزش نحوه ساختن طرادها برای عبور از جریانهای شدید آب .

— آموختن رانندگی جیب .

— داشتن اطلاع از اسلحه سازی ، و شگرد های حمله و دعویا فوت و فن شکار .

— آشنائی با امور مربوط بدفاع شخصی ، علم کردن "گازابویو" (۵) ، و نحوه بکار بردن مواد منفجره بمبها .

— داشتن اطلاع از نقشه برداری و جهت یابی با قطب نما، کمکهای اولیه، کشیدن دند آنها.

— آموزش تدابیر ضد جاسوسی، رمز نویسی، سازماندهی ارتباطها و تماسها.
— تعلیم نحوه محافظت از خود در مقابل هواپیماها و هلیکوپترها، طرز مشاهده و زیر نظر داشتن هلیکوپترها بروی زمین، بمنظور نشان دادن مناسبترین شکل قرارگیری آنها برای انجام يك حمله و موثرترین نقاط آنها باین منظور: کابین، پروانه، درها، جناحها و موتور.

بطور کلی قسمت اعظم دوره تعلیم و تمرین باید تحت يك رژیم غذایی مقوی و خوب بر اساس آرد ذرت، "پانلاراسپادورا" (۶)، ویتامینها و در صورت امکان، گوشت صورت گیرد.

از طرف دیگر، چریکهای تازه وارد باید (علاوه بر برنامه‌های عملی. م.)، برنامه‌های فشرده کلاسهای مربوط بسازمانهای سیاسی و تئوریهای نظامی در زمینه جنگ چریکی، جنگ دراز مدت، جنگ قراردادی و غیره و غیره را دنبال کنند.

در پایان دوره تعلیماتی، چریکهای آینده باید در مقابل کزاز، تب زرد، تیفوس، آبله، سیاه سرفه، و دیفتری واکسینه شوند.

فقط از برگردن طوطی وار اصطلاحات کافی نیست؛ باید بروی این نکته باز تکیه کنیم که: هر چریک، بویژه مسئولان باید آشنائی و شناخت کامل در زمینه تاکتیکهای ضد چریک داشته باشند، زیرا که مجبورند با دشمن دست و پنجه نرم کنند؛ در اینحال، چریکها نه تنها از عرضه کردن امکانات بدشمن برای يك پیروزی سهل و آسان اجتناب می‌کنند، بلکه در عین حال از قانع شدن و محدود کردن خود به ابتدائی ترین شکل جنگ چریکی یعنی: ادامه حیات مسلحانه پرهیز کرده‌اند.

ژنرال وئو نگوین جیاب میگوید: "نظر باینکه هدف، شکست دادن دشمن است؛ تمرین و تعلیم باید با تلاشهای مبارزه انطباق داشته باشد." (از کتاب جنگ خلتی، ارتش خلتی). نظر بتفوق کمی و تکنیکی دشمن، با اولین جبهه های مسلح شدیداً توصیه میشود که با بهترین حد آمادگی ممکن ((لا اقل برای نیمی از افراد خود)) وارد میدان مبارزه شوند، و جای هر نوع نقص و کمبودی را با استعمال منظم مین های الکتریکی پسر کنند. همینکه جنگ و مبارزه آغاز شد، حد و میزان تعلیم و تمرین، نقش بسیار مهم خود را در آیند فر این جبهه ها ایفا خواهد کرد؛ و ایمن چیزی نیست که بتوان آنرا بداهتاً و در میدان نبرد بدست آورد، و بیجا جای خالی آنرا فقط با شهامت و جانبازی پر کرد. امروزه شیوه کلاسیک بر این مبتنی است که: گروههای انقلابی را بمنظور آغاز کردن کارآموزی جنگ چریکی، در ناحیهای قرار می دهند، که شدیداً توصیه میشود از آن اجتناب گردد، زیرا در این حال بعید بنظر می رسد که بتوانند حتی تا مرحله "جنگ احتیاطی" دوام بیاورند. تعلیم و تمرین باید در کنار چریکهای یکی دیگر از کشورهای امریکای لاتین، یا هر ملت دوست دیگری که آمادگی در اختیار قرار دادن کمکی از این نوع را داشته باشد، صورت بگیرد.

آمادگی تکمیلی منطقه "تهیه و تدارک شده"

علاوه بر شناسائیهای نقشه برداری و جغرافیائی منطقه و بخشهای زیر نفوذ، حوزه ها، رابطها و تماسهایی که برای تدارک نبرد بوسیله جنبش انقلابی بعمل می آید؛ مناطق عملیاتی آینده، آمادگی و تدارک اضافی

را نیز متوقع است . در حدود یکماه قبل از پایان دورهٔ تمرین و تعلیم ، شش‌روستایی از میان چریکهای آینده که قلمروشان را بخوبی می‌شناسند ، انتخاب می‌شوند ؛ اینها وظیفه دارند که ۸ تا ۱۲ انبار لوژیستیکی را ، که هر یک از دیگری در حدود ۱۵ روز راه پیمائی فاصله دارد ، بوجود آورند . این انبارها در محل‌هایی باید برپا شوند که براحتی قابل دستیابی باشند و نیز بتوان در آینده بسادگی آنها را باز یافت و بآنها سرکشی کرد ، بی آنکه کوره راهها و جای پاهائی بر جا گذاشت ، تا ارتش و سگهایش نتوانند آنها را کشف کنند .

هر یک از این انبارها باید حاوی مواد و وسائل زیر باشد :

قبل از هر چیز و مخصوصاً تی . ان . تی (T.N.T) ؛ و نیز نارنجکهای دستی برای تفنگ ، بازوگا ، و بدنه‌های نارنجک ؛ سیستمهای آتش‌زنه الکتریکی ، مهمات برای سلاحهای بلند و کوتاه ، و همچنین مقداری چاقوی انفجار (Détonateur) ، مقداری چاقوهای فولادی ، و سرب برای استفاده بعنوان ساچمه (Mitralle) ؛ مقداری کفش ، ارجح اینست که از نوع کفشهای تنیس یا تخت دوپل باشد ، و قطعاتی از چرم بمنظور استفاده برای تعمیر رویه تخت کفشها ؛ پارچه های نفوذنا پذیر برای چادرها ، مقداری سوزن ، نخ ، و درفش ، برای تعمیر و دوخت و دوز لباسها ، کفشها و کوله پشتی ها ؛ مقداری قوطیهای شیر و مواد خوراکی قند دار و چربی دار ؛ مقداری انتی بیوتیکها ، داروهای مسکن درد ، و ویتامین ها ؛ تعدادی شلوار و پیراهنهای استین بلند از نوع پارچهٔ لباس کار امریکائی ، جورابها و زیر شلواری ها . در سه انبار مشابه ، ولی کاملاً مستقل از انبارهای قبلی ، سنگهای نمک معدنی ذخیره خواهد شد که باید نوری گونی‌های نفوذنا پذیر پیچیده شود تا بهترین

وضعی محفوظ بماند . تمام اشیای دیگر نیز برای جلوگیری از نابود شدن و ماهها سالم و بی نقص ماندن ، باید بطور منظم و مرتب توی گونی های نفوذ ناپذیر چیده شده و سر آنها با دقت سدود گردد .

از طرف دیگر ، جنش مسلحانه در مخفی گاههای متعدد باید مقدار زیادی بمب «تا آنجا که امکان داشته باشد هرچه بیشتر» را مخفی کند ؛ بمبهای از نوع ویتنامی . این بمبها همچنین بنام بمبهای رهبری شونده نیز معروف میباشند . وزن این بمبها، سبک (و بدنه آنها از آلومینوم) می باشد و طرز استعمال و ساختن آنها ساده است و با اینحال دارای بردی بیش از ۱۰۰ متر و دارای شعاع عملی در حدود ۲ متر میباشند .

در جریان عملیات اگر گروههای مسلح در حوالی این انبارها قرار داشتند، بهتر اینست که متوقف نشوند و این انبارها را منحصرا برای روز مبادا و مواردی فوق العاده ضروری ذخیره کنند .

و تئیکه تمام این اقدامات خاتمه یافت ، باید وسائل و لوازم مورد نیاز هر مبارز را بمحلی که قرار است بهم ملحق شوند، منتقل کرد .

تجهیزات لازم برای چهل چریک

۲/۵ (کیلو ماده تی . ان . تی ، برای هر یک از افراد جوخه متخصص در این زمینه ، که (جوخه مذکور) مرکب از ۸ تا ۱۰ چریک می باشد ؛ تعدادی کپسولهای شعله زا (Fulminante) ، مقدار کافی " کابل " (Cable) باید در بین چریکهای تقسیم شود که ماده تی . ان . تی را حمل نمیکند ، و همچنین مقدار لازم ساچمه (Mitraille) و تعدادی از بدنه نارنجک ؛ چهار چاشنی کوچک انفجار (Détonateur) ؛

۲۵ نارنجك برای بازوكا ، پنج مین رهبری شونده از نوع ویتنامی ؛ سه نارنجك MK2 برای هرچریك ؛ دو یست فشنگ برای هرچریك که متای آنها فشنگ مشقی ویی خطر (A Blanco) وینجا متای آنها فشنگ آتشز باشد ، فشنگهای نوع اخیرالذ کرباید برای حمله کردن بیاسگاههای اشبا بکننده (Saturation) و هلیکوپترها بکار رود ؛ یک بازوكا ؛ تعدادی از تفنگهای فال (Fal) یا ام یک بلند ، جمعا بیست قبضه ((در رابطه با نوع سلاحهاییکه دشمن در اختیار دارند))؛ هر یک از چریکها باید برای خود نارنجك اندازی داشته باشد ؛ تعدادی از تفنگهای فال (Fal) یا ام یک بلند یا گراز (Graz) که شش قبضه آنها دارای دوربین نشانه گیری باشد که لازمست در طول مدت راه پیمائی با یک ماده حفاظت کننده آنها را پوشاند (تا از آسیب مضمون بمانند م.م) ، تعدادی کارابین ام دو (M2) کالیبر ۳۰ (۱۲ قبضه — در صورتیکه ارتش دولتی از آنها استعمال میکند)) ؛ یک کارابین شکاری کالیبر ۲۲ ؛ پنج مسلسل خود کار مادسن (Madsen) ۹ میلیمتری ؛ شش طپانچه (Pistolet) ۹ میلیمتری ؛ وسی و چهار رلورور کالیبر ۳۸ . جبهه علاوه بر مواد و لوازم مربوط به نظافت و مراقبت از سلاحها ، باید چهار دستگاہ گیرنده و فرستنده ، شش جفت دوربین ۳۰ x ۱۵ ، شش قطب نما ، و تعدادی از نقشه های نظامی منطقه (مورد عمل) را نیز در اختیار داشته باشد .

در صورتیکه ارتش دولتی از تفنگهای فال (Fal) ۷ — ک — ام (A.K.M) یا هر تفنگ خود کار دیگر استفاده نمی کند ، در اینحال بجای هر دو تفنگ ام — یک بلند ، از یک کارابین سان کریستوبال (San Cristobal) و در صورت امکان (بهتر است) از یک تفنگ خود کار (تفنگ Mit - railleur) استفاده کرد . سنگینی بار لوژیستیکی باید

بنسبت بین چریکها قسمت شود؛ بدین ترتیب آنهائیکه سلاحهای سبک و تجهیزات کم حجم تر را حمل میکنند، یکسانیکه مواد تی. ان. تی و سلاحهای سنگین تر را در اختیار دارند، کمک کنند.

کوله‌پشتی : هر چریک باید اینطور تلقی کند: آنچه توی کوله‌پشتی‌اش حمل میکند، تنها چیز است که در یک زمان تا محدود میتواند بروی آن حساب کند. در جیره بندی و محفوظ نگه داشتن محتویات آن باید منتها دقت را بعمل آورد، بهیچوجه نباید آنرا از خود جدا کند مگر اینک مسئله مرگ یا زندگی در بین باشد. باید این مطلب را یاد آوری کنیم که ضد شورش فقط به برپا کردن نبرد های عملیاتی برای بدست آوردن راه حل های سریع مبادرت نمیزورد، بلکه همچنین بضد تدابیر لوژیستیکی دست میزند تا مانع از این گردد که چریکها با توده مردم تماس حاصل کنند، و برای خود آذوقه تهیه کنند. بهترین پارچه برای تهیه کوله‌پشتی از نوع پارچه های ضخیم است که برای پوشش سقف کامیونها (ی نظامی) از آن استفاده میکنند. محتویات کوله‌پشتی را باید قبلا توی یک کیف بزرگ پلاستیکی قرار داد تا بدینوسیله بهتر بتوان آنها را در مقابل رطوبت محافظت نمود. هر چریک باید در کوله پشتی خود پنج کیف کوچکتر - هر یک بظرفیتی در حدود پنج لیگود داشته باشد و وسائل و لوازم خود را قبل از قرار دادن در کیف پلاستیکی و کوله‌پشتی، در آنها بانظم و ترتیب بچیند. این کیفهای کوچکتر، باید از پارچه‌ای با دوام تهیه شود و در داخل آنها نیز آستری از پارچه نخی نفوذنا پذیر دوخته شود تا بدینوسیله از آذوقه و سایر وسائلی که در مقابل باران و رطوبت، در معرض خطر از بین رفتن قرار دارند، بیش از پیش محافظت گردد.

کفشها : چریک‌هایی که دارای سالها تجربه (در جنگهای چریکی) می‌باشند ، تأیید می‌کنند که بهترین کفش برای زمینها و شرایط جوی کشورهای ما (امریکای لاتین) ، کفشهای تنیس با تخت مضاعف (دوپل) است . در داخل رویه کفش نیز باید آستری از چرم قرار داد ، بدینوسیله کفشهایی فوق‌العاده محکم و بینهایت سبک برای خود فراهم کرده‌ایم که براحتی شستشو و خشک میشوند . بعضی ها (برای راه پیمائی) از چکمه‌های چرمی با تختهای کلفت استفاده میکنند ، و همینکه به‌ار دوگاه رسیدند ، چکمه‌ها را از پا در آورده و برای استراحت دادن پاها از کفشهای تنیس استفاده می‌کنند . توصیه می‌شود که از جورابهای ضخیم استفاده شود و در هنگام خواب در صورتیکه شرایط اجازه دهد پاها لخت باشد . و قبل از خواب پاها را باید با تالک ضد قارچ پوستی (Antimycose) شستشو داده و صبر کرد که پاها خشک شود و ماده در جسم پاهای بنشیند . هر چریک باید دو جفت کفش تنیس با خود داشته باشد ، یک جفت برای راهپیمائی و یک جفت دیگر توی کوله پشتی برای روز مبادا .

لباسه : هر چریک علاوه بر لباسی که بر تن دارد باید یک دست لباس اضافی از نوع پارچه لباس کارسربازان امریکائی در کوله پشتی خود داشته باشد و از پیراهنهای آستین بلند استفاده کند . او می‌تواند یک دست لباس نبردی ضد چریک را نیز بهمراه داشته باشد ، تا در موارد یکنه لازمست خود را جای یکی از آنها جا بزند ، از آن استفاده کند . چریک قبل از خواب باید لباس زیر خود را کلاً عوض کند (از خوابیدن با لباس عرق دار و مرطوب اجتناب ورزد) و لباس خیس را در کنار آتش خشک کند ، تا روز بعد بتواند از آنها برای راهپیمائی استفاده نماید . هر چریک باید یک کاسکت و دو کمر بند داشته باشد : یک کمر بند از پارچه برای

نگه داشتن شلوار و دیگری گریزند نظامی چرمی برای آویختن سر نیزه ،
قمقمه ، فشنگها و غیره به آن .

پارچه نفوذناپذیر : هر چریک بدو مشمع یا پارچه نفوذناپذیر احتیاج
دارد ، یکی از آنها برای استفاده بعنوان چادر ، و دیگری در
۱۶۰ × ۱۰۰ سانتیمتر برای رختخواب (زیر یا روانداز ۰ م) . علاوه
بر چریک باید همواره یک پتو از پشم خالص با خود به همراه داشته باشد .
اشیاء مورد نیاز دیگر : هر چریک باید بیک سر نیزه به اندازه متوسط ،
به یک بیلچه با دسته کوتاه (۲ × ۱۷ سانتیمتر) مجهز باشد ، بمنظور
کار گذاشتن مینها و کندن سنگرها (برای پاسگاههای کمین و دامگستر)
و بر پا کردن اردوگاهها ، برای هر دو واژه چریک ، یک تبر بدون دسته ^{تبر} تهیه
که پس از رسیدن به محل تجمع مورد استفاده قرار میگیرد . هر جیبه
چریکی باید یک آسیاب برای آرد کردن ذرت در اختیار داشته باشد که
آرد آنرا گاهی با نمک و گاهی با شکر یا با " پانلا " (۷) مصرف خواهند
کرد . چریک از سهمیه ذرت خود ، در حدود دو کیلوگرم را سرخ کرده
و پس از آرد کردن ، بآن قند نیشکر خالص یا شکر معمولی اضافه می کند ؛
این اختلاط فقط باید در موارد لازم و استثنائی صورت بگیرد . برای
آخرین بار تکرار می کنیم که : غذای اصلی چریکها را آرد ذرت ، " پانلا " ،
" شانکا کا " (شکر یا قند نیشکر خالص) ، قوطی های کنسرو ، گوشت ، نمک ،
شکر ، و گاهی اوقات میوه های جنگلی تشکیل میدهد (۸) . کبریتها
باید در شیشه های دربسته یا کیسه های کوچک پلاستیکی نگهداری شوند
و همچنین صابونیکه برای شستشوی لباسهای زیر بکار میرود و نیز تیغها
و لوازم ریش تراشی . مضافاً هر چریک باید دو مسواک و خمیر دندان به همراه
داشته باشد . در محلهائی که آب کمیاب است چریکها باید قمقمه های

خود را از آب پر کنند ؛ توصیه می‌شود که در هنگام راهپیمایی تا آنجا که ممکن است کمتر آب مصرف گردد . هر چریک باید یک ظرف الومینومی و یک کاسه بهمراه داشته باشد ؛ و برای هر ۱۲ چریک ، طناب محکمی برای بستن بگردن چار پایان یا برای عبور از رودخانه ها باید در نظر گرفت ، و نیز مقداری نخ های مخصوص و قلاب های ماهیگیری . هر مپا رز باید سه رشته طناب هر یک بطول ۳ متر با خود داشته باشد که برای بر پا کردن چادر ، برای مستقر کردن تخت معلق (۹) و یا برای بستن و پیچیدن لوازم داخل کوله پشتی مورد استفاده قرار خواهند گرفت . دیکها را باید خوب جا سازی کرد و حتی برای جلوگیری از ایجاد سر و صدا باید درونشان را با برگ درختان پر کرد .

داروها : هر چریک باید در کوله پشتی خود داروهای زیر را بهمراه داشته باشد : سه آمپول از سرم " پولی والان " (Polyvalent) علیه مار زندگی ؛ پانصد قرص از ویتامینهای مختلف ؛ یک شیشه از داروی محرك " کورتیکو-سسرره برال CORTIO - CÉRÉBRAL " (داری نیروبخش) ؛ یک شیشه کورامین (Coramine) بصورت قطره یا قرص ؛ شش شیشه پنی سیلین ، هر یک ۲۰۰۰ واحدی ؛ پانصد قرص ضد اسهال (انتر و بیوفورم - Entero-Bioforme) ؛ بیست سانتیمتر مکعب داری بیهوشی موضعی (اکزیلوکائین Xilocaïne) ؛ یک آمپول مرفین ؛ یک آمپول از سرم ضد کزاز ؛ چهار شیشه کوچک تینادرم Tinaderm (موثر علیه عوارض قارچ پوستی Dermatomycoses) ؛ دو آمپول از سرم ۴۰۰۰ واحدی علیه غانقزایا ؛ یک نوع تالک با اسید بوریک برای پاها ؛ یک بسته نوار چسب طبی ؛ دوازده اونس مرتی یولات Merthiolate یا پید ؛ یک بسته نوار کشدار (Bande élastique) ؛ یک بسته

کوچک تنظیف (Gaze) ؛ چهل قرص ۲۹۲ (اسپرین کدوشین دار) ؛
سی سانتیشتر مکعب آب مقطر .

در ضمن ، لوازم و وسائل مربوط به عملهای کوچک جراحی و در آوردن دندان ، (برای
عمل) باید بین چریکها تقسیم شود ؛ با این وسائل و لوازم در صورت لزوم
همچنین میتوان بمعالجه روستائیان پرداخت و نیز وسیله‌ی هستند برای
تماس با " رابط " ها ؛ بر اینها باید يك دستگاه کوچک - Inhalateur -
Triléne را اضافه کرد که برای بی‌هوشی کامل بکار میرود ، و در ضمن
چهار سرنگ با سر سوزنهای زیر جلدی متناسب .

در مناطق تب نوبه خیز (Paludéme) ، چریکها باید بعنوان
پیشگیری ، هفته‌ای سه قرص کاموئین (Camoquine) مصرف کنند و پشمبندی
از نوع ایلانرا (Ilanera) (۱۰) را بکار برند . این پشه بند را بنحوی
باید بگوشه های تخت معلق متصل کنند که روزه‌های بخارج نداشته
باشد ؛ در قسمت پائین پشه بند ، محلی پیش‌بینی می‌شود برای ورود و
خروج ، که پس از ورود و خروج ، که باید بند های آنرا گره زد . تخت معلق ، باید
بانخ نایلون تهیه شود ، زیرا که هم نفوذ نا پذیر است و هم سبک .

تمام داروها و وسائل مذکور در فوق برای متداول ترین ناراحتی ها و
بیماریهای چریکها پیش‌بینی شده است ، از قبیل : اسهال ، گریپ ،
عوارض ناشی از فقدان ویتامین ، جراحت ناشی از حوادث و جنگ ،
ناراحتی های مفصلی (Articulation) ، مار زدگی ، مالاریا ،
بیماریهای قارچی پوست (Dermatonicoses) .

بالاخره ، هر چریک يك کتاب مختلف (با نظر مسئول جبهه چریکی) با
خود به‌مراه خواهد داشت که این کتاب ها بین افراد مبادله خواهد
شد ، و نیز هر کدام دارای يك دفترچه یاد داشت خواهد بود که هر

دوی اینها توی پارچه نفوذ نا پذیر باید پوشیده شود .

کوره راه چریکی وتد ابیراحتیاطی علیه حمله به ارد وگاهها

کوره راههای چریکی عبارتست از نشانه ها و جای پاهای بر جا گذاشته شده بوسیله جبهه، پس از عبور و ورودش در جنگل و مناطق کوهستانی . گروه پیشتاز، بد نبال دو ماچه ترو (Macheteros^(۱)) و چریکها^(۲) بحالت نیم خیز ، گاهی صعود میکنند و گاهی فرود می آیند ؛ بشاخه ها، بریشه ها ، بیچکها چنگ میاندازند ، گیاهانیکه در سر راهشان قرار دارند يك کم حالت تونل مانند را بخود میگیرند ، بویژه وقتیکه بوته ها پر پشت تر و تعداد چریکها بیشتر باشد . در حال حاضر ، باز کردن يك کوره راه برای جنگهای امریکای لاتینی مطمئن ترین شیوه تغییر محل دادنها را تشکیل میدهد ، ولی در عین حال کندترین و خسته کننده ترین شیوه ها در روزگار ما ، تجربه اثبات کرده است که حیات يك واحد چریکی بمقدار زیاد به اعمال این شیوه بستگی دارد ((بشرطی که در این کوره راه ، تدابیر احتیاطی بشدیدترین و کامل ترین وضعی اعمال گردد))، که بطور متداول با راه پیمائی در میان مزارع تکمیل میشود .

باز کردن يك کوره راه دارای مزایای زیر میباشد :

— مانعت از دید هوا بزمین . البته فقط در مورد زمینهای بارور ، در آنجا نیکه وفور گیاهان میتواند بمنزله سرپوشی بکار رود ؛ ولی در مورد مخالف ، مثلا در جنگلهائیکه جز پشتهای از گیاهان نا چیز و کم پشت چیز دیگری بچشم نمی خورد ، این کوره راه به هواپیماهای دشمن امکان میدهد که مسیر پیموده شده بوسیله چریکها را در يك بخش مشخص باز شناسد .

- ممانعت از دید زمین به زمین .
- جلوگیری از کمین های ضد چریک .
- کشاندن ضد چریک بمخله های انتخاب شده بوسیله چریکها ، بمنظور بدام انداختن آنها در یک کمین .
- احتمالاً میتواند بمشابه یک راه میان بزرگوار رود ، و امکان ادامه راه پیمائی از میان مزارع را فراهم کند .
- معمولاً ضد چریک با ایجاد کوره راهها مبادرت نمیزورد ، باستثنای مواردی که هدفهای فوری و بسیار دقیقی را دنبال میکند، از قبیل : حمله بیک اردوگاه یا هر موضع ثابت و یا برجای چریکها ؛ تعیین محل و موضع کردن و سد نمودن کوره راه چریکی بوسیله یورشهای متنوع در جاده های که در حوالی کوره راه چریکها قرار دارد ؛ سعی در حفظ موقعیت قبل از تماس دائمی (با ایجاد کوره راهی به موازات کوره راه چریکها) ، هنگامیکه چریکها ببرنامج ناله کردن و بمستوه آوردن ، بوسیله کمینهای عقب رانی با مینهای الکتریکی پاسخ میدهند ؛ بر افراشتن کمینهای خاص خودشان (کمین های دشمن م.م) . از این موارد استثنائی که بگذریم ، ضد چریک با دنبال کردن کوره راه یا هر نشانه دیگری که چریکها بر جا بگذارند ، آنها را تعقیب خواهد کرد .
- وقتی که کوره راه در جاهای مختلف پی در پی باز و مکشوف میماند ، ضد چریک میتواند از طریق عملیات شناسائی خود و عکس برداریهای هوایش ، مسیر تقریبی یک واحد چریکی و حتی محل استقرار دقیق اردوگاه موقتی آنها را مشخص کند . اگر امکان داشت که از هوای درختان و گیاهان ، کوره راهی بطول صدها کیلومتر را عکس برداری کرد ، آنوقت " روسان " غیر منظمی مشاهده میشد که در جاهای مختلف ، بر اثر ورودها و خروجها

و عدم تساوی و ناهمواری زمین، آسیب دیده است؛ و "باند" های مشابهی، هر چند مبهم تر، آنرا قطع کرده است. این "رویان" به راه پیمائی تازه چریکها مربوط میشود و "باندهای مبهم" بکوره راههای قدیمی تر؛ این دو نوع رد پا ممکنست که بطور متناوب قطع شوند؛ بر اثر گستردگی ها که نشان دهنده محل تجمع و اردوگاه موقتی - که پایگاههای یکروزه یک گروه مسلح - است؛ بر اثر راه، رودخانه یا جاده که حتی احتمال دارد که بوسیله چریکها، بمنظور رد گم کردن و از بین بردن نشانه های خود، مورد استفاده قرار گرفته باشد؛ بر اثر یک فضای روباز که پیدا کردن هرگونه نشانهای بر آن، امری ناممکن است.

معمولاً کوره راه چریکی بار و گاهی ختم میشود، که تقریباً همیشه از همانجا ادامه پیدا میکند. اگر در پاره ای موارد، کوره راه از اردوگاه بوضوح ادامه نیافت، معنایش اینست که چریکها برای رد گم کردن و بتأخیر انداختن پیشروی ضد چریک، بطور جداگانه و از نقاط مختلف خارج شده اند تا بعداً در یک نقطه معین از نویسم بییوندند؛ یا اینکه یک مقدار بمقرب برگشته اند ((ولی غالباً بدون آنکه از گروه شناسائی؛ و در صورت عدم آن، از گشتی ها جلو بزنند))، و بدینگونه محل تجمع را ((که گستردگی کوره راه، وجود آنرا تأیید میکند)) عاری از هرگونه انتها و بدون تداوم عادی گذاشته اند. قطع کوره راه در فضای باز معنای یک تغییر محل از برای زمینها ((چراگاهها، تپه های با گیاهان غیر فشرده و غیره)) می باشد که خاصیت آن، رد گم کردن و از بین بردن رد پاها و نشانه هاست.

باری، در کادر مشابه باین توهم مورد عکس برداری قرار گرفتن است که جبهه های مسلح ما امروزه - مثلاً بجای (دست زدن به) شمعدان بازیها سیاسی، با اشغال چشمگیرانه یک دهکده کوچک - بیشترین برنامه ها

عملیاتی خود را بسر منزل مقصود میرسانند: واحد چریکی که هنوز اولین گامهای تدافع استراتژیکی ((پیچ و تاب ها ، زمین خوردنها و بلند شدنهای استراتژیکی ، و یا ادامه حیات مسلحانه)) خود را میگذرانند ، محور تاکتیکی خود یعنی کمین را بر پا میکند ؛ ضد چریک نیز بنوبه خود بروی محور تاکتیکی اش بشیوه " رنجر " یعنی بروی برنامه زله کردن و بستوه آوردن تکیه میکند .

نظریاتینکه کورمراه با هر نشانه ورود پای دیگر معترف خط قرمز است که بحد چریک اجازه میدهد که چریکها را مورد تعقیب قرار دهد ، تدابیر احتیاطی که باید با دقت و ریزه کاری ، در هنگام استراحت و راه پیمائی ، در مورد این کوره راه اتخاذ شود ، الزاما در آینده جبهه چریکی نقش تعیین کننده شی را ایفاء خواهد کرد .

پس باید بنکات زیر توجه داشت :

— در هنگام روز ، بربیک نقطه مرتفع باید پاسگاه پیشرفتهای مرکب از ۳ تا ۶ چریک ، در فاصلهای بین ۳۰ تا ۶۰ دقیقه راه پیمائی تا محل تجمع یا اردوگاه موقتی ، مستقر کرد .

— همواره بروی کوره راه یا محل هر نشانه دیگر ، باید دوگشتی در فاصله ای در حدود ۳۰۰ تا ۵۰۰ متری محل تجمع یا گروه عقیدار ((در هنگام توقف و راحت باش واحد چریکی)) ، در یک نقطه مرتفع ، در آنجا تکیه لاقل از ۳۰۰ متری بتوانند نزدیک شدن دشمن را مشاهده کنند ، کشیک بدهند ؛ در جائیکه زمین امکان دید لازم را بدست نمیدهد ، باید از درختها بالا رفته و از آنجا نگهبانی دهند . گشتی ها باید در نقاط مختلف مستقر شوند تا در صورت حمله کماندوی دشمن بتوانند بهم کمک کنند .

گشتی‌ها را باید بدقت تحت مراقبت قرار داد .
 — بیشتر از يك شب ، از مستقر کردن محل تجمع یا اردوگاه موقتی ، در حوالی
 کوره راه‌های قدیمی ، جاده‌ها یا چراگاهها باید خودداری گردد ؛ و در
 غیر اینصورت لازست در ۳۰۰ متری کورمراه اصلی ، و در هر راه یا جاده
 یا معبری که کوره راه اصلی را قطع میکند ، در بین محل تجمع و گشتی‌های
 کوره راه اصلی یا بین کوره راه اصلی و پاسگاههای پیشرفته ، بگماردن گشتی
 و نگهبان مبادرت ورزید . در مورد نگهبانی در يك چراگاه ، باید
 گشتی‌ها بنحوی مستقر شوند که بتوانند تمام گوشه و جوانب را بنحو
 شایسته ای زیر نظر داشته باشند .

— ممنوع کردن چریکها از ایجاد کورمراههای فرعی و یا هر ردی یا نشانه‌د یگزینی اینکه
 واقعالزومی داشته باشد (که چراگاهها ، کورمراهها یا راهها را با محل تجمع ، یا با
 راه اصلی واقع بین اردوگاه و محل استقرار گشتی‌ها یا بین محل‌های اخیر
 الذکر و پاسگاههای پیشرفته ، ربط دهد . در هر حال ، بروی تمام
 راههای ورودی از این قبیل ، باید گشتی‌هایی را در حدود ۳۰۰ متری
 کوره راه یا رد پائی که باین پایگاه یکروزه منتهی میشود ، بنگهبانی برگماشت .
 همچنین توصیه میشود که در حوالی اردوگاه موقتی ، از گذاشتن کورمراه
 یا راهی با آسمان باز ، خودداری گردد ؛ زیرا براحتی میتواند توجه
 هلیکوپترها و هواپیماها را بخود جلب کند .

— برای مدت زمانی بسیار کوتاه ، از عاریت گرفتن يك کوره راه باید اجتناب
 گردد .

— از پیمودن يك کوره راه قدیمی که نشانه‌های عبور " ضد چریک " در مدت
 زمانی کمتر از ۱۰ روز پیش ، بروی آن مشاهده شده است باید اکتفا
 خودداری گردد ؛ در این مورد ، همچون مورد قبلی ، ممنوعیت بخاطر

این واقعیت است که ضد چریک عادت دارد واحدهائی را در حال کمین نگه دارد .

— کوره راه باید در قلمروی ایجاد گردد که گیاهان و درختان، یکسوسقئی را بوجود آورند، باین طریق از هر نوع تعیین محل و موضع کردن هوائی، جلوگیری میشود؛ در صورتیکه چنین احتیاطی اتخاذ نشود، یک کوره راه پیش از وقت ایجاد شده، یعنی کوره راهی که قبل از آغاز عملیات بوجود آمده است، میتواند برای دشمن بهترین هدف نشانه گیری بشمار رود .

— بلافاصله پس از جمع آوری اعضاء يك جبهه مسلح، فرماندهان و سر دسته های زیر نظر آنها، هیات مراقبت و نگهبانی، زیر نظر يك فرمانده نگهبانی باید برگزیده شوند. دو گشتی، با توجه بنکات ذکر شده در فوق، باید در طول کوره راه گمارده شوند؛ ۳ یا ۴ نگهبان، تمام راههای ورودی یا ردیهای نزدیک باردوگاه و نیز نقاطی از محل را که خطرناک تلقی میشود، باید مورد مراقبت قرار دهند. پس از ساعت ۶ غروب، گشتی های کوره راه ((که در هیچ حال نباید پست خود را ترک کنند))، در صورتیکه گیاهان و درختان کوره راه پر پشت است، تا ۱۰ متری اردوگاه؛ و در صورتیکه زمین يك کم دارای پستی و بلندی است، تا ۱۰۰ متری اردوگاه، نزدیک خواهند شد .

فرماندهان نگهبانی یا جانشینان آنها، در حالیکه وظیفه دارند در اردوگاه بمراقبت بپردازند، همچنین موظفند هر نیم ساعت بگشتی هادرسر پست شان سرکشی کنند. و بدین طریق میتوان به يك مراقبت دقیق و کلی اعتماد کرد .

— افراد گروه شناسائی، مسئولیت نگهبانی روزانه، و در صورت لزوم شبها را بعهده خواهند داشت. اینها مجهز به دوربینهای قوی ولی کم حجم خواهند بود تا در راه پیمائیشان از میان گیاهان و درختان مزاحمتی برای آنان ایجاد نکند؛ باید در محل مرتفعی که بین ۳۰ دقیقه تا ۲ ساعت تا اردوگاه موقتی فاصله داشته باشد، مستقر شوند. در هنگام روز، هر ۴ یا ۶ ساعت تعویض خواهند شد؛ و پس از بازگشت بار و گاه، در مورد همه آنچه که مشاهده کرده اند، فرمانده نگهبانی را مطلع خواهند کرد، از قبیل: تجمع يك گروه — جنب و جوش در " پایگاههای نقطه عزیمت " — د هکوره ها، هلکوپترها، بنقطه دیگر منتقل کردن چهار و غیره. ولی اگر يك وقت مشاهده کنند که دشمن مشغول پیاده کردن نیروست؛ یا نشانه‌هایی از تهیه مقدمات تهاجم و یورش در يك جهت معین را ملاحظه کنند؛ یا ببینند که دشمن مشغول عطیات جاده صاف کنی می‌باشد؛ و یا جنب و جوشهایی را ببینند که حاکی از این باشد که دشمن در صد در صد انجام مانوری بمنظور احاطه کردن چریکهاست؛ و یا پیشروی نیروهای ضد چریک را بطرف خط قرمز ملاحظه کنند؛ باید بلافاصله بدون هدر دادن يك لحظه برگردند و جریان را اطلاع دهند. افراد گروه شناسائی علاوه بر وظیفه مشاهده، میتوانند همچنین وظیفه گروه ضربتی را نیز بعهده گیرند، با ایجاد يك یا چند کمین عقب رانسی، به ناله کردن و بستوه آوردن یا نابود کردن دشمن صادرت و رزند؛ و در تمام طول کوره راه تا رسیدن بار و گاه موقتی، بین يك جنگ و گریز مرحله بمرحله، قدم بقدم با ضد چریک مبارزه کنند.

هیچوقت این نکته را نباید از خاطر برد: وقتی که يك واحد چریکی میخواهد بیش از دو روز در يك محل باقی بماند، چریکها نباید در هیچ

حال، در طی فعالیت‌های مختلف (مثلاً جمع‌آوری هیزم))، نشانه‌ها وارد پاهائی باقی بگذارند که از کوره راه اصلی یا اردوگاه، بیک چراگاه یا یک جاده و غیره منتهی میشود. چنین نشانه‌ها وارد پاها بزودی بوسیله ضد چریک کشف شده و از آنها برای حمله به چریکها در محل تجمعشان استفاده خواهد کرد؛ در حالیکه گشتی‌ها و افراد گروه شناسائی که در خارج (در فاصله دورتر از اردوگاه ۵۰ م) قرار دارند، وقتی متوجه جریان میشوند که اولین گلوله‌ها رد و بدل شده باشد، در هر حال، همیشه باید بچریکها یادآوری کرد که در صورت حمله باردوگاه از چه نقطه‌ای باید عقب نشینی کنند و چه جهتی را طی نمایند، و اغلب باید بآنها تذکر داد که در فلان و بهمان وضع، محلها را در اسرع وقت ترک کنند؛ رد و بدل شدن شلیک چند گلوله با افراد گروه شناسائی و گشتی‌ها که در خارج باقی مانده‌اند باید حالی کند که لازمست در جستجوی ردپا چریکها برآیند ((بنحوی که بعداً چگونگی آنها نشان خواهیم داد))، بدون اینکه فکر برگشتن باردوگاه را بفرغز خود راه دهند. ولی مهمتر از همه، لازمست که (چریکها) با هشیاری و گوش‌بزندگی بودن و بسیار شدیدترین انضباط ممکن، یعنی موثرترین تدابیر ایمنی، برای محفوظ ماندن از حملات غافلگیرانه و تار و مار شدن، مراقب و مواظب اوضاع بوده باشند.

شایسته است که برای استقرار اردوگاه موقتی ((برای سه روز تا یک هفته)) یک منطقه مرتفع، پوشیده از گیاهان پر پشت، و کنار یک جویبار، در آنجائیکه هیزمهای خشک فراوان یافت می‌شود، و در هنگام شب براحتی بتوان آنها را نقل مکان داد، در نظر گرفت؛ محلی که در عقب سنبل آن، کوههای پر درخت یا جنگلهائی باشد که در صورت نیاز بعقب

نشینی فوری، بتوان از آنها استفاده کرد. ایداً توصیه نمی‌شود که سه مدتی طولانی، در یک محل، در یک فضای هندسی مشخص باقی ماند؛ و در غیر اینصورت لازمت که به ازای هر یک روز ماندن اضافی، تدابیر ایمنی را دوبرابر کرد.

تدابیر لازم علیه تعیین محل و موضع کردن و رخنه‌گری

بمحضی که امکان پذیر شد، باید یک گروه ایمنی بوجود آورد که باتعصب و از خود گذشتگی، تکالیفی را که بعهد‌هاش گذاشته می‌شود، بمسئول اجراء در آورد. بالاخره باید یک روحیه هشیاری و گوش‌بزننگ بودن انقلابی را ایجاد کرد، اعضاء یک جبهه مسلح باید بیک کنترل و نظارت دقیق و شدید گردن نهند؛ و از هیچگونه احتیاط کاری نباید غافل ماند. حتی یک نامه از واحد چریکی نباید بیرون برود مگر اینکه از زیر نظر مسئولان مربوطه بگذرد؛ بتفسیرهای یاس انگیز و بفعالیت‌هایی که در وحدت و یگانگی جبهه، ایجاد شکاف کند نباید اجازه خود نمائی داده شود.

یک مبارز در هیچ حال نباید از واحد چریکی اخراج شود. نظر باینکه لازمت که نظم و انضباط داخلی تضمین شود، و با این نظم و انضباط، ایمنی جبهه مسلح را تضمین کرده‌ایم؛ بنابراین، دلایلی که این حکم اخراج را توجیه می‌کنند، باید بحکم مرگ تبدیل گردند. هر فردی که بدون داشتن یک دستور صریح، اردوگاه موقتی را ترک می‌کند، جاسوس و خبرچین تلقی می‌گردد. اگر بجبهه برگردد و یا دستگیر شود، باید پس از یک محاکمه مختصر، در مقابل چریکها تیر باران گردد. در صورت برگشتن یا برنگشتن او، در هر حال، واحد چریکی باید بدون هدر دادن

وقت محل را ترك كند ؛ و مدت سه روز با سرعت هرچه تمامتر به راه پیمائی
بپردازد و این سرعت فقط موقعی كند خواهد شد که محل مناسبی پیدا
کند ؛ تا در آنجا منتظر ضد چریک باقی بماند ؛ و در این فاصله، افراد
باید استراحت کنند و لباسهای خود را بشویند ، و کارهایی از ایمن
قبیل . در مورد مبارزی که بر اثر از دست دادن روحیه فرار می کند ، و هر
چند که قبل از فرار تفنگ خود را بنشانند اینک قصد خیانت ندارد ، بر جا
بگذارد ؛ نیز باید بشیوه ذکر شده در فوق عمل کرد (یعنی بمرگ محکوم
شود . م) ؛ زیرا همینکه در يك محاصره استراتژیکی، بچنگ (دشمن)
بیفتند ، احتمالاً همه چیز را لو خواهد داد .

باید اینطور فرض کرد : هر چریکی که برای اجرای يك دستور ، اردوگاه را
ترك می کند ؛ ممکن است از روی میل یا اجبار ، يك جاسوس و خبر چیس
در آید . باین دلیل و دلایل دیگر یعنی ، وقتی که دو چریک برای انجام
ماموریت ، به اطراف فرستاده می شوند (در هیچ حال ، نباید یکنفر را
تنها فرستاد) ، باید قبل از حرکت ، قراری برایشان تعیین شود ، تا در
صورتیکه پس از بازگشتشان به اردوگاه موقتی، همراهان خود را در آنجا
نیافتند - بر اثر تاخیر غیر منتظره آنها یا بر اثر وجود نشانه حضور ارتش،
مجبور شدند که محل را قبل از موعد پیش بینی شده ترك کنند - سرگردان
نمانند . دو چریک اعزام شده بماموریت، بلافاصله با توجه بمحل مشخص
شده به تعیین محل و موضع گروه خواهند پرداخت ؛ و در آن محل
و (بهتر اینکه در مرتفعترین نقطه) با احتیاط کاربهای کامل ، منتظر
خواهند ماند که رفقا بسراغشان بیایند .

در مرحله مقدماتی يك جنبش مسلحانه ، در يك واحد چریکی ، راز داری
باید بشدیدترین و کاملترین حال ممکن ، رعایت شود ؛ فقط مسئولان با

بدانند که واحد چه مدت در فلان محل خواهد ماند، چه روز و چه ساعت
براه خواهد افتاد، بطرف کدام منطقه حرکت خواهد کرد، با چه کسانی
تماس گرفته خواهد شد، روستائیان دوست و طرفدار چه کسانی هستند،
رابطه ها کدامند و غیره.

يك انضباط نظامی و سیاسی نمونه باید بر قرار گردد، و هیچگونه سر
پیچی در این زمینه، نباید تحمل و اغماض شود؛ مباحثات فقط در سطح
سازمان باید اجازه داده شود؛ افراد گروه شناسائی و گشتی ها باید
بدقت مورد کنترل قرار گیرند؛ هرگونه سروصدای بیش از حد و غیر
لازم باید ممنوع اعلام گردد؛ کسی حق نخواهد داشت که در هنگام شب
سیگار بکشد؛ تمام چریکهای که بر سر پست نیستند، باید سر ساعت
صبح با کوله پشتی آماده شده، برای جواب دادن به حاضر باش و
شنیدن دستورات کلی روزانه، حضور یابند؛ قبل از اینکه (چریکها) در
هنگام شب برای استراحت کردن مرخص شوند، يك حاضر باش دیگر داده
خواهد شد، که در ضمن آن تذکرات لازم ابلاغ خواهد شد؛ در هنگام
فراغت، از بیکار و عاطل و باطل ماندن چریکها باید اجتناب گردد، و
در این اوقات لازمست که آنها را به مطالعه یا شرکت در مباحثات یا
گزارشهای سیاسی تشویق و ترغیب نمود؛ مواد خوراکی باید بطور مساوی
در بین اعضای يك واحد چریکی تقسیم شود؛ و فردی که در آن واحد
و با هم وارد واحد چریکی شده، و مدت کمی است که مبارزه میکنند، در
هیچ حال نباید باهم بخارج از اردوگاه فرستاده شوند، مگر اینکه
چریکهای دیگر بهمراهشان باشند، و بتعبیر دیگر، چند مدتی باید تحت
مراقبت شدید قرار گیرند تا اینکه استعداد واقعی انقلابی بودنشان را
نشان دهند

تنها نسخه ای که من از این کتاب دارم ،
بسیار بد صحافی شده است و صفحات 81 تا 88 دوباره ،
به جای صفحات 89 تا 96 ، آمده اند
و در نتیجه مجبورم از صفحه 88 بپریم به صفحه 97 !

کننده باید بطور مداوم زمین را در جستجوی رد چکمه‌های نظامی یا هر نشانه دیگر، مورد بررسی قرار دهند.

اگر رد پاها و نشانه‌ها متعلق به پیش از ده روز قبل است (فقط چریک‌های در اصل روستائی، براحتی قادر بارزیابی آنها می‌باشند)، واحد چریکی با کش دادن دو انتهای ستون (یعنی با افزودن فاصله گروه پیش‌تاز و گروه عقدار با ستون م) و با زیاد کردن فاصله این دو، میتواند براه پیمائی خود ادامه دهد. ولی وقتی که نشانه‌ها و رد پاها تازه است (یعنی کمتر از ده روز م)، ادامه راه پیمائی بینهایت خطرناک میباشد (بعلمت خطر کمین‌های ارتش)؛ و در اینحال، بهترین کار اینست که کوره راه یا معبر را در اسرع وقت رها کنند.

در گروه پیش‌تاز و نیز در گروه عقدار، چریک‌های نزدیک بستون باید در کنار انداختن مین‌های الکتریکی تخصص داشته باشند، و تعدادی از این مین‌ها همیشه باید برای کار گذاشتن آماده باشد.

تدابیر لازم علیه موقعیت قبل از تماس داعی یا برنامه زله کردن و بستوه آوردن.

همینکه برنامه تعیین محل و موضع کردن انجام شد، ضد چریک چه اولین تماس مستقیم را برقرار کرده باشد یا نه، شیوه‌ای را بمورد اجراء درخواهد آورد که مبتنی این اصل میباشد که همیشه در نزدیک ترین فاصله ممکن با واحد چریکی و محل تجمعشان باقی بماند؛ و اینکار را با دنبال کردن بی‌وقفه کوره راهها یا رد پاها و نشانه‌های معبرشان انجام میدهد. بدینگونه است که مشاهده میشود: ارتش، چادرهایشان را در آخرین ساعات بعد از ظهر، فقط در چند کیلومتری محلی که چریکها برای

محل تجمع خود انتخاب کرده‌اند، مستقر میکند؛ صبح روز بعد، هر یک (ارتش و جبهه چریکی . م)، براه پیمائی خود ((با پنج ساعت و نیم تا هفت ساعت و نیم راه پیمائی فاصله)) ادامه میدهد . این تعقیب را ینقطع یا نله کردن و بستوه آوردن ، فقط زمانی یکنواختی خود را بطور موقت از دست میدهد که : ارتش بدام یک کمین می افتد؛ یا تله‌ای را سنسبراه چریکها پهن میکند؛ یا وقتی که چریکها ردپاهای خود را محو میکنند؛ یا وقتی که ارتش بارد و گاه واحد چریکی یورش میبرد؛ و یا برنامه نله کردن و بستوه آوردن بحد اعلی درجه خود میرسد .

با معکوس کردن حالت و احتمال مذکور در فوق ((برای ساده‌تر کردن شرح و بیان)) ، فرض کنیم که گروه پیشقراول ضد چریک با راه پیمائی سریع تر ، قادر شود که گروه عقیدار واحد چریکی حمله کند . در اینحال، گروه عقیدار واحد چریکی نباید بنبرد تن در دهد، بلکه لازمست در ضمن گشودن آتش عقب نشینی سریع ببرد از؛ با دیدن آنها و شلیک کردن آنها، دشمن را در فاصله ننگه دارد؛ و مسئول گروه عقیدار باید جریان را با مسئول واحد چریکی در میان بگذارد . این انتقال خبر، از طریق پیام رسان صورت میگیرد ، و بشرط وجود امکان، بهتر است بوسیله دستگا ههای فرستنده انجام شود که بلافاصله پس از اعلام یک موقعیت خطرناک از قبیل : شلیک گلوله‌ها، فریادها و غیره ، از آن استفاده میشود. مسئول اصلی (واحد چریکی) قبل از هر چیز دستور یک راه پیمائی اجباری عمومی ، بمنظور افزودن فاصله بین واحد چریکی و واحد ضد چریک را صادر خواهد کرد .

اگر گروه عقیدار از نو مورد حمله (دشمن) قرار گرفت ، مفهومش اینستکه؛ واحد چریکی دارد حد اکثر درجه برنامه نله کردن و بستوه آوردن را تحمل

میکنند؛ در اینحال، باید گوله بار سه چریک (دینامیت گذار گروه عقیدار و دستیارش) را تحویل گرفت و آنها دستور داد که کمین عقب رانی با مواد قابل احتراق و توام با سرو صدا (Déflagrante) را برپا آرند. آنوقت مینهای الکتریکی را در میان بوته های واقع در حاشیه کوره راه یا جاده کار خواهند گذاشت (۱۶). اگر پیشقراول دشمن بروی این مینها بیفتند، آنها پیشروی خود را قطع خواهند کرد و یا در حالت استثنائی با گشودن کورهای هموازات کوره راه چریکها، بتعقیب شان ادامه خواهند داد؛ و در اینصورت، راه پیمائی شان بنحو قابل توجهی دچار اشکال خواهد شد.

اگر مینهای الکتریکی وجود نداشته باشد، این فقدان، نقص بزرگی میباشد. در اینحال دستور داده خواهد شد در پیچهایی که دارای شرایط خاصی میباشند، کمینهای عقب رانی دشمن، در زمانی بسیار کوتاه، با شلیک ۴ تا ۶ گوله، را برپا آرند؛ و بدنبال آن، در نهایت سرعت، بحالت دو، باید به عقب نشینی پرداخت. سه چریکی که برای اینگونه کمینها برگزیده میشوند، باید سلاحهای زیر را در اختیار داشته باشند: یک تفنگ نارنجک انداز یا بازوکا، یک تفنگ خودکار یا یک مسلسل کوچک (میتراپت)، و یک تفنگ دوربین دار.

و تیکه ضد چریک نه تنها برنامه زلزله کردن و بستن آوردن یا موقعیت قبل از تماس دائمی را حفظ میکند، بلکه حتی سمج و مهاجم، پاشنه بیاشننه، چریکها را دنبال میکند (حد اکثر درجه برنامه زلزله کردن و بستن آوردن) به گروه عقیدار آنها حمله میکند، حتی برای تضمین پیشروی اش واحد هائی از خود را قربانی میکند؛ در یک چنین حالی، در صورتیکه واحد چریکی هنوز قدرت و امکان لازم برای برپا داشتن کمینهای نابود گرانه

را در اختیارندارد ، بهتر است با ایجاد کمینهای (مختصر و کوتاه مدت) عقب رانی - بنحویکه در فوق توضیح داده ایم - مبادرت ورزد . البته مسلم است که : هر چه کمتر مین علیه دشمن بکار برده شود ، و هرچه کمتر گلوله بجانش شلیک شود ؛ پیشروی او سهلتر و ساده تر صورت خواهد گرفت . برای برگرداندن و جواب دادن بهر ضربه ضد چریک ، باید آموخت که چگونه میتوان نیرو و بُرد تاکتیکی آن ضربه را مورد تجزیه و تحلیل قرارداد: - مجبور کردن گروه عقبدار (چریکها) بنبرد کردن ، در نتیجه در مانگنه قرار دادن و بتاخیر انداختن عقب نشینی شان ، تا اینکه موفق شود که واحد چریکی را در حالت ثابت نگه داشته شدن ناقص قرار دهد ، بدستگیری چند چریک توفیق یابد ، موقعیت از بین بردن چند تن از آنها را بدست آورد ، و بالاخره در پراکنده و تارو مار کردن گروه مسلح توفیق بدست آورد .

- کشاندن چریکها بزمینهای سرباز و احاطه شده بوسیله ارتفاعاتیکه از قبل توسط جوخه های ضد چریک اشغال گردیده است (وظیفه این جوخه ها انجام عملیات ثابت نگه داری و محاصره میباشد) و بر پا داشتن یک کمین . این احتمال وقتی بیشتر امکان وقوع دارد که قبل از آن ، یک جنب و جوش شدید هوایی بچشم خورده باشد ، عملیاتی که جزء لایتجزای برنامه ایست که هدف آن ، ثابت نگه داری کامل میباشد که معمولا نابودگرانه است ، بویژه وقتیکه دشمن قبل از ساعت ۳ بعد از ظهر در برافراشتن یک کمین توفیق پیدا کند .

ضد چریک ، معمولا وقتیکه برنامه زلزله کردن و بستوه آوردن را بعد اکثر درجه میزساند که اطلاعاتی در زمینه چریکهای مجروح ، بیمار یا گرسنه بدست آورد ؛ اگر چریکها مسیری را طی میکنند که براحتی قابل شناختن

و نشانه گیری بوده و این زمینها برای دشمن مساعد و مناسب باشد، این عملیات با یورش های متنوع تکمیل خواهد شد و دسته های از ضد چریک سعی خواهند کرد که در چند نقطه مختلف فرار، بچریکها حمله ور شوند. همه این نکات تأیید میکند که: مسیر زیکزاک، امن تر ولی کندتر است؛ اگر چه خط مستقیم، سریعتر ولی کم امن تر میباشد؛ دیگر اینکه طبق قاعده کلی، یک مسیر حفظ شده بوسیله مینهای الکتریکی، دو مزیت مهم (امنیت و سرعت) را در آن واحد به همراه دارد؛ زیرا که اثرات برنامه ناله کردن و بسته آوردن یا موقعیت قبل از تماس دائمی را بصورت هیچ و پوچ در می آورد (۱۷).

بروی این نکته باز تأکید کنیم که: حذف کردن دشمن نه با شلیک گلوله ها، بلکه با مینهای الکتریکی امکان پذیر میباشد. یک جبهه مسلح که امروزه می خواهد بصورت موثر و واقعی با ضد چریک دست و پنجه نرم کند، نباید از داشتن چنین بمبهای بی بهره بماند. همه میدانیم که تعلیم و تربیت یک افسر "رنجر"، متوقع در صدی از نابودی زندگی انسانی است؛ در اینحال، ضربه های واحد چریکی باید خشن و خرد کننده باشد، بنحویکه هر کمین بجای اینکه خود را تنها بحذف کردن جسمانی چند ضد چریک محدود کند، باید هدف مهمتری را در مد نظر داشته باشد: با سرعت هر چه بیشتر نابود و منهدم کردن آزاد دشمن برای پیشروی، نبرد کردن و در همان حال، پاشیدن بذر بیم و وحشت در دل دستگیران سرپا ز خانه ها.

در شرایط مشابه بحد اکثر درجه برنامه ناله کردن و بسته آوردن، دنبال محو است بستگی خواهد داشت بمیزان شناسایی چریکها در زمینه منطقه مسعود عمل، بمنظور اجتناب در عبور از خطرناکترین محلها از قبیل: فضاها ی سرباز، چراگاههای واقع در حوالی ارتفاعات، معابر اجباری، دره های عاری از درختان و گیاهان و غیره؛ در جاهائیکه ضد چریک میتواند

کمین‌هایی را برپا کند و یا بهر افراشتن محاصره کمین‌ها مبادرت ورزد . سه تا هفت روز بعد ، وقتی که هلیکوپترها و هواپیما کمتر در آسمان ظاهر میشوند و میتوان بصداى سکوت گوش فرا داد ، بهترین دلیلیست بر اینکه ضد چریک از کوره راه پیش می‌آید . بقصد برقرار کردن تماس مستقیم از راه غافلگیری ؛ و در صورت عدم توانائی ، از سر گرفتن برنامه نله کردن و بستن آوردن ((از لحظه‌ای که اینکار امکان پذیر باشد)) . در اینحال ، چریکها منتظر ارتش خواهند ماند ، در حالیکه از پیش دو پاسگاه پیش‌رفته را در دو ساعت راه پیمائی تا محل استراحت مستقر کرده‌اند ؛ همیشه دو گشتی را باید در کوره راه ، در ۳۰۰ متری اردوگاه موقتی ، و نگهبانان دیگر را در کلیه نقاط آسیب پذیر ، بمراقبت و نگهبانی نگه داشت . اگر جنگها وسیع یا بیشه های پر پشت ، اطراف اردوگاه را فرا گرفته است ، در اینحال فقط پاسگاه پیشرفته بر فراز يك نقطه مرتفع ، و دو گشتی ((که در هیچ حال نباید از بر گماشتن آنها غافل ماند)) برای مراقبت و نگهبانی کافی خواهند بود (۱۸) .

در این فاصله ، کمین باید آماده شده باشد : " پاسگاهها " یا سنگرهای ابتدائی باید ساخته شده باشد ؛ چریکها در موضع های خود مستقر گردیده و یا در محل های استراحت ((در فاصله چند دقیقه راه پیمائی)) بحال انتظار باقی مانده و هر لحظه برای اشغال پستهای مربوطه آمادگی داشته باشند . توصیه میشود برای اجتناب از لغزشهای احتمالی آخرین لحظه ، بیک یا دو تمرین آزمایشی مبادرت ورزند ؛ بدینگونه ، وقتی که پاسگاههای پیشرفته ، حضور دشمن را بگشتی ها اعلام داشت ، مسئول جبهه دستورات لازم را صادر خواهد کرد ، و هر چریک بدرستی خواهد دانست که نقش و وظیفه اش چیست .

ولی فرض کنیم که کمین ((در سطور زیر در باره آن صحبت خواهیم کرد)) ،
 نتیجه‌های منتج نگردد ؛ و واحد چریکی پس از ۵ تا ۷ روز انتظار ، با وقت
 بر این امر که ارتش نباید مدتی بیش از حد طولانی در يك منطقه باقی
 بماند ، برای تهیه آذوقه و یا بنمظور هدفهای دیگر براه پیمائی خود ادا
 دهد .

در اینحال ، "ماچه تروفا" با يك یا چند ساعت راه پیمائی فاصله ، بجلو
 فرستاده میشوند ؛ گروه پیشتاز یا مسئول خود ، یکساعت قبل از ستون برآ
 خواهد افتاد ؛ و گروه عقیدار ، پس از فرا خواندن گشتی ها ، بهمراه مسئول
 خود ، یکساعت بعد از ستون براه میافتد ؛ و جوخهٔ مامور حمل تی . ان . تی ،
 در آخر ستون حرکت خواهد کرد .

دستگاههای رادیو (دستگاههای گیرنده - فرستنده) در طول راه پیمائی
 نباید بکار انداخته شوند ، مگر در مقابل يك موقعیت وخیم از قبیل :
 شنیدن فریاد ها ، شلیک گلوله ها ، نزدیک شدن ارتش ، تقسیم یا پراکندگی
 واحد چریکی و غیره ؛ در طی این مدت (در موقعیت های معمولی ۴۰ م ،
 هر نوع حادثه‌ای از طریق مامور خیررسانی ، از گروه پیشتاز به گروه عقیدار ،
 خواهد رسید و برعکس ، و یا از ستون بدو انتهای جبهه ؛ بدینگونه
 مسئولان بطور مرتب در جریان امور خواهند بود و در زمان لازم (قبل از
 اینکه دیر بشود) خواهند توانست دستورات مقتضی را صادر کنند .

برای اینکه "ماچه ترو" ها - که جزء گروه پیشتاز هستند - در کار خود
 دچار اشکال نشوند ، هر يك بنوبت داس را (۱۱) حمل میکند ، و وقتی
 یکی از آنها مشغول از پیش راه برداشتن خار و خاشاک و قطع کردن
 گیاهان مزاحم میباشد ، دیگری تفنگها را نگه خواهد داشت ؛ آنها
 منحصراً گیاهانی را قطع خواهند کرد که مانع در عبور واحد چریکی ایجاد

میکند، و در حین انجام اینکار باید دور و اطراف خود را ببیند. بمحضی که يك فضای روشن (در يك جنگل انبوه. م) را مشاهده کردند، باید کار خود را قطع کنند، و با حزم و احتیاط، با کنار زدن شاخه‌ها بآن نقطه نزدیک شوند. اگر فی‌المثل بروی يك کوره راه افتادند، هر يك تفنگ خود را بدست گرفته و در محل منتظر گروه پیشتان باقی خواهند ماند، و جریان را با اولین چریکی (از گروه پیشتان. م) که می‌بینند در میان خواهند گذاشت؛ شخص اخیرالذکر در محل منتظر رسیدن چریک بعدی خواهد ماند؛ در حالیکه دو "ماجه ترو" ۰۰ متر از هر طرف از زمین کوره راه کشف شده را سریعاً مورد بررسی (از نظر وجود جای پا یا نشانه‌ها، و تازه‌پا کهنه بودن آنها. م) قرار خواهند داد. اینها، نتیجه بررسی خود را با اطلاع چریکی که در نقطه تقاطع دو کوره راه مشغول مراقبت است، خواهند رساند؛ چریک ذکر شده بعقب بر خواهد گشت تا جریان را بچریک بعدی اطلاع دهد، و اینکار همینطور ادامه خواهد یافت تا جریان با اطلاع مسئول اصلی (واحد چریکی. م) برسد.

اگر این کوره راه کشف شده، يك کوره راه قدیمی است که رد پاهای نشانها تازه (کتر از ۱ روز قبل) بر آن مشاهده نشده و با خط سیر تعیین شده از پیش (واحد چریکی) نیز مطابقت دارد، مسئول گروه پیشتان با توجه براه و رسم کلی راه پیمائی، میتواند دستور دهد که بمنظور تسریع در پیشروی (راه پیمائی)، از این کوره راه کشف شده، استفاده شود.

در محل تقاطع دو کوره راه، همواره يك چریک بعنوان گشتی بمراقبت خواهد پرداخت، که جای آن با چریک بعدی که از راه میرسد عوض خواهد شد؛ و اینکار آنقدر ادامه خواهد یافت که آخرین چریک گروه عقب‌ار از این محل (نقطه تقاطع دو کوره راه) بگذرد.

ولی وقتیکه موضوع بر سر یک معبر یا راه با اهمیت تری می باشد ، در اینجا ل
اولین چریک گروه پیشتاز که از راه می رسد ، باید در حاشیه گیاهی خود
را مخفی کند و یا بعقب برگردد تا در صورت غافلگیری بتواند خود را به
رفقایش برساند . بمحض از راه رسیدن چریک بعدی ، (چریک قبلی) باید
او را در جریان امر بگذارد و او را مامور کند که موضوع را با مسئول گروه
پشتاز در میان نهد ؛ و مسئول نیز بنوبه خود باید دو چریک را برای
بازرسی دو انتهای راه یا جاده ، و بررسی رد پاها اعزام دارد ؛ دو
چریک مذکور همچنین بخشی در حدود یکصد متر را مورد بازرسی قرار
خواهند داد ؛ در همین حال ، مسئول (گروه پیشتاز) ، راه و حوالی
آنها از زیر نظر خواهد گذرانند و نتایج کلی را بمسئول اصلی (واحد
چریکی) ابلاغ خواهد کرد . نباید فقط بجستجوی رد پاها و نشانه ها در
وسط راه قناعت ورزید ، بلکه لازمست همچنین و بویژه حواشی آنها ، کسه
گیاهان تازه روئیده ممکنست آنها را پوشانده باشد ، مورد بازرسی قرار
داد ؛ در این مدت ، باقی افراد گروه پیشتاز ، در کوره راه باقی مانده
و خود را در میان بوته ها و خار و خاشاک مخفی خواهند کرد .
وقتیکه راه ، با خط سیر پیش بینی شده از قبل ، مطابقت دارد ؛ و این
اطمینان بدست آید که در طی . (روز اخیر مورد استفاده قرار نگرفته
است ، میتوان آنها در پیش گرفت ولی حزم و احتیاط را حتی تا حد افراق
آمیز باید رعایت کرد : مثلاً باید دوگشتی را در صد متری محل تقاطع با
کوره راه ، در جهت مخالف با خط سیر دنبال شده (بوسیله چریکها) ،
بمراقبت نگه داشت ؛ و بدین ترتیب ، امنیت خروج ستون را تضمین کرد .
حضورگشتی ها باید بطوری دربی (در سر پستهای خود) تأیید و اعلام
شود ، پس از عبور آخرین فرد گروه عقید از گشتی ها را می توان فرا خواند .

اگر این احتیاط‌کاریها رعایت نشود، گشتی‌ها که بر سر پستهای خود با مانده‌اند، ممکنست با خطر تار و مار و دستگیر شدن بوسیله ضد چریک مواجه گردند. چریکها در حالیکه فاصله خون را از یکدیگر حتی تا ۲۰ متر افزایش خواهند داد، پیشروی خواهند کرد؛ و گروه پیشتاز در حین پیشروی، با دقت و مراقبتی موشکافانه، جوانب و اطراف زمین را در جستجوی رد پاها و نشانه‌ها مورد بررسی قرار خواهد داد.

در موردیکه راه با خط سیر از قبل تعیین شده چریکها مطابقت ندارد؛ باید دو گشتی را در صد متری هر طرف راه بمراقبت نگه داشت، تا امنیت عبور چریکها تضمین گردد؛ و در اینصورت (در صورت عدم انطباق راه یا جاده کشف شده با خط سیر از قبل تعیین شده واحد چریکی م.م)، باید بگشودن کوره راهی در جهت مخالف ادامه داد. اما وقتیکه لازمست رد پاها محو شود، ولی وقت ضیق است، در اینحال باید برای رد گم کردن، بعقب برگشت تا رد پاها جهت مخالف (مخالف جهتی را کسه چریکها در پیش خواهند گرفت م.م) را نشان دهد. همچنین میتوان پس از مشخص کردن یک نقطه معین در آن حوالی، برای ملحق شدن بواحد، دستور داد که از نقاط مختلف، وبدون برجا گذاشتن نشانه‌ها و جا پاها، با عقب زدن شاخه‌ها و گیاهان خزانده، از خار و خاشاک عبور کنند (و از نقاط مختلف خود را بمحل مقرر برسانند م.م)؛ در محل الحاق، قبل از اینکه راه پیمائی ادامه یابد، باید از افراد سرشماری و حضور و غیاب بعمل آید. بیمن اعمال این روشیوه، ضد چریک برای اینکه از نو بتواند ادامه کوره راه چریکها را پیدا کند، باید چندین ساعت وقت صرف کند.

تدابیر لازم علیه کمین ، محاصره و پراکندگی

وقتیکه گروه پشیمان ، بجاده‌ای می‌رسد که بوسیلهٔ ضد چریک اشغال شده است ، بطور خودکار تغییر وضع میدهد و نقش گروه عقید از را ایفاء می‌کند ؛ بدین ترتیب در انتهای ستون ، جای خود را باهم عوض میکنند . گروه عقید از جدید ، ساکت در میان گیاهان و درختان بجا خواهد ماند ، و موقعیت را با علامت‌ها و پیچ‌پیچ‌ها بدیگران خواهد رساند تا اینکه مسئول اصلی (واحد چریکی) در جریان امر قرار گیرد . در اینوقت مسئول اصلی باید بتواند پیش‌بینی کند که این امر ، چیزی برتر از یک اتفاق و تصادف ساده است ، زیرا که ممکن است موضوع بر سر یک عملیات احاطه کردن باشد ، بویژه اگر این امر پس از یک منازعه یا عطیاتی تازه (از قبیل : کمینها بر علیه ارتش ، و حد اعلی درجه برنامه زلزله کردن و بستن آوردن) بوقوع پیوسته باشد ؛ پس واحد ضد چریک ، خط سیر و حدوداً منطقه‌ای را که چریکها در آن تغییر محل می‌دهند ، می‌شناسد . در اینحال ، باید بلافاصله دستور عقب‌نشینی — پیمودن همان کوره راه تا در حدود ۵۰۰ متر — صادر شود ؛ سپس باید از چپ و راست وارد بوته‌ها و خار و خاشاک بشوند (بدون اینکه آنها را قطع کنند) ، و همواره سعی کنند که خود را بطرف ارتفاعات برسانند ، از دشتها ، دره‌ها ، و از محل‌هایی با گیاهان نادر و کمپشت ، خود را دور کنند تا بیک نقطهٔ مرتفع برسند ؛ و از اینجا بتوانند راه پیموده شده را مورد مشاهده و بررسی قرار دهند . مسئول اصلی (واحد چریکی) ، زمینهای اطراف را بازرسی خواهد کرد ، پس از اینکه اطمینان یافت که هیچگونه خطر وجود ندارد ، و گیاهان فراوان و پرپشت ، طرف مخالف ، امکان ادامهٔ یک راه پیمائشی

سریع و بدون خطر رافراهم میکند، میتواند دستور راه پیمائی را صادر کند. وگرنه، در صورتیکه این خطر وجود دارد که چریکها بروی مناطق عاری از درختان، بوته‌های خار دار یا باطلاقتها بیفتند و در نتیجه در معرض مشاهده شدن بوسیله دشمن قرار گیرند و یاراه پیمائیشان کند شود؛ مسئول اصلی، دستورات لازم در زمینه مسیر نهائی و محل قرار و الحاق قرار صادر خواهد کرد (تا هر يك از طرق مختلف خود را به آن محل برسانند م.م). اگر در این مدت، واحد چریکی کشف شد و یا مورد هدف حد اعلی درجه برنامه ناله کردن و بستوه آوردن ضد چریک ((که جاده‌های را در اشغال خود دارد))، قرار گرفت؛ در اینحال، گروه عقده جدید (گروه پیشتاز سابق. م.م)، باید بترتیب زیر عمل کند: بکمک مینه‌های الکتریکی، عقب نشینی واحد را بیوشاند. وجود احتمال چنین حالتی ایجاب میکند که يك دینامیت گذار به همراه وسائل مورد نیاز در میان گروه پیشتاز نیز پیش‌بینی گردد؛ و دستیار او، در شرایط عادی، بستون تعلق دارند. ولی اگر هیچ يك از این اتفاقات رخ نداد، و یا وقتیکه زمین و شرایط از نوس مساعد و مناسب گردید، دو انتهای ستون، وظایف اصلی خود را بعهد خواهند گرفت. ولی اگر قرار باشد که يك چنین راهی در هنگام روز طی شود، در اینحال بمسئول شناسائی دستور داده خواهد شد که برود در سکوت، بالای تپه انتخاب شده‌ای را اشغال کند، و پس از اینکه يك بازرسی جدید از محلها بعمل آورد، با دادن علامت از قبل مقرر شده، یا با رسیدن يك پیام رسان، باقی واحد چریکی براه خواهد افتاد. مسئول اصلی و مسئول گروه پیشتاز نیز بنوبه خود در حالت آماده باشلیک، از نوبراه خواهند افتاد، در حالیکه شش چریک ماهر و مستعد، مراقب خواهند بود که با قدرت آتش خود هر لحظه بتوانند از آنها حمایت

کنند . سپس بدو چریک (از ۶ چریک . م) دستور داده خواهد شد که با سرعت زمین را طی کرده ، و بارعایت دستورات ، مواضع مناسب تیراندازی را اشغال کنند . چهار چریک دیگر ، در حالیکه باید از قطع کردن خار و خاشاک اجتناب کنند ، به دو چریک اولی - که براه پیمائی خود با سرعت هرچه تمامتر باید ادامه دهند - ملحق خواهند شد . سپس گروه عقیدار ، جای ۶ چریک قبلی را ، برای حمایت از آنها در پیمودن از زمین ، در ارتفاعات اشغال خواهند کرد ؛ همینکه (۶ چریک) بطرف دیگر رسیدند ، سه نفر از آنها برای رسیدن بستون ورد شدن از آن ، بسرعت رگامهای خود خواهند افزود ، و بقیه (سه نفر دیگر) ، برای تقویت گروه طرف مقابل (گروه عقیدار) ، دوباره بانجا خواهند شتافت تا با قدرت آتش خود امنیت عبور گروه عقیدار را تضمین کنند .

اگر در حین عبور از زمین ، دو چریک اولی مورد حمله قرار گرفتند ، از مواضع مرتفع يك آتش حمایتی به یاریشان خواهد شتافت ؛ در مورد بیکه يك قسمت از واحد چریکی پس از عبور از زمین ، مورد حمله قرار گرفت ، در اینحال محل الحاق در نقطه ای خواهد بود که از قبل مشخص و پیش بینی شده بود .

در این مدت ، چریکهاییکه موفق نشده بودند که از زمین عبور کنند ، در تمام طول روز باید تلاش نمایند که راه حلی بدست آورند تا بهمان شیوه قبلی از آن بگذرند . بدینگونه ، جبهه چریکی مجزا شده ، از نظر پیکر و نحوه عمل ، بدو بخش منقسم شده است . بدون نا امید شدن ، بویژه وقتی که تجربه امکان میدهد که با توجه به مقصود و هدف غائی دست بعمل زده شود ، مسئولان باید بقدرت اراده و دقت در تصمیمات و دستورات ، ادامه حیات دو (قسمت) واحد چریکی را تضمین کنند ؛ و در مقابل حد

اطلی درجه برنامه زله کردن و بستوه آوردن ، از مینهای الکتریکی استفاد^ه کنند ؛ و بطرف کوهستانهای پر درخت (مواضع مرتفع) تغییر محل بدهند ؛ از پیمودن دره‌های عاری از گیاهان و یا زمینهای فرورفته و کم زور ، و تئیکه منطقه پست و بلند است ، اجتناب ورزند . هیچوقت نباید پروازهای معمولی هلیکوپترهای مامور هدایت ضد چریک و بمسلسل بستن چریکها را از نظر دور بدارند (۱۹) .

و نیز هیچوقت نباید فراموش کرد که جنب و جوشهای تاکتیکی دشمن ، از یک نقطه مرتفع بمراتب بهتر قابل کنترل میباشد .

واحد چریکی که (بدون اجبار به تقسیم شدن . م) موفق به عبور شده است نیز با گرفتاریهای فوق دست بگریبان خواهد بود ، با این تفاوت که مجبور بتغییر خط سیر نگردیده است . اما قسمت دیگر واحد (قسمتی که موفق به عبور از زمین و الحاق به قسمت اول واحد نشده بود . م) ، باید که بسه عبور از جنگل - برای عبور کردن باید بشیوه ذکر شده در فوق عمل کند - ادامه دهند ؛ ولی با فرا رسیدن شب ، چریکها برای اینکه همدیگر را گم نکنند ، با فاصله‌های کم از یکدیگر پیش خواهند رفت ؛ و سعی خواهند کرد که در پناه تاریکی از زمینهای سرپا بگذرند ؛ در حالیکه در شب در راه پیمائی اجباری ، حدوداً جهتی را دنبال خواهند کرد که بخش دیگر واحد چریکی در پیش گرفته است . در شبهای مهتابی توصیه میشود و تئیکه ماه در نهایت درخشش خویش است باستراحت ببرد ازند ، و ادامه راه پیمائی را بتاریک شدن آسمان موکول کنند . در صورت بروز درگیری (در شب) ، بهتر است که از نارنجک استفاده گردد ، زیرا که پرتاب آن موضع پرتاب کننده را بدرستی مشخص نمی نماید .

در هر حال ، در یک موقعیت مشابه (تقسیم اجباری واحد چریکی . م) ،

بهتر اینست که هر بخش بخاطر خود و بخاطر بخش دیگر، بطور مستقل و با وضعی تنها جمعی عمل کند؛ حد اعلی درجه برنامه زلزله کردن و بستن آوردن را با کمینهای بر اساس مینهای الکتریکی پاسخ دهد؛ هلیکوپترهای شناسائی و هلیکوپترهای کماندوئی را - که بعلت نزدیک بودن واحد ضد چریک، نه میتوانند چریکها را بمسلسل ببندند، و نه از حمایت هواپیماها برخوردار شوند - مورد حمله قرار دهد (۲۰)؛ خلاصه اینکه با نبرد کردن، پیشروی خود ادامه دهد؛ از ثابت نگه داشته شدن اجتناب ورزد؛ و بالاخره در محل تعیین شده، بخش دیگر ملحق گردد.

معمولاً وقتی که واحد چریکی از زمینهای کوهستانی - بمنظور رسیدن بسه زمینهای سر باز (تپهها، دره هائی با گیاهان کم و ناچیز) - خارج میشود؛ از آسیب کمینها، محاصره و پراکنندگی و تار و مار شدن، مصون است؛ البته بشرطی که در هنگام شب عمل کنند. در موقعیت های و خیم: حد اعلی درجه برنامه زلزله کردن و بستن آوردن، محاصره در یک منطقه ناشناخته (برای چریکها ۴۰ م)، یا نیاز فوری و حتمی به راه پیمائی در یک فضای سر باز بمنظور کوتاه کردن راه؛ واحد چریکی قبل از اینکه جنگل را ترک کند، باید فضای سر بازی را در نظر بگیرد که طول آن، هرچه کمتر و در حوالی آن چند نقطه مرتفع و پر درخت وجود داشته باشد. وقتی که یک کمین عقبرانی، بمنظور امنیت کوره راه بوسیله گروه عقیدار (چریکها) بر پا میشود، مسئولان واحد چریکی که زمینها را شناسائی کرده اند، نیاید این مطلب را از نظر دور دارند که در حالت حد اعلی درجه برنامه زلزله کردن و بستن آوردن، ضد چریک غالباً در جستجوی یک نقطه مرتفع برای انجام برنامه ثابت نگه داری است، و برای رسیدن باین منظور، به برپا داشتن کمینها (محاصره کمینها) در نقاط مرتفع، و در خروجگاههای

منطقه‌ای که در آنجا تمام قدرت تهاجمی خود را بکار انداخته است ،
مبادرت میورزد .

کمین عقب‌رانی ، تا عبور آخرین فرد چریک باید در کوره راه بر جا باقی
بماند ، مضافاً چند چریک آماده به تیراندازی را باید در حاشیه جنگل
قرار داد ، گروهی مرکب از شش مبارز از جنگل خارج شده و نقطه مرتفعی
(یک نقطه) از پیش انتخاب شده) را اشغال خواهند کرد ، و از آنجا
عبور کلیه افراد واحد چریکی را - که قسمت ب قسمت صورت خواهد گرفت -
مورد حمایت تیر خود قرار خواهند داد ، تا جائیکه آخرین فرد گروه
عقدار عبور کند .

پراکنده و متفرق کردن يك واحد چریکی در صورتی امکان پذیر است که
ارتش کمینی را در اردوگاه چریکها یا در هنگام راه پیمائی آنها بر پا داز
- کمین بر علیه ارتش : وقتیکه يك جبهه مسلح ، بروی زمینهای با گیاهان
پر پشت و بدون دید ، فاقد دستگاههای راد یوئی (گیرنده - فرستنده)
میباشد ؛ چریکهای که در دو انتهای صف در دهانه کمین قرار گرفته‌اند ،
میتوانند در سنگهای خود تنها و منزوی بمانند و معتقد شوند که همراهان
هنوز از جا کنده نشده و یا اینکه تحت تاثیر دستورهای دروغین ضد چریک
- که در دام کمین چریکها افتاده‌اند - زودتر از موعد پیش‌بینی شده‌خو
را عقب کشیده‌اند .

- در اردوگاه : ضد چریک در اولین ساعات روز ، از طریق کوره راه - پس
از دستگیری گشتی های خواب‌آلود - خود را بار دوگاه می‌رساند و دستور
بیورش می‌دهد ؛ یا بر اساس شیوه‌ای که در يك مقیاس کمتر ، به برنامه جاده
صاف کنی عمل شده بوسیله فرانسویان در ویتنام شباهت دارد ، ضد چریک ،
اردوگاه (چریکها) را از نقاط متفاوت و در آن واحد ، مورد حمله قرار

میدهد . وقوع هر يك از این وقایع احتمالی، کفبرای جبهه چریکی بمثابة يك ضربه مهلك میباشد، از فقدان هوشیاری و گوش‌بزرنگ بودن ، انتخاب محل نامناسب (برای اردوگاه) ، و یا عدم رعایت ابتدائی ترین قوانین ایمنی ناشی میشود .

اگر اردوگاه مورد تهاجم قرار گرفت ؛ زنده‌ماندگان در حالیکه میکوشند از متفرق شدن و منزوی ماندن اجتناب کنند ، باید با شتاب هرچه بیشتر در حال عقب‌نشینی نبرد کنند ؛ و از راهی که قبلاً ، برای مورد اضطرار و فوری پیش‌بینی شده بود ، بعقب‌نشینی نبردازند .

اما چریکهای خارج (از قبیل گشتی ها و چریکهای سرگرم جمع‌آوری همبزم و غیره) ؛ سروصدای تیراندازی باید بآنها حالی کند که صلاح نیست خود را باردوگاه برسانند ؛ اینان باید با راه پیمائی در میان بیشه ها با پیمودن امتداد اردوگاه ، در جستجوی این باشند که رد پاهای همراگان خود را باز یابند . ولی قبل از انجام يك راه پیمائی اجباری ، و تلاش برای پیوستن بهمراهان خود ، لازمست اطمینان حاصل کنند که باقیمانده جبهه چریکی هنوز در محاصره سربازان قرار ندارند .

تمام این وقایع احتمالی ، توضیح میدهد که چرا چریکها نباید هیچوقت نه سلاحها و نه کولهپشتی شان را از خود دور کنند ؛ فقط در مواقع نگرهبائی میتوانند کولهپشتی را از دوش بردارند ، و در اینحال نیز باید آنها را در گوشه‌ای در نزدیکی خود مخفی کنند .

— چریك چه در حال تغییر محل دادن آنها باشد ، و چه در اردوگاه موقتی، شلیك گلوله‌ها و انفجارها را باید چگونه تلقی کند ؟

يك واحد چریکی ، چه در محل تجمع باشد و چه در حین راه پیمائسی ، وقتی که صدای شلیك گلوله‌ها یا صدای انفجارها را میشنود ، باید ریتم

و فاصله آنها را (از لحاظ دوری و نزدیکی م.م) مورد توجه قرار دهد .
 در هنگام راه پیمائی ، شلیک يك گلوله متفرق و مجزا و از فاصله خیلی نزد
 بدون شك بوسیله یکی از افراد ستون بطور غیر ارادی شلیک شده است .
 اگر به همراه این ، صدای انفجارهای دیگر و مسلسلها و احتراقها شنیده
 شد ؛ احتمال دارد که يك بخش از واحد چریکی (گروه پیشتانز، یا ستون
 یا گروه عقیدار) با گشتی گروه شناسائی ضد چریک درگیری پیدا کرده
 باشد . شنیدن صدای رگبار مسلسل ها و شلیک چند گلوله متفرق در فاص
 صلهای نسبتاً دور، باین معناست که يك پاسگاه اشباع کننده در امتداد مسیر
 واحد چریکی واقع است ، و یا يك واحد دیگر چریکی در آن حوالی با ضد
 چریک درگیری پیدا کرده است . شلیک يك گلوله مجزا و متفرق در داخل
 اردوگاه موقتی ، معمولاً ناشی از بی توجهی یکی از چریکهاست . اگر
 شلیک يك گلوله مجزا و متفرق در حوالی اردوگاه انعکاس یافت ، احتمال دارد
 که یکی از گشتی ها از روی بی توجهی شلیک کرده ، و یا یکی از اینها
 (گشتی ها) بوسیله گروه پیشقراول ضد چریک از پای درآمده است ؛
 اگر بدنیال شلیک گلوله ، چند لحظه بعد صدای احتراق ها به همراه رگبار
 مسلسلها و انفجارهای دیگر شنیده شد ، بدین معناست که یا گشتی ها
 بروی گروه پیشقراول دشمن شلیک کرده و گروه مذکور در صدر دفاع از
 خویش برآمده است ، و یا ضد چریک خود را بار و گاه موقتی واحد چریکی
 رسانده است .

گاه
 هر گونه شلیک گلوله ای، چه مجزا و متفرق باشد یا نه ، اگر در اطراف اردو
 بگوش برسد ، آنرا باید بمشابهت يك موقعیت وخیم تلقی کرد .
 مسئول اصلی ، باید دستور دهد که اردوگاه در اسرع وقت رها گردد ، و
 واحد از طریق خروجگاه پیش بینی شده از قبل، عقب نشینی کند ؛ و غالباً

در اولین پیچ راهیکه بارد وگاہ میرسد (که از آنجا بتوان ارد وگاہ را زیر نظر داشت) ، باید يك کمین عقب رانی ، مرکب از سه چریک بر جا گذاشت؛ این سه تن باید بیک تفنگ نارنجک انداز ، يك تفنگ خود کار ، یا يك میترايت مسلح باشند . وقتیکه اینکار انجام شد ، واحد چریکی در چند هزار متری محل کمین عقب رانی، منتظر خواهد ماند تا اینکه جریان روشن شود . اگر گشتی ها (غالباً گشتی های کوره راه اصلی) با عجله خود را بمسئول کمین رسانیدند و ورود ضد چریک را اعلام داشتند ، همینها باید با شتاب خود را بمسئول اصلی (واحد چریکی) برسانند و جریان را باو اعلام دارند .

کمین عقب رانی تقریباً بمدت ۵ دقیقه بر جا باقی خواهد ماند ، مدت زمان لازم — همانطوریکه در فوق اعلام کرد ایم — برای اینکه گشتی ها و چریکها دیگر بتوانند محل را ترك کنند . در حال کمین قرار دادن واحد ها در مدت زمانی طولانی تر کاری خطرناک میباشد ، زیرا که ضد چریکها عموماً اینک در نزدیکی ارد وگاہ موقتی قرار دارد ، میتواند دستور حمله را صادر کند و با سوراخ کردن دل جنگل ، دوان دوان بارد وگاہ بیورش آورد ؛ و در همین حال ، چند سرباز در کوره راه ظاهر شده و به پرتاب نارنجکها و شلیک رگبار مسلسلها خواهند پرداخت . وگرنه در صورتیکه در این ۵ دقیقه ، ضد چریک يك هدف سهل و آسانی را در اختیار چریکها قرار دهد ؛ و کمین عقب رانی ، در يك محل مناسب بر پا گردد ؛ چریکها باید سعی کنند که بکمک پرتاب چند نارنجک و شلیک چند رگبار مسلسل (میترايت) ، تنها تلغاتی در جرگه دشمن وارد آورند ، بلکه حتی بدینوسیله بر عقب نشینی تمام واحد چریکی سرپوش بگذارند (امنیت عقب نشینی واحد را تضمین کنند) .

واحد چریکی که بطور مداوم در تسلسل تاکتیکهای دشمن را در زیر نظر میگیرد، همواره میدانند که برای بدل زدن، چه تدابیری را باید اتخاذ کنند. مائوتسه تونگ، در مسائل استراتژیکی جنگ چریکی ضد ژاپونی چنین می-نویسد:

"آموختن (علم بموقع) خود را کنار کشیدن، یکی از ویژگیهای جنگهای چریکی است. عقب نشینی، موثرترین شیوه برای خارج شدن از یک موقعیت غیر مشخص و مجهول، و از نو بدست آوردن قدرت ابتکار است." سرنوشت چریکهای متفرق شده، بعوامل متعددی بستگی دارد: شناسایی زمین (محل و منطقه مورد عمل. م)، تسلیحات، ذخیره کردن آذوقه‌های که هنوز در اختیار دارند، وجود روابط در منطقه، شدت و ضعف عمل دشمن و غیره. ولی تا وقتی که بیش از دو چریک، با سلاحهایشان، باکوله پشتی هایشان، با مواد منفجره شان و با شناسائی خوبشان در زمینه محلها وجود دارد، میتوان گفت که یک واحد چریکی وجود دارد. اینها راحت تر (از یک واحد کامل چریکی) میتوانند از جنگ ارتش فرار کنند؛ از چراگاهها، رودخانهها، جاده‌ها و راه آهن‌ها بگذرند، تا اینکه با روستائیان طرفدار (چریکها و جنگهای چریکی. م) برخورد کنند و آذوقه و خواروبار برای خود فراهم نمایند، و این روستائیان آنها را برای باز یافتن همراهان خود یاری دهند. اگر یک چریک در منطقه ای که بآن آشنائی ندارد، منزوی بماند، و اگر کسی بکمکش نشتابد، در اولین دهکوره واقع در حیطه محاصره استراتژیکی، باسارت خواهد افتاد. او در این حالت باید بموازات جاده‌ای که بدهکده‌ای منتهی میشود، براه پیمائی مبادرت ورزد، تا در آنجا آشنائیان بیاریش بشتابند. در نزدیکی این دهکده، باید کوله پشتی و تفنگش را در محلی

مخفی نماید؛ بارانیش را که به همراه دارد بتن کند؛ جز دو نارنجک و یک اسلحه کوتاه چیز دیگری به همراه نداشته باشید؛ هر گونه برگه هویت و اوراق مشکوک کننده دیگر را از بین ببرید؛ لباس و کفشهای خود را عوض کنید؛ و در اولین فرصت ریشش را اصلاح کند. در اینجا است که مشاهده میکنیم بچه دلیل لازم است که یک مقدار پول در اختیار هر چریک قرار گیرد، مقدار پولی که برای رفع احتیاجات لازم بمنظور ادامه حیاتشان در موقعیتی مشابه موقعیت مورد بحث، کافی باشد. پیش بینی کردن موقعیتها وسیله مطمئن تر از علاج کردن آنها (پس از وقوع م) می باشد. خطر ضد چریک، بیشتر در عدم قدرت پیش بینی چریکها وجود دارد، تا در حضور ضد چریک.

— وقایع احتمالی دیگر، و احتیاط کاربهای لازم دیگر: وقتی که واحد چریکی مزرعهای را مشاهده میکند که بنظرش افرادی در آن سکونت دارند (علاقی از قبیل: دود، لباسهای آویخته، حیوانات) باید اینطور فرض کند: همانطوریکه ممکن است ساکنان آن روستایی باشند، این احتمال هم وجود دارد که ضد چریکها (یواسگاه اشباع کننده) در آن سکونت داشته باشند؛ در اینحال، یک مدت — در حدود یکساعت — باید مزرعه و جوانب و اطراف آنرا با دوربین زیر نظر بگیرند تا کاملاً مشخص شود که ساکنان آن روستائیان هستند، یا افراد ضد چریک. همینکه اطمینان حاصل شد (که ضد چریکها در آنجا ساکن نیستند. م) یک یا دو مامور برای کسب اطلاعات باید بآنجا فرستاده شود؛ ارجح اینست که مذاکره با صاحب مزرعه، در هنگام فرا رسیدن شب صورت بگیرد.

حتی اگر روستائیان، طرفدار جنگ چریکی باشند؛ نظر باینکه بیشتر اوقات شخصا آنها را نمیشناسند، از ترس اینکه نکند بدام ضد چریک

افتاده باشند، غالباً چنین جوابهایی میدهند: دلمان نمیخواهد که خود را قاطنی این جریانات کنیم، ما غیر از دولتی‌ها باشخاص دیگر چیزی نمیفروشیم،
نمیخواهیم که درد سر برای خود ایجاد کنیم.

مبارزین با پرداخت قیمت معمولی، حتی يك کم بیشتر، برای خود آذوقه و خواروبار تهیه خواهند کرد. اگر عقاید روستائیان (برای چریکها) روشن نیست، باید بآنها گفت که جزء افراد ارتش دولتی هستند و برای خود آذوقه تهیه میکنند؛ حتی برای رد گم کردن میتوانند از آنها بپرسند که آیا: "راهزنها" را در این حوالی دیده‌اند یا نه؟

در موقع رفتن برای هر خانواده موافق و طرفدار (چریکها) باید دستور-العطپهایی بر جا گذاشت: محو کردن هر گونه نشانه و رد پای صورت آنها (چریکها)، اگر ارتش ناگهان ظاهر شد و آنها را مورد استنطاق قرار داد، بدینگونه جواب دهند:

روستائی - سلام جناب سروان. بفرمائید.

ستوان - آدمهای غریب را در اینطرفها ندیده‌اید؟

ر - چرا... جناب سروان. ارتش دیروز از اینجا رد شده است...

خرده ریزهائی از من خریده‌اند و رفته‌اند.

س - چی؟ ارتش؟

ر - بله جناب سروان.

س - مطمئن هستید؟

ر - بله جناب سروان. بمن اطمینان دادند که از افراد ارتش هستند، و حتی مانند شما از من پرسیدند که: "راهزنها" را در این حوالی دیده‌ام یا نه؟

س - و پول اشیائی را که خریدند بشما پرداخت کردند؟

- ر- بلبه جناب سروان . آنها ۶۰ پیرو بمن پرداخت کردند .
 س- و چه لباسی پوشیده بودند ؟
 ر- درست مثل شما جناب سروان .
 س- چه نوع سلاحهایی را به همراه داشتند ؟
 ر- درست مثل شما جناب سروان .
 س- از کدام جهت حرکت کردند ؟
 ر- بله . . . من آنها را دیدم که از این طرف براه افتادند . ((باید راهی را نشان دهد که واقعا بوسیله چریکها در پیش گرفته شده است)).
 س- و چه بشما گفتند ؟
 ر- خوب . . . جناب سروان همانطوریکه عرض کردم از من پرسیدند که آیا "راهزنها" را در این حوالی دیده ام یا نه ؟ ((موتبا باید عبارات مشابهی تکرار گردد)).
- با آموختن گفت و شنود های مشابه بروستائیان ، آنها را از آسیب ضد-چریک در امان داشته ایم ، و مخصوصا باین وسیله بآنها نشان میدهم که به امنیتشان نیز توجه داریم . و اگر لازم باشد باید از آنها خواسته شود که به خیانت تن در دهند (یعنی بجای ظاهر سازی کردن ، حقیقت را بارتش اعلام کنند . م) ؛ البته در این حال ، همیشه باید در مورد تعداد چریکها مبالغه کنند .
- این رفتار بدرستی قابل توجیه است ، زیرا که باید توده های روستایی را با مقاصد و هدفهای خود همراه کنیم ، توده هایی که بدون مساعدت آنها پیروزی در جنگهای چریکی غیر ممکن جلوه می کند . همین دلایل ما را موظف میکند که در بالا بردن سطح آگاهی و اطلاع ، و موضعگیری آنها در روابطشان ، چه با جبهه های مسلح و چه با ضد چریک ، تلاش کنیم .

اگر از آنها درخواست کردیم که بروند برای ما آذوقه و خوار و بار خریدار کنند، باید برایشان توضیح بدیم که چگونه رفتار کنند: خریداری اشیاء باید از جاهای مختلف و بدفعات صورت بگیرد، و هر يك باید جداگانه بخريد بپردازد؛ و در نتیجه، در هنگام خرج از دهکده، بخاطر بهمهراه داشتن يك مقدار قابل توجه و مشکوک کننده از اشیاء و آذوقه دستگیر نشوند.

ولی هر بار که يك واحد چریکی خود را بطور حتمی و فوری، ملزم بخروج از يك منطقه ناشناس یافت، اولین روستائی را که در سر راهش دید، باید بعنوان راهنما انتخاب کند. اگر باین کار رضایت نداشت لازمست که او را مجبور بانجامش نمود، البته پس از رفع احتیاج، باید با پول داد، و از او دلجوئی و عذر خواهی نمود.

وقتی که چریکها بیک پاسگاه اشباع کننده بر خورد کردند، اگر هدفشان اجرای برنامه ذله کردن و بستوه آوردن نباشد، باید براه خود در امتداد جنگل ادامه دهند؛ و از باز کردن کوره راهی با داس (۱۱) خودداری نمایند، مگر اینکه مدت زیاد از آن (پاسگاه اشباع کننده) دور شده باشند. در هنگام راه پیمائی در روز، اگر افراد گروه شناسائی واحد چریکی، صدای اره یا ضربات تبر را در کوهستان شنیدند، باید اطمینان حاصل کنند که هیزم شکنهای روستائی میباشند؛ و اگر معلوم شد که از روستائی و طرفداران هستند، پس از احوالپرسی میتوان هر چیزی را که بتوانند به چریکها بفروشنند، از آنها خریداری کرد.

— صورت رودخانه ها: اگر جریان آب رودخانه شدید نبوده، بلکه فقط عمق آن زیاد است، و بعضی از چریکها شنا کردن را نمیدانند، در اینجا بهترین شناگر واحد، طنابی را بدست گرفته و آنرا بطرف دیگر رودخانه

خواهد بزد . بجای اینکه دوسر طناب را با دست بکشند بهتر است آنها را در هر طرف رودخانه پد رختی محکم گره بزنند . اگر عرض رودخانه کم ولی در عرض جریان آن شدید و سیل آساست ، بجای طناب باید از يك کابسل فولادی استفاده کرد ؛ چریکی ، حلقه فولادی کابل را محکم نگه داشته و به پشت روی زمین دراز خواهد کشید ، و بدینوسیله برای کشش آن مقاومت بیشتری بدست خواهد آورد .

رد پاها ، نشانه ها و تهیه آن وقت

ضد چریک ، رویائی را در عالم خیال می پروراند و دلش میخواهد که این رویا بواقعیت پیوندد : قطع کردن شریان هرگونه آن وقت و خواربار واحد چریکی . جای تردید نیست که بعلمت این استواری و ثابت قدمی عملیاتی ضد چریک ، برتامه زله کردن و بستوه آوردن ، رد پاها و نشانه ها ، و تهیه خوار و بار و آن وقت ؛ بنحوشدیدی دارای تسلسل منطقی میباشند ، وجود این رابطه نزدیک ، نباید از نظر مسئولان يك جبهه مسلح مخفی بماند ، و باید بخاطر داشته باشند که هر جا منبع آن وقت یافت شود ، ضد چریک نیز در آنجا پیدایش خواهد شد ؛ و یا اینکه پس از تهیه آن وقت و خوار و بار ، از راه خواهد رسید . و بالاخره برای اینکه از چریکها بهیچ نا معقولی — که به آنها لطمه خواهد زد — مطالبه نشود ، جبهه های مسلح تا وقتی که تدارکات و امکانات لازم را در اختیار ندارند ، باید در مصرف آن وقت و خوار و بار ، راه تعادل و قناعت را در پیش گیرند .

ما قبلاً دیده ایم که از تش چگونه از همان آغاز عملیات ، چهار پایان را در دسته های کوچک خزکت داده ، و آنها را در محل های محفوظ شده بوسیله کمینها ، مستقر کرده است ؛ مضافاً مزارع واقع در حواشی کوهستانها و جنگلها را ویران و منهدم کرده و صاحبانشان را بیرون رانده است ؛ و حتی

روستائیان را در روزهای بازار (مانند جمعه بازار ، شنبه بازار و غیره م.) در هنگام خروج از دهکده ، مورد تفتیش بدنی قرار داده است .
 يك مقدار از آذوقه ها از شهر میسرند ، ولی قسمت اعظم آنها در روستاها^ی منطقه عملیاتی تهیه می شوند . غالباً آذوقه هایی که از شهر (برای چر)
 ارسال میشود ، حتی قبل از اینکه بد دهکده برسد ، و یا در موقع نقل و انتقال ، ممکن است بدست ارتش بیفتد ، و ضد چریک از روی مقدار خوار و بار توقیف شده ، تعداد چریکها را برآورد میکند ؛ و بر اساس آن ، دسته^{های} مورد نیاز برای انجام عملیات تعقیب و جاده صاف کنی را تجهیز میکند .
 بعضی توقیف آذوقه ها ، واحد چریکی باید منطقه را ترك کند ، و به سه روز راه پیمائی اجباری و چهار روز راه پیمائی معمولی تن در دهد ؛
 زیرا امکان دارد که مأمور نقل و انتقال آذوقه تحت شکنجه مجبور شود که " رابط " خود را لو بدهد ، و ناچار شود که دشمن را بمحل قرار راهنمائی^ی کند . اگر واحد چریکی موقعیت را کمتر از حد واقع ارزیابی کند و در آن حوالی باقی بماند ؛ ساکن ماندنش هر نوع سهولتی را در اختیار دشمن قرار خواهد داد تا به انجام عملیات احاطه کردن مبادرت ورزد . بدینگونه هیچوقت يك روستائی را نباید بمحل تجمع یا اردوگاه موقتی واحد چریکی فرا خوانند (که محل آنرا یاد بگیرد م.) .

در هنگام ورود بیک مبارزه مسلحانه ، قبل از هر چیز باید این مسئله را حل کنیم : از کجا و چگونه تهیه آذوقه و خوار و بار را تضمین و تامین خواهیم کرد ؟ زیرا دشوارترین چیزها در يك مبارزه مسلحانه ، برخلاف آنچه بعضی ها تصور میکنند : جنگ و نبرد نیست ؛ بلکه راه پیمائی هر روزه با ۲۴ تا ۳۰ کیلو بار لوژیستیکی ، باران ، تغییرات آب و هوا ، گرسنگی ، تشنگی ، سقوطها ، ته کشیدن نیروی جسمانی ، نیش حشرات است که قدر

مقاومت قوی ترین و محکم ترین موجودات را مضمحل میکند . از اینجاست که اهمیت مسائل لژیستیک بویژه در يك " جنگ دراز مدت " خود نمائی می کند . بطوریکه بعد آخواهیم دید ، محال استی فایده است که بخواهیم بنحویذی بمبارزه مسلحانه بپردازیم ، بدون اینکه با دستریزه کاری مسائل مربوط بسه نیروی عقید اراکه غالباً بسکوت برگرد ارمی شود - از قبل مورد مطالعه و بررسی دهیم .

میدانیم اگر چه قمر و کشورهای ما وسیع ، کوهستانی ، و پوشیده از جنگلهای مناسب برای جنگهای چریکی میباشد ؛ ولی هیچ امکائی را برای خوراك و معیشت چریکهای مادر اختیار ندارند .

بدینگونه ، و تکیه تدابیر لازم در این زمینه اتخاذ نگردد ، اثرات گرسنگی غالباً مزمن کم کم وجود خود را ظاهر میکند . بحرانهای حاد و مکرر ، بیماری روانی گرسنگی : ناثر و تشویش ، میل تقریباً منحصر بفرار ادامه بقاء را بر می انگیز اند . دیگر مسئله بر سر جنگیدن و مبارزه کردن نیست ، بلکه شکم خالی را پر کردن است ؛ و کم کم هر گونه دور نمای مبارزه ، با کوله پشتی خالی (از آذوقه) و چیز کاملاً نامتناسب جلوه خواهد کرد . در اینحال ، نه تنها مبارزه تا درجه سوم اهمیت تنزل خواهد کرد ؛ بلکه حتی سخاوت و بلند نظری ، احساس همدردی خاص چریکها نیز بفساد و نابودی خواهد گرائید . هر کس مقدار ناچیزی از آذوقه که برایش باقی مانده و یا خوردنی محقری که بچنگ آورده است ، بطور مخفی و دور از نظر دیگران مصرف خواهد کرد ؛ و کمترین چیزی بهانه جدال و مرافعه را فراهم خواهد کرد . مناعت طبع و وقار انقلابی ، بمعرض خطر جدی خواهد افتاد ؛ و دیر یا زود ، ناامیدی ، عکس العملهای نابود گرانه ای را در جهت منافع دشمن بوجود خواهد آورد ؛ و ضد چریک مشاهده

خواهد کرد که ساعت برداشت محصول کوششهایش فرا رسیده است. (۲۱)
 در اینحال، بعضی (از چریکها) که اعتقادات سیاسی محکم و استوار ندارند،
 واحد چریکی را ترک خواهند کرد. و معمولاً ((در هنگام محاصره استرتژیکی))
 بجنگ دشمن خواهند افتاد؛ و در زیر شکنجه، همه چیز را اعتراف کرده
 و قبل از اینکه بقتل برسند، بصورت جاسوس و خبر چین در خواهند آمد.
 توصیه کلاسیک تهیه آذوقه و خوار و بار برای جبهه، اگر در شرایط واضع
 و احوال دیگر معتبر است؛ در مورد جبهه های ما - جز در خصوص مسائل
 مربوط باسلحه و مهمات - قاری از معنی و مفهوم است (۲۲). جیره جنگ
 آمده از یک سرباز کشته شده، بزحمت غذای روزانه یک چریک را کفای می دهد.
 ولی نظر باینکه ضد چریک با سیمای این واقعیت آشنائی دارد، می کوشد
 با قطع کردن امکان تهیه آذوقه، و گرسنه نگه داشتن جبهه چریکی، آنرا تا
 بود کند. بوفور با تئوریه های دوست مواجه میشویم که مدام در باره
 جنگهای چریکی اظهار لحنیه میکنند، در حالیکه مسائل اساسی را در برده
 از تعقید می پوشانند.

آیا این حضرات تصادفاً از خود پرسیده اند: انسانی که از یک کوه ۲۰۰۰
 متری بالا می رود، بچقدر کالری احتیاج دارد؟ و آیا یک چریک، در عرض
 یکروز یا یکماه، از چند تا از این کوهها بالا باید برود؟ غالباً تئوریه های
 اروپائی در باره جنگهای دراز مدت "رساله های مینویسند که از عدم
 شناخت واقعیت حکایت دارد. ولی برعکس آنها، تروئونگ شن Truong Chinh
 (۲۳) بما میگوید:

"برای مبارزه کردن باید از یک شکم پر، از سلامتی کامل، و از مقاومت
 جسمانی برخوردار بود. شرایط مادی، برای رسیدن به پیروزی - ولو
 یک پیروزی موقتی - در هر گونه عملیات نظامی، چه یک جنگ و چه یک

شورش مسلحانه ، مطلقاً لازم و ضروری است . » (از کتاب مقاومت پیروز خواهد شد .)

جبهه های چریکی ، باید از وابستگی باحزابی که در کادر قانون پیروازی تحول و تکوین می یابند اجتناب کنند ؛ زیرا این وابستگی ها ، جز يك مشت توصیه ها و نصایح بد و نامعقول ، و امارات و قراین اشتباه آمیز و غلط چیز دیگری را در اختیارشان قرار نمیدهد ؛ حتی اگر این احزاب بپندارند که از جنگهای چریکی حمایت میکنند ، سوء ظن این احزاب بمبارزات مسلحانه — که باید به در دست گرفتن قدرت منتهی شود — از آنها در واقع دشمنانی آشتی ناپذیر با مبارزات غیر قانونی ساخته است که در واقع این امر مانعة الجمع با سیاست مصلحه از راه مبارزات پارلمانی میباشد (۲۴) . این احزاب ، جبهه های مسلح خود را در پائین ترین سطح ممکن (از نظر کمی و کیفی) نگه میدارند ؛ دیر یا زود وقتی که این جبهه ها از اعمال رفرمیست هیات رهبری بسر خشم می آیند و زنجیرهای وابستگی را پاره میکنند ، روخمس استقلال طلبانه آنها برای این احزاب بسیار گران تمام خواهد شد . این سیاست قهری ، دارای دو چهره است : از یکطرف بطبقات حاکم فشار وارد می آورد تا جاه طلبی های ائتلافی شان را ارضاء کنند ؛ و از طرف دیگر بواحدهای چریکی مهار میزند تا اعتبارات و امتیازات عکسبمرا حفظ کند . در این فاصله ، آغانه های بدست آمده از فعالیت های حمایتی شان ، خرج مسافرتها^ی توریستی سیاسی ، و فعالیتهای بوروکراتیک خواهد گردید ؛ و حد اقل اینکه کادرهای خود را برای کسب حد اکثر معلومات ، بچشمه های خالص و سالم انقلاب خواهند فرستاد (۲۵) .

بطرف چریکهایی که برایشان حکم بالا پوش و لحاف را دارند ، ته مانده های مسخره و مضحکی را پرت میکنند ، که بدشواری برای ادامه حیات^ی این

مرفه‌های تخم‌طلائی * کفایت میکند (۲۶) .

از هم اکنون، با سرپا ایستادن خود بر اساس نظم عملیاتی، خود مختاری جبهه‌های مسلح، برای موجودیت آنها و موجودیت جنبش انقلابی، یک امر حیاتی می‌باشد. مسئولان باید کلیه تدابیر لازم را برای تضمین نکات زیر اتخاذ کنند: از نظر سیاسی آماده کردن مناطق آینده عملیاتی، سازماندهی، تعلیم و تمرین و تجهیزات خوب و لازم. باقی قضایا، میتواند مورد سباحثات و گفتگوهای تئوریک قرار گیرد.

جای هیچ تردیدی نیست: در کشورهاییکه دو واحد چریکی از مدتی قبل در حال فعالیت است؛ یک جبهه مسلح جدید، بشرطی که از استقلال و خود مختاری برخوردار باشد، و بتواند بروی یک سازمان مخفی شهری حساب کند، نا بود نکردنی می‌باشد، و خواهد توانست بهد فهای اولین مراحل جنگ خلتی نائل گردد؛ و بجای اینکه بگذارد که نمو و پیشرفت بخودی خود بوجود آید، آنرا باراده خود بوجود خواهد آورد. دستگاه مخفی، بی وقفه با محترم شمردن حق خود مختاری جبهه‌های مسلح خویش، بروشن ترین نحوی خصیصه انقلابی اش را بروز خواهد داد. بر عکس، یک جبهه مسلح وابسته، بنیستی یا بیک ادامه حیات مزمن محکوم خواهد بود و در بهترین حالات، بجای تسریع کردن مبارزات طبقاتی، بصورت یدک کش آن در خواهد آمد.

مادر طول صفحات قبل، بعضی از شیوه‌ها و پاره‌ای از شرایط لازم برای حل مسائل مربوط بتهیه آذوقه و خواروبار را - که حد اقل همکاری و شرکت توده‌ها، تهیه کردن انبارهای متعدد قبل از آغاز هر گونه عملیات، تصاحب یا خرید خوار و بار و تجهیزات را متوقع است - توضیح داده‌ایم. اجتناب از گرسنه ماندن چریکها، بهترین راه پیشگیری از نتایج و تاثیرات

آبست .

جنبش‌های رهائی بخش‌همچنین باید برای حمل و نقل و صحرایش و خوار و بار خود بروی مناطق دیگر جنگ چریکو و مناطق آماده شده حساس کند ، مناطقی که امکانات لوزیستیکی از قبیل : گروهها ، حوزه ها ، رابط ها ، وابسته ها در دهات و دهکوره های همجوار ، در آنها فراهم باشد .
مارکس ، در انقلاب اسپانیا ، برای اینکه نشان بدهد که ملت چگونه توانسته است با موفقیت در مقابل ارتش ناپلئون بجنگد ، در مجله نظامی اطریشی (جلد اول - سال ۱۸۲۱) چنین مینویسد : « این واحدهای چریکی در واقع پایگاههای خود را در درون خویش داشته‌اند ، و هرگونه عطیاتی بر علیه آنها (واحدهای چریکی) ، بنا بودی هدفهای دشمن منتهی میگردد » .

و تیکه لازم است بتهیه و ذخیره گوشت - در يك منطقه مخالف (چریکها) - اقدام گردد ، باید بتعیین محل و موضع کردن گله‌ای از گاو پرداخت ؛ و با فرا رسیدن شب ، به دو یا سه تن از چریکها ماموریت داد که بکمک ضربات خنجر یا يك کارابین کالیبر ۲۲ - با شلیک دو گلوله بپیشانی - آنها را از پا در آورند . گاوها را باید قطعه قطعه کرد ، و هر تکه از گوشت را - بدون اینکه پوست آن کنده شود - در اختیار یکی از چریکها قرارداد ؛ و آنوقت دستور عقب نشینی با راه پیمائی اجباری را صادر نمود . گوشتها را در اولین فرصت باید توی نمک خواباند ، و برای جلوگیری از فاسد شدنشان باید آنها را سرخ یا کباب کرد ، و بدینوسیله همچنین وزنشان تا دو سوم کاهش خواهد یافت .

و تیکه لازم است با حمله بکامیونهای ارتشی ، برای خود اسلحه تهیه کرد ، بهتر است که جاده های کم اهمیت و غیر اسفالتی را - نظیر جاده‌های

که دهکده های کوچک را به جاده اصلی متصل میکند - برای این منظور انتخاب شود . برای تحقق این هدف با اشغال یکی از نقاط نزدیک بمنطقه نفوذ ضد چریک ، باید آنها را بمبارزه تحریک نمود ؛ در همین حال ، کمپنی را بروی جاده ، در چند کیلومتری دهکده فراهم و مستقر کرد . محل انتخاب شده برای عملیات باید باندازه کافی پردرخت بوده تا امکان ورود بکوهستان یا جنگل را براحتی (برای واحد چریکی) فراهم کند ؛ و بدینوسیله پس از حمله ، بدون اینکه نیازی باشد که از زمینهای سرپاز بگذرند ، بتوانند بنحوشایسته ای خود را استتار کنند . در تمام ارتفاعات کوچک یک سلسله جبال ، باید تیراندازان ماهر را مستقر کرد ، بنحویکه بتوانند دشمن را از فاصله چند کیلومتری مشاهده کنند . این مختصات بر امتیاز زمین را باید در نزدیکی های يك انحنای مسدود (بدون دید) جاده جستجو کرد ؛ (و پس از صبر و اخذ) باید صورت ظاهر آنرا مرتب کرد (که سوء ظن و توجه دشمن را بخود جلب نکند . م) : باید کوره راهی بطول دو کیلومتر برای يك عقب نشینی سریع و نیز کوره راههای متعدد - کم اهمیت تر - دیگر بمنظور سهولت در فرود و خروج از کوره راه اصلی تا رسیدن بمواضع واحد چریکی و بالعکس ، بوجود آورد . بدینگونه چریکها ، پستهای خود را در حدود جاده اصلی اشغال کرده و باستتار خود خواهند پرداخت .

در صورت وجود امکان ، لازمست که لا اقل دو مین الکتریکی یا دو بمب با بار مواد قابل انفجار برای متوقف کردن اولین کامیونهای دشمن ، بترتیب در قبل و بعد از انحنای جاده کار گذاشته شود . بدینگونه ، جاده مسدود میشود ، و وقتی که اولین کامیون با بار اسلحه خود بدام کمین میافتد ، افراد سایر کامیونهای حامل اسلحه نخواهند توانست بآن کمک کنند .

دسته های چریک مامور عقب زنی، باید در پستهای خود به این نحو مستقر شوند: فاصله‌ای که آنها را از هدف جدا میکند از ۸۰ متر تجاوز نکند؛ با اینکار نه تنها قدرت کار آبی تیز افزایش خواهد یافت بلکه حتی در این حال میتوان از تفنگهای نیمه خودکار کالیبر ۱۲ - پنج تیر - نیز استفاده نمود.

جاده‌های غیر اسفالتی مانع سرعت زیاد خواهند شد، ولی برای مینها (ی الکتریکی) - که بدون وجود آنها تحقق چنین عملیاتی چندان دلگرم کننده و نتیجه بخش نمیشد - مساعد و مناسب اند. در چنین محلها، دامنه و وسعتی که یکمین داده میشود الزاما علاوه بر تجربه، بتعداد مینها و نازک اندازهای بستگی دارد که واحد چریکی در اختیار دارد. وقتیکه در هنگام شب، واحد چریکی می خواهد یک جاده اصلی - معمولا ضد چریک در راههای کم اهمیت تر است که در حال کمین باقی می ماند - و یا یک راه آهن را در پیش بگیرد (تنها باین منظور که رد خود را کم کند)؛ در اینحال، بهتر است همینکه چراغ ماشینی را مشاهده کرد، مدت ۱۵ تا ۳۰ دقیقه خود را در قسمت‌های کم ارتفاع تر و در شیب‌های جاده مخفی کند. همچنین میتوان یک کامیون غیر نظامی را متوقف کرده و برای حمل گروه از آن استفاده کرد؛ در اینصورت - حسبالمورد - برآ میتوان گفت که سروکارش با ارتش دولتی یا انقلابیون میباشد.

قبل از اینکه در باره تاکتیکهای نابودگرانه حرف بزنیم، باید یکبار دیگر تکرار کنیم که: جنگ چریکی - که واقعا یک فن است و مادر اینجا فقط قوانین ابتدائی و ساده و غالباً یکنواخت آنرا عرضه میکنیم - نمیتواند بوسیله مردان متلون و دمدمی المزاج یا مبتلا به عارضه طرفداری از جنگها^ی چریکی، به نتیجه مطلوب برسد؛ زیرا با توجه به تکنیک ضد چریک،

نمیتوان از زوی قهرمان نمائی‌ها و خیال بافی‌ها، ارتکاب کمترین اشتباهی را بخود اجازه داد.

حواشی مربوط به "حفظ کردن و توسعه دادن"

نیروهای ما

(۱) منظور از يك دستور بسته، دستوریست که باید بدون چون و چرا و بدون هیچگونه تفسیر، نعل بنعل اجرا گردد. و دستور باز، عکس آنست؛ یعنی حسب مورد و بر اساس اوضاع و احوال (مثلا در جریان عملیات، مشکلی پیش می آید که قبلا پیش بینی نشده بود؛ در اینحال فرمانده گروه عملیات میتواند تغییرات جزئی در برنامه دستور بدهد)، میتوان آنرا تفسیر کرد و یا تغییراتی در آن داد، بدون اینکه روح اصلی یا ماهیت یا هدف غائی آن دگرگون شود. م.

(۲) یعنی خطر نزد يك شدن دشمن، و همواره در تعقیب چریکها بودن؛ باید مرتب به چریکهای تازه کار یاد آور شد، بویژه در لحظات شکل (از قبیل تراز خستگی کردن در مقابل راه پیمائی های بی وقفه طولانی، با وجود کوله پشتی سنگین، و بالا رفتن از کوهها و فیروود مدن از سرازیریها و غیره)؛ و بدینگونه آنها را ترغیب به مقاومت کرد. م.

(۳) عملیاتی که نجات دهنده امریکای لاتین، سیمون بولیوار، در ناز سال ۱۸۲۴ قبل از نبرد "ایاکوچو" به ژنرال سوکره sucre میدهد، امروز نیز برای جنگهای چریکی امریکای لاتین کاملا معتبر است؛ " ما، اید اینطور حساب کنیم که راه پیمائی دشمن مرتب ادامه می یابد تا به (فرسنگ در روز می رسد . . . سربازان ما . . . نیز باید بالا رفتن پائین آمدن از تپه های مرتفع را بیاموزند . . . باید بآنها دستور داد که

پیبر Pibert میگوید راز پیروزی، ذریاها نهفته است؛ و دشمنان ما پاهای عالی دارند.

(۴) در ترکیب يك واحد چریکی از همان آغاز باید بوجود لاقل ۸ چریک متخصص در امور جنگ مین ها اطمینان داشت.

(۵) Cazabobos دامها و شگردهای ضد شخصی که همچنین -Booby Traps " شگرد ابلهانه" نیز نامیده میشود.

(۶) Panelaraspadura نان تهیه شده با شکر خام.

(۷) Panela یک نوع نان قندی م.

(۸) بطوریکه میدانیم این کتاب برای جنگهای چریکی در امریکای لاتین نوشته شده است و مواد یک به عنوان اجزاء متشکله غذای چریکها ذکر شده (که مواد اصلی غذای روستائیان و طبقات عادی این قاره را - کم و بیش - تشکیل میدهد)، البته در کشورهای نظیر ایران (باتوجه بآب و هوا، وضع جغرافیائی محلی، عاداتها و غیره)، قابل انطباق نیست.

(۹) نوعی تخت یا ننوی است که از پارچه‌ای ضخیم، محکم و نفوذ ناپذیر (مثلا از نوع برزینت یا پوشش کامیونهای ارتشی) تهیه میشود (گاهی اوقات نیز با نخ نایلونی، بصورت توری شکل بافته میشود)؛ و به چهار

گوشه این پارچه (یا تور نایلونی) چهار قطعه طناب یا بند (مثلا از جنس همان پارچه) تعبیه شده است. طرز استفاده آن بسیار ساده است: هر گوشه بند یا طناب را به چوب یا بدنه درختی گره میزنند.

(۱۰) نوعی پشه بند است که روستائیان (امریکای لاتین) در دشتهای مزارع از آن استفاده میکنند.

(۱۱) هر واحد چریکی دو ماچه ترودر اختیار دارد که در جلو گروه

بیشتر از حرکت میکنند. ماچه تروها که آنها را "راهگشا" نیز میتوان نامید، وظیفه دارند که در کوههای پوشیده از گیاهان و خار و خاشاک و جنگلهای در جلو واحد چریکی حرکت کرده و با قطع کردن این گیاهان و خار و خاشاکها، مزاحیم، کوره راهی را برای عبور واحد آماده کنند. هر يك از اینها يك Machette (که در این ترجمه، بعلمت در دست نداشتن واژه مناسب بجای آن واژه "داس" را بکار برده ایم - شاید باین علت که روستائیان ما برای قطع گیاهان و علفهای هرزه و مزاحم معمولاً از داس استفاده میکنند - که در واقع Machette مانند داس خمیده نیست بلکه نوعی تیغ یا شمشیر کوتاه و لبه پهن است که در امریکای لاتین برای قطع کردن گیاهان و خار و خاشاک و نیز برای بریدن ساقههای نیسکر از آن استفاده میشود. بهر حال، در این ترجمه هر جا که به واژه "داس" برخورد شد، منظور این Machette است.)، در اختیار دارد؛ و هر يك، تفنگی برای دفاع از خود. بطوریکه در متن نیز خواهیم دید: اینها بنوبت کار میکنند، یعنی یکی از ماچه تروها بباز کردن کوره راه می پردازد، و دیگری تفنگها را نگه میدارد و مواظب جوانب و اطراف می گردد. م.

(۱۲) منظور اینست که تماسها - حتی در مواردیکه استقبال روستائیان گرم و محبت آمیز باشد - نباید باز و آشکارا انجام بگیرد. گروه مسلح باید سیاست خود - مبتنی بر تکیه کردن بروی تودهها - را از ورای شبکه های مخفی روستائی خویش دنبال کند.

(۱۳) هلیکوپترها بكمك يك كابل فولادی، یا يك طناب محکم میتوانند در نقاط باز و روشن (کم یابی درخت) جنگل، نیرو پیاده کنند.

(۱۴) واحد چریکی هر بار که در مورد يك محل سوء ظن دارد ((خانه،

اردوگاه یا منطقه تیر مرتد و دراز مدت که مورد محاصره قرار گرفته است، باید بهمین شیوه عمل کند. " زمان " منفذ ضد چریک کار میکند، و میتواند با مستقر کردن واحدهائی مرکب از ۳ تا ۸ نفر، مشرف بکوره راهها و هر نوع خروجگاه شناخته شده محل، بشهیه یک " محاصره کمینها " مبادرت ورزد (منظور از " محاصره کمینها " در اینجا و همه جا، محاصره از طریق بنا کردن کمینها میباشد. م.)

(۱۵) منظور آن دسته از واحدهای چریکی است که با تکنیک، تجربه، زیرکی و بکار گرفتن بجا و بموقع حربه غافلگیری آشنائی عمیق دارند. ^{نظریه} ^{که} هم قبل توضیح دادیم در جنگهای چریکی، عوامل کمی : از قبیل تعداد افراد و تجهیزات البته مهم است، ولی آنچه مهتر و تعیین کننده است: عوامل کیفی میباشد. م.

(۱۶) در اینحال، همچنین باید راه را برای رسیدن جوخه حامل تی. ان. تی باز کرد. این جوخه، موضع معمولی خود را از رسیدن برآشستون (که فقط گروه پشتاز، در جلوی آن قرار خواهد داشت)، ترک خواهد نمود.

(۱۷) باید باین واقعیت توجه داشت که با دو میدان از نوع ویتنامی، دو چریک قادر خواهند بود که تمام افراد گروه پیشقراول ضد چریک را جارو کنند؛ و در این فاصله، بقیه افراد واحد چریکی قادر خواهند شد که بعقب نشینی خود ادامه دهند.

(۱۸) ضد چریک همیشه از نقاطی که بظاهر آسیب پذیرند، حمله نمیکند؛ و غالباً و بویژه در مواردیکه چریکها در مدتی بیش از حد طولانی در یک محل معین اقامت داشته و دارای اردوگاههای ثابت و پایگاهها باشند، از عقب، از زمینهای که (بنظر چریکها) ورود به آنها مشکل یا غیر

محتمل جلوه میکند، با جنبش و فرزی که امتیاز غافلگیر کنندگی را بآنها عرضه میدارد، دست بحمله میزند.

(۱۹) حتی در صورتیکه چریکها با پیروی از قاعده کلی - برای اینکه بگذارند که هلیکوپترها رد شوند - خود را در میان خار و خاشاک ها و بوته ها مخفی کنند، واحد چریکی میتواند بطرف این دستگاهها - در صورت وجود امکان با پروژکتیل های آتش زا ^{ire} Projectile Incendia - که مشغول پیاده کردن نیرو میباشند، شلیک کنند؛ و در اینحال است که هدف مناسب و راحتی را (برای نشانه گیری چریکها) فراهم میکنند؛ و بدین ترتیب میتوان از نزدیک شدن بیش از بیش آنها، و تجمع سریع واحدهای تازه نفس جلوگیری بعمل آورد. البته همه اینها بستگی دارد بحوامل: زمین (آشنائی با محل و منطقه)، تجربه، بی پروائی و جسارت، تجهیزات و غیره.

(۲۰) گاهی اوقات قبل از اینکه هلیکوپترها بیپایه کردن نیرو مبادرت ورزند، هواپیماها و هلیکوپترهای دیگر - برای تضمین امنیت عمل پیاده کردن نیرو - به شعاعی در حدود ۱۰۰۰ متر، راکت پرتاب کرده و آن منطقه را به سلسل می بندند. ولی بمحضی که ضد چریک تغییر محصل داد، واحدهای تازه نفس بزمین پا گذاشتند، هواپیماها از ترس صدمه رساندن بآنها، بمعطیات آتشبار خود خاتمه میدهند.

(۲۱) باید یاد داشتهای روزانه بولیوی "چنگوارا را خواند تا این واقعیت وحشتناک را بخوبی دریافت و متوجه شد همانطوریکه پابلوتورس میگوید حل مسائل لوژیستیکی حتی قبل از ورود در یک مبارزه مسلحانه، یکی از مهمترین و حیاتیترین مسائل است. باید یاد داشتهای روزانه بولیوی" های

را خواند تا بخوبی دریافت که یکی از مهمترین دلائل شکست چنگوآرا در بولیوی، عدم پیش‌بینی دقیق و حل این مسئله بوده است. بی‌اغراق، کمتر صفحه‌ای از یاداشتهای "چه" وجود دارد که او در باره این مسئله حرف نزند، تا جائیکه خواننده احساس می‌کند یکی از مهمترین "غم و غصه" های چنگوآرا تهیه آذوقه برای چریکهای خود بشمار میرفته است. در جنگ چریکی بولیوی، یک نیروی عظیم که باید صرف مبارزه و نبرد با دشمن میشد، صرف تهیه آذوقه و پر کردن شکم چریکها شده است، بیشترین کادרהای برجسته و جانشین ناپذیر جنگ چریکی بولیوی نه در نبرد با دشمن، بلکه بهنگام تهیه آذوقه و یا در رابطه با این امر کشته شده‌اند. خلاصه اینکه عدم توجه یا بطور ذهنی مواجه شدن با مسائل "کوچکی" از این قبیل است که در پایان متاسفانه مشاهده می‌کنیم - ولی چه دیر! - که حیات و موجودیت یک جنبش را با خطر نابودی مواجه کرده‌ایم.

(۲۲) اشاره است باین نکته که: چریک، اسلحه و آذوقه خود را از دشمن تهیه میکند.

(۲۳) یکی از تئوریسین های جنگ ویتنام با فرانسویان، و یکی از اعضا برجسته کادر رهبری ویتنام شمالی در حال حاضر.

(۲۴) اشاره باحزاب کمونیست (ارتدوکس) است. بطوریکه میدانیم این حزب در باره‌ای از کشورهای امریکای لاتین، از جمله: در بولیوی و کلمبیا، گروههای مسلح مخصوص بخود دارد که بازوهای مسلح آن بشمار میروند. و به مقتضای "اوضاع و احوال خاص" و "منافع عالی حزب"، مهار این گروهها را که در دست دارد، شل و سفت میکند. این سیاست شل و سفت کن، یکی از عوامل رم دادن جنبشهای رهائی بخش امریکای لاتین از وابستگی

با حزاب سنتی، و عدم اعتماد به تفکیک رهبری نظامی و سیاسی بشمار
 می‌رود. البته بطوریکه می‌دانیم احزاب کمونیست (ارتدوکس)، بویژه از "سیاست
 همزیستی مسالمت آمیز" خروش جفا بین طرف، علاقه و اعتقادی بیمارزات مسلحانه
 ندارند، و تازه همین یکی د و نمونه ذکر شده استثنا بر اصل است. م.
 (۲۵) "چشمه های سالم و خالص" اشاره است بکشور شوروی و کشورهای
 اروپای شرقی. م.

(۲۶) "ولی میوه های فرصت طلبی بصورت یک عامل عینی در آمده است
 که اکنون میتواند توسعه و گسترش بسیاری از جنبشهای انقلابی را بتأخیر
 بیندازد." از کتاب "انقلاب مداوم"، نوشته لئون تروتسکی.

متفرق کردن نیروهای دشمن

" و تیکه دشمن متحد است، منقسم اثر کن."

Sun Tzu سون تسو

ارتشهای قاره آمریکا، بوسیله نظامیان جاه طلب و فرومایه رهبری می شوند؛ اینان دستگاه اصلی سرکوب بورژوازی دست نشانده در خدمت امپریالیسم یانکی را تشکیل میدهند. این ارتشها، متفرعن و با خوئی وحشی، بیگانه با نیازها و توقعات توده‌ها، که در زیر نظر افسران امریکائی تربیت میشوند - همچون نیروهای واقعی اشغالگر رفتار میکنند. با دستاویز عدم دخالت در امور سیاسی، و نجات "نظم"، قانون اساسی و نهاد های دموکراتیک"، خود را بطبقه استعمارگر، که قادرند با دست و دل بازی مزد خدمات انجام شده را پرداخت کنند، وابسته میکنند. با اصطلاح دفاع از سرحدات ملی - که بطور ابهام آمیز و خیالی مورد تهدید قرار گرفته است - وجود ارتشهای "حرفه‌ای و بدون تمایلات سیاسی" را که فقط در مقابل اراده غیر ملی سر خم میکنند، میتوانند توجیه کنند. بدینگونه است تاریخچه ارتشهای امریکای لاتینی که بصورت نیروهای پلیسی در آمده‌اند، زیرا همانطوریکه ابلارد و راموس (Abelardo Ramos) میگوید: یک ارتش فاقد تمایلات سیاسی، در کشوری که برای سر و سامان دادن بوضع خود مبارزه میکند، ارتشی بدون سیاست ملی میباشد؛ و در واقع نقش محافظ شخصی کسانی را ایفاء میکند که در عالم سیاست فعالیت دارند، و قدرتیست علیه ("دشمنان") داخلی. (Historia Política Del Ejercicio Argentino)

بنوبه خود، حکومت‌های الیگارشیکی امریکای لاتینی، با مکر و حیله خاص خود اینطور وانمود میکنند که از "اختناق و سرکوب" نفرت عجیبی دارند.

در این گم‌دی، در زیر سرپوشی از يك حاکمیت و قدرت تزلزل ناپذیر، حکومت‌های ماهر تر با ایفا کردن نقش موجودات بیخبر از همه جا، خود را گرگ‌های دهن آلوده و یوسف ندریده جلوه می‌دهند: "اینهاراهزنها و محرکین خارجی جنگ‌های چریکی کمونیستی هستند؛ و بر اساس قانون، نیروهای ارتش وظیفه دارند که حساب خود را با آنها تسویه کنند." این مسئولیت تاریخی، در کثرت، رقیق و آبی می‌شود؛ چنانکه گوئی آنها از هم‌اکنون قربانی يك پیشگوئی طبقاتی شده‌اند که قبل از موعد مقرر، آنها را برای محاکمه در مقابل شیخ یا بفرار گذاشته بردگان آزادی‌نیافته فرا خوانده‌اند.

طبقات پر امتیاز نظامیان امریکای لاتینی که از جاه طلبی‌ها و هم‌سوی و هوسهای يك زندگی مجلل و مرفه، تخدیر شده‌اند؛ عبد و مطیع‌ناتگون، نقش وطن‌فروشان را ایفا می‌کنند. در بین این نظامیان، تعداد بسی شماری وجود دارند که از میان طبقات پائین برخاسته‌اند، تعلیم و تربیت دیده‌اند تا ماموریت "ملی" خود را که همانا نابود کردن برادران هم طبقه خویش است - که برای بدست آوردن حقوق حقه و مورد تساراج قرار گرفته خود مبارزه می‌کنند - با موفقیت بانجام برسانند. بلاهت اغوا شده با افسانه‌های دروغین ساختگی، در دزون مجموعه‌ای بظاهریکدست و متشکل، فرزندان روستائیان و کارگران استعمار شده را در کنار موجودات بی شخصیت و عمله‌های زور طبقات طفیلی، نگه داشته‌اند. با این گروه اخیر (یعنی با نظامیانی که تا مغز استخوان فاسد شده‌اند. م) امکان هیچگونه بحث و گفتگوئی متصور نیست، زیرا که اینان بنا بر منافع شخصی خود، مدت‌های دراز است که بحث و گفتگو با طبقات محروم را رد کرده و بروی آن خط قرمز کشیده‌اند؛ و در عالم سیاست، و تئیکه

عدم امکان و محال بودن بحث و گفتگو، اصل طرفداری از مخاصم را بمان کشید، موقعیت حق تقدم داشتن تصادم و برخورد را بدنبال خواهند آورد. در مقابل این جنگ تحمیل شده، ارتشهای مسلح انقلابی، همچون مقطع و موخره يك رفتار تماشاگرانه، و همچون مبدأ و مقدمه يك حماسه عظیم رهایی بخش ملی در میان خلقها ناگهان ظاهر خواهند شد.^(۱)

"خشونت برای سوسیالیسم چیز دیگری جز جواب به خشونت ماسبق نیست، جواب خشونت رژیمی که در حال مردن است، و در حال اختضار، هار شده و زنجیرهایش را پاره میکند... بطور واقعی و مادی، در تاریخ هیچگاه مسئله همچون انتخابی بین خشونت و عدم خشونت مطرح نشده است، بلکه همواره چنان انتخابی بین دو خشونت انتخاب شده است که در مقابل هم قرار گرفته‌اند." (از کتاب مارکسیسم و اخلاق نوشته روزه گارودی Roger Garaudy)

نظر بترکیب اجتماعی مختلف الطبیعه این ماشین (ارتش) که اجزای متشکله آن بقوه الزام و اجبار بهم پیوسته‌اند، و نظر به آسیب پذیری طبقاتیش، این امر قابل پیش بینی می‌باشد که در پروسه جنگهای چریکی، بین افراد کم درجه ارتش و توده‌های محروم و ستمکش، پیوند های تفاهم آمیز بوجود آید. امروز، چندان دور نیست: کسانی که امروز طمع به و وسیله‌اند، علیه افعال کنندگان پاگون بدوش خود قیام کنند.

و تئیکه می‌گوئیم: برای خرد کردن دشمن از نظر تاکتیکی، و از پای در آوردنش از نظر استراتژیکی، باید او را متفرق و پراکنده کرد، از يك اصل عملی متصل به جنگ چریکی پیروی می‌کنیم. صحت و درستی این اصل بطور وسیع در تجربیات خلقهای متعدد باثبات رسیده است. برای ما، از پای در آوردن نیروهای سرکوب از نظر استراتژیکی، باین معناست

که : آنها را در تحت فشار يك مبارزه - که محك های قضاوت را در اختیار شان قرار خواهد داد - مجبور به درك حقیقت نمائیم ؛ تا روزی که این گروهها در اردوگاهی (در اردوگاه توده‌ها . م) مستقر شوند که متعلق بآنهاست . ما بر این ارتش‌ها پیروز نخواهیم شد ، مگر در صورتی که موفق شویم روحیه‌شان را نابود کنیم . و این نابودگری روحیه در صورتی امکان پذیر است که مزه شکست‌ها را بآنها بچشانیم و مصائب مکرری را به آنها تحمیل کنیم .*

« از پیام به سه قاره - فرمانده ارستوچه گوارا ^(۲) »

مسلم است که بهوش آمدن از سکنه ایدئولوژیکی ، فقط در تحت شوکهای شدید امکان پذیر میباشد ؛ و این اختصاصا در مورد ارتشهای ارتجاعی - که گوشه‌هایشان فقط در مقابل زبان تفنگها حساسیت دارد - صادق میباشد . * در همه جای دنیا ، گریه فقط با گریه دوست میشود ؛ این مورد هیچوقت بچشم نخورده است که گریه با موش دوست شود .*

« از جنگ دراز مدت - مائوتسه تونگ »

امید به اینکه : از نظر ایدئولوژیکی ، نیروهای سرکوب یکی از کشورهای دست‌نشانده قاره (امریکای لاتین) را بتوان - قبل از آغاز مبارزه مسلحانه انقلابی - وارد مبارزه کرد ، خیالی پیچ و واهی بیش نیست . در بهترین حالت ، نتایج کوچکی میتوان بدست آورد ؛ ولی قدر مسلم ، در هیچ حال ، روی آوردن گروهی این نیروها بطرف اردوگاه توده‌ای ، تحقق نخواهد یافت . و این (خیال) غالب اوقات فقط بدرد این میخورد که خط مشی سیاسی بد بینانه و خرده بورژوازی را مخفی کند . بطور اساسی فقط موفقیت‌های نظامی است که يك نفوذ و تاثیر سیاسی قابل توجه (بویژه بروی نیروهای حریف) را بواحد های چریکی عرضه میکند .

" اگر دشمن نیروهایش را متمرکز کند ، میدان عمل را از دست میدهد ؛ اگر نیروهایش را متفرق کند ، توانایی و قدرتش را از دست میدهد . " این اصل جنگی که بنحو گویائی بیان شده است ، برای ما در يك استراتژی کلی جنگ چریکی - نه تنها در حد منطقه‌ای یا ملی ، بلکه همچنین در مقیاس قاره‌ای - مهمترین و تعیین کننده‌ترین اصول نظامی را در بر دارد . " امریکا ، قاره‌ای که در آخرین مبارزات رهاایشش فراموش شده بود ، دارد کم‌کم صدایش را از طریق پیشتاز خلقهایش ، انقلاب کوبا ، از روی سه قاره بگوشها میرساند ؛ انقلاب کوبا ، تلاش تجلی بخش بسیار مهمتری را در بر دارد ؛ خلق دومین و سومین ویتنام ، یا دومین و سومین ویتنام دنیا . "

((از پیام به سه قاره - فرمانده ارستو چه گوارا))

و : با مشاهده دورنمای امریکائی ، مشکل بنظر میرسد که پیروزی ، در يك کشور منفرد و منزوی ، از جنگال دشمن بیرون کشیده شده و حفظ گردد . به اتحاد نیروهای سرکوب باید با اتحاد نیروهای توده‌ای پاسخ داد . در تمام کشورهای که سرکوبی بيك حد مهارناپذیری رسیده است ، باید پرچم طغیان بر افراشته شود ؛ و این پرچم بنا بضرورت تاریخی باید يك خصیصه قاره‌ای داشته باشد . سلسله جبال " آند " فرا خوانده شده است که بصورت سیراماسترای (قاره) امریکا در آید . و همانطوری که فیدل گفته است تمام این سرزمین‌های با عظمت و وسیع ، بصورت تثاتیر مبارزه تا پای مرگ طیه قدرت امپریالیسم در خواهد آمد . "

((از جنگ چریکی ، يك شیوه - فرمانده ارستو چه گوارا))

نظر باینکه ارزیابی میشود که شرایط تاریخی لازم برای يك انقلاب سوسیالیستی . و ضد امپریالیستی ، بطور کلی در امریکای لاتین ، فراهم

شده است؛ میتوان حدس زد که تحقق سریع این تخمین استراتژیکی، در قلمرو قدرت و توانائی جنگهای چریکی - که قادرند واقعی ترین مفاهیم آنرا بیان کنند - قرار دارد.

گشایش متوالی لا اقل سه جبهه چریکی از این نوع، در کشوری که جنبش های انقلابی بمبارزه مسلحانه مضم شده اند؛ یا ایجاد جبهه های مسلح منشعب شده از واحدهای چریکی موجود؛ بهیچوجه بمعنای يك رشد تصنعی یا پراکندگی و تفرق واحدهای چریکی نخواهد بود. کاملاً برعکس، این بمعنای تفرقه و پراکندگی واقعی ضد شورش است که با توجه بشدت و گسترش مخاصمات اجتماعی در سرتاسر قاره، دیگر نمیتواند فخر بفروشد که در مقابل واحدهای چریکی مبارز، تاب ایستادگی و مقاومت را داراست. فی المثل در کلمبیا، ضد شورش یکمترتبه و در آن واحد، به جمهوریهای مستقل حمله نکرده است^(۳)؛ زیرا که به اتکاء آنها بررد يك استراتژی در مجموع بی در و پیکر و مبتنی بر اعمال سیاست انتظار و فرصت طلبی، بخوبی واقف بود - (استراتژی) که بوسیله يك هیئت رهبری سیاسی تصویب شده، و هیچگاه وجود عوامل اجتماعی و اقتصادی لازم را در مبارزه مسلحانه خود مورد پذیرش قرار نداده است. بنابراین این (ضد شورش) امتیاز بیشتری برای گزینش و انتخاب در اختیار داشت، و میتواند پله پله دست بحمله زند؛ و بدینگونه از تفرق و پراکندگی نیروهای اجتناب ورزد. (۴)

ولی پس از این جریانات، همینکه جنگ احتیاطی شکل بندی شود و جنگ مخصوص بعنوان مهمترین و موثرترین بخش در داخل استراتژی جهانی امریالیسم مورد عمل قرار گیرد؛ هیچیک از گروههای سیاسی امریکای لاتینی نخواهد توانست بروی تحفل و مسامحه موقتی (دشمن) بسرای

تبلیغات مسلحانه، و بطریق اولی، برای هرگونه از اشکال مبارزه
تهاجمی حساب بکند. در نتیجه، ما ادعاهای کسانی را رد میکنیم که
عقیده دارند: در مقابل گشایش جبهه‌های متعدد مسلح، "ضد شورش
خواهد توانست آنها را تک تک برای حمله انتخاب کند، نه همه را در آن
واحد و با هم". مگر دست کم اینکه جنبش انقلابی به برنامه‌های صلح
دموکراتیک، "تقاضای خسارت و جبران مافات" و کج روی‌هایی از این
قبیل متوسل شود - یعنی از انقلابی بودن دست بردارد. این (رد
کردن) بخاطر دلایلی است که قبلاً توضیح داده‌ایم، و مربوط میشود
به یک مرحله انجام یافته و پشت سر گذاشته شده بوسیله وقایع تاریخی
بویژه در کوبا و ویتنام. وقایعی که ارتجاع جهانی را مجبور می نمود که
"ضد تدابیر" خود را با نیازهای آنی اش منطبق کند.

ضد شورش - از وجود تعدادی متخصص کارشناس و دسته‌هایی از
سربازان مزدور (در مرحله جنگ مخصوص) که بگذریم، یک نیروی
خارجی نیست، بلکه یک نیروی طرفدار بیگانه و نو استعماری، و مظهر
و نمایشگر قهر و خشونت یک اقلیت مزیت طلب داخلی است - اقلیتی که
اسماً مستقل و رسماً نقش دلال و واسطه را ایفا میکند. از این نظر
است که منافع اقتصادی، نظامی، لژیستیکی و سیاسی ضد شورش بسا
اشغال اینگونه سرزمینها انطباق ندارد. اگر - بطوریکه قبلاً گفته‌ایم -
سر انجام به آن متوسل میشود (از قبیل محاصره استراتژیکی، عملیات
اشباع‌کنندگی، برنامه نله کردن و بستوه آوردن و غیره) تنها بایستن
طت است که از اشغال این مناطق بوسیله چریکها جلوگیری بعمل آورد.
در این هنگام همینکه ضد چریک در کوهستان متفرق گردید و واحدهایش
توسط واحدهای چریکی مبارز شکست خورد، رشد و نمو مبارزه چریکی

شهری^(۵) باید حوزه عطیات خود را بین مناطق دور از همدیگر و مراکز حیاتی انتخاب کند. در این هنگام ما ناظر صحنه‌ای خواهیم بود که دشمن دست و پای خود را از اطراف و اکناف بطرف مرکز جمع میکند، و این نتیجه دفاع فعالی است که از کوره راه آغاز شده، و این امکان را فراهم کرده است که متعاقباً مناطق جنگلی و کوهستانی، و بعد نواحی روستایی آزاد گرد (مرحله تعادل یا تساوی استراتژیکی) .

و تئیکه قدرت کاملاً خارجی و استعماری وجود ندارد. که خلق براحتمی بر علیه آن قیام میکند. مبارزه در آغاز، بطور عمده بعهده سازمانهای انقلابی پیشتاز خواهد بود. در یک چنین شرایطی، برای رشد و توسعه مبارزه، جبهه‌های مسلح باید آن دسته از اشکال عطیاتسی را بمورد اجراء در آورند که قادر باشند پیروزیهای نظامی- پیروزیهای که از نظر ایدئولوژیکی بتوانند خلق را به شوق آورده و تحریک کند. به دست آورند؛ وگرنه این یک مبارزه تصنعی دسته‌ای از نخبگان خواهد بود که پس از برانگیختن پاره‌ای از حیرتها و شگفتی های ساده، بسر انجام خاتمه خواهد پذیرفت. مضافاً در هیچ حالتی نمیتوان تصور کرد که واحدهای چریکی خواهند توانست با همان ضربات اول موقعیت موجود را بتحلیل برند؛ و بطریق اولی، در همینجاست که لازمست دریافت قهر و خشونت نوعی را بصورت قهر و خشونت انقلابی تغییر حالت داد. به این دلیل، جبهه‌های به خود قانع^(۶) و واحدهای چریکی کیفی هنوز برای کشورهای نظیر کلمبیا در آنجایی که وجود مسائل خاص (از قبیل باند ولریسمو^(۷)، طغیانهای دراز مسدت، تبلیغات ارتجاعی) ، بینش جنگ انقلابی را بیشتر ملتهب کرده، لازم بنظر میرسد. بدین معنی که کم کم بگونه روانشناسی عادت، کسار

یکنواخت و ماشین وار، و مبارزهٔ مژمن و بومی توسعه می یابد که تا آستانهٔ تهییج و تحریک گسترش پیدا میکند. ظهور یک جنبش جدید چریکی که یک تقارن و تلاقی سیاسی قابل توجهی را در یک کشور دیگر سبب شود، بصورت یک امر متداول و مرسوم در آمده است.

غالب اوقات ما پیش خود چنین تکرار میکنیم که خلقها خود را به چیزهای موهوم دلخوش نمیکند، همانطوریکه هستند. با زیربناهایشان، با طبقه بندیهایشان، با انگیزه‌جویی‌های ایدئولوژیکیشان و غیره. خود را عرضه میکنند. با اینهمه سخنان مانع ایجاد کن و تعجب انگیز یک کادری "متخصص در امور اجتماعی-سیاسی" میتواند ما را بطرف نوعی ذهنیگری و درون گرایی سوق داده، و بیش از پیش مجموعه‌ای از چشم اندازها - که رسیدن بآنها را در مد نظر خود قرار داده بودیم - را غیر قابل درک و خیالی جلوه دهد. در این هنگام، همه چیز در این فهم ناپذیری معما مانند غرق خواهد شد که ما گاهی اوقات در بعضی از حکومت‌های پرولتری ضد امپریالیست مشاهده میکنیم. اگر این امر می تواند حتی برای آنها پیش بیاید، ما - و قتیکه پروسه‌های ملی را کسه بدشواری میتوان موقعیت انقلابی خواند، مورد بررسی قرار میدهیم - چگونه خواهیم توانست از آن اجتناب کنیم؟ کسانی هستند بدون اینکه حتی با چشمگیرترین و برجسته‌ترین نماها آشنائی داشته باشند، بنحوی عجیب و باورنکردنی باین خلقها احاله و عطف توجه میدهند، مسائل را کمتر از حد واقع جلوه‌گر میسازند، و حتی از این حد هم جلوتر رفته و مدعی میشوند که بذر تجربیات افتخار آفرین خلقهای دیگر بویسته - تجربه تجربیات خلقهای اتحاد جماهیر شوروی، جمهوری توده‌ای چین، کوره ویتنام، کوبا، الجزایر، (در همه جا) قابل کشت میباشد. (۸) طرفداران

مُد ولوژی های صادراتی، و بزور توی مغز تپانهای افعال و وقایع بدون دور تسلسل، حد و مقیاس درست برای بررسی واقعیتی تا این حد خاص و استثنائی نظیر واقعیت امریکای لاتینی را - که حتی هر يك از کشور های آن با دیگری متفاوت است - از دست میدهند. فقط کافی است اشاره شود که چطور در گواتمالا مبارزه چریکی شهری خصیصه تهاجمی را که مخصوص باوست حفظ میکند، در حالی که در ونزوئلا، این نوع مبارزه پس از فعالیتی شدید، جای خود را بمبارزه چریکی روستائی - کسه (واحد های چریکی) بخاطر فقدان تدارک و آماده نکردن روستاها قیمت گزافی برای آن پرداخته - داده است؛ و امروزه در این کشور مبارزه چریکی روستائی شکل از پیش تسلط یافته مبارزه را تشکیل میدهد؛ در کلمبیا، با اینکه زندگی در شهرها با ظاهری بی تلاطم و آرام جریان دارد، مبارزه روستائی در طی بیست سال اخیر بحد اعلی درجه شدت و خشونت خود رسیده است. به همه اینها باید این نکته را اضافه کرد که در بیشتر کشورهای این قاره، جنگ چریکی هنوز بمرحله عمل در نیامده است.

در هر حال مسلم است که تجربیات غنی کشورهای دیگر بمثابة میراثی اختصاصا و بنحو استثنائی ارزشمند برای خلقهای دیگر بشمار میروند، و هر انقلابی همواره میتواند چیزهای بسیاری از آنها بیاموزد. خلقهای قاره (امریکای لاتین)، در طی پروسه انقلابی، در يك لحظه مشخص، خطوطی را انتخاب خواهند کرد که خاص (شرایط عینی کشورهای مربوط بخود. م) آنهاست؛ قدر مسلم تجربیات این ملت‌ها شباهتهای زیادی دارد، و در عین حال از آنها قابل تمیز و تشخیص است، و باین نحو نیست که رونوشت برابر اصل باشد. این حرف بآن معنا نیست کسه

(خلقهای قاره امریکا) با خیال خام در صدر این هستند که با این پیش درآمد، جای مخصوص و برگزیده‌های را در میان منابع کلاسیک ماتریالیسم تاریخی بخود اختصاص بدهند.

در امریکای لاتین، در آنجائی که جنبش انقلابی بخاطر اختلافات و تضاد های بین المللی ریزش شده و بصورت ذرات اتم در آمده است، در آنجائی که بخشهای وسیعی از مردم نسبت به جنبش حالت بیتفاوتی بخود گرفته‌اند، در آنجائی که - همانطوریکه قبلا گفته‌ایم - در بسیاری از کشورهای آن مبارزه مسلحانه عملا وجود ندارد - در حالیکه دستگاه‌های سرکوب، عالیترین تجهیزات و عظیمترین کمکها و تکنیکها را بدست می‌آورند - امروزه بشدت غیر محتمل است که یک جبهه مسلح مجزا و منفرد قادر شود تا مرحله تعادل یا تساوی استراتژیکی دوام بیاورد.

پاره‌ای از ادبیات سیاسی پیشاهنگ بما آموخته است که در باره فتح کردن قدرت حرف بزنیم، در حالیکه هنوز در آغاز و مرحله ابتدائی ادامه حیات مسلحانه بسر میبریم؛ در حالیکه هنوز در مرحله تصمیم به طرح و اجرای نقشه فتح کردن کوره راه - بخاطر وجود محور تاکتیکی ضد چریک - غافلگیر شده و بدام دشمن می افتیم. و بدین گونه است که یک بیک (گروه های مسلح)، با تعداد زیاد، با ابعاد جدید و بنحو نامرئی، در سالن ها " در آنجائی که سکتاریسم و یاس و عدم اعتماد به پیروزی، همچون ریشه های عمیق و فسیل شده بلاهت حفظ و نگهداری میشود، ظاهر و آفتابی میگردد. ولی تا وقتی که نفهمیده و درک نکردیم که هدفها و مقاصد ملی فقط با مساعدت و حمایت توده‌ها امکان پذیر خواهد بود، مبارزه با برجسب ها (اتیکت‌ها)، با پایندها و با عدم توجه و گنجی‌ها باید بعنوان اساسی ترین تلاشها مورد توجه قرار گیرند. از اینکه فکر کنیم که

عمل مبارزه مسلحانه بتنهائی کافی است که این موانع را از پیش پا بردارد درست نیست ، بلکه لازم است مبارزه واقعی با تجدید نظر طلبی را نیز دنبال کرد ، یعنی مبارزه طبقه ایدئولوژی این طبقه جدیدی که در بسیاری از کشورهای سوسیالیست ، دیکتاتوری طبقه خود را جایگزین دیکتاتوری پرولتاریا کرده اند .

شرایط پیروزی در داخل کادر ملی ، قاره‌ای ، و جهانی کاملاً معین و مشخص شده است .^(۹) در کادر ملی ، همیثکه پروسه دفاع استراتژیکی انجام شد ، هر سازمان " سیاسی - نظامی " اسلحه بدست باید به خلق يك جبهه میهنی رهائیبخش ملی یا جبهه متحد مبادرت ورزد . بیمن این تداخل و ادغام فعال وارگانیک ، در تحت يك رهبری تمرکز یافته - که جهت گیریهای استراتژیکی را در يك مقیاس ملی مشخص خواهد کرد - ، اتحاد و پیوند با مترقی ترین قشرها امکان پذیر خواهد گردید . توسعه و گسترش این جبهه میهنی ، در انفجار و تلاشی پایگاه های سیاسی ، بوروکراتیک و نظامی دشمن نقش مهمی را ایفاء خواهد نمود . این هدف ، علیرغم روحیه دسته بندی ، در يك فضای کلی فقدان صداقت و اعتماد ، که در حال حاضر وجود دارد ، فی البداهه قابل دسترسسی بنظر نمیرسد . مضافاً هنوز پاره ای " علائق به فرمانروائی و فرماندهی " حذف و محو نشده ، و در لفاقه وسواسهای اصولی مخفی شده به حیات خود ادامه میدهد . بعد ها ، گسترش متوالی مبارزه توده ها در سطح ملی ، راه حل ها و سلسله مراتبی از پایه (بوسیله اعضا ساده) را تحمیل خواهد کرد و خود خواهی ها و جاه طلبی های فردگرایانه را کنار خواهد زد . باید هم بدینگونه باشد و موضع گیری باید بوسیله حسن رقابت انقلابی دیکته شود ، زیرا هیچیک از شیوه های دیگر نخواهد توانست در یسک

پروسة انقلابی، "اشلی" برای ارزشها را ارائه دهد.

اینطور بنظر میرسد که اتفاق و اتحاد جنبشهای چریکی تحقق نخواهد یافت مگر هنگامیکه هر یک از جنبشها قسمت مهمی از مرحله اول جنگ خلقی را بطور جداگانه و مجزا طی کرده، و در جریان آن هرگونه توهمی را از دست داده باشد. با رد شدن و پشت سر گذاشتن این مرحله استقلال جوتی و جدائی طلبی فلج کننده، شاید و قتیکه مناطق عملیاتی مربوطهشان در نهایتهای خود با هم تلاقی کنند، گروههای مختلف چریکی خواهند توانست بصورت ارتش منظم در آمده و بمرحله بعدی، یعنی تعادل وارد گردند.

در این حال، جبهه میهنطلبی مشاهده خواهد کرد که ناچار است بطور تصاعدی با جنگ محلی - یعنی در زمانیکه جنگ مخصوص با شکست و ناکامی مواجه شده است - با شرکت و دخالت نیروهای ممکن الحصول و مطیع بیک استراتژی ضد انقلابی در مقیاس قاره‌ای یا جهانی، دست و پنجه نرم کند. اینها نیروهای مخصوص ایالات متحده آمریکا هستند برای اینکه بروی دخالت یانکی‌ها در امور داخلی کشوری دیگر سرپوش بگذارند. با چهره بزرگ کرده "نیروی بین امریکائی صلح" وارد میدان میشوند. از نظر سیاسی، این پیمان دفاعی میان کشورهای امریکائی است که بیس ملت‌هایی با حاکمیت ملی (۱) منعقد شده است. از نظر نظامی، بیس و پیش و جا بجا کردن و تحقق بخشیدن به رویاهای آسیائی (جان فوستر) دلس است که امریکای لاتینی‌ها با امریکای لاتینی‌ها بجنگند. برای اینکه کفه ترازو بِنفع آنها پائین بیاید، ماموران جنگ محلی به این احتیاج دارند که در سایر کشورهای امریکای لاتین، آفریقا، آسیا و مخصوصاً از طرف مردم ایالات متحده آمریکا خیالشان راحت و آسوده باشد و لسی

وقایع کنونی بما نشان می‌دهد که این امر بنحو کمر شکنی غیر ممکن جلوه میکند^(۱).

تا با امروز "نیروهای بین امریکائی صلح" فقط برای خاموش کردن شورشها خود را موثر نشان داده‌اند، ولی در مقابل بسیاری از کشورها، که بدرجتها از توسعه جنگ خلقی رسیده‌اند، بهترین تضمین‌ها بنظر نمی‌رسند. اثرات وخیم سیاستهای جانبی، همچون تف سربالا بروی رژیمهای نوکمر صفتی بر خواهد گشت که مستقیما در تشکیل و ترکیب آن (نیروها) شرکت کرده‌اند. دایره المعارف انقلابی ویتنامی بما اجازه می‌دهد که تأیید کنیم که اگر در سه کشور امریکای لاتینی، جبهه‌های میهن‌دوستی آنها بسطح تساوی برسند، بحد کافی برای خنثی کردن جنگ محلی در قاره، قدرت و توانائی خواهند داشت؛ و در صورت توفیق در اجرای ضد تهاجم استراتژیکی - بویژه در هنگامیکه عروسکان خیمه شب بازی ماهر و ابله احساس کنند که لازم است هرچه سریعتر دست و بال خود را جمع کرده و آخرین زورشان را بزنند - قادر خواهند شد که جنگ محلی را بصورت هیچ و پوچ در آورند.

ولی حتی اگر امریالیسم یا نکی بخواهد در مقابل جبهش فنی انقلابی امریکای لاتینی تصمیم بگیرد که "از ایجاد یک کوبای دیگر" مانعیت بعمل آورده و تمام نفرات خود را به قاره (امریکا) سرازیر کند، عوامل یک پیروزی انقلابی - بنحوی که قبلا اشاره شده - همچنان معتبر و مقتدر باقی خواهد ماند. مضافا اینکه غیر محتمل نیست که تا قبل از پایان ده سال آینده - در صورتیکه همچنان " باد از شرق" بوزد - یک ملت عظیم با یک قدرت هسته‌ای هم‌تراز وجود داشته باشد که بتواند - " شانتاز" های اتمی^(۱) و دخالتهای بدون مجازات در امور کشورهای دیگر

خاتمه دهد و فروریختگی و انهدام امپریالیسم را تسریع کند. (۱۲)

فوری ترین امور از نظر تاکتیکی بمنظور نابود کردن دشمن، عبارت از تفرق و پراکندگی استراتژیکی کلیه نیروهای ضد شورش و یاری دهندگان آنست. بنا بر این واضح است که دسته بندی کپی و تفرق و پراکندگی کپی (۱۳) واحدهای چریکی را باید يك امر منفی تلقی کرد: اولی ("دسته بندی کپی") دشمن را متفرق نمیکند، دومی او را نابود نمیسازد، و هیچیک از این دو، دشمن را ضعیف نکرده و او را از پا در نمیآورد. و بالاخره کار باینجا خاتمه می یابد که (اینگونه واحدهای چریکی) یا بیک ادامه حیات بصورت مزمز در آمده گرفتار شوند، و یا از بین بروند. در مورد دسته بندی، و خاتمه مسائل لوژیستیکی يك عامل تعیین کننده است.

این ادامه حیات، بصورت يك نوع "تلیقات مسلحانه" مخفی، با اثرات نامشهود سیاسی در میآید؛ و فقط در کشورهایی وسیع، با جنگلهائی قابل نفوذ (این "ادامه حیات") امکان پذیر خواهد بود. و تا وقتی دوام خواهد داشت که (چریکها) بتوانند انواع مصائب و گرسنگی هارا متحمل شوند؛ و باین دلخوش باشند که هر شش ماه یکبار سه پلیس را با تفنگ یا چویدستی بکشند. ولی لا اقل اینها (اینگونه واحدهای چریکی) بیشتر بواحدهای چریکی (واقعی) شباهت دارند تا کسانی که با ایجاد موقعیت همزیستی مسالمت آمیز مساعد بحال "ضد شورش" مبادرت می ورزند؛ آنها (دسته اول) روحیه جنگندگی واحدهای خود را بالا می برند و در مقابل افکار عمومی برایشان کسب ارزش و اعتبار میکنند. بهر حال این شکل از "ادامه حیات"، بصورت پایانی در خویش در می آید، و هرگونه ارتباط روشن با اولین مرحله "جنگ دراز مدت" یعنی "دفاع استراتژیکی" را از دست می دهد.

این امر که در بعضی از کشورها، چند "کانون" یا "جبهه" بسرعت نابود شده‌اند، بهیچوجه دلیل معتبری بر توجیه دسته‌بندی کیفی، یا تصور اینکه ناشی از جریانانی اتفاقی بوده، نیست؛ بلکه در واقع یک رشد کمی را بما نشان می‌دهد که در تحمل توقعات (جنگ چریکی) عاجز بوده، و جز تفرق و پراکندگی موقتی دشمن، کار مهمی انجام نداده است. در این اوضاع و احوال، جبهه‌های دیگری در بدست آوردن یک نوع "ادامه حیات" توفیق خواهند یافت؛ این امر همچنین بدر این خواهد خورد که ضرورت یک حد اقل کار سیاسی قبل از آغاز مبارزه مسلحانه - مناطق تهیه و تدارک شده^{(۱) (۴)} -، (ضرورت آماده کردن) واحدهائی بنحو شایسته مسلح و مجهز شده، و یک هیات رهبری ماهر و لایق برای جبهه‌های بخود قانع^(۲) بشدت احساس گردد.

از طرف دیگر، دسته‌بندی کیفی در اوضاع و احوال کنونی علاوه بر اینکه از نظر تاکتیکی بی‌مصرف و بی‌فایده، از نظر استراتژیکی بدون اثر، از نظر لوژیستیکی پر خرج جلوه می‌کند، غامض و پیچیده نیز هست؛ (در این مرحله) نظریات اینکه دشمن پراکنده و متفرق نشد، است، امکانات قدرت بتکار در مقابل او را در دست داشتن، بهمین حد کاهش خواهد یافت.

یکبار دیگر اعلام کنیم آنچه امروز اهمیت دارد این نیست که مجموعی مرکب از پنجاه یا هزار چریک در اختیار داشته باشیم که آمادگی مقابل با ضد چریک را داشته باشند. آنچه (اکنون) مورد نیاز است، جبهه‌های بخود قانع می‌باشد با حد متوسط دو تا چهار واحد چریکی جمعا بین بیست تا پنجاه چریک که بطور متقارن در بخشها یا ایالات مختلف یک کشور عمل کنند، ضد چریک را متفرق و پراکنده سازند، دسته‌های مامور برنامه‌زده کردن و بستن آوردن او را تا بود کرده و از بین ببرند.

صحت و درستی این نکات وقتی بشدت خود نمائی می کند که فصل مربوط به اشکال عملیاتی ضد چریک را، که از برنامه زله کردن و بستوه آوردن تا محاصره تاکتیکی ادامه پیدا می کند، یکبار دیگر مورد مطالعه قرار دهیم. همینکه ترجیح بنابر مقاصد استراتژیکی اش تحقق یافت، ضد چریک ترجیح می دهد بجای پنجاه چریک با هزار چریک طرف باشد. هر قدر جنگل بزرگتر باشد، هیزم شکن خوشحال تر است!

در بعضی از کشورها مانند کلمبیا و در این اواخر در ونزوئلا، و گواتمالا، (واحد های چریکی) بایک محاصره مضاعف مواجه شده اند؛ از یکطرف محاصره استراتژیکی بوسیله نیروهای سرکوب و از طرف دیگر محاصره سیاسی احزاب مربوطه شان در شهرها^(۱۵). (محاصره) اولی از نوع نظامی و بطور اساسی لوژیستیکی است ((هر چند که بطور ذاتی سیاسی نیز می باشد))؛ " درختهای اطراف آتش سوزی را قطع کن تا آتش بهمه جا سرایت نکند "؛ (محاصره) دومی دارای خصلت سیاسی است؛ جدا و منفک کردن واحد های چریکی از جنبش چریکی، و از سایر واحد های چریکی سازمان های (مربوطه) شان. برای رسیدن به این هدف، از طریق کنترل این سازمانها، عملکرد یک خط مشی سیاسی آشتی پذیر و سازشکار و متمایل بکرسی های پارلمانی استفاده می کنند^(۱۶). اینها (این سازشکاران) تا رسیدن بآروزی خود، با یکمشت از نوازشها و دست بسر کشید نهی (ی لفظی) از قبیل: " سیاست توده ها"، و موجی از کلمات خوش ظاهر و فریبنده، وفاداری تعدادی از مبارزان شریف و ارزشمند را - که در حزب خود چیزی جز یک هیات رهبری از انقلابیون *Honoris Causa* چیز دیگری مشاهده نمی کنند - بدست می آورند.

واضح است که بین این دو محاصره، قوم خویشی ایدئولوژیکی وجود دارد:

اولی ضد انقلابیست ، و دومی رفرمیستی . بنا براین "یک تناقض لازم بین شهر و روستا" وجود ندارد ، بلکه بتعبیر بهتر، یک حالت خصمانه بین مبارزه روستائی این احزاب^(۱) و مبارزه جنبشهای مسلحانه بچشم میخورد که از نظر ایدئولوژیکی ، میوه دریافتها و بینشهای استراتژیکی مشخص می باشد .

معینا، هر جنبش چریکی ، علی رغم مجزا و منفرد بودن اش ، با متفرق و پراکنده کردن نیروهای دشمن ، به فوریترین و حیاتیترین پیوندهای استراتژیکی دست خواهد یافت که باو اجازه میدهد سرانجام محاصره^۲ مضاعف را بشکند و در یک جبهه میهنی رهایی بخش ملی نوب و حل شود .

یک جبهه اولیه یا پایه ای (Front de Base) ، نیروی و قدرت چریکی بخوبی قائم بشمار می رود که در آن مهمترین مسئولان ملی یا منطقه ئی یک جنبش مسلحانه شرکت دارند . هر جبهه اولیه یا پایه ای بدسته هایی از چریکها تکیه خواهد کرد که از درون هسته آن برخاسته اند ، و خواهد کوشید که شرایط لازم برای ایجاد منطقه تدارک و تهیه شده مربوط بخود را — که پایگاه جنگ چریکی آینده خواهد بود — فراهم کند . همینکه در زمینه " شیوه" متفرق و پراکنده کردن دشمن توافق حاصل شد ، مسئولان یک جبهه اولیه یا پایه ای در حالیکه دسته ای مرکب از بیست چریک در اختیار خود دارند ، دستور متفرق شدن و تغییر محل دادن (افراد) را صادر خواهند کرد . پس از تجهیز و تسلیح شایسته ، پس از جبران پاره ای از نقایص مقدماتی و تدارکاتی ، با یک تعلیم خوب در زمینه بکار بردن مین های الکتریکی ، پس از تهیه سلاحهای مجهز بدوربینهای نشانه گیری ، افراد در تحت فرمان مسئولان لایق و شایسته بطرف منطقه تهیه و تدارک شده

یانا حیه‌ای که جنگ چریکی در آن جریان دارد ایزام خواهند شنید .
 میدانیهای جدید عملیاتی ولژیستیکی تا حد امکان باید در استانیهای
 دیگر ، یا در حدود یکصد کیلومتر فاصله با میدانیهای (عملیاتی) قبلی ،
 انتخاب گردد . البته در صورتیکه در بین این میدانیها (ی جدید)
 و ناحیه‌ی نقطه‌ی عزیمت ، موانع جغرافیائی مهم از قبیل جنگلها ، سلسله
 جبال ، رودخانه‌های بزرگ و غیره وجود نداشته باشد ؛ یا در صورتیکه
 منطقه‌ی عملیاتی آینده در همان استان (در استانی که قبلاً جنگ چریکی
 در آن آغاز شده بود . م) قرار دارد و موانع جغرافیائی خاصی بچشم
 می‌خورد؛ در این حالات لازمست که فاصله آنها (منطقه‌ی قبلی و بعدی
 عملیات) در حدود سیصد کیلومتر ، بوده باشد .

مسئولان جنبه‌ی جدید ، نقشه‌های جغرافیائی منطقه را باید در اختیار
 داشته ، و با مسئولان جبهه‌ی اولیه یا پایهای ، این نقشه‌ها را (قبل از آغاز
 عملیات) مورد مطالعه قرار دهند . مسئولان جبهه‌ی اولیه یا پایهای حد
 اکثر اطلاعات مربوط بنا حیه‌ای را که جنگ چریکی در آن بزودی شروع
 خواهد شد (از قبیل ده‌گوره‌ها ، جاده‌ها ، رودخانه‌ها ، راههای آهن
 جنگلها ، مناطق کوهستانی ، زابطها و غیره) ، باید در اختیار مسئولان
 جبهه‌ی جدید قرار دهند ؛ و لا اقل دو چریک که با نواحی انتخاب شده
 آشنائی کامل و عمیق داشته باشند ، در اختیار جبهه‌ی جدید بگذارند .
 همینکه تاریخ حرکت مشخص شد ، لازمست که دو تاریخ ممکن برای اجتماع
 سالانه مقرر گردد ؛ و بطور تقریبی ناحیه‌ای که باید آخرین عملیات در آنجا
 صورت گیرد ، تعیین شود (یعنی جبهه‌ی جدید باید سعی کند که با
 نزدیک شدن تاریخ‌های مقرر ، آخرین عملیات خود را بطرف آن ناحیه
 تعیین شده بکشاند . م) . تماسهای رادیویی باید این امکان را فراهم

کند که مشخص شود آنها بطرف محل قرار نزدیک میشوند یا نه. در اینحال (در صورت نزدیک شدن بمحل مقرر) باید سعی شود که با استفاده از کلیه وسائل ممکن، ضد چریک را در محل کاشت (یعنی آنها را جا گذاشتوزد خود را گم کرد م.م)؛ جبهه اولیه یا پایه‌ای نیز بنویسه خود باید همین کار را بکند. اولین جبهه‌ای که از راه میرسد باید مقداری آذوقه برای گروه بعدی ذخیره کند.

اگر اولین تجمع سالانه (در تاریخ مقرر) امکان پذیر نگردد باید سعی شود که دومین تاریخ از قبل مقرر شده را بمورد اجراء در آورد. در صورتیکه موانعی در سر راه تحقق این (دومین تاریخ) تجمع وجود دارد که اجرای آنها امکان ناپذیر مینماید، در اینحال باید بیک روستائی ماموریت داد که بهمراه یک پیام رمز خود را بیکی از دهکده‌های برساند که دستگاه رادیوئی، عملیات جدید جنگ چریکی را در آنجا اعلام داشته است. تاریخ معینی (در این پیام) برای قرار (بعدی) باید مشخص شود؛ و اینکار (پیام رسانی) آنقدر ادامه یابد تا مسئولان اصلی در جریان امر قرار گیرند. حسن دیگر اعمال این شیوه در این است که نشان میدهد که ارتباطها همواره بنحو کامل و بی نقصی عمل میکنند. این روستائیان رابط برای اینکه حضورشان (در یک دهکده ناشناس) عجیب و غیر عادی جلوه نکند «بویژه در شرایط محاصره استرتژیکی»، باید بآنها توصیه کرد که در روزهای بازار، بعنوان دستفروش دوره‌گرد، با یک مشت اشیاء بنجل و خرت و پرت وارد دهکوره‌ها شوند؛ و تکیه روستائیان برای خریدن اشیاء به آنها نزدیک میشوند. در حالتی که مطمئن هستند که نیروی سرکوب از نیت شان بوئی نبرده است - پیام را رد کنند. همینکه اجتماع مورد نظر تحقق یافت، و نتایج عملیات انجام شده مورد

ارزیابی قرار گرفت، بر اساس شرایط موجود تصمیم گرفته خواهد شد: خواه عملیات در ناحیه جنگ چریکی یا منطقه تهیه و تدارک شده ادامه یابد؛ خواه يك ناحیه دیگر اشغال شود، ناحیه ای که جبهه ابتدائی یا پایه‌ای قبلا در آنجا به عملیاتی دست زده است؛ و خواه يك ناحیه جنگ چریکی جدید اشغال گردد و غیره.

در صورت در اختیار داشتن دسته های مشابه دیگر نیز باید به همین شیوه عمل کرد: این رشد طبیعی از طریق میتوز (۱۷) جنبشهای مسلحانه است که از يك جبهه ابتدائی یا پایه‌ای آغاز میشود. در اولین لحظات "جنگ خلقی"، این جنبشهای مسلح (مذکور در فوق م) باید بطور متوسط بین چهل تا شصت چریک - که بخاطر قدمت و سابقه فعالیت، انضباط، و سایر ارزشهای انقلابیشان انتخاب میشوند - در اختیار داشته باشند.

وقتی که سه یا تعداد بیشتری از جبهه های جدید چریکی بصورت (جبهه های) بخود قانع در آمدند، هر جبهه ابتدائی یا پایه‌ای در منطقه عملیاتی مربوط بخود، باید بکوشد که حد اکثر تعداد چریکها را نگه داری کند. بر عکس تعداد اولیه در هنگام ورود "ضد چریک"، در کورمراه باید نسبی (یعنی با توجه به نسبت نیروی ضد چریک م) باشد: در یک برنامه زلزله کردن و بستوه آوردن شدید، این تعداد (چریکها) نباید بطور متوسط از چهل تا شصت نفر بیشتر باشد. در يك برنامه زلزله کردن و بستوه آوردن خفیف تر، باید از این تعداد زیاد تر باشد. (۱۸)

در مورد واحد چریکی جدید، تخمین های مشابه باین باید در نظر گرفته شود تا جائیکه "ضد چریک" متفرق شده و محور تاکتیکی اش نابود گردد؛ و در اینحال است که میتوان تصمیم گرفت که بخشی از نیروهای

واحد های چریکی ، بمنظور آزاد کردن تمام یا قسمتی از منطقه ، بدور هم جمع و با هم متفق شوند یا نه .

هر جبهه جدید باید بطور دقیق خط مشی استراتژیکی مشترك را دنبال کند ؛ و در عین حال خود مختاری لازم برای ابتکارات تاکتیکی اش را در عملیاتی که بعهد هاش محول شده است ، محفوظ دارد مانند : جنگیدن در منطقه ای با دفعات مشخص و معین ، از بین بردن خبر چینان و جاسوسان ، مصادره بانک ، دریافت تجهیزات و نفرات جدید و غیره . ولی در صورتیکه ماموریت ویژه آن جنگیدن است - همینکه با منطقه آشنائی پیدا کرد و منابع آذوقه و خوار بار خود را شناخت - همواره باید در صدر انگولیک و تحریک دشمن برآید . در پراتیک ، این امر جزئی از مرکزیت بدون تمرکز (۹) بشمار میرود که برای توسعه واقعی اکسیونهای عملیاتی در یک جنگ چریکی لازم و ضروری است .

جبهه اولیه یا پایه ای و سازمان انقلابی که به ایجاد سه جبهه توفیق یافته باشند ، بخوبی میدانند که برای بین ۱۲ تا ۱۵ هزارتن از افراد ضد شورش " کار و سرگرمی " فراهم کرده اند . اگر در کشور ، دو جبهه یا جنبش مسلحانه دیگر - که برشد و توسعه مشابهی رسیده باشند - وجود داشته باشند ، مجموعاً در حدود ۳۰ هزارتن از عناصر سرکوب را بسیج خواهند کرد . چنین محاسباتی برای از پای در انداختن استراتژیکی دشمن - که ماشین سنگین سرکوب مجبورش میکند که هر بار ارقام درشت تری را از یک بودجه کم خون و بنحو اجتناب ناپذیری تغییر شکل یافته ، بیرون بکشد - ، امری جدائی ناپذیر است .

از طرف دیگر ، با گشایش جبهه های جدید ، با متفرق و پراکنده کردن ضد چریک ، امکان نابودیش فراهم خواهد شد ؛ و بی تفاوتی و عدم توجه

به منطقه گرائی در کشورهای ما یک فضای متجانس جنگ چریکی را بوجود خواهد آورد. بدینگونه اولین گامها بطرف خلق و ایجاد یک نیروی عقیدار جزئی و نا کامل برداشته خواهد شد، و نواحی چریکی و مناطق تهیه و تدارک شده بصورت پایگاههای جنگ چریکی "تغییر شکل خواهند داد. همانطوریکه قبلا اشاره کرده ایم با ایجاد بنیاد های جبهه میهنی رهایی بخش ملی میتوان به ماشین کهنه شده و از مد افتاده حکومت شبیخون زد.

کمین های نابودگرانه

" بسیج کردن حد اکثر توده ها در حد اقل مدت و با بهترین شیوه های ممکن " (مائوتسه تونگ - اثار منتخب).

نظر به برتری کمی دشمن، و تهیه و تدارک و تجهیزاتش؛ گشایش جبهه های جدید، بمنظور متفرق و پراکنده کردنش و برای از پای درآوردنش، کافی بنظر نمیرسد. باید این تفرق و پراکنده کردن را با عملیات نابودگرانه منظم و بی دربی دسته های ضد چریک مامور برنامه زله کردن و بستن آوردن تکمیل کرد. برای رسیدن باین مقصود، باید از هر موقعیتی که ابتکار عمل، یک برتری نسبی را عرضه میکند مانند کمین حد اکثر استفاده را بعمل آورد. فقط بدین گونه است که قادر خواهیم شد نیروهای خود را ذخیره کرده و به حفظ عمل متفرق و پراکنده کردن مداوم (دشمن) توفیق یابیم: " اصل ذخیره کردن (نیروی) خود و نابود کردن دشمن، پایه کلیه اصول نظامی است "

(مائوتسه تونگ - مسائل مربوط به استراتژی در جنگ پارتیزانی ضد ژاپونی).

نظر باینکه برنامه زله کردن و بستویه آوردن، محور تاکتیکی ضد چریک را تشکیل میدهد؛ تنها شیوه قرار دادی که قادر به نابود کردن آن است یعنی کمین نابود گرانه باید محور تاکتیکی واحد چریکی را تشکیل دهد. کمین های عقب زنی و زله کردن و بستویه آوردن باید بمشابه تاکتیکهای کمکی یا اضافی تلقی گردد. و تئیکه بر اثر نا کافی بودن تجهیزات پسا اشتباهات رهبری، اشکال کمکی بر کمین نابود گرانه مقدم و مسلط میشوند، در اینحال مبارزه مسلحانه در عقب نشینی پایان ناپذیر خود به پائین ترین حد دفاع استراتژیکی یعنی "ادامه حیات" سقوط خواهد کرد.

مقایسه نیروهای ما و نیروهای دشمن، طبیعت متد و درازمدت بودن مبارزه را توضیح میدهد: "مبارزه بین نیروهای توده‌ای و نیروهای سرکوب تا سر حد مرگ پیش خواهد رفت... بانگی‌ها بخاطر همدردی منافع، دخالت خواهند کرد؛ زیرا که مبارزه در (تارن) امریکا تعیین کننده‌است" (فرمانده ارنستو چه گوارا - جنگ چریکی: یک شیوه).

جنبشهای چریکی در کلمبیا، ونزوئلا و گواتمالا فقط تا باولین مرحله دفاع استراتژیکی یعنی به ادامه حیات مسلحانه رسیده، و رشدشان بسیار نا چیز و محقر بوده است. باید قبول کرد که اگر علاقه و تمایل به رکود و سکون نباشد، حد اقل اینکه کندی مضطرب کننده‌ای بچشم می خورد.

"جنگ دراز مدت" معنایش ادامه حیات مسلحانه نیست. مسئله بر سر اینست که نباید به زبان بازیها مجال خود نمایی داد؛ زیرا که این امر بالاخره باید بهر نحو که شده - و در هر حال بسا پیروزی نیروهای توده‌ای - خاتمه یابد؛ و این (ادامه حیات مسلحانه) در

واقع همان جنگ دراز مدت نیست که آنی طلبی و فوری گرائی (Immediatisme) خرد بورژوا امروزه از پذیرفتن آن سر باز می زند. در حاشیه اشاره کنیم که چیری مسلکی خیالیافانه، ضد تاریخ می باشد؛ نیروهای چریکی یونانی الاس (Elas) که در سال ۱۹۴۸ هشت لشکر در اختیار داشت، پس از جنگ دوم جهانی نابود و تار و مار شد؛ الرم (Elrm) مالزی بوسیله گروه های استعماری انگلیسی از هم پاشیده گردید؛ و بیش از هشت هزار از چریکهای هوك (Huks) بهمین سرنوشت گرفتار آمد.

امروزه تولد مجدد جنگ چریکی در دو کشور اخیر الذکر بویژه در مالزی تأییدی بر عقیده ماست.

بنا به قانون تکامل، رهائی نهائی خلقها امری اجتناب ناپذیر است. ولی جنگ انقلابی نه تنها می تواند به شکست منجر شود، بلکه در گذشته هر جا که احزاب پیشاهنگ، مبارزه را بطور نادرست سازمان داده و - یا - رهبری کرده اند، با شکست مواجه شده است. نه یکبار بلکه بارها، پیشامد های مخالف در قطع کردن راه امکاناتی سهمیم شده اند که بعنوان مرحله مقدم بر انجام و تکمیل ضرورت تلقی گردیده بود. بیان^(۲۰) خلاف این مطلب شاید برای شنیدن مطبوع تر جلوه کند؛ ولی اینکار چندش آور است، تفسیر پنداره گرایانه تاریخ است، قرار دادن توده ها و کلیه عوامل یاری دهنده در معرض خسارات و شکستهاست - که بدون آن، (خسارات و شکستها) کمتر محتمل جلوه میکند.

نظر باینکه فقدان پیش بینی، موضوعاتی را در بر می گیرد که خطوط مشترکی با طول مدت یک پدیده اجتماعی دارند، از این نظر پرداختن به آنها تا حدی از خطر استقبال کردن است. بهر تقدیر، غالباً

لازمست که در زمینه مسایل نظامی، بمنظور تنظیم استراتژی و تاکتیکی که برای يك مدت معین باید مورد تصویب و عمل قرار گیرد، به انجسام محاسبات تقریبی مبادرت ورزید. فی المثل وقتی که سؤال میشود که جنگ چریکی تا چه مدت در امریکای لاتین باقی خواهد ماند، شکل عمده عملیاتی آن چیست، جواب می دهیم: تا وقتی که رشد نیروهای توده‌های - یعنی حضور يك ارتش توده‌ای - امکان يك جنگ جنبشی را فراهم کند. ما می توانیم برای پاسخ باین سؤال: "تا چه مدت" مثالهای بیشماری ارائه دهیم؛ زیرا که مسائل نظامی در هنر عملیاتی، بهمین مربوط و بیکدیگر وابسته‌اند. در زمینه سیاست انقلابی نیز مسئله بهمین شکل مطرح می شود، زیرا که جنگ خلقی يك پدیده اجتماعی کاملاً سیاسی - نظامی می باشد.

يك امریکای لاتینی مانند هر انقلابی دیگر که زمین می تواند از خود سؤال کند که رهائی این بخش از جهان سوم تا چه مدت بطول خواهد انجامید. او می داند که زمان بنفع جنگ انقلابی کار می کند. البته در صورتیکه فشار مبارزه، اراده جنگیدن در میان توده‌ها، شره اوضاع و احوال خاص، و يك رهبری صحیح را ایجاد و بمنصه ظهور برسانند. تا فرا رسیدن این لحظه، اندیشه و توجه اوبسروی شرایط عینی و ذهنی، زمان بیولوژیکی، زمان تاریخی، روابط متقابل نیروهای ملی و بین‌المللی و غیره متمرکز می گردد. ارزیابی های متفاوت می تواند وجود داشته باشد؛ این کار ممکن است ده، بیست، پنجاه سال و حتی شاید بیک قرن طول بکشند. ولی چون يك موضع‌گیری اصولی و کسب وقوف آگاهی وجود دارد که انقلابی را بطرف این امر سوق می دهد که زمان بیولوژیکی خود را بطور کامل در اختیار زمان تاریخی لازم برای رهائی توده‌ها

قرار دهد، مسئله اساسی (برای او)، شناختن یا پیش‌بینی کردن طو
 زمان يك جنگ دراز مدت در يك یا چند کشور بشمار نمی رود. برعکس،
 بی بردن به علت این امر فوری و حیاتی است که چرا ما هنوز در بی معنی
 ترین سطوح این مرحله اول (جنگ انقلابی) قرار داریم، و موانع "رشد
 و توسعه" جبهه های سلاح امریکای لاتینی چیست.

ایا دلایل کم اهمیت تر و کمبود هائی وجود دارد که فقدان دینامیسم و
 تمایل این جبهه ها به حال مزمن در آمدن را توجیه کند؟ مسئله مطرح
 شده بر اثر این تمایل طبیعی به رکود و سکون نمی تواند با نزاع‌ها و
 کشمکش‌های پیشاهنگ از بین برود؛ و بهمین نحو، مشاجرات مربوط به
 وابستگی یا خود مختاری واحد های چریکی نسبت به سازمانهای سیاسی
 در شهر نتوانسته است راه حل واقعی برای آن پیدا کند. همانطور
 که قبلا گفته ایم این امر آنچنان در پیچ و خم های ادراکی گم شده است
 که حتی نمی توان آنرا توجیه کرد و توضیح داد؛ (و نتیجه اینکه) در
 وضع موجود واحد های چریکی ما يك شرط ساده‌الزاماً متصل به "جنگ
دراز مدت" را مشاهده می کنیم.

خود مختاری جبهه های چریکی، به تنهایی، الزام‌آیزی مهم‌تر از ادامه
 حیات (سلاحانه) را ارائه نمی دهد، حتی اگر (این خود مختاری) امکان
 يك استراتژی خاص را که بوسیله هیات رهبری سیاسی - نظامی اسلحه
 بدست ترسیم شده، فراهم کند. برای گذشتن از این حد، بخود قائم
بودن امری ضروری می باشد: عملکردن جبهه های مرکب از واحد های
چریکی کیفی - که بر نامه نله کردن و بستوه آوردن (مورد عمل دشمن)
 را با کمین های "بمب های آتش‌زا و صدا دار" عقب بزنند - در مناطق
تهیه و تدارک شده. معنی این حرف اینستکه خود مختاری - که غالباً

بنحو تجربیدی ادراك می شود - الزاما پیشرفت يك جنبش‌رهای بخش
 مرکب از جبهه های به خود قانع را - که تمام عناصر مادی و ذهنی برای
 "خود رهبری" (خود مختاری) و "رشد و توسعه" جنگهای چریکی را
 در اختیار دارد - موجب نمی گردد .

جبهه های مسلح و مناطق شهری بزاحتی نمی توانند در ارتباط باقی
 بمانند ، يك سلسله عوامل قطع رابطه کننده و بویژه يك محاصره استراتژی
 آنها را از هم جدا می کند . بهمین ترتیب ، راه تماس و رابطه بین
 جبهه های چریکی - بخاطر محاصره استراتژیکی مربوط به هر يك از آنها ،
 فواصل (جبهه ها از یکدیگر) ، دشواریهای مخابرات و غیره - قطع
 می شود . بهمین علت است که باید تصمیمات مربوط به عطیات ، مسائل
 لوژیستیکی و حراست ایدئولوژیکی بر عهده مسئولان مسلح واحد چریکی
 جنبش گذاشته شود . برای آنچه که به رهبری اصلی ، جبهه های جدید
 چریکی و مناطق شهری ، مربوط می شود مرکزیت وجود خواهد داشت و در
 عین حال عدم مرکزیت - خود مختاری برای ابتکار عمل آگاهانه - در کلیه
 موقعیت های ویژه ؛ اینست مرکزیت بدون تمرکز . در جنگ چریکی نباید و
 نمیتوان يك رهبری کاملا متمرکز را مورد عمل قرار داد ، زیرا که با درجه
 نرمش جنگ چریکی نا سازگار است باید اصل مرکزیت را در مورد
 مسائل کلی و اصل عدم مرکزیت را در مورد مسائل جزئی مورد عمل قرار
 داد ، زیرا که در این مورد (اخیر) ، فرماندهی عالی برای درك شرایط
 ویژه با دشواریهایی مواجه است . " (مائوتسه تونگ - مسائل مربوط بنه
 استراتژی در جنگ پارتیزانی ضد ژاپونی) .

و تئیکه هیات رهبری يك جنبش چریکی ، اتخاذ نا چیزترین تصمیمات را در
 انحصار خود نگه میدارد ، از فعالیت جبهه های مسلح و سازمان های مخفی

خود ممانعت بعمل می آورد ، و انزوای واحدهای چریکی را با هم و بسا شهر تشدید می کند . خصوصا اگر توجه کنیم که نا چیزترین مشورت ها غالبا ماهها وقت می طلبد یا قربانی کردن تماس ها و روابط ها را متوقع است .

خلاصه کلام اینکه چنین بنظر می رسد تا زمانیکه وحدت جنبشهای چریکی حاصل نشده است - وحدتی که احتمال آن در پایان اولین دوره جنگ دراز مدت متصور است - حتی اگر هدف استراتژیکی مشترک - بدست گرفتن قدرت - وجود داشته باشد ، يك استراتژی واحد متمرکز برای کلیه نیروهای انقلابی بوجود نخواهد آمد . اثرات این در هم ریختگی و پراکندگی (جنبش های چریکی) در جریان کلی مبارزه ، همچنین در روابط شهر و روستای هر جنبش چریکی ، بسختی و ناگواری بوسیله انقلابیون احساس خواهد گردید . این روابط (شهر و روستا) باید با اعطاء خود مختاری لازم به ارگانیک های نظامی و مخفی برپا گردد . اخذ تصمیمات مهم توسط عالی ترین مرجع رهبری نظامی - سیاسی اسلحه بدست صورت خواهد گرفت . " نیروهای شهری رهبری شده بوسیله ستاد فرماندهی ارتش خلقی می توانند عملیات فوق العاده مهمی را به انجام برسانند . نابودی احتمالی این گروه ها ، روح انقلاب را نخواهد کشت . ستاد فرماندهی آن از مستحکامات روستائی خود ، به کاتالیزه کردن ^{حیث} انقلابی توده ها و به سازمان دادن نیروهای دیگر ادامه خواهد داد " (فرمانده ارستوجه گوارا - جنگ چریکی : يك شیوه) .

مسلم است که وجود ستاد های فرماندهی در میان واحدهای چریکی برای اصلاح تمایل به رکود و سکون جبهه های مسلح امریکای لاتینسی کافی نبوده اند . فقط يك کشور وجود دارد - کلمبیا - که یکی از سه

جنبش مسلح موجود در آن، رهبری استراتژیکی را در سازمان شهری خود حفظ کرده است. بنابراین می توان چنین قیاس کرد تا زمانیکه مرکزیت فرماندهی در واحدهای چریکی بمثابة يك نتیجه - که نه تنها بيك برای چه بلکه همچنین بيك "چگونه" و بيك "باچه" جواب میدهد - تحقق نیافته است، این مرکزیت فرماندهی (همچنان بمثابة نوعی داری همگانی استراتژیکی تلقی خواهد شد که تصور می رود (فقط) با آن می توان واحدهای چریکی مبتلا به ادامه حیات را معالجه کرد.

ولی اگر خصلت واقعی يك جنگ دراز مدت، فقدان رشد صعودی را توضیح نمی دهد، راه حل برای خروج از بی حرکتی و سکون، بنظر می رسد که از مسئله فرماندهی - که ما قبلا به توضیح آن پرداخته ایم - در می گذرد؛ در اینحال، لازم است که جستجو را در جهات دیگر دنبال کنیم. زیرا که منطقی کردن شهامت و مفهومی بخشیدن به فداکاری و از خود گذشتگی، دارای اهمیت است.

ایا ملت در اینست که شرایط جمع نشده اند و برتری دشمن مطلق است؟
 "... با مردم کوچک و بازاو با راننده تاکسی حتی با واکسی سر کوچک سر صحبت را باز کنیم، با روستایی حرف بزنیم؛ شاید نه خیلی عالمانه بلکه سرشار از مفاهیم مشترک. آنها در پنج شش جمله بما خواهند گفت که راه حلهای کشور ما در کجاست... مسئله بر سر تبدیل کردن سیستم - از پائین به بالا - است... ملت به انتخابات اعتقادی ندارد... او می داند که راه های قانونی بی ثمر شده اند... او می داند تنها راهی که باقی مانده راه مبارزه مسلحانه است... او ناامید و مصمم است که نقش زندگی را ایفاء کند... هر انقلابی صادق باید قبول کند که راه (مبارزه) مسلحانه تنها راهیست که باقی مانده است..."

کم کم از اطراف و اکناف کشور، رهبران چریکی با تجربه ظاهر خواهند شد . . . ما باید اسلحه و مهمات را جمع آوری کنیم، در جستجوی تعلیم چریک باشیم، با نزدیکترین افراد و آشنایان خود صحبت کنیم . لباسها داروها و ذخائر را تهیه و آماده کرده و خود را برای يك مبارزه ممتد و دراز مدت مهیا کنیم . به خرده کاریها بر علیه دشمن تن در دهیم

— پیروزی مسلم است ، کسانی را که خود را انقلابی می خوانند مورد آزمایش قرار دهیم " (کامیلیو تورس)^(۲۱)؛ و "وظیفه انقلابیون امریکای لاتینی این نیست که منتظر بمانند تا تغییر رابطه نیروها بر اثر معجزه بوقوع بپیوندد و انقلاب اجتماعی در امریکای لاتین تحقق پذیرد؛ بلکه اینست که حد اکثر استفاده را از آنچه — که این تغییر رابطه نیروها — بنفع جنبش انقلابی " و برای انقلاب کردن " بوجود می آورد ، بیرون بکشند. بهمین نحو ، امری خطرناک است که بر اثر کشش و تمایل به حفظ کردن — برای مدت زمانی — پاره ای از شرایط مساعد برای عملیات انقلابی بوسیله برخی از تماهای مشروعیت (حکومت) بورژوازی، رهبران احزاب مترقی بخواهند اصطلاحات را با هم قاطی نمایند. امری که در طی عملیات بسیار متداول است — یا هدف استراتژیکی محتوم: بدست گرفتن قدرت را فراموش کنند" (فرمانده ارنستو چه گوارا — جنگ چریکی: یک شیوه).^(۲۲)

بالاخره، حتی اگر مناظره و جدل بتواند تا بطن مباحث نفوذ کند، ما از این اصل حرکت می کنیم که: تمام کسانی که راه بدست گرفتن اسلحه را در پیش گرفته اند، قبول کرده اند که نه تنها شرایط جمع شده اند بلکه حتی خود مبارزه بهترین وسیله برای بسط و گسترش آنهاست . اینها می دانند که انقلاب در امریکای لاتین نه تنها محتمل بلکه اجتناب ناپذیر است .

اکنون دومین بخش سؤال برای پاسخ باقی می ماند : آیا برتری دشمن مطلق است ؟

— اگر واحدهای چریکی با ارتشهای رسمی در شرایط جنگ کلاسیک مواجه شوند ، برتری مطلق بنفع این ارتشها وجود خواهد داشت .

— اگر فقط در یک کشور امریکای لاتینی ، ارتش توده‌های با نیروی "بین امریکا" عی صلح " در شرایط جنگ کلاسیک درگیری پیدا کند ، احتمالاً یک برتری مطلق بنفع ارتش اخیر الذکر بچشم خواهد خورد .

— ولی واحدهای چریکی و ارتش توده‌های با یک ارتش رسمی و با نیروی امپریالیست ، در شرایط جنگ کلاسیک ، ارتدکس یا منظم مواجه نمی شود مگر وقتی که رابطه نیروها امکان چنین کاری را بدهد و البته از طریق عملیات هم آهنگ و تلفیق شده با جنگ چریکی .

— در اولین گامهای دفاع استراتژیکی ، ما نه برای این می جنگیم که با دشمن بر سر برتری مطلق مشاجره کنیم ، و نه شرایطی را برای او فراهم نمائیم که موجودیت واحد چریکی را مورد مخاطره قرار دهد . برتری مطلق " محصول ابتکار عمل " است . اشکال عملیاتی غافلگیری بنویه خود ابتکار عمل را عرضه می کنند که می تواند " برتری را حاصل دهد " . بخاطر همین امر است که معمولاً برتری نیروهای حاضر نسبی است مگر زمانیکه یکی (از دو طرف) پیروز از آب در آید . واحد چریکی به این اصل نظامی تکیه میکند که در موقعیت های ویژه مانند کمین ، برتری را از آن خود کند ؛ و ضد چریک ، برای حفظ کردن برتری به موقعیت قبل از تماس دائمی متوسل می شود . در واقع ، در اینجا مانند کلیه موقعیتهای جنگی ، نمایش قدرت برای بدست آوردن ابتکار عمل بچشم می خورد . آنچه که برای یک جنبش چریکی وخیم است ، قدرت خرد کننده یک ارتش

نظامی منظم نیست - که همانطوریکه اعلام کرده ایم با هواپیماها، تانکها،
 و توپخانه و نیروی دریائی و غیره اش، جز در عملیاتی کلاسیک قادر نیست که بشدت
 گسترش پیدا کند. (آنچه که برای یک جنبش چریکی وخیم است) اینهم
 نیست که یک بخش متخصص این ارتش جرات می کند که آشکارا با واحد
 چریکی بر سر کسب ابتکار عمل بمنازعه برخیزد. بلکه در اینست - همان
 طوریکه در امریکای لاتین پیش می آید - که دشمن این (ابتکار عمل) را
 بچنگ آورده و از آن خود کند. از این لحظه ببعد، واحد چریکی
 یا نابود میشود و یا به بیماری مزمن (ادامه حیات مسلحانه) محکوم می
 گردد: "... حتی طبیعت جنگ چریکی، چریکها را مجبور می کند که
 به نفس ابتکار عمل متوسل شده و آنرا توسعه دهند. نفس ابتکار
 عمل، لازم و ضروریست. بدون آن، هیچ جنگ چریکی نمی تواند بزندگی
 خود ادامه دهد. ... » (خلاصه ای از یک نامه محمد شه هو Mehmed
 Ghehu نخست وزیر که در انهنگام - در اکتبر ۱۹۴۴ - فرمانده لشکر
 اول ارتش رهایی بخش آلبانی بود)

تا وقتی که ما " جنگ مین ها " را در میان جبهه های امریکای لاتینی مورد
 عمل و گسترش قرار نده ایم، این بمنزله (کم بها " جلوه دادن و) کم
 یکار گرفتن مشوش کننده " عمل غافلگیری خواهد بود. ما هنوز بی نبرد ایم
 که کمین نابود گرانه بمنابه " محور تاکتیکی جنگ چریکی بشمار میرود؛ و
 همین امر بدشمن امکان داده است که برنامه ذله کردن و بستن آوردن
 و بهمراه آن، ابتکار عمل عمومی را سالم و دست نخورده حفظ کند.
 در مقابل یک دشمن قوی و متشکل، مبارزه جنبش چریکی با نیروهای
 مجزا و تقسیم شده اش - نه بخاطر اختلافات استراتژیکی شان بلکه بخاطر
 آرم هایشان و لیدرهایشان -، محروم از ابتکار عمل و بد رهبری شده،

با Duramen^(۲۲) تصادم می‌کند که یا آن (مبارزه جنبش چریکی) را به عقب می‌رانند و یا اینکه ما این امر را با طبیعت جنگ دراز مدت قاطعی می‌کنیم .

۱- حتی در ونزوئلا، در آنجائیکه برنامهٔ قبل از تماس دائمی بطور محسوس کاهش یافته است - زیرا که ضد چریک بیشتر ترجیح می‌داد که برنامهٔ تعیین محل و موضع کردن و محاصره کردن را اجرا کند - نتیجه یکسان و مشابه است: واحدهای چریکی کمتر منزوی هستند، در پاره‌ای از موارد از شر دشمن در امانند، و از ابتکار عمل بسیار محدودی برخوردار می‌شوند که آنها وقف "تبلیغات مسلحانه" و تهیهٔ آذوقه و خوار و بار - با اشغال دهکوره‌های متعدد - برای خود می‌کنند؛ ولی "شکارچیان"^(۲۳) بندرت بطور جدی مورد هدف قرار می‌گیرند .

۲- باید بدرستی معتقد شد که پیدایش مانع همواره بطور عمده نظامی نمی‌باشد، تهاجم سیاسی یک رژیم باید خود را با پایگاه اجتماعی اش - زمانیکه این پایگاه هنوز باندازه کافی وسیع است - هماهنگ کند. در این حال، برای چه باید حیثیت نیروهای رسمی را که در دام یک کمین واحد های چریکی فرو افتاده‌اند مورد مخاطره قرار داد، برای چه باید موجبات فرار از خدمت (افراد خودی) را امکان پذیر ساخت و اجازه داد که اقدامات افراطی بر علیه جمعیت غیر نظامی - که همواره بنفع جنبش انقلابی عمل می‌کنند و همواره تسهیلاتی برای آن فراهم می‌نمایند - صورت بگیرد؟ در حالیکه کفایت یک جبهه را منزوی نموده و او را بر عقل آورد. اوضاع و احوال بیشتر بنفع بادمجان دور قاب چینان نوکر صفت بومی کار می‌کند - گنجیور یک ضد یانکیسم دلربا و به یک ناسیونالیسم شدید بمنظور دسترسی به مقاصد حرفه‌ای، خسود را می‌آرایند -

تا "يك سياست متحدر نیروهای ملی طرفدار (استقرار) نظم" را اعلام دارند و مطمئن هستند که يك حمايت وسيع توده‌های را بدست خواهند آورد ، تا به این وسیله موجبات عرضه کردن (پیشنهاد) ترك مخاصمات ، مذاکرات و غیره را فراهم کنند و متعاقبا بتوانند پته کسانی را که "قهر و خشونت را انتخاب کرده و با توسعهٔ مکرراتيك مخالفت می‌ورزند" بروی آب بیندازند. اینست عصاره و چکیدهٔ بررسی درست از شرایطی که امکان می‌دهند يك فضای انقلابی مورد ارزیابی قرار گیرد. زیرا در آنجائیکه شرایط جمع شده‌اند بدون یاری گرفتن از "سیبرنتيك"^(۴)، نتیجهٔ بعضی از انتخابات، تنها امکان بررسی‌های ساده را فراهم می‌کنند. بالاخره در آنجایی که راهی جز این باقی نمانده است که بحران را تشدید کرد، حکومت - بجز موارد استثنائی - نمی‌تواند بروی يك تعرض سیاسی تکیه کند، زیرا که شنونده‌های پیدا نخواهد کرد؛ اکثریتی از "کرها که نمی‌خواهند چیزی بشوند" او را احاطه کرده‌اند و بنا بر این لازم می‌بیند که بطور عمده با اسلحه با آنها بمبارزه بپردازد.

ما پیش از اینها، کمین نابودگرانه را بمشابهٔ يك تاکتیک خاص واحد‌های چریکی کیفی تلقی کرده‌ایم بدین معنا گروه‌هایی که مانع عملکرد محسور تاکتیکی ضد چریک می‌شوند. چنین جبهه‌هایی که در مناطق - از نظر سیاسی - تهیه و تدارک شده عمل می‌کنند، جبهه‌های دفاع از خود نامیده می‌شوند. آمادگی سیاسی، آشنائی با منطقه، قدرت تخریبی این واحدهای چریکی و دقت و صحت رهبری شان به آنها امکان می‌دهد که همواره در محدودهٔ بخشهای آزوقه دهند. منطقهٔ عملیاتی شان - (یعنی) مرکز ثقل واقعی جبهه‌های مسلح - دست بکار شوند. يك جبههٔ مسلح جدید که اقدامات مسلحانه خود را فقط بسادگی از يك

منطقه جنگ چریکی آغاز کرده است، با مشکلات جدی لژیستیک مواجه خواهد گردید که جز با انطباق منظم و بی دریبی تاکتیکهای نابود گرانه بر این مشکلات فائق نخواهد آمد؛ و این تاکتیکها امکان خواهند داد که برنامه زلزله کردن و بستن آوردن را خنثی کند، و موجبات فراهم آوردن آذوقه و خوار و بار، تماسها و غیره را در اختیارش قرار دهد. و همچنین امکان دسترسی به دفاع از خود را - که باید با واقعیت عینی، نظامی و سیاسی انطباق داشته باشد - برایش فراهم کند، واقعیتی که الزاماً یک درهم ریختگی و از هم پاشیدگی اخلاقی تدریجی را در میان صفوف دشمن ایجاد خواهد کرد.

حتی اگر مجبور شویم که حرفهای قبلی خود را تکرار کنیم، لازم است کسه تذکر دهیم که کم بها، جلوه دادن و کم بکار گرفتن ابتکار عمل و ضعف تاکتیک است که دستهای نیروی سرکوب را باز می گذارد، و او را آسیب ناپذیر و شکست ناپذیر می نمایاند. چه فایده که فقط رهبران جنبشهای انقلابی باین آسیب ناپذیری و شکست ناپذیری اعتقادی نداشته باشند، در حالیکه خلقهای ما نشان از آن به لرزه می افتد و در حالت انتظار بسر می برند. در آنجائیکه اعتقاد و یقین به پیروزی وجود ندارد، پیروزی کامل وجود نخواهد داشت. این اضطرابات، نیروهای پیشاهنگ انقلابی قاره را در بر می گیرد، که الزاماً باید به درهم شکستن محدوده های ملی (کشوری) - در آنجائیکه مبارزه مسلحانه جریان دارد، در آنجائیکه هنوز بوجود نیامده است و در آنجائیکه امکان پذیر بوده است - منتهی شود.

وتیکه امپریالیسم، مرزهای ایدئولوژیکی بصورت رسمی در آمده راجانشین مرزهای جغرافیائی می کند و بعنوان ژاندارم بین المللی دست بکار میشود،

ارد و گاه سوسیالیست - از چند استثنای نادر ولی با شکوه که بگذریم - در مقابل این بین‌المللی‌گرائی مهاجم و ارتجاعی، بیک بین‌الملل‌گرائی پرولتاریائی محدود شده در حیطه شعار اکتفا^{۱۵} مینماید. از یکطرف این بین‌الملل‌گرائی، امپریالیسم را به تهاجم، جنایات هرروزه، آدم‌کشی‌های دستجمعی، استثمار، نژاد پرستی - با او را در مطول و خسته کننده اعتراضها - متهم می‌کند؛ از طرف دیگر، بندهای تاریخی خلقهای مورد استثمار و هجو و تحقیر قرار گرفته، با طفره روی و سرپا لا پاسخ میدهد و یا اینکه با آنان یاد آور می‌گردد که "انقلاب یک کالی صادراتی نیست"^{۱۵}، و بدین گونه، بروی سیاست "هر کس باید گلیم خودش را از آب بیرون بیاورد" خود نقاب می‌کشد.

مسلمانان، انقلابیون میدانند که انقلاب‌ها از بطن خلقها، ناگهان ظاهر می‌شوند؛ و این خلقها هستند که آنها را سازمان میدهند و بانجام می‌رسانند. اعتقاد و یقین باینکه تجزیه و تحلیل علمی - که استنکاف و خواری بحق از یک تقلید غیر موثر می‌باشد - کاری خواهد کرد که هر جنبش انقلابی یک خط مشی مخصوص خود را مشخص و تعیین کند؛ و این جنبشها باین آن (خط مشی مخصوص بخود)، بیک راه یابی بسیار کاری تر و عملی تر، قابل اطمینان و بطور اساسی صحیح توفیق خواهند یافت، و بوسیله آن خواهند توانست در چاره جوئی‌ها و امکانات درونی خود، اعتماد مستحکم بچنگ آورند. ولی حتی اگر انقلابیون خود را فقط وقف این امر کنند، آنها خوب میدانند که سد و مانع - در اینکه دولتها (ی خارجی) موافق (جنبش) عمل کنند و یا مخالف آن و یا بخنثی باقی بمانند - از این امر سرچشمه نمی‌گیرد. امروزه بیش از هر زمان دیگر، امکان غلطیدن و سر خوردن یک کشور از "بلوک" مربوطه اش بصورت

يك عكس العمل بهم پیوسته و زنجیر مانند خود نمائی میکند ، و قدرتها
 بزرگ سرمایه دازی را مجبور می دارد که بشیوه های کم و بیش مشابه ای
 دست بعمل بزنند . هر قدر هم که کلمات قصار مبارزان (فلسفه) جهان
سوم متعدد و جورا جور باشد ، این کلمات قصار ارزشی کاملاً نسبی
 دارند . حد اقل مایوتیک^(۲۶) برایشان کافیت که بین الملل گرائی ها
 (یشان) را با شکست مواجه کند . فی المثل ، امپریالیسم چگونه ضد انقلاب
 را صادر می کند ، و رژیمهای دلال صفت چگونه حمایتی را دریافت می
 دارند که از کمک تا دخالت (مستقیم) نظامی پیش میروند ؟ چرا احزاب
 کمونیست اروپای شرقی تا قبل از ضد تهاجم پنج میلیون سرباز شوروی نتوان
 بودند قدرت را در دست گیرند ؟ چرا حزب کمونیست ایتالیا و بویژه
 حزب کمونیست فرانسه - از نظر کمی یکی از قوی ترین احزاب اروپائی -
 قبل از جنگ (دوم جهانی) - نتوانسته بودند به قدرت برسند ؟ آیا
 این قضیه با این امر در رابطه بود که در این دو کشور ، نیروهای متفغین
 غربی پیاده شدند ، و نه ارتش سرخ ؟ آیا گروهها و مشاوران این ارتش
 (سرخ) با همدستی بین الملل آنزمان در نابودی چریکهای یونانی
 سهم قابل توجهی نداشته اند ؟^(۲۸)

بیش از پیش ، جنبشهای رهائی بخش ملی این انسانیت - که جهان
سوم باشد - در مراسم تدفین شوونیستی يك اندرز بزرگ انقلابی^{ممنوعه}
 حضور می یابند : " پرولتر پیروزمند این کشور ، پس از خلع ید از کاپیتالیستها
 و سازمان دادن تولید سوسیالیستی در داخل مرزهای خود ، دست به
 دست (خلقهای) بقیه جهان با جهان کاپیتالیست به جدال خواهد
 پرداخت ، طغیان و شورش علیه کاپیتالیست ها را علم خواهد نمود . و
 اگر لازم شود ، علیه طبقه استعمارگر و دولتهایش ، حتی نیروهای مسلح

خود را وارد کارزار خواهد کرد (۱۹) برنامه نظامی انقلاب پرولتری-لنینی؛ و بجای این، کوشش می شود که از دریافت رفورمیستی بصورت مزمن در آمده پیرونی (۳۰) نی تمجید و تکریم بعمل آید: "چیزی که هویت ملت ها - و نیز انسانها - را مشخص می کند، ایدئولوژیها نیستند بلکه منافع مشترک می باشند".

امروز بدلیل فقدان يك توالی آئینی لنینیستی Sequence doctrinaire Leniniste، پراتیسکف "بلوک" ها ریشه دوانیده اند؛ تنها برای رسیدن به این هدف که جهان را بین خود تقسیم کنند. یعنی که طبیعت واقعی این رفتار مبتنی بر اینست که يك ایدئولوژی را بنفع يك سیاست بین المللی بر قراری تعادل - که همزیستی مسالمت آمیز نامیده شده است - قرار می دهند؛ و گسترش يك چنین سیاستی یعنی يك بی تفاوتی عظیم در قبال مبارزات میهن پرستانه رهائی بخش ملی. این يك سیاست محافظه کارانه است، زیرا نظر باینکه تعادل طبقاتی امکان ناپذیر است - چه لطفی دارد که در تجزیه و تباهی کلیه طبقات اجتماعی حضور یافته و حفظ وضع موجود بین المللی بین رژیمهای سرمایه داری و پرولتری را نیز بدست نیاوریم -، رسیدن بآن هم جز تجزیه و تباهی دوارودگاه، ثمره دیگری ببار نخواهد آورد.

کوینده ترین دلایل رد اجتناج این سیاست بدلی و تصنعی را، تهاجمی که خلق ویتنامی در حال حاضر متحمل می شود، بما ارائه میدهد. زیرا وقتی که از خلق افتخار آفرین ویتنام - در آنجائیکه امپریالیستهای یانکی بعنوان تفتن بخود اجازه میدهند که هر هفته هزاران تن بمب را خالی کنند - حرف می زنیم، باید از این مسخر شرم آور انترناسیونالیسم پرولتری صحبت بمیان آوریم. "يك واقعیت ناگوار وجود دارد: ویتنام،

این ملتی که تجسم بخش الهامات و امید واریهای پیروزی سرتاسر جهانی از یاد رفته می باشد، بنحو ناشر انگیزی تنهاست. این خلق باید یورشهای فنی امریکای شمالی را - تقریباً بدون مانع در جنوب، - امکانات ناچیز دفاعی در شمال - تنها متحمل شود. همدردی دنیا ی مترقی با خلق ویتنام بنحو دردناکی به تشویقهای عوام الناس از گلا دیاتور های سیرک رومی شباهت دارد. کافی نیست که آرزومند موفقیت قربانسی تهاجم باشیم، بلکه باید در سر نوشتش سهیم شویم، در مرگ یا پیروزی او را همراهی کنیم^۲

(پیام به سه قاره، فرمانده ارستو چه گوارا) .

غالباً کمک به قیمت قبول یک رهبری نامرئی پذیرفته می شود. در اینحال نیازی نیست که به اندیشه های دور و دراز فرور ویم یا دست بدامن عالمان غیب و صانعان معجزات بشویم تا مصائب و بلاهای آینده یک چنین کمک هائی را پیش بینی کنیم. بدنبال آن، خصلت متغییر سیاست، روابط فرصت طلبانه و در عین حال اجحاف گرانهاش را عریان خواهد ساخت؛ در اینحال، هدف ها و وسیله ها بطور مداوم و متقابلاً به فساد خواهند گرائید. بهمین خاطر است که - بمعنای دقیق کلمه - اعتبار یک جنبش انقلابی فقط باید به یک مصالحه ایدئولوژیکی پاسخ گوید، و هرگونه سازش دیگری که رهبری امور خاص آنرا در بر گیرد، از یکطرف بمعنای اینست که خود را به چیزی پوچ و ابلهانه دلخوش نماید و از طرف دیگر پیشاپیش خود را به حلق آویز شدن محکوم کند.

با وقوف بر اینکه اگر "اولی ها خریده شدند، دومی ها فتح شوند، سو ها ساخته می شوند"، می توان بی برد که انترناسیول جهانی گاری جز این نخواهد کرد که پروسه رهائی بخش را بنحو دردناکی کشد -

بدینگونه کمک محقر این کشورها، کشورهایی که در این راه مسئولیت اصلی دارند، (وقتی بدون انتظار از راه برسد)، باید از روی حد و حساب مورد استعمال قرار گیرد، و سعی شود که در عملیات از آن حد اکثر بهره برداری بعمل آید و با استفاده از امکانات آن، رزمندگی نیروهای دشمن در کوتاهترین مدت در معرض تهدید قرار داده شود. وقتی که یک جنبش چریکی به توده ها نشان میدهد که "ضد چریک" آسیب پذیر است، نه تنها می توان او را به مبارزه طلبید، بلکه همچنین می توان - نه فقط بطور استثنائی بلکه هر بار که در کوره راه ظاهر شود، و یا در جاده های دست به حمله بزند - مزه شکست را به او چشاند؛ (وقتی که یک جنبش چریکی به توده ها نشان بدهد که) از همین آغاز، می توان امکانات پیروزی را مورد بررسی قرار داد؛ در اینحال خواهد توانست که بروی یک عضوگیری کیفی و افزایش کمی طرفداران خود حساب کند. در این هنگام، با توجه به موقعیت اجتماعی قابل انفجار قاره، بسیج توده های نابود نشدنی و شکست ناپذیر خواهد بود. در این فاصله، اکثریت عظیم همچنان به پذیرش شرایط موجود خود ادامه خواهند داد، زیرا که امکانات تغییر آنها مشاهده نمی کنند. در این مورد نباید هیچگونه توهمی را بخود راه داد. مثلا در کلمبیا، وقتی که چریکها می خواهند پول آنوقته های خریداری شده را پرداخت کنند، روستائیان اغلب بسه آنها پاسخ می دهند: "نه رفا پرداخت آن هیچ لزومی ندارد. . . . ولی . . . به این شرط که بهمان شدتی که در شش ماه پیش در . . . به ارتش ضربه زدید، به او ضربه بزنید". چیزی که روستائی از پیشاهنگام انقلابی طلب می کند اینست که برایش اثبات کند که شکست "ضد چریک" یک چیز آبی و زود گذر نیست، (برایش اثبات کند که) تعهد و سهم

شدنش (در انقلاب) بی ثمر و بی حاصل نخواهد بود . قدر مسلم هیچیک از اینها با ادامه " حیات مسلحانه " — که بطور پایان ناپذیری دنبال پیدا می کند ، و نتایج سیاسی شدیداً غیر تولیدی اش بدبین ها و فرصت طلبان را به ابراز چنین نظری رهنمون کرده که : شرایط هنوز جمع نشده است — نمی تواند اثبات شود . ولی این امر را چگونه می توان توجیه کرد که خود سربازان این تمایل را ابراز می کنند کسه در يك جبهه چریکی ادغام شوند که بتواند خود را جنگنده و شایسته وارد کردن ضربات جبران ناپذیر به ضد چریک نشان دهد ؟

ما قبلاً گفته ایم که در آغاز اولین مرحله " جنگ خلقی " عمده ترین صحنه عملیاتی " ضد چریکی " واحد چریکی در کوهستانها یا جنگل ها ، در حوالی کوره راهها^(۳) — در آنجا^(۳) که هر دو حریف ، در محور تاکتیکی مربوط بخود یعنی : برنامه زلزله کردن و بستوه آوردن ، کمین نابودگرانه را بمعرض نمایش میگذارند — جریان می یابد . ما همچنین قبلاً گفته ایم که هیچ واحد چریکی نمی تواند بشکل های تدریجی نفس بکشد مگر اینکه تهیه و تدارک خوب ، تجهیزات مناسب و منابع لوژیستیکی (منطقه تهیه آماده شده) را در اختیار داشته باشد ، و در يك چنین حالتیست که جبهه چریکی خواهد توانست خود را حفظ کند ، و با بکار گرفتن و اجرای منظم تاکتیکهای نابودگرانه — و تاکتیکهای عقب رانی و زلزله کردن و بستوه آوردن ، بعنوان تاکتیکهای ساده کمکی — امکانات خود را افزایش دهد .

برای جنبشهای چریکی — اگر هدف استراتژیکی ، تسخیر قدرت است — ، فوری ترین و اولین مقصد استراتژیکی باید تسخیر کوره راه باشد ؛ و این امر تا زمانی که موقعیت قبل از تماس دائمی بعنوان مرکز ثقل تهاجمات ضد چریک ادامه دارد ، غیر ممکن جلوه می کند . برنامه زلزله کردن و بستوه

آوردن ، با محدود کردن واحدهای چریکی از نظر استراتژیکی و تاکتیکی به حالت تدافعی ، يك پدیده قاره‌ای را علی‌الذوام می‌سازد که تحت عنوان " ادامه حیات مسلحانه " معروف شده است . ولی اگر برای بدست گرفتن قدرت سیاسی همواره مشروط به بدلیل خصیصه دوگانه سیاسی و نظامی جنگ خلقی - شکست قطعی نیروهای سرکوب‌امری ضروری جلوه می‌کند ؛ لازمست که کار را با در معرض مخاطره قرار دادن روحیه رزمندگی دشمن ، آغاز کرد . يك جنبش چریکی که واحد هایش بطور مداوم گروههای مامور برنامه زله کردن و بسته آوردن - اعلی درجه برنامه زله کردن و بسته آوردن - را نابود می‌کنند ، یعنی کوره راه را آزاد می‌سازند ؛ توفیق خواهند یافت نسبتاً سریع ، روحیه نیروهای رسمی را خراب کنند .

" بر پا داشتن کمین‌ها در راهها از طریق منفجر کردن مین‌ها ، و نابود کردن زنده ماندگان ، از نقطه نظر عملی ، سودمندترین چیزهاست . دشمن غافلگیر شده ، نخواهد توانست مهمات خود را بکارگیرد ، و فرصت فرار کردن را نخواهد داشت ، و (چریکها) بی آنکه مهمات چندانی از دست بدهند نتایج باارزشی بچنگ خواهند آورد " (جنگ چریکی ، فرمانده ارستوچه گوارا) .

در جنگ انقلابی ، بینش‌های بیان شده بوسیله اصطلاحاتی از ایمن قبیل : "نبرد هائی با تصمیم سریع" ، "ضربه برق آسا" ، "بزن و بدو" ، "گاز بگیر و فرار کن" و غیره نمایشگر این ضرورت است که باید با يك دینامیسم خاص ، دست بعمل زد . نظر باینکه واحدهای چریکی معمولاً از میان خلق برخاسته اند ، بدون دیسپلین شدید نظامی می‌باشند ، ولواینکه آمادگی و تعلیمات خوب دریافت کرده باشند ؛ لازمست که صرفاً با استعما

مین های الکتریکی، کمبود های ناشی از این نقص را جبران کرده و از خسارات احتمالی اش جلوگیری بعمل آورند. از تفنگ که بگذریم، مین یکی از عمدترین اسلحه تاکتیکی یک جبهه بخود قانع و علامت مشخصه هر واحد چریکی کیفی بشمار میرود. برای اینکه مثالی بدست دهیم باید بگوئیم اگر فی المثل یک جوخه ضد چریک رنجیز تصمیم بگیرد که از یک رهبری انقلابی اطاعت کند و وارد اردوگاه نیروهای توده ای بشود، می تواند یک واحد چریکی کیفی را تجسم بخشد. ولی، یک واحد چریکی که بطور منظم، بیک جنگ مین ها مبادرت نمی ورزد، بناچار تحت اثرات برنامه نزله کردن و بستن آوردن (ضد چریک)، بطرف ادامه حیات کشانده خواهد شد. برعکس اگر یک واحد چریکی، قدرت تخریبی خود را از طریق استعمال منظم مین ها افزایش دهد و در آغاز بگوشد کسه کمین های متعدد با مواد منفجره صدا دار بر پا دارد، خیلی زود در میان دشمن یک نوع بیماری روانی خوف از مواد منفجره را بوجود خواهد آورد که بی نهایت روحیه خراب کن است.

اشاره کنیم که این امر غلط یا خیلی کم محتمل است که یکی از جبهه های چریکی ما بتواند، به کمک قدرت آتش، یک کمین نابودگرانه را بر علیه رنجرها به انجام برساند. و اگر کسی در این زمینه تردیدی دارد، بهتر است مطالعه کند و ببیند که در امریکای لاتین در ظرف همین پنج ساله اخیر، این امر چند بار ((با نتیجه منفی)) به محک آزمایش گذاشته شده است. از طرف دیگر، این نحو عمل کردن (یعنی فقط به قدرت آتش متکی شدن و از اثرات نظامی و روانی استعمال منظم مین ها غافل ماندن م.م)، حتی در صورت توفیق، مجروح و کشته دادن فراوانی را متوقع است که یک جبهه چریکی نمی تواند چنین ولخرجی را بخود اجازه

بدهد . و (برای دشمن) بردن دو چریک مجروح بروی برانکار کافیس
 که یک واحد چریکی عملاً فلج شود . همچنین نظر باینکه اثرات روانسی
 یک کمین بنا شده بر پایه سلاحهای خود کار ، هرگز بشدت تاثیر یک
 کمین متکی بر مواد منفجره صدا دار (Deflagrante) نمی باشد ،
 این فلج شدگی برای هر واحد چریکی کشنده است . و اگر ضد چریک
 نشانه هایی از خون در امتداد جای پاها یا در سنگرهای چریکها
 پیدا کند ، بلافاصله موقعیت قبل از تماس دائمی را فراهم می کنند .
 ادامه برنامه تله کردن و بستن آوردن بدون وجود راه حل خواهد شد ،
 و قبلاً هم دیده ایم وقتی که ضد چریک چنین شیوهی را در پیش می گیرد ،
 منظور او چیست : کمین ، ثابت نگه داری ، محاصره تاکتیکی و نابودگری .
 در اینجا پرانتزی باز می کنیم تا قسمتهایی از یاد داشتهای ویلیام جی .
پومری W.J.Pomeroy تحت عنوان جنگل را مورد مطالعه
 قرار دهیم . اثرات موقعیت قبل از تماس دائمی یا جاده صاف کنسی
 لا ینقطع بروی یک جنبش چریکی ، و ضرورت توسل جستن به کمین های نا
 بودگرانه بوسیله مواد منفجره صدا دار برای درهم شکستن محور تاکتیکی
 ”رنجر” و تصاحب کوره راه را در آن بخوبی مشاهده می کنیم :

”آوریل ۱۹۵۰ . . . اینها هوک ها هستند ، مبارزان وحشت انگیز فیلیپینی
 که بزبان آوردن نامشان در بین مالکان فیلیپینی و در واشنگتن خوف و
 وحشت را بر می انگیزاند . . . با شعارهای انقلابی : ” زمین و آزادی ”
 H.M.B (Huk bong mapagpalaya ag Bayan) :

ارتش رهایی بخش ملی . . . اینجا یک قسمت از مرکز یعنی محل تجمع کمیته ایالتی
 (Reco) هوک های شماره ۴ می باشد . در صدها اردوگاه دیگر ،
 در هر یک بین ۱۰ تا ۱۵۰ هوک را در خود پناه می دهند ، که در لوزون

و در مجمع‌الجزایر دیگر پراکنده‌اند . . . در این ارودگاهها شاید در حدود
 ۱۰۰۰۰ هوک وجود داشته باشد . . . در این ماه آوریل سال ۱۹۵۰،
 طغیانها با يك آهنگر مدام در حال تزايد در فیلیپین گسترش می‌یابد .
 H.M.B باندازه کافی قدرتمند است که بتواند حکومت دست‌نشانده
 را به مبارزه بطلبد

"ژوئن ۱۹۵۰ . . . دشمن در جنگل ما فقط خود را نشان داد و سپس
 عقب کشید! ما بکلبه‌های خود بر می‌گردیم . . . برای اولین بار، عدم
 اطمینان و دودلی در قلب‌هایمان ریشه می‌دواند . . .

"ژوئیه ۱۹۵۰ . . . ما مفهوم کلمهٔ تحرك را درک می‌کنیم، تغییر محل
 می‌دهیم ولی چیزی قطع نمی‌شود

"اوت ۱۹۵۰ . . . يك گویندهٔ رادیو سریع‌آدر بارهٔ هزاران هوک صحبت
 می‌کند . . . مرکز محافظان روستائی در اردوگأ ما کابولوس در تارلاک

تسخیر شده، پادگانش نابود گردیده و تاسیساتش با خاک یکسان شده
 است . (گویندهٔ رادیو) با صدای مایوس اضافه می‌کند: اما سانتاکروز
 "در دست هوک هاست" . . . در تمام طول راه، مردم از خانه‌هایشان
 بیرون می‌آیند . . . "راست است که اکنون شما دولت هستید؟" . . .
 هیات رهبری پس از يك مذاکره طولانی به این نتیجه می‌رسد که . . . در
 فیلیپین يك موقعیت انقلابی وجود دارد

"سپتامبر ۱۹۵۰ . . . بنظر من، پایگاههای حمایتی در امتداد معبر،
 برای هوک‌های بدون خانه و خانواده بمنزله مراکز پذیرائی بشمار میرود .
 از ۲۶ اوت باین طرف، در دستگأ کیزینو خوف و وحشت حکمفرماست .
 يك قایق مخصوص در ساحل رودخانهٔ یازینگ، در نزدیکی کاخ مالاکاناک
 لنگر انداخته، و هر آن آماده است تا در صورت ورود هوک‌ها به مانیل

رئیس‌جمهور و زنش را فرار دهد. در ارتش فیلیپین، افسران تا درجه سرگرد و سرهنگ با جنبش تماس گرفته‌اند، و میدان را آماده می‌کنند تا در صورتیکه اوضاع همچنان روبه وخامت بگذارد، تغییر جهت بدهند (و به نیروهای انقلابی ملحق شوند). فرار از خدمت در میان سربازان ساد بصورت یک بیماری واقعاً مسری در آمده است...

"اکتبر ۱۹۵۰... رفقا! خبر بد، خبر بسیار بدی دارم! تمام رفقای هیات رهبری ما در شهر دستگیر شده‌اند!..."

"نوامبر ۱۹۵۰... خبرهایی از سرتا سز سیرامادر Sierra Madre

بما میرسد. دشمن حالت تهاجمی بیشتری بخود گرفته است... غالباً گشتی‌هایی در جنگل مشاهده می‌شود، در آنجائیکه سابقاً ابداء جرات چنین کار خطرناکی را بخود نمی‌دادند! فرماندهان روستائیس ما، در سرراهشان کمین پهن می‌کنند، در سر جاده‌ها خودروهایشان را به سلسل می‌بندند، و در کوره راههای کوهستانی در معبرشان دام می‌گسترانند، ولی گشتی‌ها از پا نمی‌مانند و تمام شدن نیستند... متخصصان نظامی امریکای شمالی، یونانی و کره‌ای، ارتش را بر علیه ما تعلیم و سازمان میدهند... ارتش، پاسگاه پیشرفته فرماندهی... در جنگل را تسخیر کرده است، فرماندهی دستور عقبنشینی از اردوگاه را صادر می‌کند...

"دسامبر ۱۹۵۰... تعدادی افراد جدید به جنگل آمده‌اند...

کنفرانس گسترده رهبران جنبش بزودی برپا خواهد شد...
 "ژانویه ۱۹۵۱... ناگهان صدای شلیک گلوله بگوش میرسد... دشمن با شامه سنگ مانند خود، کوره راههای مورد استفاده ما را پیدا کرده است... بلون، نامه رسان ما دوان دوان از راه می‌رسد... لباسهایش بهسوا،

فریاد می‌کشد: !PC!PC! مدت چند لحظه کسی متوجه نمی‌شود که منظورش چیست... دشمن، در اردوگاه ماست! بطرف ما شلیک می‌کند! اکنون جنگل دوست ماست یا دشمن ما؟ غروب هفتمین روز راه پیمائی ماست... دشمن در همه جا است، در کوره راهها در جستجوی اردوگاه های ما (براحتی) تغییر محل میدهد. در بالونگ سیلانگ، خبری در مورد حملات دشمن (به جنوب به دستمان میرسد... تمام اردوگاه های ما در این منطقه - در آنجائیکه ما سابقا بودیم - تسخیر شده و طعمه آتش شده است... نیروی عقیدار جاس مجبور شده است که در تمام طول کوره راهها، برای ممانعت از یک تعقیب خیلی نزدیک به نبرد در منطقه دشمن باید اطلاع یافته باشد که محل کنفرانس در این منطقه در نظر گرفته شده، وعده ترین کارهای جنیش باید در این دور و حوالی باشند. بنابر این باید منتظر تشدید عملیات دشمن بود... ما بوسیله جنس اطلاع یافته ایم که رفقای ما در اردوگاه چه سرنوشتی پیدا کرده اند. بیشتر آنها موفق شده اند که خود را نجات دهند ولی در گوشه و کنار منطقه پراکنده و آواره اند... این منطقه مورد توجه مخصوص دشمن است. واحدهای ارتش از شمال و از جنوب، با دنبال کردن گذرگاههای مخصوص ما، پیش می آیند تا در این منطقه بهم برسند... در مورد موقعیت آنی ما هیچگونه تردیدی نباید بخود راه داد: هیچ اردوگاه، هیچ پایگاه حمایتی، هیچ کوره راهی در حوالی لاگنای سیرا ما (Sierra Madre) وجود ندارد که در لحظه کنونی بتوان قابل اعتماد تلقی اش کرد. ما باید بطور عمیق تری در کوهها فرورویم... " فوریه - مارس ۱۹۵۱... جایی... آنها بروی نقشه ای خم شده اند. آنها شکارچی ها هستند. ما را از جنوب فرار دادند... در جستجوی

جای پاهای شکارشان میباشند این عملیات بزرگ " شمشیر" است ، بزرگترین عملیات نظامی که ارتش فیلیپین در تاریخ خود به آن دست می زند ولی اعضای جدید به تعداد بسیار زیاد همچنان به H.M.B روی می آورند ، پایگاههای توده های بصورت دست نخورده باقی مانده است حکومت هر بار بیش از بار پیش اعتبار خود را از دست می دهد موقعیت انقلابی همچنان بجای خود باقیست بنا براین ، تدارک مقدمات حکومت موقتی در سطح شهرها و ایالات بتزودی صورت خواهد گرفت طی فراخوانی به مردم از آنها خواسته خواهد شد که انتخابات آینده در نوامبر ۱۹۵۱ را بایکوت کنند . به این نحو ، ما در مجمعی بدور هم جمع خواهیم شد و دستکش را بصورت دشمن پرت خواهیم کرد

" آوریل ۱۹۵۱ . . . نماینده ها یکی پس از دیگری بطرف محل های خود براه می افتند . یکی از شبهای ماه مه . . . ما (از رادیو) به صدای رئیس دادگاه گوش می دهیم که حکم محکومیت رفقای توقیف شده مادر مانیل را قرائت می کند .

" ژوئن ۱۹۵۱ . . . اکنون در جنگل ، دوره عجیبی آغاز شده است . . . در بسیاری از جاها ، وحشت جایگزین جرات شده است . . . چرا اینهمه افراد خود را تسلیم می کنند ؟ زیرا که تعداد زیادی باین امید بملأ ملحق شده بودند که فکر می کردند پیروزی سریعی بدست خواهد آمد ، و اکنون (می بینند که) مبارزه طولانی شده است . . . زیرا که دشمن از مزیت يك قدرت آتش برتر و سلاحهای جدید برخوردار است ، و اکنون تعداد بسیار زیادتری از هوک ها کشته شده اند . . . زیرا که حملات و بمباران ها فراوان شده اند ، آذوقه ها بسیار تقلیل یافته است

توفانی جنگل را بلززه در آورده ، و برگها فرو می افتند . . . اما برای H.M.B عضوگیری جدید کمتری صورت می گیرد ، اکنون برای اینها اسلحه وجود ندارد . دوره بدیست . . . لاون ، یکی از افراد ایمنی انتخاب شده برای دفاع از کلبه ما ، در داخل (کلبه) نشسته و مشغول نظافت کردن تفنگ گاراند^۶ خویش است . . . چیز عجیبی در تفنگش بچشم می خورد . دور بین هایش را برداشته است . . . بسیاری از افراد دیگر نیز همین کار را کرده اند . ظاهراً افراد کلبه ما افراد دستچین شده می باشند . . . با اینحال ، بسیاری از اینها نحوه استفاده از سلاحهایی که برای حفاظت از ما در اختیارشان گذاشته شده ، درست و حسابی بلد نیستند . . . قضیه^۶ (برداشتن) دور بین ها می تواند نمونه ای از سطح فنی بینهایت پائین این ارتش توده ای را بدست دهد . . . احدی نارنجک دستی ندارد ، بدلیل اینکه احدی نحوه استفاده از آن را بلد نیست . هیچ خمپاره ای بچشم نمی خورد ، اصلاً تعداد کمی از هوک ها تا کنون خمپاره را دیده اند . . . اما در مورد بازوگا ، تاکنون کسی حتی نامش را هم نشنیده است . در زمینه سایر تکنیک ها ، که معمولاً جزء لاینفک جنگ چریکی بشمار میروند ، بی اطلاعی بحد باور نکردنیست . . . آشنایی در مورد دینامیت ها و سایر مواد انفجاری ، بی نهایت ابتدائی می باشد ، و این حد ابتدائی آشنایی هم که وجود دارد ، بلا استفاده مانده است . . . کوشش بعمل آورده بودیم که ساختن مواد منفجره را در بولکان توسعه دهیم ، ولی متخصص اصلی بر اثر انفجار بمبی کشته شد ، و نقشه اینکار هم ول شد . مین های زمینی (در اینجا) کلاً ناشناس است . بنابراین بحث استعمال آنها را هم نباید کرد . . . دشمن در صد اینست که در شیوه های خود دقیق و ریزه کاریهای بسیاری را وارد کند . . . آنها

همچنین چندین دسته سگ دارند . . . الان مدتیست که ما دیگر کلبه های خود را درون يك چهار دیواری نمی سازیم . همه طرف باز است ، همه آماده يك پشتك وارو زدن سریع و فرار بلافاصله در صورت غافلگیری می باشند . وسایل و لوازم ما در تمام مدت آماده و بسته بندی شده است . . . ما بر لبه خطر زندگی می کنیم . . .

" اوت ۱۹۵۱ . . . یکرمانی بود که جنگل بطور مطلق در اختیارمان بود ، و در آن همچون در دژ مستحکم زندگی می کردیم ، و هر وقت که اراده می کردیم برای پاشیدن تخم وحشت در دل دشمن از آن خارج میشدیم . می گفتیم : دشمن جرات ورود به اینجا را ندارد ، و ما می رویم که مبارزه را به دمدر خانداهش بکشانیم . امروز جنگل مثل دیواری فرو ریخته است ، گروههای دولتی هر وقت هوسش را بکنند می توانند وارد آن شوند . اکنون حتی يك نقطه هم وجود ندارد که نتوانند به آن راه پیدا کنند . . .

این ما هستیم که تغییر محل می دهیم ، بدنبال پناهگاه می گردیم . . . اکنون ما از روبرو شدن با دشمن پرهیز می کنیم ، دیگر وارد دهکده ها نمی شویم ، و خیلی بندرت به پادگانها حمله می کنیم . . . گذرگاهها هم دیگر بما تعلق ندارند . وقتی که واحدهای ما در جستجوی آذوقه از کوه بطرف شهرها سرازیر می شوند ، اغلب این ارتش است که کمین هائی بر پا می کند ، و مردان ما از پا در می آیند . . . مداوم کادرهای ما از بین می روند . . . حقیقت اینست که : ما قدرت ابتکار عمل را از دست داده ایم ! . . . ما بهمان نقطه ای برگشته ایم که کار را از آنجا شروع کرده بودیم ، یعنی بطور کامل به حالت تدافعی . . . باری ، در مقابل يك دشمن مهاجم ، فقط جنبش و حرکت مداوم است که می تواند ما را حفظ کند . لیکن تحرك هم تهدید مخصوص بخود را بهمراه دارد . نیروهای

مسلح ما مبارزه می‌کنند، راه پیمائی می‌کنند، تا سرحد از پای درآمدن مبارزه می‌کنند بی آنکه نه محل و نه وقت آنرا داشته باشند که نیروهای از دست رفته خود را باز یابند... دیگر پیروزی نیست که فکرمان را بخود مشغول می‌دارد، ادامه حیات است.

"سپتامبر (۱۹۵۱)... دیگر هیچ فرد غیر نظامی نمی‌تواند در بازار بیش از حد مصرف هفتگی خانواده خویش آذوقه خریداری کند... آنچه بیش از همه فکرمان را بخود مشغول می‌دارد، خرید آذوقه است. ما در اردوگاه ۲۰۰ نفر هستیم، و با مسئله تهیه آذوقه و خوار و بار برای این تعداد آدم مواجه ایم... نشانه‌های از عملیات در حال تدارک (بوسیله دشمن) را دریافت می‌کنیم... سرویس ایمنی بما دستور می‌دهد که اردوگاه را رها کنیم... تنها راهی که در پیش پای ما قرار دارد اینست که از هم جدا شویم، به محل دیگر به نقطه دورتری کوچ کنیم... تا چند وقت پیش، خط مشی ما این بود که ارگانیسم‌های رهبری را بصورت متحد و بهم پیوسته حفظ کنیم، ولسی اکنون همه چیز عوض شده است. بالاخره ناچار شدیم که خودمان را در مجموع با واقعیت موقعیت مان تطبیق بدهیم. ما نمی‌توانیم مانند سازمانی عمل کنیم که در شرف رسیدن به قدرت است، بلکه باید مانند سازمانی عمل کنیم که برای زنده ماندنش مبارزه می‌کند. در ظرف یک شب، تمامی یک تصویر عوض و زیر و رو شده است. طی ۲۴ ساعت آینده براه خواهیم افتاد... عملاً هیچ چیز نخوردیم، امیدواری ضعیف ما بر اینست که در طول راه شاید چیزی برای خوردن پیدا کنیم... امشب، یک شب بدروود است... از همان لحظه عزیمت، دو مسئله داشته‌ایم: اولی غذا، دومی راه... جرعه‌ی مسئول تهیه آذوقه دست

از پا درازتر بر می‌گردد. دشمن کمین‌هایی بزبانموده، و کوره راه دارتن را مسدود کرده است. حرکت ما را حدس زده است... در اینجا بما خبر می‌دهند که رفقایمان در بچنگ آوردن آن‌وقت توفیق یافته‌اند، و این يك امر حیاتی است.

" اکتبر ۱۹۵۱... ما از دشمن موزی‌تر و زرنگتر بودیم، و از جاهائی گذشتیم که کمتر کسی احتمال می‌داد که بتوان از آن جاها عبور کرد... این گروه، عصاره و فشرده مبارزه ماست، گروهی راه گم کرده و کشانده شده بطرف جهت‌هایی ناشناس... هیچ گونه نقشه جغرافیائی در اختیار نداریم. نقشه جغرافیائی این منطقه اصلاً وجود ندارد.

" نوامبر ۱۹۵۱... لومری. بهنگام شب، گرسنه، به اینجا رسیدیم... تصور می‌کردیم که با رسیدن به لومری، راه پیمائی ما پایان خواهد یافت... بولاگان در مقرب واقع است ولی کسی (در میان ما) نمی‌داند در کجا... این مبارزه برای ما در این منطقه - که مرد بصورت دوران بدوی زندگی می‌کنند - چه معنائی را در بر دارد؟... مبارزه یعنی يك ستون ۹ نفری که در میان جنگل مانند مار از کوهها به بالا می‌خزند... امروز، ته‌سی، نامه رسان مارا، مجبور شدیم که بروی دوش حمل کنیم. امروز، یکی از افراد ما از دیگران عقب ماند، وقتی که به جستجوییش به عقب برگشتیم، او را مرده یافتیم، مرگ بر اثر گرسنگی... باز یک هفته دیگر - سومین هفته گرسنگی - تلو تلو خوران این طول راه کابوس مانند را در نوردیدیم... مدت ۶۳ روز است که این راه پیمائی را ادامه می‌دهیم... بدینگونه وقتی که به قله کوه می‌رسیم، مشاهده می‌کنیم که يك سرازیری با شیب ملایم، بدون گیاه و درخت وجود دارد، کلبه‌هایی در اطراف آن بچشم می‌خورد، با دودهایی که از کلبه‌ها

بر می‌خیزد . . .

ژانویه ۱۹۵۲ . . . در حوالی نیمهٔ ژانویه ، ما کوههای پر پیچ و خم در شرق سی بل اسپرینگس را که بطرف نوا آ ایسیجا فرود می‌آید ، طی می‌کنیم . . . در این تاریخ قرار بود که چند تن از رفقای رکو یسک (کمیته ایالتی شماره یک . م) را در اینجا ملاقات کنیم . . . ولی کسی به ملاقات ما نیامد . . . این یک کم مانند یاقتی قضایای جنیش مادر حال حاضر است : برنامه ، وعده و وعید ؛ و بعد سکوت ، ناپدید شدنها ، بدست فراموشی سپردن قرارها . . . مقدار نا چیز از آن وقت که داشتیم به پایان می‌رسد . . . یکبار دیگر ، فقط پوستی بروی استخوان ما باقی مانده است . . . اخبار انتخابات جدید را شنیدیم شکست مطلق سیاست بایکوت ما . . . فکر منزوی شدن ، آزارم می‌دهد . پس از ماهها قدم برداشتن در یک مبارزه تا پای مرگ ، ما هیچ و هیچ چیز برای این مبارزه انجام ندادیم ، جز اینکه تدابیر میوسانه‌ای برای ادامهٔ حیات اتخاذ کنیم . یک میل دیوانه وار برای نوشتن مرا در سر گرفته است . . . من در پایین ، پشت یک تخته سنگ بزرگ ، با کارا بین سنتو Cinto مشغول نگهبانی ام . از وقتی که وارد جنگل شدم تا کنون با یک تفنگ کار نکرده بودم ، ولی اکنون زندگی ما دورهٔ وحشتناکی را پشت سر می‌گذارد . خرافاتی و قضا و قدری شده‌ام . این خیال بسرم افتاده که در جنگل خواهم مرد ، و دلم می‌خواهد که این مرگ خوبی باشد . . . چندین روز بعد ، نامهٔ رسانی با عبور از کوههای پشت سرمان خود را بما می‌رساند . . . و بدینگونه معلوم می‌شود که ما بالاخره به مقصد خود رسیده‌ایم .

" فوریه - مارس ۱۹۵۲ . . . راه پیمانی ماهانه ما را بجانب آرامش رهنمون

شده است و نه بسوی امنیت . کادرهای رکبو (کمیته ایالتی) بر اثر صلیاتی مداوم ارتش به اطراف و اکناف پراکنده شده و تحت فشار برنامه ناله کردن و بستوه آوردن قرار دارند بسیاری از شرکت کنندگان در کنفرانس، همه چیز را تیره و تار می بینند و روحیه خود را باخته اند جنب و جوش گروههای دشمن در اطراف تپه ها مشاهده می شود می دانیم که دشمن از حضور ما اطلاع یافته . . . مسئله آذوقه ، بویژه مواد خوراکی و ضخناگواری بخود گرفته ^{است} .

"آوریل ۱۹۵۲ . . . ما درون کلبه هستیم ، کارهای تدارکی در قایق آخر را تمام کرده ایم . . . من روی ماشین تحریرم مشغول کارم . . . در این وقت صدای تیراندازی بگوش می رسد ، مدت يك لحظه همه مان مات و مبهوت ماندیم . . . دشمن تا قلعه کوه صعود کرده ، از پشت سرمان سرازیر شده و خود را به قلب اردوگاه ما رسانیده بود . . . گلوله های به قوزک پای من اصابت می کند ، و نقش زمین می شوم . . . در ظرف دو سال این اولین بار است کسانی را که با آنها نبرد می کردیم ، در مقابل خود می بینیم . افسری نزد من می آید و می گوید سلیا را دستگیر کرده اند ."

تنها در هم ریختن و از هم گسیختن ساخت های اجتماعی - اقتصادی و سیاسی - فرهنگی ((ساخت هایی که توده ها را تحت ستم قرار می دهند و له می کنند)) است که جنگ انقلابی را بصورت عقلانی در می آورد و به آن ارزشی همگانی می بخشد . با اینهمه ، برای در هم کوبیدن دستگاهی که با آن به جدال بر می خیزیم ، تنها حسن نیت داشتن ها بسنده نیست . در اینجا لازمست که ابعاد چنین اقدامی را ، بکسانی که بجای پذیرش ضرورت سازمان دادن آن ، ممکنست این اشارات و این عطف توجه دادن آنها را بمثابه تظاهراتی از حس بدبینی تلقی و تعبیر

کنند ، یاد آور شویم ؛ دقیقاً بدین منظور که بعد ها ، جهش (انقلابی) شان با يك چنین تغییر ماهیت دادنها و گرگون شدن نهایی مواجه نشود. اگر جنگ چریکی بمشابه یکی از جبهه‌های متعدد مبارزه طبقاتی تعبیر می‌شود ؛ در امریکای لاتین ، در آسیا و در آفریقا ، اصلی‌ترین شکل مبارزه بشمار می‌رود ، و جبهه‌های مسلح امریکای لاتینی باید کمین‌نابود گرانه بکمک مواد انفجاری صدا دل را بمنزله عمدترین علامت مشخصه آن تلقی نمایند . و تئیکه واحدهای متعددی از يك جنبش چریکی موفق می‌شوند که بدفعات مختلف جوخه‌های ضد چریک را نابود و از میدان نبرد خارج کنند ، برنامه‌زده کردن و بستوه آوردن یا جاده صاف کنی در مبارزه انقلابی قاره يك سابقه فوق‌العاده مهمی را ایجاد خواهد کرد ، زیرا تخم ترس را در اردوگاه دشمن خواهد کاشت و نقاب را از چهره ارتجاع‌کنار خواهد زد .

باید بکمک يك جنگ مین‌های همگانی شده - که دشمن را در يك موقعیت دشوار و بدون وجود راه حل قرار خواهد داد - ، بیرحمانه و تاحسد ابتلای دشمن به بیماری عصبی ، به او ضربه زد . اگر ارتش بداند که مین‌های الکتریکی یا بر خورد با هرگونه کمینی ممکنست هر آن به انفجار منجر شود ، روحیه جنگندگی واحدهایش بنحو انکارنا پذیری در هم شکسته خواهد شد . يك مرگ غافلگیرکننده و بدون امکان شلیک بیک گلوله ، خیلی زود برایشان بصورت يك کابوس در خواهد آمد . و ایجاد يك چنین حالتی ، روحیه جنگندگی دشمن را در هم خواهد کوبید ، و در صفوف او عدم اطاعت از دستور ، فرار از خدمت و ضعف و ناتوانی را بوجود خواهد آورد .

همیشه برنامه‌زده کردن و بستوه آوردن خنثی گردید و محور تاکتیکی ضد

چریک در هم شکسته شد ، او دیگر قادر نخواهد بود که جهت های در
 پیش گرفته شده بوسیله چریکها را - که با این وجود بسهولت تغییر
 مکان می دهند ، در نزد روستائیان ، در دهات ، در جاده ها ، در
 چمنزارها ، در رودخانه ها و راه آهن ها برای خود آذوقه و وسائل
 مورد نیاز تهیه می کنند ، فرصت این را پیدا می کنند که به استراحت
 بپردازند ، به تعلیم و تمرین مشغول شوند و خود را سازمان دهند -
 باز شناسند . اینکار یعنی بچنگ آوردن منابع لوژیستیکی یک منطقه
 عملیاتی - که قبلا بدست دشمن رها شده بود تا بیرحمانه آن را محاصره
 کند . اینکار یعنی تسخیر کوره راه . در تدافع استراتژیکی بمفهوم
 خاص عبارت - یعنی توسعه تدریجی پاره ای از نیروهای در نظر گرفته
 شده برای عملیات تهاجمی - ؛ دیگر گروههایی از چریکهای گرسنه ،
 ناامید ، عقب رانده شده در جنگل و جان به لب رسیده بچشم نخواهد
 خورد ، بلکه واحدهای چریکی آگاه به قدرت نابودگری خویش ، مطمئن
 از خود ، متجانس و متحد ، با روحیه یک فاتح وجود خواهد داشت که
 محرومان اجتماع به ندای او پاسخ مثبت خواهند داد . اما در مورد
 کسانی که تصور می کنند یک پایگاه ظاهری توده های کافیسست که واحدهای
 چریکی یک جنبش انقلابی بتوانند به حیات خود ادامه دهند و توسعه
 و گسترش یابند ، باید بگوئیم که این افراد مرتکب اشتباهند .
 تا وقتی که یک چیز تجریدی با یک چیز مشخص عوضی گرفته شود ، تا وقتی که
 با درک مفهوم واقعی نسبت ها ، دست بعمل زده نشود و تا وقتی که مبارزه
 مسلحانه به آن واحدهای چریکی محدود شود که فقط سلاحهای
 انفرادی (با محدودیت های معمولی مهمات ، فقدان دقت در شلیک ،
 از دست دادن افراد و غیره) در اختیار دارند ، هر منطقه تهیه و

تدارك شده يا منطقه جنگ چريكي، هر قدر هم وسيع و گسترده باشد، همواره به مبارزینی محاصره شده و يا به اصطلاح "ادامه حیات" محدود خواهد شد، و این مبارزین، در بهترین حالات به حیات خود ادامه خواهند داد، به تعبیر بهتر، بجای اینکه پروسه ای را بدنبال خود بکشانند، بدنبال آن کشانده خواهند شد.

ما قبلاً گفته‌ایم که تدارك و آمادگی و وسائل (که انگلس آنرا حيلة عقل یعنی ابزار می‌نامید) جبهه‌های چریکی نه می‌توانند فی‌البداهه تهیه شوند و نه بوسیله يك ماشیسم^(۳۲) حادثه جویانه جایگزین گردند، زیرا همیشه مخاصمات بنحو آشکار آغاز شد، محاصره استراتژیکی را بدنبال خواهد داشت، و در اینحال هر خطای بزرگ برای مدت بسیار طولانی، سرنوشت جبهه‌ها را بصورت مشروط در خواهد آورد، و شاید دشمن فرصت این را برایشان باقی نگذارد که بر مشکلات خود غلبه کنند.

بر عکس، همیشه واحدهای چریکی توانستند برنامه‌ناله کردن و بستوه آوردن را از نو بر قرار کنند، در اینحال خواهند توانست به پاسگاههای اشباع‌کننده دشمنی که ترسوشده و دیگر جرات دل بدریا زدن را ندارد، حمله کنند. جبهه‌های چریکی با برقراری کمین‌های ناله‌کننده ساده او را تحریک کرده و وادارش خواهند کرد که بروی کوره راومین گذاری شده قدم بگذارد. در اینهنگام کافیسست که سه تیر انداز ماهر را — که دو نفر از آنها دارای تفنگ‌های دوربین دار می‌باشند — به استقبال دشمن فرستاد و به آنها دستور داد، وقتی که افسر — که مجهز به دوربین، سلاحهای بسیار سبک است، و دستور صادر می‌کند، او را ق هویت را بازرسی می‌کند و غیره — به سیصد متری رسید او را از پای در آورد، آنوقت مدت پانزده دقیقه با استتار خود در آنجا باقی بمانند،

سپس دو سه گلوله شلیک کنند، آنوقت از محل دور شوند .

بدینگونه محاصره شده بوسیله تیر اندازان ماهر یا دسته هائی از چریکها، ضد چریک شاید تصمیم خواهد گرفت که - بعنوان وصله پینه زدنها و تعمیر کاربهای روانی - به تعداد جوخه های خود اضافه کند ، زیرا که نمی تواند هیچ چیزی از شیوه تاکتیکی خود را که قبلاً بطور دقیق معین شده ، تغییر دهد . از این نکته که بگذریم ، همانطوریکه فرمانده پدرو انتونیو مارن معروف به " تیرو فیخو " می گوید : " بروی کوره راه ، همواره فقط یکطرف است که جلو می آید . . . هر دو طرف باهم ممکن نیست که در آن واحد پیشروی کنند " . وانگهی ، تعداد بیش از حد واحدها ، مشکلات لوژیستیکی ضد شورش را افزایش خواهند داد ؛ و اگر بخاطر منابعش ، بتواند برای مسائل آنوقت و خوار و بار خود راه حلی بیسدا کند ، ولی در مقابل سنگین شدن غیر مترقب و فقدان تحرك خود، کاری از دستش ساخته نیست . بهر حال ، دسته های جدید ضد چریک به سرنوشت دسته های قبلی دچار خواهند شد ، تا اینکه ناچار می گردند که خود را در " پایگاههای نقطه عزیمت " خویش مدفون کنند . در اینجا نیز به محاصره درآمده مجبور خواهند شد که تقاضای نیروی کمکی کنند . ولی نظر باینکه ضد چریک نمی تواند داخل کوره راه شود ، نفس در قفس سینه حبس کرده در داخل پاسگاههای اشباع کننده خویش باقی خواهد ماند ، و برای متمرکز کردن افراد خود در حول و حوش محل (مورد محاصره) ، از تعداد این پاسگاهها خواهد کاست ، و این امر به جنبش چریکس امکان خواهد داد که در مناطق عملیاتی واحدهای چریکی به گستردگی منابع لوژیستیکی خود مبادرت ورزند .

با تقسیم و تجزیه کردن خط سرخ ضد چریک - یعنی از هم گسیختن و

قطع موقعیت قبل از تماس دائمی - ، او را بصورت يك نیروی منظم در حال
 تدافعی در خواهیم آورد که قادر به مبارزه کردن با واحدهای چریکی
 نمی باشد ، حتی در صورتیکه نیروهای سرکوب هلیکوپترهائی نیز در اختیار
 داشته باشند .

يك جنبش چریکی که به چنین مرحله‌ای - با تمام مستلزمات و نتایج سیاسی
 و نظامی اش - دست یافته باشد ، از اعتبار و حیثیتی برخوردار خواهد
 شد که (این حیثیت و اعتبار) ، امکانات عضوگیری و توسعه اش را فراهم
 خواهد کرد . قادر خواهد شد که دهکوره‌ها (ی استراتژیکی م.) و
 همچنین حوالی و اطراف آنها - که در قلمرو محاصره استراتژیکی (ضد
 چریک م.) قرار داشتند - را محاصره و اشغال کند .^(۳۳) در اینوقت ، تا
 رسیدن به عملیات جنگ منظم ، راه درازی باقی نخواهد ماند . تکرار
 گفته‌ایم : جنگ چریکی باید رشد کند و بر دامنه خود بیفزاید . این
 بمنزله يك قانون است که : (جنگ چریکی) برای حفظ کردن خود و توسعه
 یافتن ، الزاماً باید بطرف جنگ جنبشی ، برای خود راه باز کند . « جنگ
 خلقی ، ارتش خلقی ، وژونگ‌وین جی‌اچ‌پ » . هر دسته چریکی که بتواند
 جوخه‌های ضد چریکها را نابود کند ، باید آنها را بطرف کوره راه مین
 گذاری شده بکشاند ؛ پاسگاههای اشباع کننده و واحدهای در حال
 راه پیمائی آنها را محاصره کند ؛ با روستائیان تماس برقرار کند ؛
 چهار پایان و حیوانات اهلی را بگیرد و بطرف کوهستان برود ، بدین
 منظور که سربازان جای پاهای آنها را تعقیب کنند ؛ خودروهائی نظامی
 را مورد حمله قرار دهد ؛ در جاده‌ها ، راه آهنها و رودخانه های قابل
 قایقرانی آذوقه و سایر وسایل مورد نیاز خود را تهیه نماید ؛ روستائیان
 را بعنوان جاسوس به اطراف بفرستد ؛ و بالاخره ، افراد گروه صلح » ،

پلیس‌ها و جاسوس‌های واقعی را از بین ببرد.

نوع این تحریک کردن‌ها باید لاینقطع تغییر کنند؛ جابه‌جا، در دوره‌ها آرامش از آنها استفاده شود، بنحویکه دشمن را همواره در حال دودلی و ناپایداری نگه دارند. اگر جز این باشد، ضد چریک بسازگسی خواهد توانست به استنتاج‌هایی برسد مانند اینکه: «آنها در اینجا ما را محاصره کرده‌اند، پس قصد دارند چند ساعت بعد در فلان محل، کمینی در سر راه ما پهن کنند».

چریک‌ها در نقطه‌ای در کوهستان هستند، و کوره‌راهی را در پشت سرشان باقی می‌گذارند - کوره‌راهی که برای دشمن بصورت یک معبر مرگ در خواهد آمد.^(۳۴)

هیچگاه نباید استفاده از تفنگ‌های دوربین دار (Fusils viseurs telescopique) را فراموش کرد. اینها در کمین‌ناله کردن و بستن آوردن و کمین عقب‌رانی همان نقشی را ایفاء می‌کنند که مین‌های الکتریکی در کمین نابودگرانه. این تفنگ‌ها در مصرف مهمات صرفه‌جویی بعمل می‌آورند، هدف را دقیقتر نشانه می‌گیرند، با مخفی کردن موضع شلیک کننده، در حفظ جان چریک نقش مهمی ایفاء می‌کنند، یک محیط سرشار از عدم اعتماد و دودلی (برای دشمن) بوجود می‌آورند که روحیه افراد او را نابود می‌سازد. انسان می‌تواند افکاری را که در ذهن آنها می‌گذرد، بتصور در آورد؛ دوسه گلوله ناگهان از جانب کوه شلیک می‌شود، بی آنکه موضع شلیک کننده را بتوان مشخص کرد.
نوبت شلیک کردن من کی فرا خواهد رسید؟

می‌دانیم که در انجام یک کمین نابودگرانه، عواملی چند خود را بما تحمیل می‌کنند: غافلگیر کردن دشمن، زمانی که مشغول تغییر محل داد

است؛ انتخاب کردن يك زمین یا میدان عمل مناسب؛ در اختیار داشتن يك قدرت آتش خوب و شایسته. دشمن را در هنگام اجزای برنامه ذله کردن و بستوه آوردن خود می توان غافلگیر کرد. زمین یا میدان عمل مناسب عبارت است از گردنه، حاشیه جنگل و غیره. اما در مورد قدرت آتش، همانطوری که بارها تکرار کرده ایم این قدرت بر اثر استعمال سلسله مانند مین های الکتریکی « بمب های ساعتی و بمب های تماسی^(۳۵) » بدست آمده و افزایش خواهد یافت. لازمست که در زمینه رعایت پاره ای از جزئیات بسیار مهم پافشاری بعمل آید، مخصوصا هنگامیکه بدون در دست داشتن مین های الکتریکی، خود را وارد عملیات می کنیم.

می توان ترتیب استقرار یا آرایش چریکهای در کمین را بطور ترسیم می، بصورت يك گروه (] یا [)، يك S و یا يك نعل اسب نمایش داد؛ برنامه آتش همواره باید بنحوی سازمان داده شود که دشمن از زاویه های متعدد تیرت یا آتش متقاطع، خود را اسیر و گرفتار مشاهده کند. باید از توجه به این امر غافل نشویم که بهر چریک میدان تیر اصلی و ثانوی اش، و نیز در آنجائی که نباید شلیک کند را متذکر گردیم.

سِرِ کمین، یعنی جوخه ای از واحد چریکی که باید آتش را بگشاید. معمولا وقتیکه اولین سرباز به ۶ متری رسید، مسئولیت دارد. وقتیکه پیشقراول دشمن نابود و از صحنه نبرد خارج شد. غنایم را جمع آوری کند؛ (سِرِ کمین) باید در دورترین نقطه گروه نسبت به دشمن، یا

در دورترین انحنای S - نسبت به دشمن -، و یا در یکی از نقاط انحنای نعل اسب قرار داده شود. جوخه های دیگر وظیفه دارند که واحدهای باقی مانده دشمن را ثابت نگه دارند، بمنظور اینکه آنها

نتوانند به حمایت از پیشقراولان خود - که دیگر در معرض دیدشان قرار ندارند - ، که در انحنای کوره راه یا در " دهانه جنگل " - یعنی نعل اسب - مورد حمله قرار گرفته‌اند ، پیشروی کنند .

مسئول اصلی واحد چریکی باید در آن نزدیکی ها در محلی قرار بگیرد ، بنحویکه قادر باشد يك نظارت مستقیم در زمینه وقایع و تماس‌رادیویی با کلیه جوخه‌ها بعمل آورد . مسئول اصلی (واحد چریکی) ، دستور عقب نشینی از پیش مشخص ورد هیندی شد مرا ، در مورد هر يك از جوخه‌ها صادر خو کرد و هر جوخه باید از راه پیش‌پیش معین شده عقب نشینی نماید ؛ بدینگونه هر لحظه ، التصاق و بهم پیوستگی حفظ شده و از این امر اجتناب بعمل خواهد آمد که بعضی از چریکها - بخیال اینکه دستور عقب نشینی هنوز صادر نشده - بر سر پست خود باقی بمانند و یا بر عکس زودتر از موقع معین آنها ترك کرده و در نتیجه موفقیت حمله را در معرض مخاطره قرار دهند . بنا بر این توصیه می‌شود که در اختیار هر ده چریک ، يك دستگاه فرستنده - گیرنده W. T. (والکی تالکی) قرار گیرد ؛ و در صورت عدم امکان ، علامتی برای عقب نشینی از قبل تعیین و در نظر گرفته شود . هنگامیکه وجود گیاهان و درختان ، امر عقب نشینی را دشوار می‌کند ، لازمست که قبلا (قبل از اجرای عملیات حمله . م) کوره راهی بطول حدوداً دو کیلومتر تهیه شود ؛ این کوره راه در تمام مدت ، یعنی از زمان گشایش آن تا لحظه عقب نشینی (جوخه ها) ، باید مورد مراقبت و نگهبانی قرار گیرد .

ولی همینکه ستون و گروه عقب ارض چریک بدام کمین می‌افتند ، سعی می‌کنند که برای حفاظت خود ، از کمترین پستی بلندی زمین - یا بی نظمی و الکی ولی باحد اکثر ممکن تیراندازی کردن - استفاده نمایند ؛ و در اینحال

اگر میدان عمل، (بخوبی انتخاب نشود و در نتیجه م.) مزیت‌های
چندانی در اختیار واحد چریکی قرار نمی‌دهد، بهتر اینست - همینکه
"سر" کمین، غنایم خود، یعنی سلاحهای بیچنگ آمده از پیشقراول از
پای درآمده دشمن، را بیچنگ آورد - که واحد چریکی هرچه زودتر دست
و پای خود را جمع کرده و عقب نشینی نماید. همین کمین عقب‌رانی
است که در امریکای لاتین بیش از هر کمین دیگر، رواج یافته است؛ ولی
بطوریکه دیده‌ایم فاقد نتایج ثمر بخش سیاسی و نظامی می‌باشد.
در یک کمین بدون استفاده از مین‌ها، نظر باینکه افسر ضد چریک و
مسئول فنی رادیو (فرستنده - گیرنده)، در وسط ستون می‌باشند،
اگر بلا فاصله نابود و از میدان نبود خارج نشوند، سعی خواهند کرد
که خود را حفظ و یا بهر نحو شده مخفی نمایند، باین منظور که بتوانند
با پاسگاه اشباع‌کننده تماس رادیویی برقرار نمایند^(۳۶). این پاسگاه نیز
بنویه خود، با تیپ مربوطه تماس خواهد گرفت؛ و این تیپ به ترتیبی که
در هنگام بحث در مورد برنامه زلزله کردن و بستن آوردن یاد آورده‌ایم
دست بعمل خواهد زد.

در یک کمین با استفاده از مین، باید نوعی کروشه (]) یا حتی یک خط
مستقیم واقع شده - در صورت امکان - در کنار یک مسیل یا یک گودال،
ترسیم گردد. در اینجا، بر خلاف کمین‌های متکی بر سلاحهای انفرادی،
تعداد و نحوه آرایش چریکها به آن حد (مورد قبلی) مهم نیست؛
زیرا که دشمن در یک چشم بهم زدن نابود خواهد شد بولی با اینهمه
لازمست که با دقت، یک برنامه آتش، برای آن قسمت از افراد ستون دشمن
که بتوانند خود را از مهلکه برهانند، از پیش تهیه و آماده شوند^(۳۷).
در کمین‌های متکی بر سلاحهای انفرادی، باید زمین یا میدان عمل را

انتخاب کرد؛ قسمت مناسب باید بوسیله واحد چریکی اشغال گردد؛ و قسمت نامناسب یعنی هرچه بیشتر کم درخت و کم گیاه، بدون پناهگاه، بدون خروجگاه برای ضد چریک باقی گذاشته شود. بالاخره، این زمین باید نزدیک به محلی باشد که برای ثابت نگه داری ستون دشمن در نظر گرفته شده و دوتیرانداز ماهر، مجهز به تفنگ دوربین دار، برای از پای در آوردن افسر و مسئول فنی رادیو (فرستنده - گیرنده) مستقر گردیده است؛ واحد چریکی با از بین بردن این دو نفر، دشمن را منزوی کرده و از پاسگاه اشباع کننده و هلیکوپترها محروم خواهد ساخت. بخشی از کوره راه، که برای کمین در نظر گرفته شده تا نقطه‌ای که "سر" کمین را در آنجا قرار می‌دهیم، نباید حاوی هیچ نوع وضع غیر عادی - مانند وجود ممبرهای موازی با آن، جای پاها و نشانه‌ها، و شاخه‌های شکسته درختان - بوده باشد. وگرنه، گروه شناسایی دشمن، قبل از "وارد شدن" در آن، سر نخ‌اش را دنبال کرده، در نتیجه توفیق خواهند یافت که چریکها را به عقب رانده و یک موقعیت منفی آمیخته به ابهام بوجود آورند. بنا بر این کوره راه در نظر گرفته شده برای کمین، باید از هر گونه وضع غیر عادی داشتن مبرا باشد. غافلگیر کنندگی قضیه همینجا^{ست} بخاطر ضرورت این احتیاط کاریها می‌توان گفت که کمین از داخل بطرف خارج، به تعبیر بهتر از جنگل بطرف کوره راه، تهیه و تدارک می‌شود. بموازات آن، باید مین‌ها در میان خار و خاشاکها و بوته‌ها مخفی شوند - توی زمین دفن و پنهان کرد نشان، نشانه‌های سوء ظن ایجاب کننده‌ای بر جای خواهند گذاشت -، وگشتی‌های کوره راه - که در حدود بین ۳۰۰ تا ۵۰۰ متری اردوگاه کشیک میدهند - باید از قدم زدن در حوالی کمین خود داری نمایند، چه در اینحال توجه ضد چریک

را - که از رابطه موجود بین گشتی‌ها وارد و گاه اطلاع دارد - به آن جلب خواهند کرد .

وقتی که همین واحدهای چریکی در کمین‌های بی‌دریغ نابودگرانه یا مواد منفجره صدا را توفیق پیدا می‌کنند، معروفیت و شیوه‌شان گسه به منزوی کردن جوخه‌های مجری برنامه ناله کردن و بستن آوردن منجر می‌گردد به آنها امکان می‌دهد که افرادی از دشمن را دستگیر کنند .

در زمین یا میدان عملی که با دقت انتخاب شده، همینکه پیشقراول و بیش از نیمی از ستون وارد مسافت مین‌گذاری شده گردیدند، برای از رو بردن و ترساندنشان باید فریاد کشید که بزودی همه‌شان تکه تکه خواهند شد . با زندانیان باید بخوبی رفتار کرد، از مجروح شدگان (اسیر) باید مراقبت و مواظبت بعمل آورد، هر نوع عملی علیه آنها را باید مجازات کرد . پس از اینکه انگیزه‌های مبارزه برایشان توضیح داده شده، باید آنها را تکه تکه مورد بازجویی قرار داد . سپس، چکمه‌ها و سلاحهایشان را تصرف کرده و آزادشان نمود؛ البته در این مورد نسبت بکسانی که به جنایتکار بودن معروفیت یافته‌اند، باید قائل به استثناء شد .

در اینوقت واحد چریکی باید بلافاصله صحنه عملیات را ترک کرده و به یک راه پیمائی اجباری، بمدت یک هفته و روزی هشت ساعت تن در دهد؛ و در پشت سر خود، در طول کوره راه، همه نوع تله‌های عقبرانی را بر جایگذارد .

نگه داشتن گروههای دشمن در یک حالت نگرانی و عذاب، در بین هر کمین نابودگرانه، امری مهم و حیاتیست . مسئله بر اینست که باید در عین حال به دشمن فهماند که این عقب‌نشینی (واحد چریکی، نسه از

روی ترس، بلکه) برای تمرکز نیروهای خودی، تخریب روحیه دشمن و خنثی کردن برنامه دله کردن و بستوه آوردن وی صورت می گیرد.

چنین نتیجه می گیریم:

— در کشوری که در حال حاضر، جنگ چریکی وجود ندارد، مبارزه مسلحانه نباید با يك جبهه بلکه لازمت که با سه جبهه بخود قانسع آغاز بکار کند؛ مین های الکتریکی را باید بعنوان عمدترین سلاح تاکتیکی بکار گیرند، و مناطق عملیاتی — یعنی مناطق تهیه و آماده شده — هر يك با دیگری در حدود سیصد کیلو متر فاصله داشته باشند. جنبش چریکی باید نسبت به حسن عملکرد آتی کلیه بخشهای سازمان مخفی اش اطمینان حاصل کند.

— بنحو شایسته ای تن به کار داده شود؛ آسیب پذیر بودن دشمن در حالت تهاجمی اش نهفته است. بازی، این حالت تهاجمی که از نظر استراتژیکی برایش حیات بخش است؛ در عین حال، از نظر تاکتیکی برای او مرگ آور است. زیرا که مکانیسم عملیاتی اش در مورد ثابت نگه داری، محاصره تاکتیکی، انسداد مجاری منابع آذوقه و وسائل مورد نیاز (چریکها) و نیز این امر که باید از خلق پایگاههای چریکی مانع بعمل آورد، سبب می شود که تلاشی فوق العاده در تعقیب مداوم نیروهای غیر منظم، در تمام طول کوره راه بمنصه ظهنور برساند. و نیز باین دلیل که در طول اجرای برنامه دله کردن و بستوه آوردن، با کمین های واحد چریکی مصادف می شود؛ این وحدت تضادان، شانس های مکرری را در اختیار واحدهای چریکی امریکای لاتینی قرار می دهند که تا به امروز بهیچوجه از آنها بهره برداری نشده است.

— چهل چریکی که از مین های الکتریکی استفاده کنند، حد اقل باندازه تخریبی می باشند و ۶۰ درصد مشکلات لوژیستیکی شان کمتر است. مضافاً، خطرات آبی در موردشان ناچیز است، باین دلیل که معمولاً تعدادی از جوخه های "ضد چریک" نابود شده و از میدان نبرد خارج می گردند.

— بیست چریکی که از مین های الکتریکی استفاده کنند، قدرت تخریبی شان باندازه قدرت تخریبی چهل چریکی است که همین شیوه (استفاده از مین های الکتریکی م.م) را بکار می برند. و در نتیجه (همین بیست چریکی که مین های الکتریکی را بکار می برند م.م)، حد اقل باندازه صد چریکی که از سلاحهای انفرادی استفاده می کنند، دارای قدرت تخریبی می باشند. از طرف دیگر، همین تعداد (بیست چریک م.م) می تواند سرویسهای ایمنی و تهیه آذوقه و خواربار را نیز تضمین کند. — همانطوریکه قبلاً نیز تذکر دادیم، جنبه های مرکب از بیست چریکی که این نوع کمین ها (کمین های نابودگرانه بر اساس استفاده از مین های الکتریکی م.م) را بر پا می دارد، ضد شورش را مجبور می کند که برایش همان اهمیتی را قائل شود که در مورد چهل چریک (استفاده کننده از مین های الکتریکی م.م) یا صد چریک (استفاده کننده از سلاحهای انفرادی م.م) مرعی می دارد، یعنی: محاصره استراتژیکی، حلقه ای بدور آن ایجاد کردن، کنترل منطقه، عملیات شناسائی، برنامه زلزله کردن و بسته آوردن کمین ها و غیره... باین دلیل ساده که "ضد شورش" نمی تواند اجازه دهد که چیزیکه در بین جمعیت رخنه کنند، آذوقه و وسائل مورد نیاز خود را در جاده ها تهیه نمایند، برنامه زلزله کردن و

بسته آوردن را در خصوص پاسگاههای اشباع کننده بمورد اجراء در آورند
و غیره . . .

— صد چریک که به شرح زیر تقسیم شوند: چهل چریک در جبهه پایهای
یا اولیه، و شصت چریک در سه گروه یا جبهه بیست چریکی که هر یک در
مناطق تهیه و آماده شده و "مناطق جنگ چریکی" دور از یکدیگر عمل
کنند و تاکتیکهای نابود گرانه با مین های الکتریکی را بمورد اجراء قرار
دهند؛ هر یک (از چهار جبهه م.) در حدود سه تا پنج هزار نفر
از افراد "ضد شورش" را بسیج خواهند کرد که جمعا میشود بین ۱۲ تا
۲۰ هزار نفره برعکس، صد چریک، اگر در همان محل یا کانون، با
مسائل لوژیستیکی عظیم ناشی از آن و در مقام مقایسه با مورد قبلی،
دست بعمل بزنند، "ضد شورش" لزومی نمی بیند که جمعا بیش از سه تا
پنج هزار نفر از افراد خود را بسیج کند.

وقتی که یک جنبش چریکی گسترش می یابد، باید در بین اشکال عملیاتی،
قابلیت انتخاب را داشته باشد. مثلا در یونان، در اواخر سال ۱۹۴۷
مارکوس وافیادیس M. Vaphiadis یک حکومت دمکراتیک موقتی تشکیل
میدهد که از نظر سیاسی، نماینده ارتش دمکراتیک باشد. عمدتترین
پایگاههای لوژیستیکی شان در کوهستانهای گراموس و بیتسی، یعنی
در نزدیکی مرزهای آلبانی و یوگسلاوی، قرار داشت. مارکوس که رئیس
شورای وزیران و وزیر جنگ بود — حکومتی که روسیه حتی زحمت شناسایی
آنها بخود نداد —، میخواست که جنگ چریکی بز دیگر اشکال مبارزه
برتری یابد؛ در حالیکه ژاشار یادیس، دبیر کل حزب کمونیست یونان،
دنبال کردن یک جنگ قرار دادی (Guerre conventionnelle)
را ترجیح می داد. فرد اخیرالذکر توفیق یافت که نظرش را تحمیل کند،

ولی - با توجه به مشکلات تهیه آذوقه و وسائل مورد نیاز و فقدان تحرك - جز موفقیت‌هایی زود گذر چیز دیگری بدست نیاورد. در مدتی کمتر از دو سال، تشکیلات "منظم" ارتش چریکی، توسط "ارتش ملی یونان" - که در واقع بوسیله وان فلیت (V.Fleet) رهبری می‌شد -، پی در پی محاصره و نابود شدند و یا متفرق و پراکنده گردیدند. گلولهٔ خلاص بوسیله تیتو، با بستن مرزهای یوگوسلاوی، شلیک شد. به تعبیر دیگر اینکه، اگر برای درهم شکستن نیروهای دولتی، لازمت که واحدهای چریکی به ارتش منظم تبدیل شود، این تصمیم باید در لحظهٔ مناسب، با یک تجزیه و تحلیل درست از موقعیت کلی، صورت بگیرد. اما در مورد تشکیلات زیادی از حد مهم باید گفت که اینها از همان آغاز مبارزه، لذیذترین غذائی بشمار می‌روند که میتوان در جلوی "ضد شورش" قرار داد.

بطور خلاصه اینکه، در آغاز جنگ انقلابی، یک واحد چریکی باید در صدر رفع نقائص و ضعفهای خود برآید و نه اینکه فکرش را به اتحاد منظم و به متحد کردن واحدهای چریکی مشغول کند. و وقتی که جیبه‌های بخود قانع و سایر گروههای چریکی توانستند یک تعداد از مبارزین را حفظ کنند که برای پاره‌ای از جیبه‌های نهضت مقاومت ضرورینند؛ در اینحال، اساسی‌ترین مسئله اینست که بیمین‌های الکتریکی، ظرفیت تاکتیکی لازم برای نابود کردن محور تاکتیکی ضد چریک را بدست آورند. یک نکته دیگر را نیز نباید فراموش کرد که مسائل لوژیستیکسی، برای چریکها، مستقیماً به نسبت تعداد چریکها در یک جیبه می‌باشد؛ در حالیکه این مسائل برای ضد شورش، مستقیماً به نسبت تعداد جیبه بخود قانع عنوان می‌شود.

حواشی مربوط به "متفرق کردن نیروهای دشمن"

(۱) در مسئولیت و پاسخ، ژنرال ماکسول. د. تایلور، جنگ‌های بخش را "تهاجم آشوبگرانه" بویژه نسبت به ایالات متحده آمریکا تلقی می‌نماید؛ او، این جنگ را بمثابة "تهدیدهای آمیخته به ابهام" و "تحریکات معالواسطه" توصیف می‌کند. لازم نیست که انسان زیرک و دور اندیش باشد تا توصیف‌های رواج داده شده بوسیله موجوداتی نظیر این ژنرال را - که موازین‌شان به آنها اجازه می‌دهد که در "دنیای سرنوشت‌مبرهن" خویش زندگی کنند - مورد ارزیابی قرار دهد.

(۲) متن این پیام در سری انتشارات "پارت" بفارسی ترجمه شده است.

(۳) "جمهوریهای مستقل"، اشاره است به "مناطق دفاع از خود" در کلمبیا که نیروهای سرکوب هر بار فقط از طریق مکر و حیله و توسل به پیشنهاد "صلح" توانسته‌اند آنها را شکست دهند. برای آشنائی دقیق با این اصطلاح - که تاریخچه شکل خاص جنگ چریکی روستائی در کلمبیا را در بر دارد - می‌توان به مقدمه جالب مترجم کتاب "یادداشت‌های یک چریک" (که خود رابط و نماینده چریکهای کلمبیائی در اروپا^{ست}) از انتشارات Seuil مراجعه کرد.

این کتاب و مقدمه آن بوسیله اتحادیه دانشجویان ایرانی در پاریس (وابسته به کنفدراسیون جهانی دانشجویان ایرانی)، چاپ و نشر یافته است.

(۴) در پرو نیز ضد شورش پله پله به چریکها حمله می‌کرد، زیرا که خط مشی استراتژیکی M.I.R (پرو)؛ قیام‌های جداگانه و دستچین شده

— با توجه به سطح (آگاهی) توده‌های مناطق مربوطه — را مسرور هدف قرار داده بود.

(۵) "وقتی که گروههای استعمارگران، بطور کامل، توجه خود را معطوف روستاها کرده بودند، یکمرتبه سراسیمه بطرف شهرها سرازیر شدند تا امنیت اشخاص و اموال را تضمین کنند. خطر در همه جا حضور دارد، دستگاه سرکوب مجبور می‌شود که نیروهای خود را متفرق و پراکنده کند. سرتاسر کشور، یعنی سرتاسر مستعمره است که در معرض خطر قرار گرفته است. گروههای مسلح روستائی از این شل شدن فشار نظامی بهره‌مند می‌گردند. شورش در شهرها، همچون یک کپسول اکسیژن غیر متروک بود."

نظریه شدگان روی زمین، فرانتمس فانون.

(۶) جبهه‌های بخود قانع، در مقابل Fronts auto-suffisants انتخاب شده است. این اصطلاح در زبان فارسی، در زمینه اقتصاد روستائی بخود بسند مصطلح شده است. مثلاً میگویند دهات خود بسنده. در مورد متن حاضر، این ترکیب Auto-suffisants را همچنین می‌توان از خود راضی (نه بمعنای متداول این اصطلاح در زبان فارسی، یعنی معادل واژه‌های متکبر و خود خواه...) بلکه به مفهوم از خود رضایت داشتن، بخود قانع بودن (نیز ترجمه کرد. منظور در اینجا و همه جا در این کتاب عبارات از جبهه‌های چریکی که استقلال خود را حفظ می‌کنند، از الحاق به جبهه‌های دیگر خود داری می‌نمایند؟

(۷) گروههایی که بصورت یکباند، مناطق روستائی را زیر پامی گذارند.

(۸) نظیر همین بیتش‌های متأخر یکی به سارتر اجازه داده است که در اثر خود

تحت عنوان "مسائل مربوط به روش . . . جنین چیزی را ابراز کند: ولونتاریسم مارکسیستی که خوشش می آید در باره تجزیه و تحلیل حرف بزند، این عملیات را تا حد يك مراسم ساده تنزل داده است." بدنبال این مطلب اضافه می کند: "دیگر مسئله به سر این نیست که وقایع را در درونمای کلی مارکسیسم مورد مطالعه قرار دهیم تا به شناختها فنا بخشیده و بروی عمل (Action) نور بیاشیم: تجزیه و تحلیل، منحصرا مبتنی بر اینست که خود را از شر جزئیات برهانیم، مفهوم پاره‌ای از حوادث را بزور فتح کنیم، طبیعت وقایع را تغییر دهیم یا حتی وقایعی را ابداع نمائیم تا از ورای آن، جوهر "مفاهیم جامع" تغییر ناپذیر و بصورت بت در آمده آن وقایع را باز یابیم."

(۹) "انقلاب سوسیالیستی در میدان ملی آغاز می شود، در عرصه بین المللی گسترشی یابد و در عرصه جهانی خاتمه پیدا می کند. بدین گونه، انقلاب سوسیالیستی، به وسیع ترین و تازهترین مفهوم گممه، بصورت مداوم در می آید: فقط وقتی خاتمه پیدا می کند که پیروزی قطعی جامعه جدید در سرتاسر کره ما بوقوع بپیوندد"

انقلاب مداوم، لئون تروتسکی .

(۱۰) آنچه که به کعبه امپریالیسم مربوط می شود، فقط کافیسست که نظری به کتاب رفورمیست کاتولیک، میچل هارینگتون (M. Harrington) تحت عنوان "فرهنگ فقر در ایالات متحده" انداخته شود تا تصویر روشنی از موقعیت کشاورزی آن - بفقر کشاندن در مانده کنند های کسه تعدادر مداوم در حال افزایش جمعیتش را در بر می گیرد، که امروز تعداد شان لا اقل به پنجاه ملیون نفر میرسد - بدست آوریم .

(۱۱) "کاملا واضح و روشن است که برتری نظامی ما بر چینی هسا

امریست در درجه اول اهمیت . ما بندرت علاقه داریم که در این مورد حرف بزنیم ، ولی ما نابود گرانترین سلاحهای هسته‌ای دنیا را اختیار داریم . اگر هر لحظه تصمیم بگیریم ، هیچ هدفی در چین یا هر جای دیگر وجود ندارد که نتوانیم نابود کنیم . من گمان نمی‌کنم که دنیا از ما وحشت داشته باشد ، زیرا بخوبی می‌داند که ما آخرین طرفی هستیم که به استعمال این نیروهای خوف‌انگیز رغبت نشان خواهیم داد ؛ لیکن ، ما این نیرو را در اختیار داریم ، و همین امر ، در دوره‌ای که بسر می‌بریم ، یک نیروی بسیار مهم بازدارنده (و اعلام‌خطر دهنده‌ای برای طرفهای مقابل) بشمار میرود "

مسئولیت و پاسخ - ژنرال ماکسول . د . تایلور

(۱۲) کتاب " ضد شورش و جنگ انقلابی " در اوایل سال ۱۹۷۱ منتشر شده است . از آن تاریخ به بعد ، در سیاست جهانی و در روابط بین شرق و غرب عموماً و چین و آمریکا (بطوریکه نویسنده در اینجا منظور دارد) خصوصاً ، تغییرات شگفت‌انگیز و تاسف‌باری مشاهده شده است . امروز ، یعنی در اواخر سال ۱۹۷۳ ، باید با تاسف بسیار بگوئیم که : باد هم چنان از شرق نمی‌وزد . و آنچه اکنون می‌وزد ، بقول یک شاعر هموطن ما : نسیم است ، نه باد .

آنهم نسیمی کم‌آزار و یا بی‌آزار . باشد که این اوضاع جوئی تغییر نکند ! (۱۳) دسته‌بندی بجای Regroupement انتخاب شده است که نه تنها چندان رسا نیست بلکه نیز ممکن است تعبیر مخالفی را نیز بذهن متبادر کند . دسته‌بندی در فارسی بیشتر گروه‌گروه بطور مجزا بدور هم جمع شدن و به تعبیر بهتر ، تفرقه و انقسام را می‌زساند ، در حالیکه منظور از Regroupement بویژه منظور نویسنده درست بعکس آن یعنی

اتحاد و اتفاق گروه‌های مختلف است . دسته بندی کمی واحدهای چریکی یعنی بدور هم جمع شدن و اتحاد واحدهای مختلف چریکی ، دسته بندی نیروهای شورشی است در مقابل ضد شورش . بدیهیست همانطور که نویسنده اشاره می‌کند : این اتحاد و اتفاق ، کمی و مکانیکی است نه کیفی و ارگانیک ، و درست بهمین دلیل در متفرق کردن دشمن عاجز و ناتوان . در اینجا کیفیت اتحاد مطرح نیست ، آنچه اهمیت دارد کمیّت آنست . یعنی پاره‌ای از جنبش‌های چریکی بجای اینکه وحدت استراتژیکی را در بطن مبارزه و در طول زمان پیدا کنند در جستجوی " وحدت " گروه‌های نا متجانس ایدئولوژیکی اند ، آنهم در زمانی که مبارزه در پائین ترین پله جنگ خلقی یعنی ادامه حیات مسلحانه قرار دارد . این " وحدت " موجودی ناقص الخلقه است که قبل از موعد معین بدنیا آمده است ، نه یک کودک سالم طبیعی . بنظر طرفداران اینگونه وحدت هر چه تعداد گروه‌های حاضر به اتحاد (یا به تشکیل سپاهی لشکر) بیشتر باشد ، چه بهتر . تردیدی نیست که این دسته بندی های کمی یا وحدت گروه‌های نا متجانس که نه در بطن مبارزه و در پروسه یک جنگ دراز مدت ، بلکه در اتاقهای در بسته ، با عقد قرارداد بوسیله " رهبران " صورت گرفته است ، بهمین سرعتی که بوجود آمده ، بهمین سرعت نیز مانند دود در فضا محو می‌گردد . نه تنها محو می‌گردد ، بلکه اثرات منفی خود را در جنگ خلقی برای مدتی طولانی بر جا می‌گذارد .

بهر تقدیر ، منظور نویسنده در جاهای دیگر ، از اصطلاحاتی نظیر : تفرق و پراکندگی کمی واحدهای چریکی و یا نیروی دشمن ، خود مختاری و استقلال کمی واحدهای چریکی و غیره در همین مایه هاست . م

(۱۴) نظری " کانون " جنگ چریکی (Poquista) ، ظهور یک

گروه مسلح در يك منطقه روستائی را می پذیرد بدون سازماندهی قبلی رهبری شده بوسیله هیات های رهبری محلی مخفی . اجرای آن در عمل - صرفنظر از متدولوژی که از آن سرچشمه می گیرد - ، سرانجامی جز شکست ندارد ، زیرا که از همان آغاز « بخاطر فقدان يك شبکه مخفی » با يك رشته عوامل منفی از قبیل ضد جاسوسی ، اطلاعات ، تهیه آذوقه ، عضو گیری و غیره همراه است . اشاره کنیم که تمایلات موافق و مخالف^۲ کانون (Foco) ، تناقضات و ابهام هائی را بوجود آورده اند که شایسته توجه خاص می باشد « بویژه تمایلات گروه اول » . شگفت اینکه در بین او^۳ مضامین مشاجرات قلمی ، کسی به خصیصه^۴ دو پهلوی خود اصطلاح (کائو) توجه نداشته است .

(۱۵) در کلمبیا، جنگهای چریکی از دیرباز وضع خاص داشته است . پس از استقلال کلمبیا بویژه از اوایل قرن بیستم همواره جنگ چریکی در این کشور وجود داشته است البته با خصیصه ای عجیب و غریب : رهبری جنگ چریکی همواره بدست دو حزب ارتجاعی " لیبرال " و " محافظه کار " بوده است که یکی بزای بدست گرفتن قدرت و راندن دیگری از حکومت ، به مبارزه مسلحانه متوسل شده است . و روستائیان ، ملعبه دست و وجه المصاحبه^۵ رهبران این دو حزب ارتجاعی (که مالکان بزرگ بشمار می رفتند) بوده اند . در مدتی بیش از نیم قرن ، صد ها هزار روستائی کلمبیائی در این جنگها کشته شده اند تا رهبران یکی از این احزاب ، املاک رهبران حزب دیگر را بچنگ آورند .

در چند دهه اخیر ، حزب کمونیست کلمبیا رهبری جنگهای چریکی را بدست گرفت . در حال حاضر کلمبیا تنها کشور امریکای لاتینی است که حزب کمونیست (ارتدکس) رهبری مهمترین بخش جنگ چریکی روستائی آنرا

در اختیار دارد . نبض جنبش چریکی در دست حزب است که هیات رهبری، یا توجه به اوضاع جوی بین‌المللی (از روی دستگاههای هوا شناسی سیاست شوروی) و نیز با توجه به زد و بندها و یا عدم امکان سازش و مصالحه در صحنه داخلی ، سیاست‌رشدکن سفت کن را اجرا می‌کند . ضرباتی که این احزاب در گواتمالا و ونزوئلا به جنبشهای چریکی وارد کرده‌اند فاجعه انگیز بود . این سیاست غلط و مصیبت بار هنوز در کلمبیا ادامه دارد . م

(۱۶) آیا واقعا کافی نیست که از طرفداران " تدابیر امنیتی " نسام ببریم تا مدح و ستایش از چنین رفتار و بینشی يك توجه عالی بدست آورد ؟

(۱۷) Mitose شیوه تقسیم يك سلول زنده است با حفظ همان تعداد کروموزوم . معنی اصطلاحی این واژه ، تقسیم غیر مستقیم می باشد . در اینجا منظور نویسنده اینست که هسته جنبشهای چریکی از طریق میوز می‌تواند به رشد طبیعی خود ادامه داده و توسعه و افزایش می‌یابد . م

(۱۸) ظاهر عبارت در لحظه اول چنین بنظر می‌رسد که باید قضیه عکس باشد . ولی در واقع چنین نیست . در يك جنگ چریکی ، یکی از مسائل بسیار مهم حفظ جان چریکها و از دست ندادن کادرهاست که با خون دل فراهم شده ، تعلیم دیده و رزمندگی لازم را بدست آورده‌اند؛ و تعداد آنها در مراحل اولیه جنگ چریکی چندان زیاد نیست . از طرف دیگر ، بطوریکه در صفحات قبل بکرات دیده‌ایم برنامه نلسه کردن و بستوه آوردن ، محور تاکتیکی ضد چریک است برای فراهم کردن موقعیت قبل از تماس دائمی و بالاخره تماس مستقیم یا حمله و یورش به

ارد وگاه و محل تجمع چریکها و نابود کردن آنها.

بنا بر این، برنامه زله کردن و بستوه آوردن یکی از شیوه‌های رسیدن به تماس مستقیم یا حمله و یورش است، نه خود حمله و یورش. از این نظر است که در مورد برنامه زله کردن و بستوه آوردن شدید، نویسنده توصیه می‌کند که تعداد چریکها کمتر باشد، تا از میزان خطرات احتمالی^۱ کاسته شده و نیروهائی برای مراحل نهائی و تعیین کننده ذخیره گردد؛ زیرا در این مرحله هدف واحد چریکو بر خورد با دشمن نیست، و از طرف دیگر تعداد بیشتر چریکها از ه زان تحرك واحد چریکی خواهد کاست و در راه منظور واحد چریکی که راین مرحله عدم برخورد و تبرد با دشمن است، ایجاد مانع خواهد کرد.

بر عکس، در مورد يك برنامه زله کردن بستوه آوردن خفیف، کـــه خطرات موانع مذکور در فوق وجود ندارد، واحد چریکی در راه پیمائش خود برای رسیدن به محل مورد نظر می‌واند تعداد بیشتری از نیروهای خود را در اختیار داشته باشد. عبارت بعدی نویسنده این مطلب را روشن تر می‌کند. در اینجا يك نکته مهم دیگر در این زمینه را نباید فراموش کرد، و آن مسائل لوژیستیکی است که رابطه مستقیمی دارد با تعداد چریکها، بدیهیست در يك برنامه زله کردن و بستوه آوردن شدید، حل این مسئله وخیتر می‌گردد و از این لحاظ نیز کمتر بودن چریکها در اینحالت تا حدی از سنگینی بار مشکلات لوژیستیکی خواهد کاست. در حالیکه بر عکس در حالت يك برنامه زله کردن و بستوه آوردن خفیف، مشکلات لوژیستیکی نیز خفیفتر شده و در نتیجه تعداد بیشتر چریکها مانعی ایجاد نخواهد کرد. م

(۱۹) Centralisme decentralisé، منظور نویسنده

از مرکزیت بدون تمرکز — که در صفحات بعدی اهمیت و ضرورت اجتناب نا پذیر آنرا توضیح می دهد — اینست که جنبش چریکی با وجود لزوم پذیرش اصل مرکزیت (در خطوط کلی و استراتژیکی جنبش) ، بخاطر شرایط خاص جنگ چریکی نا گزیر است — همانطوریکه مائو نیز به آن اشاره می کند — در پاره ای از موارد از این اصل هدول کرده ، و در قلمرو های کم و بیش مشخص به واحد های خود ، اجازه اخذ تصمیم و خسود مختاری اعطاء کند .

(۲۰) " هر انقلاب سوسیالیستی ، بعنوان مثال همانطوری که بوضوح امکانات مثبت پیروزی نیروهای مترقی را با خود به همراه دارد ، بهمین حد ، حامل امکانات منفی پیروزی نیروهای ارتجاع نیز می باشد . با اینحال ، طبق قوانین عینی که بروی تاریخ عمل می کنند ، امکانات جناحهای مترقی در مرحله نهائی ، پیروزی را فراهم می آورند ، در حالی که خصلت پیروزی امکانات جناحهای ارتجاعی — که در موارد استثنائی ظاهر می شوند — همواره موقتی و گذراست . "

و . گ . آفاناسیف ، بنیاد شناخت های فلسفی .

(۲۱) آقایان تئوری با فان انقلاب پرولتری و مارکسیست لنینیست های خالص و فرد اعلی لطفا یک دقیقه توقف کنید . این کامیلوتورس است که حرف می زند . قبلا بعرض برسد کیست که این اصل مهم لنینیستی را قبول نداشته باشد : " بدون یک تئوری انقلابی ، جنبش انقلابی نیز نمی تواند وجود داشته باشد " ؟ منتها با تعبیر جدیدی از آن که — چند ان هم جدید نیست — با دگماتیسم و چسبیدن به کلمات و طوطی وار تکرار کردن آن کلی تفاوت دارد . بگذریم ، زیرا که بحث بر سر تئوری نیست بلکه در باره کامیلوتورس است . آقایان آیا کامیلوتورس را می

شناسید؟ او يك اشرافزاده كلمبیا می بود که بعد ها کشیش ، جامعه شناس ، استاد دانشگاه بوگوتا شد . مقامات مهی در سطح ملی کسب کرد که از جمله رهبری و ریاست جبهه متحد ملی (مرکب از کمونیستهای ارتدکس مائوئیست ها و سوسیالیستها ، و سایر نیروهای ملی و ضد استعمار) در انتخابات سال ۱۹۶۶ برای ریاست جمهوری بشمار میرود .

در يك کلمه ، او کلیه راههای قانونی و مسالمت آمیز مبارزه را — که در آن زمان در کشورش ، بر خلاف کشورهای نظیر کشورمان ، کم و بیش و بطور رقیق وجود داشت — پشت سر گذاشت و بالاخره همانطوری که در همین سطور ملاحظه کرده اید به این نتیجه رسید : " هر انقلابی صادق باید قبول کند تنها راهی که باقی مانده است راه مبارزه مسلحانه است . " البته در حد همین حرف و شعار باقی نماند . تصمیم گرفت که عملاً وارد مبارزه مسلحانه شود . حزب کمونیست کلمبیا با همه احترامی که بظاهر برای رهبر سابق جبهه متحد ملی قائل بود ، او را برای عضویت بعنوان يك چریک ساده در جبهه مسلح خود قبول نکرد ، زیرا که این حزب معتقد بود که يك کشیش نمی تواند يك چریک شود . تئورس وارد یکی از جبهه ها کوچک مستقل شد . چند ماه بعد در یکی از درگیری ها با ارتش کلمبیا به شهادت رسید . م .

(۲۲) Duramen واژه ای لاتینی است بمعنای قلب و بطن يك درخت . که اشاره است به تصادم با يك چیز سخت . منظور آن در این عبارت چیز کم و بیش در حد معادل فارسی ما : سر به سنگ خوردن . البته این سر به سنگ خوردن ، همواره امری قسابل اجتناب است . م .

(۲۳) " شکارچیان " کنایه است بر " ضد چریک " کسانی که به شکار انسانها — چریکها — می پردازند . م .

(۲۴) *Cybernetique* (مشتق از واژه یونانی *Kuberman*)
 یعنی رهبری کردن است) ، علمی است که مکانیسم ارتباطات و کنترول
 ماشین ها و موجودات انسانی را مطالعه می کند .
 (۲۵) این شعار را از مدتها پیش ، رهبران چین و شوروی از بس تکرار
 نموده اند که کم حافظه ترین افراد آنها از بر کرده اند . چندی پیش
 نیت کاسترو بود که برای خوشایند برژنف (و چرا نه : امریکا ؟) آنها را
 بزبان آورد . (به نطق کاسترو در " میدان انقلاب " به مناسبت سفر
 برژنف به هاوانا مراجعه شود) م

(۲۶) *Maieutique* (مشتق از واژه یونانی *Maieutiké* یعنی
 هنر مامائی و بچه بد نیا آوردن) . در فلسفه سقراط عبارتست از هنر
 بیرون کشیدن حقیقت از مخاطب بطور غیر مستقیم و از طریق مطرح کردن
 يك سزى سؤال م .

(۲۷) آیا کره ، گواتمالا ، کوبا (پلایا ژیرون) ، برزیل ، جمهوری دو
 اندونزی و مخصوصا ویتنام نمونه هائی از جریانات معاصر نیستند که در
 این زمینه میتوانند بزبان رسا سخن گویند ؟ و اگر یکطرف (امپریالیسم م .)
 به چنین شیوه هائی دست می یازد ، چه نیروهای افسانه ای طرف دیگر
 (رد و گاه سوسیالیستی م .) را از اعمال همین شیوه ها باز می دارد ؟
 سطوری از کتاب داوید وایز *David Wise* و توماس بی . راس *Tho-*
mas B. Ross تحت عنوان " حکومت نامرئی " را با هم بخوانیم :

" برخلاف آنچه در خلیج خوکها گذشت ، عملیات گواتمالائی در سال ۱۹۵۴ با موفقیت
 قرین گردید . عملیات گواتمالا - همچون عملیات یکسال قبل از آن در ایران - از او
 موفقیت های " سیا " در قلمرو واژگون کردن حکومتها بشمار میرود . چند تن از شرکت
 کنندگان در این عملیات کم کم شروع کرده اند که جریان آنها بطور عریان و آشکار

اعلام نمایند . . . و همانطوریکه غالباً پیش می آید، حکومت نامرئی دست به اقدام زد، کارش را بانجام رساند و به ادامه و تکمیلش پرداخت. چنگال کمونیسم محو شد، ولی چنگال فقر و يك اليگارشى بي كفايت بر جا باقى ماند. شرايط شگفت آوری که اریانزرا بحکومت رسانیده بود، (پس از سقوطش) همچنان ادامه یافت *

(۲۸) در کنفرانس یالتا تقسیم مجدد جهان از نو ظاهر گردید. آندره

که دروس Andre Kedros در کتاب خود تحت عنوان " نهضت

مقاومت یونانی " قسمتهائی از کتاب ای. آر. استهتینیوس E.R.Stet-

tinus بنام " یالتا، روزولت و روسها " را نقل میکند. عبارت

زیر یکی از آن قسمتهاست: " . . . چرچیل پاسخ میدهد امیدوار

است که بزودی صلح برقرار گردد و اضافه میکند که حکومت او از مارشال

استالین سپاسگذار است که در مورد امور یونان زیاد پافشاری نکرده

است. استالین تکرار میکند که قصد آنها ندارد که از دخالت نظامی

بریتانیا در یونان انتقاد کند و یا خود به دخالت نظامی در این کشور

بپردازد. فردای آنروز وقتی که چرچیل از استالین رسماً دعوت میکند که

مشاوری به یونان بفرستد، استالین با لحن کنایه آمیزی جواب میدهد

که این کار بنظرش خطرناك جلوه میکند، چونکه چرچیل به احدی جز به

نیروهای بریتانیائی اجازه ورود به یونان را نداده است. و بلافاصله با

لحن جدی اضافه میکند که او اعتماد کامل به سیاست بریتانیادر یونان

دارد. *

(۲۹) تکیه از نویسنده است.

(۳۰) Pietro Nenni رجل سیاسی ایتالیائی متولد ۱۸۹۱ دبیر

کل حزب سوسیالیست ایتالیا (۱۹۶۳ - ۱۹۴۴)، رهبر حزب

سوسیالیست متحده در ۱۹۶۶-۲۰

(۳۱) شبکه راه‌ها ، نسبت تقسیم جمعیت و توسعه ناکافی کشاورزی ، در سالهای اخیر ، واحدهای چریکی را بطرف این امر سوق داده است که غالباً در طول پرفت و آمدترین راه‌ها و جاده ها دست بعمل بزنند .

(۳۲) Machisme را میتوان بنوعی چون بادشکم خالی کردن‌های جاهل مآبانه و دون ژوانیسم تعریف کرد .

(۳۳) معمولاً وقتی نیروهای واحد چریکی در مناطقی دست بعمل میزنند که تغییر محل دادن ساده است و یا دخول سریع به زمینهای که دارای پستی بلندی‌های کمتری میباشد ، شب ، برای عملیات تهاجمی شان مطمئن ترین ساعات را عرضه میکند . هواپیماها نخواهند توانست نقش مهمی را ایفاء کنند ؛ و در سپیده دم ، چریکها باید بطرف مناطقی که دارای درختان و گیاهان پرپشت تر است ، حرکت کنند .

(۳۴) امکان دارد که ضد چریک از دستگاههای مین یاب کمک بگیرد . در این حال راه پیمائی شان بینهایت کند شده ، بنحوی که مفهوم خود را از دست خواهد داد . از طرف دیگر ، چریکها همواره مین ها را در طول خود کوره راه دفن نخواهند کرد (کاری که در از بین بردن نشانه ها تولید اشکال کرده و عمل کشف مین را ساده تر خواهد نمود) ، بلکه غالباً آنها را در اطراف کوره راه ، در میان گیاهان جا سازی خواهند کرد .

Mines de contact (۳۵)

(۳۶) ضد چریک برای بدست آوردن ارتباطات خوب رادیویی همچنین ایستگاههای انتقال تصویر (تلویزیون) ، به روی قلل کوهستانها برپا

خواهد داشت .

(۳۷) در میدان عملريك كمين ، لازم است پناهگاههاي را در نظر گرفت كه ضد چريكها پس از بخود آمدن از شوك رواني به سراغشان خواهند رفت . در اين پناهگاهها نيز بايد مواد انفجاري ديگري را كار گذاشت .

(۳۸) " اين ضربات ، مشكلاتي در بين حكومت موقتي - كسبه در ۵ آوريل ۱۹۴۹ ترميم شد - ايجاد كرد . ولي تغييرات انجام شده كه در تائيد خط " استاليني " زاشارياد پس و كتار زدن ماركوس بود ، عميقا تيتورا - كه در همين زمان حملات شديد استالين و تمام احزاب كمونيست جهان بر عليه خود را تحمل ميكرد - ناراحت كرد . با بسته شدن مرز يونان - يوگسلاوي ، تيتوبه ارتش دموكراتيك چنان ضربه اي را وارد نمود كه اين ارتش ديگر نتواند سر راست كند " . نهضت مقاومت يوناني ، آندره كدروس .

ساختن يك نیروی عقبدار

مناطق عملیاتی و لوژیستیکی، که نیروهای چریکی برای مانور کردن و جنگیدن بر روی آنها تکیه می‌کنند عبارتند از: مناطق جنگ چریکی، مناطق تهیه و تدارک شده، پایگاه‌ها و مناطق دفاع از خود. این طبقه بندی، نکات زیر را مورد توجه قرار می‌دهد: رابطه نیروهای ملی (داخلی)، شیوه‌ها و روش‌ها، ماهیت قاره، تراکم جمعیت امریکای لاتین، استعمار نو و ژاندارمری امپریالیسم یانکی.

منطقه جنگ چریکی

این يك قلمرو وسیع است با منابع لوژیستیکی ناچیز که بطور موقت بمنحرف صحنه عملیات نیروهای غیر منظم مورد استفاده قرار می‌گیرد. تحدیدات لوژیستیکی می‌تواند ظل متعددی داشته باشد:

همه هرگونه حمایت توده‌ها یا نادر بودن تماسها، ناشی از فقدان تهیه تدارک منطقه از نقطه نظر سیاسی یا فرار اجباری روستائیان. گاهی نات — بطوریکه در مناطق وسیعی از امریکای لاتین پیش می‌آید —، ثله بر سر مناطقی است که از نقطه نظر جمعیت، فقیر یا کلا عاری از آنست. انزوای منطقه، ناشی از فقدان دهکوره‌ها، جاده‌ها، راه آهنها، خانه‌های قابل کشتیرانی، چمنزارها . . .

حدودیت‌های جغرافیائی منطقه، عوامل جوی، نا کافی بودن آب، نتان و گیاهان کم پشت، فقدان پرندگان برای شکار. کار گرفتن يك منطقه جنگ چریکی بوسیله يك جبهه مسلح، همواره بر فقر لوژیستیکی این منطقه، می‌تواند تعقیب هدفهای متفاوتی را

منظور داشته باشد :

— در رفتن از جنگ فشار یک مهاجم ضد چریک در یک منطقه عملیاتی معین .
— تغییر محل دادن بطرف منطقه دیگری که بیشتر برای جنگ چریکی مناسب می باشد .

— عملیات متفرق کردن و منحرف کردن توجه دشمن به نقطه دیگر ، به همراه یک تعداد حملات که امکان متفرق کردن دشمن ، یا از نظرش مخفی کردن بخشهایی از روستائیان را که تحت تاثیر جنبش مسلحانه قرار دارند ، فراهم می کنند ؛ یا جلب کردن توجه نیروهای سرکوب به این منطقه ، در حالی که جبهه های دیگر ، هدفهای معینی را مورد حمله قرار می دهند ، بطرف مناطق دیگری تغییر محل می دهند ، مجمعی تشکیل می دهند ، برای خود آذوقه و خوار و بار تهیه می کنند و غیره .

— بالاخره ، سنجش و ارزیابی عکس العملهای سیاسی توده های روستایی منطقه ، که در صورت نظر مساعد داشتن این توده ها نسبت به جنگ چریکی ، این منطقه به منطقه تهیه و تدارک شده تبدیل خواهد شد (۱) .
از نقطه نظر موقعیت جغرافیائی ، یک منطقه جنگ چریکی می تواند یک منطقه جنگلی یا کوهستانی و یا مختلط باشد ، ولی همواره تا حد ممکن باید سعی کرد که گسترده ترین و پردرخت ترین مناطق را برای این امر انتخاب نمود ، تا بدین وسیله در تغییر محل دادنهای چریکیها ، در هنگام پیمودن مسافت طولانی ، ایجاد تسهیل کرده و آنها را از مشاهدات هوایی در امان نگه دارد . در آن حوالی باید چند منبع لازم آذوقه و خوار و بار وجود داشته باشد ، بویژه در حالتی که لازمست ، برای مدتی بیش از سی روز ، بطور لاینقطع ، در منطقه دست بعمل زده شود .
جبهه پایه ای یا اولیه (Front de Base) و سایر واحدهای

يك جنبش مسلحانه نسيباً فقط براساس محاسبه بروی مناطق جنگ چريکی ، عمليات خود را آغاز کنند . آنها بايد پيشاپيش اين مناطق را تهيه و آماده کنند ، تا متعاقباً از نظر رابطه ها ، تماس ها ، راه نماها ، شبکه ها کسب اخبار ، آذوقه و خوازوبار ، و همه آنچه که بعدها در فراهم کردن آنها دچار اشکال خواهند شد ، با گرفتاری مواجه نگردند .

وقتی که يك جبهه مسلح از میان مناطق جنگ چريکی عبور می کند - بویژه هنگامیکه راهنمای خوبی در اختیار ندارد و تماسهایش نادر یا در حکم هیچ می باشد - ، باید نسبت بکلیه تدابیر ایمنی ، توجه خاصی مبذول دارد و همواره در هنگام روز ، در عبور از فضاهاى سرباز اجتناب نماید ، و يك تحرك فوق العاده را حفظ کند .

منطقه تهيه و تدارك شده

این میدانی بسیار وسیع است که به جنگ چريکی اختصاص می یابد . شرایط مساعد آن بشرح زیر مشخص شده اند :

- همدردی طبقه روستائی و حمایت توده های ، که میوه يك کار سیاسی قبلاً تحقق یافته می باشد .

- میدان وسیع و باندازه فراوان پردرخت ، که واحدهای چريکی بتوانند در آنجا به مانور بپردازند .

- در حوالی آن « در فاصله ۷ تا ۱۰ روز راه پیمائی » ، راهبائی باندازه کافی پررفت و آمد ، دهکوره ها ، مزارع ، چراگاهها و مکانهای دیگری - که منابع آذوقه گیری « مرکز نقل » چريکها را تشکیل میدهند - وجود داشته باشد .

بسیار مهم است که کادرهای شبکه مخفی ایالتی ، به مدلل ترین نحوی برای جمعیت ، فعالیتهای جمعی را اغوا کنند و فاسدگرانه ضد شورش را

توضیح بدهند . این فعالیتها عبارتند از: اعطای وامها ، اصلاحات ارضی، راهسازی ، برپا کردن خدمات بهداشتی ، با هلیکوپتر کودکان را بگردش بردن . در اینحال، روستائیان که از نظر روانی بحالت آماده باش درآمده^{ند}، توجه خواهند داشت : بحضی که نیروهای سرکوب به بی ثمر بودن عملیات مدنی خود اعتقاد پیدا کنند ، همه تلاش خود را مصروف عملیات نظامی خواهند نمود ، و موقعیت اجتماعی - اقتصادی همچنان روبه وخامت خواهد گذاشت .

برای دست بعمل زدن يك جنبش مسلحانه ، حد اقلی از درصد تماسها و حد متوسطی از سی درصد افراد طرفدار و بیطرف - که بطور مساوی قسمت شده باشند - ، کفایت می کنند . همدردی روستائیان ، گروهها و سلول ها ، بخشهای تحت نفوذ سیاسی را مشخص و معلوم میدارد . بنابراین، این، از این نکته می توان نتیجه گرفت که لازمت، يك منطقه تهیه و تدارك شده، برای اینکه بتواند باین نام خوانده شود، بخشهای متعدد تحت نفوذ داشته باشد - که جبهه های مسلح بتوانند در اطراف آنها، مرکز ثقل عملیات خود را قرار دهند .

جبهه پایهای یا اولیه و سایر واحدها ، در صورتیکه پیشاپیش تعداد قابل توجهی از سلول ها و تماس ها را در کلیه دهکوره های دور و اطراف - از جمله در مناطق عملیاتی احتمالی دیگر - مستقر کرده باشند ، لازمت همواره سعی کنند که بطور متقارن ، در مناطق تهیه و تدارك شده مربوط بخود ، ظاهر شوند . تمام این پیش بینی ها ، امکانات بسیار وسیعی را در اختیارشان قرار خواهد داد که پس از کمین های نابود گرانبسته متعدد ، حضور سیاسی و نظامی خود را تضمین کنند . این تدابیر بسادگی پاسخگوی محدودیت هائی تواند بود که ضد شورش متعاقباً

تحمیل خواهد کرد - که در عین حال مجبور خواهد شد ، از همان آغاز مبارزه مسلحانه ، نیروهای خود را متفرق کند .
 دست بعمل زدن ، با تکیه انحصاری بروی مناطق جنگ چریکی درید و ^{بین} تتر حالت آن ، و هدم پیش بینی لزوم متفرق کردن نیروهای دشمن از همان آغاز مبارزه ، بهائی بی نهایت گزاف از جنیشهای مسلحانه امریکای لاتین در خواست کرده - و در خواست خواهد کرد . این تنها نتیجه حاصله کسانست که کوشید هاند با روشهای کوتاه مدت به يك جنگ دراز مدت دست بزنند .

جنبه پایهای یا اولیه و سایر واحدها ، باید عملاً مناطق تهیه و تدارك شده خود را اشغال کنند ، و حساب این را نباید بکنند که ضد شورش خواهد گذاشت که (در صورت ترك این مناطق) آنها را از نو بچنگ آورند . زیرا از لحظه ای که چریکها در میدان عمل قرار دارند ، بر اساس قوانین جنگ احتیاطی و جنگ مخصوص ، در حالت جنگ بسر می برند .
 واحدهای چریکی باید سعی کنند که بخشهای تحت نفوذ خود را مخفی نگه دارند ، بمنظور اینکه بتوانند آنها را برای خود حفظ کرده و بی نابودیشان را بتاخیر بیندازند . بنا براین ، توصیه نمی شود که د هکوره ها یا دهکده هایی را اشغال کنند که تمداد قابل توجهی از طرفداران (واحدهای چریکی) در آنجا وجود دارند ؛ بلکه بهتر اینست که کماندوهای کوچکی برای آذوقه گیری به آنجا بفرستند . افراد ایمن کماندوها نیز باید حتی الامکان نشانه های کمتری از خود بر جا بگذارند ، حضورشان را مخفی کنند ، ماموریت خود را بانجام برسانند ، اطلاعات و اخبار لازم را جمع آوری کنند . اگر بر خلاف این عمل شود ، بمشابه اینست که منابع حمایت و آذوقه خود را برای دشمن افشاء کرده باشیم .

دهکده‌هایی که باید اشغال شوند، عبارت از دهکده‌هایی می‌باشند که اکثریت ساکنان آنها - از چند تماس نادر که بگذریم - افرادی بی‌طرف می‌باشند. بدلائی که ذکر شده، واحد های چریکی باید از نبرد کردن، بدفعات متعدد و بی در پی، در حوالی دهکوره‌ها و دهکده‌هایی اجتناب نمایند که تعداد طرفداران (جنگ چریکی) در آنجا زیاد می‌باشد. برعکس، باید بکوشند که دشمن را بطرف دورترین مناطق عملیاتی و در حوالی دهکوره‌های بیطرف یا مخالف (جنگ چریکی) بکشانند. دستگاه تر و خشک سوز سرکوب رسمی، و شیوه‌های در منگنه‌گذارنده آن، نقش مهمی را بنفع مبارزه انقلابی ایفاء خواهند کرد. خلاصه اینکه، جبهه پایه‌ای یا اولیه و سایر واحد های چریکی، در آغاز با تمام وسائل خواهند کوشید که بخشهای تحت نفوذ در یک منطقه تهیه و تدارک شده را از نظر تاکتیکی دفع نمایند، برای اینکه بتوانند آنها را از نظر استراتژیکی جذب کنند، یعنی برای خود محفوظ نگه دارند.

برای اینکه یک منطقه تهیه و تدارک شده تا حد وضع ساده یک منطقه جنگ چریکی * تنزل کند، کافی است که بیرون راندن اجباری توده‌های روستائیان همکاری کننده (با چریکها)، بطور کامل (توسط ضد شورش) انجام شود؛ ولی انجام این کار، جز با ایجاد یک سلسله اشکالات و گرفتاریهای عمده برای ضد شورش، امکان پذیر نمی‌باشد. قبل از هر چیز ضد شورش می‌باید به وجود این بخشهای تحت نفوذ - سلول‌ها، گروهها و غیره -، پی ببرد؛ و بعد، به تعیین محل و موضع کردن آنها بپردازد. غالباً ناچار می‌شود به یک تعداد از عملیات بیرون راندن (روستائیان از دهکده‌ها) مبادرت ورزد و در دهکده‌ها و دهکوره‌های دیگر، پاسگاههای کوچک اشباع کننده مستقر نماید. بنابراین، هر قدر

بخشهای تحت نفوذ بیشتر، هر قدر نقاط حمایتی متعدد تر و گسترده تر باشد، مشکلات ضد شورش برای جدا کردن مفصل های جنگ چریکی خلقی، عظیم تر خواهند بود .

هر چند که بیرون راندن روستائیان در بخشهای متعدد تحقق یافته باشد، مناطق تهیه و تدارک شده، در بدترین حالات، به منطقه یا مناطق جنگ چریکی تبدیل خواهند شد که می توانند - نظر باینکه وسایل تهیه آذوقه و خواروبار، امکانش را فراهم می کنند - بعنوان میدانهای عملیاتی بکار بروند و یا بمنظور دست و پا جمع کردن تدریجی، از برای مناطق جدید جنگ چریکی، بطرف مناطق تهیه و تدارک شده دیگر، مورد استفاده قرار گیرند. ضرورت در نظر گرفتن و متکی بودن بر مناطق تهیه و تدارک شده متعدد، که از طریق مناطق جنگ چریکی قابل دسترسی باشند، از همینجا آشکار می گردد .

بعضی از تزه‌ها عقیده مخالفی را ارائه میدهند و اینطور ارزیابی می کنند که باید: " مبارزه مسلحانه را بهر قیمتی و بهر صورتی که شده آغاز کرد " . فقط کافیست که یک گروه چریک، با صدای سوت آماده باش، در جائسی کوهستانی یا دارای درخت و گیاه، بدور هم گرد آیند تا اینکه ایمن کانون، همچون ارواح مبارز، در سرتاسر کشور رخنه کند و سر انجام از کالج ریاست جمهوری سر در آورد (۲) . این نوع چتر بازی چریکی، نتیجه

موضع گیری مافوق انقلابی کسانی که، با دلایل منطق فلسفه تحلیلی ^{تدارک} (Positivisme) می اندیشند که: " اجتماع زبانی، مسئله ای وجودی " در تاریخ، جنگهای دهقانی بیشمار وجود دارند که بوسیله باند های سرگردان یاغیان انجام یافته اند؛ همه اینها، بی بروبی حاصل بوده اند (مسائل استراتژیکی جنگ پارتیزانی ضد ژاپونی، مائوتسه تونگ) .

مستولان يك جنبش انقلابی که شیوه های ضد شورش و اشکال عملیاتی ضد چریک را می شناسند ، نباید بدام گرایشهای کودکانه بیفتند . با شکیبایی و احتیاط کاری ، و گاهی اوقات با دشواری بسیار خواه بخاطر فقدان منابع اقتصادی و خواه بخاطر اتخاذ تدابیر احتیاطی از طرف دشمن - ، توفیق خواهد یافت که نفوذ ایدئولوژیکی را - در صورت امکان بر اساس مناسبات و روابط شخصی ، که توده های دهقانی ما برای آنها اهمیت فوق العاده^ی قائلند - سازمان دهند ، و بدینوسیله پایگاه اجتماعی آنر جبهه های مسلح آینده را بر پا دارند . و تئیکه تماسها ، سلولها و هسته های حمایتی استقرار یافت ، پیوند های آمیخته به محبت مستحکم گردید و کلیه نقشه برداری منطقه ای مورد مطالعه قرار گرفت ، در اینحال می توان آخرین مراحل تدارک و آمادگی را پشت سر گذاشت .

این نه تنها غلط بلکه مسخره خواهد بود که فکر کنیم بعضی از تکنیک ها ، بعنوان مثال " جنگ مین ها " ، خواهند توانست جای حمایت توده ها را بکشمرد . سیاسی شدن آنان می باشد - ، بگیرند (۳) . جنگ خلقی نه که در امریکای لاتین یسا هر جای دیگر ، جز از طریق عملیات سازمان یافته ، نمی تواند پیشروی کند - ، به يك استراتژی ساختارنی (structurale) و به مجموعه ای متصل به روابط دینامیک ترین طبقات هر اجتماع نیازمند می باشد .

بدنبال گشایش جبهه های مسلح در این مناطق تهیه و تدارک شده است که چریکها امکان خواهند یافت که مهاجرت فصلی خود را آغاز کنند ، بجای اینکه به ولگردی نا پایداری بپردازند که سر نوشت آن دسته از واحد های چریکی بود که در بارگاه توده های راهی نداشته اند . بهنگام اختتام کنفرانس سه قاره در هاوانا ، در ژانویه ۱۹۶۶ ، فرمانده فیدل کاسترو چنین اعلام

کرده است: "بگمان ما در این قاره، در نزد تمام یا تقریباً تمام خلقه، مبارزه، قهر آمیزترین اشکال را بخود خواهد گرفت؛ و وقتیکه باین امر وقوف داشتیم، تنها کار صحیح اینست که خود را برای روزی آماده کنیم که این مبارزه از راه خواهد رسید!"

مسلم است که تعداد بسیاری از جنبشها و احزاب با اصطلاح انقلابی، در زمینه ظواهر سازماندهی مبارزه مسلحانه به تئوری باقی برداخته‌اند. ولی هدفهای تقلب آمیز عنوان شده هرچه باشد، تهیه و تدارک لازم مسویره یکسان است (۴).

یک سیاست انقلابی و یک تهیه و تدارک بمنتهی درجه مخفیانه، از علائم مشخصه مناطق تهیه و تدارک شده بشمار میروند، که - اولاً منطبق با شیوه های جنگ احتیاطی و ثانیاً منطبق با شیوه های جنگ مخصوص - از این مناطق، قابل انطباق ترین شکل جانشینی برای مناطق دفاع از خود روستائی، بوجود می آورند. بشرطی که در مقابل برنامه نله کردن و بستوه آوردن، کمین نابود گرانه با مواد منفجره صدا دار (Déflagrants) قرار داده شود، شرایط این مناطق باندازه کافی قابل قبول، یک دست و پا جمع کردن روزانه را متوقع نخواهند بود؛ هرچند که بلافاصله، امکان حفظ یک پایگاه چریکی موقتی را فراهم نکنند. واحدهای چریکی، پس از اولین تجربیات خود در میدان عمل، آبدیده شده و بر دامنه عملیات خود خواهند افزود؛ بویژه در صورتیکه - همانطوریکه قبلاً گفته ی بازگفته‌ایم - با سماجت این فکر را دنبال نکنند که فقط بوسیله سلاحهای انفرادی توفیق پیدا خواهند کرد که شیوه های انقلابی را بمورد اجرا بگذارند.

در نمای قاره ای معاصر - علی رغم "بالکانیزه شدن" کشورهای مختلف

یا شاید حتی بهمین دلیل - بمنظر میرسد چنین می نمایند که اولیــــن پیروزیهای رهائی بخش، يك خصیصهٔ مجموعی خواهد داشت. استقرار مناطق تهیه و تدارك شده، مشترك در دو كشوری که در آنجا مبارزه چریکی وجود دارد، یا بین یکی از این کشورها و کشور دیگری که مرحلهٔ آمادگی و تدارك رسیده است، مناسبترین مفصل بندی ها بمنظور ایجاد يك استراتژی کلی را - که به جنگ انقلابی و به پیروزی منتهی خواهد شد - تشکیل می دهد. با گسترش و اشتراك منابع عملیاتی و لژیونستیکی جنبشهای انقلابی دو کشور همسایه، جبهه های مسلح بخود قانع مربوط به هر کشور - هر چند که سرکوب دو گانه ای را متحمل می شوند -، بیافتن راه حل های دو گانه ای دسترسی پیدا خواهند کرد. جبهه های بدین گونه استقرار یافته، این سر آغاز واقعی يك جنگ رهائی بخش بدون مرز (ه) ، عواقب وخیم سیاسی، بلافاصله و در دراز مدت (برای دشمن)، بوجود خواهند آورد؛ و این جبهه ها، از مسائل حقوقی ارضی - که بین میهن پرستان با سدهای قلقلکی و مروسکان خوش رقص طرفدار استعمار ایجاد خواهد شد -، بهره برداری توانند کرد.

پایگاههای چریکی

"يك پایگاه، منطقهٔ نسبتاً امنی می باشد که در آنجا ما می توانیم سازمانها رهبری خود را مستقر کنیم، گروههای منظم را تعلیم دهیم، کادرها را تربیت کنیم، سلاحها و مهمات را بسازیم، مجروح شدگان را مورد مراقبت قرار دهیم و غیره... " «مقاومت پیروز خواهد شد، تروئونگ شیــــن» نقطهٔ حرکت بنای يك نیروی عقیدار در مناطق تهیه و تدارك شده، از تسخیر کوره راه - پس از نابودی محور تاکتیکی ضد چریک - آغاز می شود.

يك پایگاه چریکی - (یعنی) پایگاه مقاومت ، پایگاه حمایتی - ، ثمره يك منطقه تهبه و تدارك شده خواهد بود كه به پایگاه عملیاتی و (پایگاه) نیرو عقیدار - با خصیصه ای موقت ، یا دائمی - تبدیل می شود . سازمان دادن يك پایگاه چریکی ، همچنین بمعنای این خواهد بود كه رویداد های نظامی و سیاسی را بنحو صحیحی ترجمه و بیان کنیم . نیروهای چریکی ، بر اثر تعداد و بخاطر تدارك و آمادگی خود ، باید قادر شوند كه تهاجم های منطقه ای ضد چریك را درهم بشكنند . تصمیم الكی - وبدون حساب وكتا وبدون توجه به واقعیت های مسلط و ملموس - به خلق پایگاهها ، بطور اجتناب ناپذیری به نابودی مدافعان آنها منتهی خواهد شد . همانطور كه قبلا گفته ایم ، نظر به گستردگی عظیم جنگل ها و کوهستانهای امریکای لاتین و تحرك ویژه جنگهای چریکی ، همینكه برنامه زله كردن و بستوه آوردن ضد چریك ، قسمت عمده کار آتی خود را از دست داد ، عملیات او تا حد پرتاب " مشت در تاریکی " تنزل خواهد یافت . ضد چریك ، رد پا (ی چریكها) را گم خواهد كرد ، (ولی) بخاطر وحشتش از داخل شدن در كوه ، همچنان به تعقیب خط سرخ ادامه خواهد داد . در این هنگام ، محور تاكتیکی اش - كه تا حد ضرورت های جاده صاف كنی ، و هر بار متفرق تر و كم بخارتر ، تنزل خواهد یافت - ، تحت تاثیر تاكتیک های نابودگرانه مكرر (چریكها) ، به خاموشی خواهد گرائید . از میان رفتن برنامه زله كردن و بستوه آوردن و تسخیر كوره راه ، مانعی در تعیین محل و موضع شدن جبهه های چریکی بوجود خواهد آورد ، و به اینها امکان خواهد داد يك مركز ستاد ، و احتمالا پایگاههای موقت چریکی را سازمان دهند . از میان رفتن کلیه انواع عملیات جاده صاف كنی (دشمن) ؛ در نتیجه ، بچنگ آوردن مناطق کوهستانی ، جنگلی و مناطق روستائسی ،

(به چریکها) امکان خواهد داد که پایگاههای ثابت چریکی را بنانهند ، بنابراین تمام آنچه که گفته شد می توان مشاهده کرد که : *تبدیل يك منطقه جنگ چریکی به يك پایگاه حمایتی ، نتیجتاً مبتنی بر يك پروسه دشوار و طاقت فرسای خلق کردن است، زیرا يك چنین تبدیلی وابسته به نسبتی می باشد که در آن ، نیروهای دشمن نابود گردیده و نیروهای خلق بسیج شده اند* (مسائل استراتژیکی جنگ پارتیزانی ضد ژاپونی ، مائوتستونگ)

ابعاد جدیدی که پایگاههای چریکی در اختیار جنبشهای انقلابی قرار خواهند داد - امر مهمی که بعضی ها امروزه آنرا انکار می کنند و یا از کنار رد می شوند - ، امکانات زیر را فراهم خواهند نمود :

- خود آذوقه گیری و انبار کردن منابع و اقلام و مواد کمیاب ، می تواند از طریق پرداخت سهم و اشتراك مساعی ساکنان منطقه ، به تناسب دارائی ، جبران گردد .

- سبك شدن بار لوژیستیکی چریك ، تحرك و مقاومت جسمانی او را افزایش خواهد داد .

- موجودیت پایگاه حمایتی اش ، به چریك ، احساس امنیت را ارائه خواهد داد .

- این پایگاهها ، امکان پذیرائی و مداوای مبارزان ، استقرار کارگاههای برای تهیه اسلحه ، کفش ، لباس را فراهم خواهند کرد .

- در عضوگیری و تعلیم (چریکها) ، سهولتهائی ایجاد خواهند نمود .
- می توان زندانیان را - بمنظور تغییر دادن عقایدشان و جلب کردن نظر آنها بطرف خود ، و یا بمنظور مبادله آنها در صورت ضرورت - ، در آنجا نگهداری کرد .

- این امکان وجود دارد که در آنجا يك ایستگاه رادیو ، و نیز اکیپ های

گیرنده و فرستنده ((سیستم قدیمی تلفن ، ضبط يك مكالمه را بوسیله دشمن، غیر محتمل می سازد))، برای ایجاد ارتباط بین ستاد فرماندهی (چریکها)، پایگاههای پیشرفته و واحدهای منطقه‌ای ، مستقر ساخت .

— در اینحال انقلابیون خواهند توانست مبارزه مسلحانه را — با شرکت مستقیم در سازماندهی سیاسی و نظامی جبهه میهنی رهایی بخش ملی — ، حتی در صحنه عملیات دنبال کنند .

— میتوان از حیوانات بارکش و وسایل نقلیه دیگر ، بمنظور افزایش ظرفیت تغییر محل دادن آنها و حمل و نقل واحدها ، استفاده کرد (۶) .

— در این حال با افزایش رزمندگی نیروهای ما ، با تضعیف روحیه دشمن، رابطه مستقیم خواهد داشت . هیچگونه جناس یا ابهام در معنا امکان پذیر نخواهد بود — اگر اینطور ارزیابی کنیم که وجود يك پایگاه چریکی، مفروض برخنشی و بی اثر کردن قبلی برنامه زلزله کردن و بستن آوردن (دشمن) ، و مرحله عمل در آوردن همین برنامه بوسیله خود واحد چریکی می باشد .

بطور خلاصه ، مستحکم کردن پایگاههای چریکی ، متوقع امور زیر می باشد :

— از ریشه قطع کردن محور تاکتیکی ضد چریک .

— پاشیده کردن همه انواع نیروهای ضد شورش .

— رشد واقعی جبهه های چریکی ، با پیدایش نیروهای منطقه‌ای قادر به عقب زدن و نابود کردن تهاجمات ضد چریک .

— موج واقعی انقلابی ملی ، منتج از يك تکامل جمعی مبارزه طبقاتی برانگیخته شده بوسیله موفقیتهای نظامی واحدهای چریکی .

— تضعیف پیشرفته روحیه طبقات ارتجاعی حاکم و اختصاصا دستگاہ سرکوب آنها .

تعیین محل و موضع شدن و دفاع از پایگاه چریکی

“ از همان زمانیکه يك پایگاه استقرار یافته است ، ما باید در فکر لحظه‌ای باشیم که لازمست از آنجا برویم؛ و هنگامیکه مشغول دفاع کردن از آن (پایگاه) هستیم ، باید بفکر لحظه‌ای باشیم که باید آنرا رها کنیم” (مقاومت پیروز خواهد شد - ترونک شین) .

همینکه محور تاکتیکی ضد چریک از کار افتاد ، جنبش بطور موقت ، مرکز فرماندهی خود را در اعماق يك منطقه تهبیه و تدارك شده - با انتخاب منطقه‌ای انبوه و بسیار پر درخت و گیاه ، در آنجائی که نشانه گیری (یابی) هوائی و پیاده کردن مستقیم گروههای دشمن عملاً غیر ممکن است - ، بر پا خواهد کرد . بخشهای روستائیی که حمایتشان جلب شده است باید در دورترین فاصله ممکن از جاده ها ، راه آهن ها و رودخانه‌های قابل کشتیرانی باشند ، زیرا این گونه راهها ، در تهاجمات وسیع و گسترده دشمنان ، ایجاد تسهیل خواهند کرد . مابین پایگاه چریکی و این راههای ارتباطی ، باید لا اقل پنجاه کیلومتر زمین صعب‌العبور وجود داشته باشد که در آن ، هر گونه تهاجم ضد چریک با واحدهائی از چریکها ، با پاسگاههای پیشرفته - و در صورت وجود يك پایگاه چریکی ثابت (منطقه آزاد شده یا نیمه آزاد شده) - ، با اولین تشکیلات منطقه‌ای ارتش توده‌ای ، برخورد خواهد کرد . بدین معنا که ، هر منطقه آزاد شده مربوط بیک پایگاه چریکی بوسیله يك No Man's Land - که برای عقب راندن ، زلزله کردن و هستوه آوردن و نابود کردن ، و همچنین بعنوان پل برای محاصره کردن محاصره ، بکار گرفته می‌شود - احاطه خواهد شد . معمولاً این نکته مورد قبول قرار دارد که با پایگاه چریکی ، سیستم

لژیستیکی منطقه‌ای، از حالت مخفیانه بدر می‌آید. طبق قاعده کلی :
 - دسته های مختلف ، پاسگاههای پیشرفته و اولین تشکیلات منطقه‌ای
 ارتش توده‌ای - با تکیه کردن متقابل بروی هم - ، واحدهای ضد چریک
 را در مناطق جنگ چریکی و در مناطق تهیه و تدارک شده همجوار پایگاه ،
 عقب خواهند راند ، زله کرده و بستوه خواهند آورد و تار و مار خواهند
 کرد .

- تمام نقاط آسیب پذیر و بخشهای قابل نفوذ (برای دشمن) در پیاده
 کردن قوا از راه هوا ، بوسیله پاسگاههای پیشرفته مجهز به خمپاره‌انداز
 و آتشبارهای سنگ ضد هوایی ، مورد محافظت قرار خواهند گرفت .
 - در تمام دهکوره ها باید پناهگاههای خوب ضد هوایی ساخته شود و در
 هر يك از مواضع کلیدی (یا حیاتی) برای دفاع ، باید مواضع نبرد - (از
 قبیل) سنگرها ، تونل ها و سایر استحکامات - بنا شود ؛ و در
 صورتیکه مسئله بر سر يك پایگاه حمایتی ثابت است ، این امر باید وسیع تر و
 کاملتر انجام گیرد .

در آغاز ، یعنی در پایان دوره دفاع استراتژیکی ، امکان دارد که همسر
 گونه پایگاه چریکی در معرض تهاجمات متوجه بیک نقطه (Offensives
 Convergentes قرار گیرد . برای جلوگیری از غافلگیری یا از عواقب
 شوم يك دفاع توأم با سماجت ، باید جنگ موضع‌گیری و جنگ جنبشی را با
 هم آشتی داد ، در همین حال لازمست که يك برنامه کلی عقب نشینی را
 تهیه و تنظیم کرد که خطوط بزرگ آن می‌تواند بشرح زیر باشد :
 - قرارگاه کل ، برای مدت پانزده روز ، به تعداد کلیه رزمندگان باید
 آذوقه انبار کند .

- تعداد حیوانات بارکش و چهار پایان دیگر - مانند قاطرها ، لامها

(شترهای امریکائی) ، بزها و گوسفند ها - ، با توجه به وجود امکان عقب نشینی ، باید به حداقل ممکن - بویژه و تئیکه پایگاه ، یک پایگاه موتتی است - تقلیل یابد .

- برای مواد و ابزار سنگین - از قبیل دستگاههای فرستنده ، قطعات یدکی (آتشبارهای) ضد هوایی و غیره - ، که به همراه خود حمل و نقل کرد نشان غیر ممکن است ، باید مخفی گاههای متعدد در نظر گرفته شود . - پس از شکست تدابیر دفاعی یک پایگاه چریکی ، تمام مواد و لوازم ، و همچنین واحدهای ذخیره ای که بتازگی (در سازمان چریکی) ادغام شده اند ، باید تقسیم شده و در تشکیلات عمده جذب گردند ؛ که متعاقبا دست و پای خود را جمع کرده و خواهند کوشید که از برای مناطق جنگ چریکی یا مناطق تهیه و تدارک شده به یک پایگاه جدید از نو ملحق شوند و یاپس از خاتمه تهاجم (دشمن) ، به پایگاه اولیه خود بازگردند .

تداخل و اشتراك امور سیاسی - نظامی ، که موفقیت هایی را به بار می آورد ، و در نتیجه ، استحکام پایگاههای چریکی ، می توانند این حدس را ایجاد کنند که هیات رهبری جنبش رهائی بخش ملی ، در یک کشور امریکای لاتینی ، که در آنجا جبهه های مسلح متعدد وجود دارد ، بوسیله آن سازمان انقلابی در دست گرفته خواهد شد که بعنوان اولین سازمان ، این مرحله را پشت سر گذاشته باشد .

شاخص استراتژیکی این پایگاهها ، امکان بهم پیوستن عمومی در محدوده یک جبهه میهنی رهائی بخش ملی یا جبهه متحد را فراهم خواهد کرد . این محک مبارزه توده ای ، احتمالا پایان اولین مرحله جنگ دراز مدت را نشان خواهد داد .

گذار از (مرحله) دفاع استراتژیکی به مرحله تعادل از نقطه نظر سیاسی

بوسیله جبهه میهنی، و از نقطه نظر نظامی بوسیله ارتش توده‌ای و نیروی عقیدار مربوطه‌اش، قابل تشخیص خواهد بود. نیروی عقیدار، عیار خواهد بود از مجموع نیروهای عقیدار جزئی هر پایگاه چریکی. مسلم است که جبهه میهنی رهایی بخش ملی آینده و نیروی محرکه‌اش یعنی ارتش توده‌ای، هیچ ربطی با مراحل چادر نشینی (یا بدوی مبارزه) کنونی نخواهند داشت.

با اینهمه، نظر به بی‌فکری شگفت‌انگیزی که اکثر اوقات در زمینه این مسائل - در رابطه مستقیم با ارزش استراتژیکی پایگاههای چریکی -، به چشم می‌خورد، ما برای ارائه بهترین آزمون انتقادی، دست بدامن گفتار کلی شخصیت‌ها می‌شویم که - در عین حال (این گفتار) با موقعیت امریکای لاتین قابل انطباق می‌باشند - صلاحیتشان مورد قبول همگان است: "... جنگ چریکی، در صورتیکه نتواند بروی پایگاههای حمایتی - که نیروی عقیدار مخصوص آنها را تشکیل میدهند - تکیه کند، نه می‌تواند برای مدت طولانی دوام بیاورد، و نه گسترش یابد. . . . در عصر ما، که عصر تکامل وسائل ارتباطی و تکنیک پیشرفته است، تصور اینکه یک تعداد از باند های سرگردان عاصی، خواهند توانست پیروزی را بجنگ بیاورند، یک خیال خام بیش نیست. . . . مسئله برسر وقوف این امر می‌باشد که لازم است بروی پایگاههای حمایتی تکیه کرد، و باید برای آنها اهمیت قائل شد، یا به زبان دیگر، تضاد بین بینش پایگاههای حمایتی و بینش باند های سرگردان، در کلیه جنگهای چریکی، خود را بروز می‌دهد؛ و جنگ چریکی فساد زاپنی ممکنست، تا مدتی، قادر نشود که بینشی را استقرار بخشد. بهمین دلیل است که مبارزه ایدئولوژیکی علیه بینش باند های سرگردان، ضروریست. فقط تصفیه و محو کامل این بینش، و جهت‌گیری بطرف خلق پایگاههای

حمایتی است که امکان این را فراهم خواهند کرد که يك جنگ چریکی دراز مدت ، با موفقیت دنبال شود " «مسائل مربوطه به استراتژی در جنگ پارتیزان^{ها} ضد ژاپنی - مائوتسه تونگ» .

ژنرال وئوگوبین جیپاپ در جنگ خلقی ، ارتش خلقی ، پس از اینکه اعلام میدارد : " ما به شیوه‌ئی خلاق ، تجربیات پر ارزش ارتشهای کشورهای بزرگ در خصوص نبرد ، بویژه تجربیات ارتش توده‌ای رهایی بخش چین ، را مورد انطباق و اجراء در آورده‌ایم ؛ همین امر بما امکان داده است که در روستاها هر بار مهتر از بار پیش ، پیروزی بدست بیاوریم ، و در همین حال ، تجربیات خاص خود را غنی‌تر کنیم " ، چنین تاکید می‌کند : " در پروسهٔ يك جنگ رهایی بخش ملی ، خلق پایگاههایی برای يك مقاومت دراز مدت ، يك مسئلهٔ استراتژیکی مهم بشمار میرود و همچنین درس بزرگیست که حزب ما بچنگ آورده است . . . ممکن نیست که از مبارزهٔ مسلحانه ، از سازماندهی نیروهای ارتش انقلابی حرف بزنیم ، بدون اینکه مسئلهٔ نیروی عقیدار را به پیش کشیده باشیم . مسئلهٔ اخیر ، برای آیندهٔ مبارزهٔ مسلحانه و بسرای سازماندهی نیروهای ارتش (انقلابی) ، اهمیتی بزرگ و مفهوم استراتژیکی تعیین کننده دارد . . . ما می‌دانیم که در يك جنگ مدرن ، نیروی عقیدار در رأس عوامل راننده - (عواملی) که در بارهٔ پیروزی تصمیم می‌گیرند - ، قرار دارد " .

و چه گوارا : " در محدودهٔ عطیات بزرگ سیاسی - نظامی که بعنوان يك عنصر بشمار میرود ، واحد چریکی گسترش خواهد یافت و جای پای خود را محکم خواهد کرد ؛ بدینگونه به تشکیل پایگاه حمایتی - عنصر اساسی برای اینکه ارتش جنگ چریکی بتواند توسعه پیدا کند - ، ادامه خواهد داد . این پایگاههای حمایتی ، نقاطی میباشند که دشمن - جز با

پرداخت بهائی بسیار سنگین - نمی‌تواند در آنها راه یابد؛ اینها برج و باروهای انقلاب، پناهگاهها، خروجگاههای واحد چریکی - برای تاخت و تازهای همواره عمیق تر و شجاعانه تر - ، بشمار میروند" ((جنگ چریکی: يك شیوه)).

کوبا از میان کلیه جنگهای استقلال ورهائی بخش ملی - چه از نقطه نظر مفهوم استراتژیکی جنگهای چریکی، و چه از نقطه نظر نیروی عقیدار منتج از مجموع این پایگاهها - ، نمونه شاخص و آموزنده‌ای را در اختیار ما قرار میدهد. اکنون، خلاصه‌ای از بیوگرافی "شجاعت آنتونیو ماسه‌ئو" را مسود مطالعه قرار دهیم تا تصویری از فعالیت "مامبیز" (۷)، در داخل اردوگاه‌ها و فرمانداریها یش، در ذهن داشته باشیم. مولف این کتاب، دوست راول آپاریسیو نوگالس (Raoul Aparicio Nogales) برایمان تعریف می‌کند که چطور در آغاز سال ۱۸۷۶، یکی از نام‌آورترین جنگجویان قاره، ژنرال آنتونیو ماسه‌ئو گراخالس (Antonio Maceo Grajales) "نه تنها در میدان نبرد، بلکه حتی در سازماندهی امور اداری، خود را شایسته نشان داده است؛ او با مراقبتی موشکافانه زندگی غیر نظامیان، مقیم در روستاها ((قدر مسلم در بخشهای مربوط به فرماندهی اش)) را مورد توجه قرار میداد، به کوچکترین جزئیات توسعه فرمانداریهای واقع در مناطق مطمئن در داخل جنگها، دقت می‌نمود. سالهای مدیدیست که مامبی‌ها در جنگل بسر می‌برند، و اینجاست که آنهاست... در داخل جنگهای پربخت، دهکده‌هایی بنا کرده‌اند... زمین‌هایی متعلق به فرمانداریها وجود دارد که در آنها سبب زمینس و سبزیجات دیگر - برای خوراک اهالی و سربازان -، کشت می‌شود... کارگاههای وجود دارد که شورشیان در آنها، برای جبران کمبود البسه،

کفتن و مهمات جنگی، به تهیه آنها مشغولند. انتونیو نسبت به تمامی این داریست های تاسیسات اداری، توجهی خاص مبذول میدارد. . . .
ماریانا (۸) از آغاز قیام - که مدتی بس طولانی از آن می گذرد - زندگی مامبیزی را دنبال می کند. او در سن شصت سالگی وارد جنگل شده است. . . .

این نقل قولهای کوتاه، مربوط به این جنگ دراز مدت، بما امکان میدهد که درك کنیم "مامبی" ها چه اهمیتی را برای نیروی عقیدار (یا پشت جبهه. م) قائل بوده اند؛ که سیاه پوستان از همانوقت، در آن شرکت داشتند و این "مراکز امن"، نرده ها و چفته های واقعی برای پناهگاههای ایشان بشمار میرفت تا از جنگ بردگی بگریزند. ولی در میان تمام این توفیق ها، يك بینش درخشان نظامی ظاهر شد که هرگاه بطور تکنیکی مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد، اهمیت استراتژیکی نه تنها نیروی عقیدار مخصوص بخو (که "مامبی" ها، همانطوریکه قبلا دیده ایم، به تعریف کردن آن توفیق یافته اند)، بلکه همچنین (اهمیت استراتژیکی) نیروی عقیدار دشمن را نشان میدهد. از سال ۱۸۶۸ تا ۱۸۷۰، قدرت استعماری اسپانیا، توفیق یافت قسمت غربی کوبا را بعنوان نیروی عقیدار (یعنی پشت جبهه) بدون وجود شورشیان حفظ کند؛ و این، در سال ۱۸۹۵ بعنوان منبع استراتژی ژنرال ماکزیمو گومز (Maximo Gomez) مورد استفاده قرار گرفت که جنگیدن در تمام ایالات غربی تایینار دل ریو (Pinar del Rio) را نشانه گرفته بود. هدف بطور اساسی، لئویستیکی بود: فلج کردن زندگی اقتصادی کشور، با اشغال و نابود کردن نیروی عقیدار دشمن. او می گفت: "برای اینکه زنبورها گورشان را گم کنند، باید کند و را بآتش کشید." و اضافه میکرد: "باید

پرچم جمهوری کوبا را بر فراز اشیاء قدیمی باقیمانده، برافراشت. وقتی که قدرت سلطه جوی اسپانیا، یک غرب آرام و بدون تلاطم را از دست داد و مناطق روستائی و کوهستانی، بصورت عقیدار "مأمی" ها درآمدند، ژنرال ماکزیمو گومز، با ذوق و خوشحالی، ژنرال آنتونیو ماسه ثورا را آغوش گرفت و به او گفت: "اکنون، پس از همه اینها، کاری جز این باقی نمانده است که منتظر بمانیم". در واقع، او میدانست که هر استعمارگری، فقط تا وقتی یک مستعمره را تحت استیلای خود نگه میدارد که (آن مستعمره)، موقعیت بهره دهی و سود آوری خود را از دست نداده باشد؛ و جنگ استقلال کوبا، جزیره را بصورت غیر مولد، بدون سود دهی و مخالف با سیاست مناسب حال ستگران اسپانیائی، در آورده بود.

کوبا، کمی بیش از نیم قرن بعد و برای دومین بار در تاریخ خود، اهمیت سازنده یک نیروی عقیدار مرکب از پایگاههای دنبال هم و بی در پی چریکی را [جبهه اول شرقی: لاپلاتا، (la Plata)]، به فرماندهی فیدل کاسترو؛ جبهه دوم شرقی: سیرا دل کریستال (Sierra del Cristal)]، به فرماندهی راتول کاسترو؛ جبهه سوم شرقی: در حوالی سانتیاگو دو کوبا، به فرماندهی خوان آلمیدا (Juan Almeida)؛ و سرانجام: ال اسکامبرای (El Escambray)؛ به فرماندهی ارنستو چه گوارا؛ کامیلو سییانفوگوس (Camilo Cienfuegos)؛ گروه دیریکتوریو (Directorio)] به اثبات رساند؛ و آزار دهنده است از اینکه ملاحظه می شود که پاره ای از رساله های مورد بحث روز، در این زمینه، فرانس های دست دومی را ارائه میدهند. بنابراین، تدقیق در وقایع، دارای اهمیت فوق العاده ای میباشد؛ زیرا فقط ارزیابی مشخص از واقعیت، می تواند ما را از ارتکاب خطاهای ما و

اشتباهات ناشی از اصول‌رمتکی بر تجربه (Empiriques) و نظری (Theoriques)، بر حذر دارد. در پاسخ به وقایع پیرو و سایر شکست‌های موقتی بعضی از جنبشهای آمریکای لاتین؛ منبع درگیری و جدال با پاره‌ای از تصویرها، توسل به داده‌های غیر دقیق یا اظهار عقیده‌های گریزپا و ضد و نقیض در زمینه پایگاههای ارتش شورشی، به این زودیها نخواهد کشید. این پایگاهها، محصول تصادف نبودند، بلکه چون فرمان (Direction) تضمین شده یک اتومبیل که بر اثر مجموعه‌ای از محاسبات خاص دقیقاً تنظیم یافته، بشمار میرفتند. مسئله فوق‌العاده ساده است: ارتش شورشی، وقتی که کوره راه و مناطق کوهستانی سییرا ماسترا را تسخیر کرد و برنامه زلزله کردن و بستن آوردن را فلج و بی‌خاصیت نمود؛ و وقتی که از نظر استراتژیکی، حالت تدافعی و از نظر تاکتیکی، حالت تهاجمی بخود گرفت، توانست روحیه دشمن را، همچون خمیری، به میل خود بهر شکلی که میخواست، در آورد و آنرا در بین راه یک توسعه شورشی در حال رشد، ناپود کرده و ریشه کسن سازد.

ادامه حیات مسلحانه - نامگذاری جنگ چریکی تدافعی تاکتیکی و استراتژیکی، تنها چیزیست که میتواند ترجمان خود را در یک عقب نشینی داعی، در یک دست و پا جمع کردن مداوم، و در نفعی هرگونه موضع ثابت و پا برجا، باز یابد. بدینگونه است که ادامه حیات مسلحانه نمی تواند خود را بر پایه های فرضی مواضع استراتژیکی، اردوگاههای داعی یا پایگاههای چریکی بنانهد؛ بویژه اینکه، این هدف ها فقط موقتی بطور واقعی تحقق تواند یافت که توسعه کلی مبارزه مسلحانه، حقیقتاً تا حد مرحله دفاع استراتژیکی تحول و تکامل یافته باشد. لازمست یکبار دیگر این

نکته را خاطر نشان ساخت: "کسانی وجود دارند که از این فکر حمایت می کنند که: یک پایگاه، عبارت از منطقه ایست که می توان در نهایت ایمنی و در یک مقیاس وسیع و بزرگ، آنرا بنا نهاد. چنین محکی، درست بنظر نمیرسد. این محک، از پربها، دادن مبالغه آمیز نیروهای خاص ما سرچشمه می گیرد؛ و هیچ پایگاهی وجود ندارد که مطلقاً قابل اعتماد باشد. به همین دلیل است که نمی توان و نباید به هیچ امر بلند پروازانه و دست و پاگیری دست یازید که، در صورت ضرورت، در عزیمت ما ایجاد اختلال نماید" (مقاومت پیروز خواهد شد، تروثونگ شین).

قبلاً، قدم به قدم، توضیح داده ایم که یک جنبش مسلحانه می تواند، بطور تدریجی، ابتکار عمل را بدست گیرد تا جائیکه عملیات تهاجمی - کسه خصیصه مشخص و متمایز کنند، ادامه حیات مسلحانه از تدافع استراتژیکی می باشد (۹) - را برپا دارد. وقتی که یک جنبش انقلابی، به یک تدارک و آمادگی خوب در میان مناطق روستائی خود توفیق می یابد - نظیر توفیقی که MIR و E.L.N (۱۰) بدست آورده اند -، فقط اشتباهات استراتژیکی - نظیر خود ثابت نگه داری و استعمال شیوه تاکتیکی که بی اثر بود نشان، به برپا شدن محور تاکتیکی دشمن گمگ می کنند -، قادرند نابودی این جبهه های چریکی را، در مدت زمانی کمتر از یکسال، توضیح بدهند.

بدون اینکه در اینجا به جزئیات این وقایع بپردازیم - هرچند ناگزیریم که تاریخچه نبرد های شجاعانه ای را از قلم بنیندازیم که چریکهای پروشی به آن دست یازیده اند، نظیر یوهارینا و سایر حملات به اردوگاههای "رنجر" ها - به نقل خلاصه ای از چند سند مربوط به این کشور برادر، اکتفا می نمایم. برای تحدید حد و دکردن، و مهتر اینکه برای شناختن

طل این شکست سخت ، کافیت که عناصر اصلی شیوه های پیشنهاد شده در طول این کتاب را مورد توجه قرار دهیم .

Voz Rebelde (صدای شورش) ، ارگان مخفی جنبش چپ انقلابی (MIR) پرو ، در شماره مخصوص دسامبر ۱۹۶۶ خود ، نتیجه گیری زیر را استخراج می کند :

" از طرف دیگر ، در اظهاریه استراتژیکی و تاکتیکی خود ، ما برپا داشتن همزمان عطیات را در آغاز (مبارزه) ، همچون يك نیاز و توقع اجتناب ناپذیر ، مورد توجه قرار نمی دادیم از تجزیه و تحلیل بعمل آمده در جریان نشست مربوط به مبارزه جنگ چریکی سانترو ، این نتیجه بدست آمده که شکست های متحمل شده بوسیله رفقای ما ، بطور کامل ثمره جنگندگی موثر نیروهای سرکوب زمینی ، هوایی و دریایی — با قدرت هرچه تمامتر تجهیز شده — نبوده است ؛ بلکه بطور عمده ناشی از اشتباهات تاکتیکی خود واحدهای چریکی میباشد . . . وانگهی ، با اعلام حضور فرمانده لوئیس دولا پوانته ، دبیر کل جنبش ، در این منطقه ؛ يك خطای بزرگ مرتکب شده ایم . در اینوقت ، دشمن تمام توجه خود را به این منطقه متمرکز کرد ، و منطقه ای که قرار بود نیروی عقیدار (پایست جبهه . م) را تشکیل دهد ، بصورت خط اول جبهه تغییر شکل داد . با این وجود ، ترتیب دفاعی منطقه ، میدان مین ها ، و فعالیت چریکها ، مدت های طولانی مانع از ورود نیروهای سرکوب گردید ."

در همین سال (۱۹۶۶) ، وزارت دفاع پرو ، گزارشی تحت عنوان " واحد های چریکی در پرو و سرکوب آنها " را بچاپ رساند که ما در زیر ، قسمت هایی از آنرا بدون کم و کاست نقل می کنیم :

" مزا پلادا ، يك منطقه کوهستانی است که بر پایه های دامنه سلسله

جبال آند قرار گرفته و حاشیه آن ، با منطقه پر درخت (ولایت کنوانسینو، ایالت کوزکو) ارتباط دارد ؛ طول آن در حدود شصت کیلومتر و عرض آن در حدود ۲۰ کیلومتر می باشد . ارتفاع متوسط آن از سطح دریا ، در حدود سه هزار و هشتصد متر می باشد ؛ در حالیکه چهار دره ای که آنرا احاطه کرده اند بطور متوسط دارای هزار متر ارتفاع (از سطح دریا ۱۰۰ م) می باشند این منطقه توسط لوئیس دولا پوآنتسه اوسه دا

(Luis de la Puente Uceda) ی مارکیست ، بعنوان پایگاه عملیات اخلاص گرانه در سرتا سر کشور ، و بعنوان مرکز واحد چریکیس پاشاکوتک ، انتخاب شد . با نیروهای نظامی ، یک آشیانه کنترل بر شعاع دره ها بر پا کردیم ، بنحویکه منطقه مژآپلادا در احاطه قرار گرفت ؛ با تعداد کوچکی از افراد ، که محل ها را - (محل های) که تصرف شان برای عملیات ضروری بود - اشغال کردند . همانطوریکه پیش از اینها (در موارد مشابه) نیز عمل شده بود ، قبل از آغاز عملیات ، به کمک پخش تراکت ها و انتشار برنامه های رادیویی بزبان کیشوا ، یک فعالیت قانع کردن و اعلام خطر دادن به جمعیت را دنبال کردیم و از اینها دعوت بعمل آوردیم که از منطقه عملیات دور شوند و از انجام هر نوع کمکی به چریکها امتناع ورزند همنیکه عمل محاصره کردن تکمیل شد ، اولین مرحله عملیات را آغاز کردیم : ماموریت های شناسائی زمینی و هوایی ، تجسس کوره راهها و مین برداری از آنها ، تعیین محل و موضع کردن اردوگاههایی که وجود شان برایمان روشن و مسلم بود . در ۹ سپتامبر (۱۹۶۵) ، اولین درگیری با چریکها - که کمینی در سر راه یک گشتی از واحد " کوندور (لاشخور بزرگ) " بر پا داشته بودند - بوقوع پیوست ؛ پنج تن از یانگیان بقتل رسیدند ، و دوتن از افراد گشتی (ارتش) بر اثر

انفجار مینی که توسط اخلاص گران برجا گذاشته شده بود، مجروح شدند. در ۲۰ سپتامبر ۱۹۶۵، پنج واحد از ارتش، با تمرکز توجه شان به يك نقطه مشترک، بطرف قلعه مزآپلادا به جنبش پرداختند. در همین روز، واحد "کوندور" به اردوگاه شماره ۶ حمله کرد که دو چریک کشته شدند. . . . واحد ارتش، پس از نابودی اردوگاه، به توقیف سلاحها، مهمات، آذوقه و لوازمی که در آنجا انبار شده بود، پرداخت. در ۲۴ و ۲۵ (سپتامبر)، واحد "پلنگ"، بر اثر غافلگیری، اردوگاههای شماره ۳ و ۴ واقع در بخش "اوکویامبا" را شجاعانه به تسلیم واداشت. در عصر روز ۲۵، اخلاص گران، حمله‌ای را بمنظور تسخیر مجدد اردوگاه شماره ۴، برپا داشتند. در جریان این اقدام، سه تن از چریکها از پای درآمدند و بقیه پا به فرار گذاشتند. . . . نیروی هوایی، بمنظور فلج کردن و فریفتن یاغیان، در هنگام روز به يك مقدار بمباران مبادرت ورزید. . . . خمپاره اندازهای سنگین ۱۲۰ میلیمتری، در هنگام شب، به شلیک آتش بمنظور زلزله کردن و بسته آوردن پرداخت تا آنها را وادار کند که خود را بحالت آماده باش نگه دارند (یعنی مانع تمرکز فکر و استراحت چریکها شوند. م). ارتش، با نبردهای کوچک متعددی مواجه می شود، و خود را در زیر آتش تیر اندازان ماهر آنها مشاهده می کند. — که جراحات سبکی در بین سربازان ما بوجود می آوردند. آنها قادر نبودند که برای مدتی طولانی از درگیری با ما اجتناب ورزند، حلقه های محاصره تنگ تر شده بود، و ده تا از اردوگاههای آنها نابود گردیده بود. — چیزی که تمام منابع آنها را بسا محدودیت مواجه میکرد. در ۲۳ اکتبر، در يك کارخانه آره کشی، واقع در نزدیکی قریه آمایامایا، از میان کشته شدگان، هویت اجساد لوئیس دولا پوآنته اوسه دا، رائول اسکوبار (Raoul Escobar) (

ورون توپایاشی (Ruben Tupayachi) مشخص میگردد . از میان گشتی ها (ی ارتش) سه تن کشته می شوند " . در مورد عملیات در " سیرای مرکزی " ، همان گزارش نظامی چنین شرح میدهد :

" در این منطقه بزرگ پوکوتا - ساتیپو ، از سال ۱۹۶۳ به اینطرف ، مورد هدف نفوذها ، تبلیورها و نظامی کردن های کمونیستها قرار داشته است .. گیله ر مولوباتون میل (Guillermo Lobaton Mille) و ماکزیمو ولاندو گالوز (Maximo Valando Galvez) روسای شورش کمونیستی بوده اند که واحد چریکی توپاک آمارو را در این منطقه سازمان داده و رهبری می کردند . پیشروی بطرف پوکوتا و انتی هالا موئی - در آنجا تیکه ما مهمترین اردوگاههای چریکها را تعیین محل و موضع کرده بودیم - ، آغاز می شد بدلیل اشکالات غیر قابل حلی که در آن زمان - بخاطر طبیعت میدان عملیات - ، وجود داشت ، دستور تغییر جهت داده شد به این منظور که عملیات متوجه به یک نقطه ، متحقق گردد روزهای اول و دوم اوت ، پس از یک سلسله بمباران کردنها و خمپاره اندازیهای منطقه توسط نیروی هوایی ، حملاتی برای تسخیر پوکوتا برپا می شود ؛ پوکوتا ، پس از یک مقاومت جدی ، سقوط می کند . . . سرخ ها ، دست و پای خود را بطرف انتی هالا موئی جمع می کنند و هشت کشته بر جا می گذارند . ما به نابود کردن پایگاهها مشغول می شویم . . . گروهها (ی ما) راه خود را بطرف انتی هالا موئی ادامه میدهند ، وقتی به آنجا میرسند ، محل را خالی (از چریکها) می یابند ؛ انبارها و مواضع نبرد (سنگرها ، تونل ها و سایر استحکامات) را - که بوسیله چریکها برپاشده بود - ، نابود می سازند . افراد ما ، خود را بطرف اردوگاه

شوانتی عقب می‌کشند؛ با نجاتی که بنظر می‌رسید دو گروه از واحد چریکی
 "تویاک آمارو" بهم‌گرویده بودند. در اینوقت فرمانده عملیات تصمیم
 می‌گیرد که با سرعت هرچه تماثر، پایگاه چریکی شوانتی را که در حدود
 سه هزار متر ارتفاع از سطح دریا و در کنار چشمه‌های رودخانه آناپانتی
 قرار داشت؛ بخاطر وجود موقعیت مسلط، ورود بآن دشوار بود؛ گیاهان
 و درختان پر پشت داشت؛ و زمین آن، دارای پستی و بلندیهای بسیار
 بود - مورد حمله قرار ندهد. عملیات مبتنی بود بر مانوری در حول
 يك نقطه مشترك. فقط پنج روز برای راه پیمائی باقی مانده بود و کمانده‌های
 شجاع (ما)، در این فاصله، صد و سی کیلومتر از میان جنگل، بروی
 زمینهای پست و بلند و ارتفاعات بزرگ را پیمودند، یعنی بطور متوسط
 ۲۶ کیلومتر در روز راه پیمائی کردند که برتر از میزان راه پیمائی در يك
 مرحله، بروی زمینهای معمولی است - که در حدود ۲۴ کیلومتر در روز
 می‌باشد. اینها وقتی که به محل رسیدند، فقط سلاحهای خود را همراه
 داشتند، انیفورمهایشان پاره پوره شده بود، کفشی بر پاهایشان باقی
 نمانده بود، در مدت ۶ روز فقط غذای پیش‌بینی شده برای دو روز را
 صرف کرده بودند، زیرا که فرمانده واحد، بطور اختیاری، هرگونه
 تماس رادیویی را قطع کرده و تقاضا نکرده بود که از راه هوا به واحدش
 آذوقه رسانده شود، بدلیل اینکه بر اثر ظهور هلیکوپتر در هوا، حضورشان
 (برای چریکها) افشاء نگردد. ساعت چهار و نیم بعد از ظهر است،
 اردوگاه شوانتی دیده می‌شود. فرمانده واحد، برای محاصره کردن پایگاه
 اقدامات لازم را بعمل می‌آورد و با گشتی فرماندهی (چریکها)، مسابقه سر
 می‌گذارد. همینکه عملیات خاتمه یافت، ما در شوانتی، یک
 سیستم مراقبت بر پا می‌کنیم. برنامه ناله کردن و بستن آوردن

نهایی... در طی ماه اکتبر، گروههای ما عملیات جاده صاف کنی را در سومونورو دنبال می کنند و باقیمانده واحد چریکی را از اینجا - که هنوز می توانست بروی يك مقدار از حمایت روستائیان حساب کند - بیرون می ریزند. تحت فشار آمدن ارتش، چریکها، سومونورو، آخرین پناهگاه خود را در يك اقدام ناامیدانه برای خروج از منطقه عملیاتی - رها می کنند... از يك پایگاه بطرف پایگاه دیگر تغییر محل میدهند، ولی بطور مداوم، مورد هدف برنامه زله کردن و بستن آوردن قرار دارند. آنها در روزه ۲ نوامبر ماپیشی ویاری راترك کرده، بطرف شوماهوآئی و بعد بطرف اوآنتا براه می افتند - که روزهای ۲۸ و ۲۹ در اینجا می مانند - و از نوبه شوماهوآئی بر می گردند تا بطرف ماپیشی ویاری و نوآته به راه پیمائسی بپردازند. گروه رزمی "برق آسا" اول شوماهوآئی را محاصره می کند و بعد با سرعت، در ۹ دسامبر بطرف نوآته براه می افتد، پیام رسانان را دستگیر کرده و چریکها را غافلگیر می کند، هشت تن از آنها را از پسای در می آورد. عملاً تمام راههای فرار مسدود شده اند. گروهها (ی ارتش)، هر بار حلقه محاصره را تنگ تر می کنند تا اینکه در ۷ ژانویه ۱۹۶۶، کیلر مولوباتون و چند نفری که به همراهش بودند، بهنگام درگیری با یکی از گروههای رزمی، در حوالی رودخانه استوزیکی، کشته می شوند.

گزارش مورد بحث، در مورد واحد چریکی "خاویه هرود" متعلق به ارتش رهائی بخش ملی که بوسیله هسگور به خار (Hector Bejar) رهبری میشد، چنین می نویسد:

"قهر مسلحانه در ۲۵ سپتامبر ۱۹۶۵، در قریه شایی آغاز می شود... اطلاعات مکتسبه اینطور نشان میداد که پایگاه عملیات خرابکارانه در ولایت مار (ایالت آیاکوشو) - ودقیق تر اینکه در مثلث متشکله بوسیله

رودخانه های توروپامابا ، پامپاس و اپوریماک - ، مستقر شده است . . . در روز ۳ دسامبر ، پس از انتقال قسمت عمده گروهها از راه هوا و زمین ، يك عملیات عظیم محاصره بوسیله واحدهای زیر : تحقق یافت . این واحدها ، اقدامات متعدد (چریکها) را برای استقرار کمین ها خنثی کردند . واحد "گردونه" ، بایک پیشروی سریع ، پایگاههای چریکها در سوکوس و میوک - که اخلاگران در آنجا مقاومت نشان میدادند - را بتصرف خود درآورد ، و سه نفر بقتل رسید ."

سر انجام ، گزارش نظامی ، در مورد واحدهای چریکی آیاباکا و هوآکابامبا ، چنین اشاره می کند :

" دستگیری ۶ چریک در بین ۱۸ اکتبر و ۱۵ نوامبر ، حضور واحد چریکی "مانکوکاپاک" را در آیاباکا ، مورد تأیید قرار داد . این کانون جدید و خطرناک چریکی ، قبل از اینکه بتواند اقدامات شوم خود را آغاز کند ، میبایست نابود گردد . . . در ۱۱ دسامبر ۱۹۶۵ ، سه واحد ، با عطف توجه خود به يك نقطه مشترك ، یعنی به سرونکرو - محلی که بعنوان پایگاه عمده واحد چریکی بفرماندهی گونزالو فرناندز کاسکو (Gonzalo Fernandez Casco) مورد شناسائی قرار گرفته بود - ، جنبش خود را آغاز کردند . این واحدها در جریان عملیات جاده صاف کنی ، به اردوگاههای سان سیاستین ، پاتویپادرا ، ال ایندیو و سان پدرو رسیدند ؛ مقدار بسیار مهمی آذوقه ، مهمات و تجهیزات پیدا کردند . طی رزم فعالیتهای شدید گشتی ها ، که تا پایان دسامبر ۱۹۶۵ طول کشید ، دسترسی به چریکها غیر ممکن جلوه کرد . اطلاعاتی که متعاقباً بدست ما رسید ، نشان میدهد که آنها بطرف اکواتور فرار کرده و در حال

خاضر، با نامهای دیگری در این کشور بسر می‌برند . . .

نتایج کلی : . . . ما به اخلاک‌گرا و به سایر عناصر خرابکار نشان داده‌ایم که برای یک نیروی ارتش کاملاً مجهز، هیچ منطقه غیر قابل نفوذ در کشور وجود ندارد. نقل خلاصه‌ای از این گزارش، بطرز شایان توجهی، هدفهای بزبان نیامده هر یک از دو طرف متخاصم را بمعرض نمایش میگذارد: "مناطق امن"، بمنظور استقرار اردوگاههای دائمی و پایگاههای چریکی که برگردان آنها، نقاط ثابت نگه داری است؛ در آنجائیکه ضد چریک، تهاجمات کلاسیک متوجه به یک نقطه خود - (تهاجماتی که با رشد ناچیز آن واحدهای چریکی (م) که نمی‌توانستند متوقف شوند - را برپا میدارد (۱۱) - بر عکس، می‌توان از خود پرسید که بروی میدانهای مختلف السطح و جنگلی، چگونه تعداد ده، صد یا بیشتری از واحدهای نیروهای ارتشی توفیق می‌یابند که توجه خود را به یک نقطه (یعنی به واحد چریکی) - که مداوماً تغییر محل میدهند و بر اثر سیلان روانی، خود را تکمیل می‌کند - معطوف کنند.

وقایع تأیید می‌کنند که در ثابت نگه داری، در عدم سیال بودن و در فقدان هماهنگی عملیات تمام جبهه‌های مسلح است که اشتباهات تعیین کننده M.I.R را می‌توان جستجو کرد. اگر باین اشتباهات، تاکتیکهای ناقص و معیوب را که به موقعیت قبل از تماس دائمی لطمه‌ای وارد نمی‌کرد، اضافه کنیم، آن شکست‌ها، بشیوه‌ای مقنع، قابل توضیح خواهند بود (۱۲). از طرف دیگر، با تکیه کردن به ناچیز بودن کارآئی عمومی واحدهای چریکی پیرونی در عملیات غافلگیرانه‌شان، این فکر در ما راه پیدا می‌کند که شاید کافی می‌بود که با متفرق و پراکنده کردن دشمن - بدون تاکتیک تکمیلی کمین‌های نابودگرانه (همانطوریکه در مورد واحدهای چریکی

کلمبیا، ونزوئلا، و گواتمالا بی پیش آمد)) - و با دست و پا جمع کردن مداوم خود، (این واحدهای چریکی پروئی) به حالت " ادامه حیات مسلحانه " برسند و خود را در همین وضع، نگه دارند. ولی با اعمال چنین شیوه‌هایی، آیا ممکن بود که بتوانند از این مرحله (ادامه حیات مسلحانه)^{ته} پا بیشتر بگذارند ؟

بدینگونه، واحد چریکی E.I.N، با اینکه - نه در سطح ملی و نه در سطح منطقه‌ای -، از یک سطح سازماندهی سیاسی مشابه با M.I.R بر خوردار نبود؛ با اینحال، بخاطر کمتر ساکن بودن، با تعداد کمتری از چریک، در چند هفته فعالیت خویش، خود را به اعدام کردن دو مالک بزرگ در سپیرای آیاکوشو و به چند نبرد مختصر دیگر، محدود کرد. به این عوامل، این امر را باید اضافه کرد که ضد چریک در جنوب و مرکز سرگرم بود - در آنجائیکه واحدهای چریکی M.I.R، فعالیت بسیار بزرگی را کسترش داده بودند -؛ همین امر، به این گروه مسلح (یعنی به E.I.N) و همچنین به واحد چریکی مانکوکاپاک در آیاکابا، امکان داد که قبل از تهاجم ضد چریک، (بقول اصطلاح بکاربرد شد بوسیله بعضی از رفقای پروئی)) به " نیروی عقبار بپردازند " .

برای اینکه ما را به پرداختن به طرح ساده از پیش ساخته روشنفکرانه متهم نکنند، در خصوص کمین‌های نابودگرانه - تنها شکل اساسی مرحله برای واحدهای چریکی -، باید یادآور شده و تکرار کنیم که لازم نبود بطور منظم و سلسله‌وار، مین‌های الکتریکی یا مین‌های " هدایت شونده " یا مین‌های تماسی، مورد استعمال قرار گیرد. این شیوه عطیاتی که بوسیله هر جبهه مسلح بعنوان محور تاکتیکی انتخاب شود، نارسائی‌ها را - با وسیع‌ترین حد امنیت - پرمی‌کند، بهترین اثرات روانی را ببار

می آورد ، برنامه زله کردن و بستویه آوردن را درهم می شکسته و له می کند ، امکان آذوقه گیری واحد چریکی را فراهم میسازد و خصیصه واقعی نابود گرانه و فرساینده مبارزه چریکی را بسرعت نمایان و آشکار می کند .

تکرار کنیم تا زمانیکه برنامه جاده صاف کنی لاینقطع خاتمه نیافته است ، واحد های چریکی نخواهند توانست از مرحله " ادامه حیات مسلحانه " پا فراتر نهند و فقط يك اوضاع و احوال فوق العاده و استثنائی ، قادر خواهد بود که رشد نیروهای چریکی را - که برای تشکیل يك ارتش توده ای لازمست - اجازه دهد . مهم تر اینکه ، وقتی که چنین نیروهائی پا به عرصه وجود گذاشتند ، در صورتیکه موقعیت قبل از تماس دائمی به آنها تحمیل شود ، بسرعت - همانطوریکه برای هوك ها و انقلابیون مالزی پیش آمد (۱۳) - ، بجانب رکود سوق داده خواهند شد . هر ارتشی که ابتکار عمل را از دست بدهد ، با خطر نابود یا متلاشی شدن مواجه است ، زیرا که خود را مجبور می بیند که در يك موضع منفعل (Passive) باقی بماند و خود را از آزادی عمل خویش محروم می کند . " (مسائل استراتژی در جنگ پارتیزانی ضد ژاپنی - مائوتسه تونگ) .

با اینکه (در مبارزات چریکی در پرو) ، " حداقل لازم " رعایت نشده بود ، ولی بعضی از پروئی ها ، علل اصلی شکست را در فقدان يك " حزب توده ای " در " اشتباهات مربوط به سازماندهی " و در " فقدان روشنگریهای تئوریک " مشاهده می کنند . خطر چنین موضع گیریهای اینست که تجربه را مسخ می نمایند ، چیزی را که قسمت اعظمش ، يك امر نظامی است ، به سیاست محدود می سازند (۱۴) . (اینگونه واحدهای چریکی) ، بدون اینکه به نماهای استراتژیکی ، تاکتیکی و تکنیکی توجه

داشته باشند ، چیزی شبیه به يك حزب ((مالزی . . . فیلیپین
اندونزی . . .)) را پیشنهاد می کنند که روستاییان ، کارگران ، خرده
 بورژواها ، نظامیان و غیره را در کنار هم خواهد چید - نوعی تضمین
منحصر بفرود برای يك مبارزه مسلحانه ، که می کوشد از طریق راه پیمائی ،
 با ترن انقلاب و سرعت جهنمی اش ، سابقه بگذارد . باری ، موقعیت
 مشابهی - " از نظر شیمیائی ، ناب و خالص " - را در پرو ، در ۱۹۶۵ ،
 به تصور در آوریم : هفینکه خلق ، بنحو وحشیانه و خشن ، مورد سرکوب
 جسمی و روحی قرار گرفت ، چگونه و تا چه مدت ممکن بودتواند " بطرز
 وسیع و با قهر ، انقلابی " بماند ؟ آنهم در حالتی که جبهه های مسلح
 (یا پیشاهنگ) ، بطور بی دربی - در مدت زمانی که هیچوقت از ۶ ماه
 تجاوز نمی کرد - ، نابود یا متلاشی و پراکنده میشدند . و اگر مسئله ،
 بعنوان پیش شرط ، اینست که (خلق) از عامی ترین روستائی گرفته تا
 رهبران را " به آگاهی یافتن واداشت " ؛ در اینحال ، عملیات " کاتالیزه "
 کننده جبهه های مسلح بچه دزدی می خورند ؟

حمایت توده ها ، يك شرط اساسی است ، اولی وقتی در قضیه غلو می کنیم
 که آنرا بعنوان شرط منحصر بفرود تلقی می نمائیم . پس از اعمال توجه خاص
 به ضرورت مناطق تهیه و تدارک شده ، يك جبهه متحد ، و - بطور بسکه
 بعدا خواهیم دید - به ایجاد مفصل های حتمی و اجتناب ناپذیری
 بین شهر و روستا ((تلاشی که فقط احزاب یا سازمانهای انقلابی می توانند
 آنرا بخوبی به انجام برسانند)) ، می توان امیدوار بود که با چنان تعبیرها
 و پهلوی و مشکوکی (که شرط منحصر بفرود آغاز مبارزه مسلحانه را ، حمایت
 وسیع و همه جانبه تمام طبقات و اقشار خلق می پندارد . م) ، کمتر مواجه
 شویم . با اینهمه ، کسانی که سازمان سیاسی M.I.R را بعلت

"فقدان ارتباط های واقعی و مشخص با توده های خود را نماینده آنها می دانست"، مورد بازخواست قرار می دهند - و بعنوان مثال این امر را نمایان می سازند: "همینکه رهبران اصلی قیام مسلحانه از پای درآمدند، توده ها از جای خود نجنبیدند...". و دلیل می آورند که: "پیشاهنگان چپ برایشان توضیح نداده بودند که قیام مسلحانه چیز است غیر از تداوم سیاست از طریق وسایل دیگر...". و غیره - ، انرژی خود را در جدال های لفظی عصبانی کننده، هدر می دهند و این کار، مانعشان خواهد شد که در جهات دیگر به جستجو بپردازند. بدینگونه، اینها - حتی زمانی که تکرار می کنند که "جنگ، تداوم سیاست است از طریق وسایل دیگر" -، "جنگ خلقی" را، با تکیه کردن کورکورانه بروی یک سیاست شکلی - در آنجائیکه دخالت های امور نظامی را ((هر قدر کم هم که باشد))، مورد تجزیه و تحلیل قرار نداده اند - ، معیوب و ناقص جلوه می دهند (۱۵) .

به همین دلیل، اخطار تروتسکی هنوز دارای ارزش است. او در نوشته های نظامی (۱۶) خود چنین می گوید: "... یک پیش داوری وجود دارد که براساس آن، از تشبیه های انقلابی ممکنست بپیم "تبلیغ و ترویج" تشکیل شود: اینست احساس کسانی که از خارج به قضاوت می پردازند. اگر انقلابیون، این فکر را از آن خود کنند، به کار بینهایت خطرناکی دست یازیده اند. معنای این حرف اینست که اینها از تجربیات ما درس نیاموخته اند. قدر مسلم، بدون تبلیغات، خلق یک ارتش - چنه انقلابی باشد یا نه - ، امری غیر ممکن است. ولی تبلیغات، فقط یک جزء قضیه است".

خلاصه اینکه ضد چریک همانگونه که با تهاجم های متوجه به یک نقطه،

و بوسیله برنامه زلزله کردن و بستن آوردن ، از ادامه حیات واحد های خود را ثابت نگه داشته (Auto-fixées) ، مانعیت بعمل می آورد ؛ بهمان نحو ، از سرپازگبری و رشد تشکیلات واحد های چریکی ، مانعیت بعمل خواهد آورد .

با مطالعه تمام اثرات مستقیم یا جانبری موقعیت قبل از تماس دائمی بروی واحد های چریکی است که ما عناصر يك معادله را که هر جنبش مسلح امریکایی لاتینی ، قبل از تصور رسیدن به (مرحله) " تدافع استراتژیکی " ، باید آنرا حل کند - پیدا می کنیم . ثابت نگه داری پایگاههای چریکی باید با يك رشد عالی و با اولین تشکیلات ارتش توده های همراه باشد . ولسی برای رشد کردن ، قبل از هر چیز ، لازمست که محور تاکتیکی دشمن را از کار انداخت ؛ و همزمان با این ، او را مجبور کرد که نیروهای خود را متفرق و پراکنده کند (۱۷) .

يك جنبه چریکی ، قبل از هر چیز برای بسیج توده ها و برای جلب توجه سرتاسر کشور - با ضربه زدن به ضد چریک تا جائیکه روحیه جنگندگی اش بطور جدی مورد مخاطره قرار گیرد - ، مبارزه می کند ؛ و فقط در این هنگام ، وقتیکه ارتش توده های وجود دارد ، باید برای خلق پایگاههای چریکی - که تاسیس آنها از نظر روانی و سیاسی ، منفع يك بسیج همگانی ، عمل خواهد کرد - اقدام نمود . اگر خلاف این عمل شود ، به جنگ کلاسیکی مبادرت ورزیده ایم که مخالف با اصول جنگ دراز مدت بوده و بطرز اجتناب ناپذیری مناسب بیلتزس کریگ (Blitzkrieg) (۱۸) دشمن خواهد بود . " از طرف دیگر ، استراتژی ، تاکتیک را معین می دارد . اگر استراتژی ، يك جنگ دراز مدت را نشانه گرفته است ؛ در تاکتیک ، باید از نبرد های تعیین کننده - که مناسب حال ما نیستند - ، اجتناب نمود ؛

و بهد بنگونه نیروهای خود را نذخیره کنیم * (مقاومت پیروز خواهد شد - تروینگ شین) ،

باید باز بروی این نکته اصرار و تاکید نمائیم - تا کاملاً روشن شده باشد - که در حال حاضر ، يك واحد چریکی نباید هیچگاه خود را مستقر نماید ؛ بلکه باید - با گشودن يك گوره راه ، بمنظور اینکه ضد چریک چاره ای جز این نداشته باشد که خط سرخ را دنبال کند - ، بطور منظم ، تغییر محل دهد . با این شیوه ، واحدهای چریکی ، بجای اینکه نیروی خود را ، با دفاع کردن از يك محل یا يك قلمرو ، هدر بدهند ، خواهند توانست چیزی را بمورد اجراء بگذارند که امروز بدرستی " بینوم " (۱۹) تاکتیک حیاتی يك واحد چریکی نام گرفته است ، (یعنی) : کمین نابودگرانه با مواد منفجره صدادار و دست و پا جمع کردن سازنده (۲۰) .

واحدهای چریکی امریکای لاتین اگر می دانستند که در حال حاضر در مناطق دارای نفوذ ، جز تداپیر ایمنی چیز دیگری وجود ندارد ؛ این مانع از آن میشد که این مناطق را " مناطق امن " یا " San - Ctuaire " (۲۱) تلقی نمایند - در آنجائیکه می توان پایگاهها ، پناهگاهها و اردوگاههای ثابت را مستقر کرد . از طرف دیگر ، بعنوان مثال ، از نظر تاکتیکی ، چشم پوشی نکردن از مناطقی که دارای نفوذ زیادی در آنها می باشیم - یعنی جنگ را حد اقل ممکن به جوالسی اینگونه مناطق کشاندن ، بمنظور اینکه از نظر استراتژیکی ، آنها را برای خود محفوظ نگه داشتن - ، توضیح میدهد بچه طت ارتش پرو ، پس از تهاجمات علیه MIR و E.L.N ، توانسته است بروی چنین امری تاکید نمایند : " اینجا ، در پرو ، ماهی های کمونیست ، خود را بدون آب یافته اند ؛ بیمن يك سیستم مخصوص به ظروف مرتبط ، آنها توی دریاچه

نیروهای نظم ریخته شدند* ((واحد های چریکی در پرو و سرکوب آنها)) .
 قدر مسلم ، لوسی و بیمزگی ، این ظرف به ظرف کردن تخیلی توده های
 روستائیان فقیر ، بدنبال نابودی سه جبهه مسلح که اشتباهات استراتژیکی و
 تاکتیکی شان معروف خاص و عام است . ، مطلقا جنبش های متعددی شده
 در نبرد را تحت تاثیر قرار نمی دهد ؛ بلکه برعکس ، حقاقت مزمین شده
 حرفه ایهای ارتشهای امریکای لاتینی را بیش از پیش بر ملا میسازد . اینها
 که در حرفه شان خرافت شده اند ، نمی توانند این مطلب را درک کنند که
 درهم شکسته شدن یک جنبش مسلح در قاره ، بطور دوگانه ، دارای
 خصلتی موقتی می باشد ؛ زیرا بغرض اینکه تمام واحد های چریکی
 و سازمانهای مربوطه شان نابود شوند ، انگیزه های انقلابی ، در محدود
 روابط اقتصادی موجود ، تغییر ناپذیر خواهند ماند . آقای رئیس جمهور
 ایالات متحده ، با تمام همدستی عروسکان مفلوکش ، نمی تواند آنها را عوض
 کند .

البته ، وقتی که چشم انداز یک مرد ، از حد نقاب کلاهش فراتر نپیروید ،
 همه آنچه که دورتر از آن قرار دارد ، کار سرخ هاست ؛ " سرخ ها نابود
 شده اند ! " . یک مشت انسان ، در مقابل یک ارتش کاملا مجهز و تعلیم دیده ؛
 آنوقت ، این رئیس جمهور های پیروز و جاگش ، با چنان عبارتی بسازد
 در غضب می اندازند و فریاد پیروزی سر میدهند ! چرا حد کمفایت کالری در پرو
 را - در آنجائیکه حد متوسط کالری برای هر فرد ، از ۱۹۲۰ کالری تجاوز
 نمی کند - نابود نمی کنند ؟ چرا حد متوسط کنونی در آمد را که کمتر از
 ۲۰۰ دلار در سال می باشد ، نابود نمی کنند ؟ چرا ۶۵ درصد از
 اراضی قابل کشت را که در دست مالکان بزرگ قرار دارد ، نابود نمی کنند ؟
 چرا بیسواد ی که ۹۰ درصد از جمعیت را در بر می گیرد (۲۲) ، نابود نمی کنند ؟

چرا مرگ و میر خیره کننده کودکان خردسال را ((فقط بعلمت بدی تغذیه، هرساله ؛ کودک در پروتلف می شوند)) نابود نمی کنند؟ چرا وامهای خارجی پروراکه از رقم ملیون دلار تجاوز می کند، نابینود نمی کنند؟ تفاوت عظیم، در همین جاست! در یک طرف، کسانی قرار دارند که حاضرند همه چیز خود را، وحتى اگر ضرورت ایجاب کند، جان خود را بدهند تا از یک هدف عادلانه دفاع نمایند. در طرف دیگر، کسانی که بخاطر یک حقوق باد کرده بوسیله مزایا و اضافات تورم افزا، بخاطر یک ارتقا مقام بایک حقوق باز نشستگی مکفی، آماده اند - نه بخاطر دفاع از منافع اکثریت عظیم ملی، بلکه بخاطر باندی از چپاولگران و خسون آشامان -، بنام نظم، قانون اساسی و بنیادهای دمکراتیک و مذهبی، بهر جنایت و آدم کشی تن در دهند.

حتی اخلاق بورژوازی بعضی از فیلسوفان لیبرال معاصر، نظیر برتراند راسل^۱ قبول می کند که: " اینگونه طفیانها، سازنده اند نه هرج و مرج آفرین. حتی اگر جنبش آن، بطور موقت، بطرف هرج و مرج هدایت شود؛ هدفش اینست که بموقع خود، یک جامعه جدید و آرامی را بوجود آورد. . . . بدون طفیان، انسانیت را کد خواهد ماند و ظلم، بدون درمان خواهد بود. . . . انسانی که در اطاعت از مقامات حاکمه سر باز میزند، نتیجتاً، در پاره‌ای از اوضاع و احوال، یک شغل و وظیفه مشروعی دارد؛ بشرطی که عدم اطاعتش، از انگیزه‌های اجتماعی، نه فردی، بر خوردار باشد"

((برتراند راسل - قدرت در نزد انسانها و در دست خلقها))

در جزوه‌ای از M.I.R، تحت عنوان " انقلاب در پرو، بیتش ها و چشم اندازها" - که در آن اسناد متعددی از این جنبش وجود دارد - چنین میخوانیم: " تمام بخشها بر این نکته توافق دارند که در پرو،

مبارزه مسلحانه يك امر انكار نكردنی ، غير قابل اعتراض و برگشت ناپذیر می باشد . ما گفته ایم که اگر مبارزه مسلحانه ، ضربات سخت نظامی را متحمل شده است ، بخاطر اینست که از نظر سیاسی ، مستحکم شدن را بعنوان خط مشی استراتژیک ، برگزیده بود . این روشن بینی و این استواری و پایداری برجای می ماند که نتوانسته اند آنها را در صفوف انقلابیون از میان بردارند . با وضوح هرچه بیشتر نشان می دهند که سفسطه کردنها و بداندازیها در غیبت انداختنها - این لحن عمومیت یافته در بین حرفه ایهای دستگاه سرکوب - ، بیش از هر چیز ، دلیلیست بر آشفتگی و اضطراب آنها . برای آنها و برای الیگارشهای ارضی و بورژوازی ، نیروی بالقوه جنبش چریکی پیروشی ، کابوسی بشمار می رود که نمی توانند ، با قلب کردن اخبار و اطلاعات ، از چنگ آن رهائی یابند . مضافاً ، عملیات رخنه گری ، نفی نفسه - با یابدون حمایت برنامه های رفرمیستی (که همواره ناکافی خواهند بود) - ، نخواهند توانست مانع از آن شود که جبهه های جدید ، در کوهستانهای پر جمعیت پیرو از نو تشکیل شده و پرچم رفقای قهرمان خود را - برای ادامه مبارزه مسلحانه ، با تجربه ای عظیم - برافرازند .

قبل از اینکه ، با نگاهی بسیار سریع ، جنبش مسلحانه پیرو را از نظر بگذرانیم ، لازم بود که ضرورت امر کننده عطف توجه کامل به وقایع را برای ارزیابی صحیح شکستهای جنبشهای مسلح ، اعلام می کردیم . طفره رویها کاری جز این انجام نمی دهند که چیزها را مغموش و درهم و برهم کنند تاریخ را مسخ نمایند و ، دقیقاً اینکه ، هیچ پاسخ مناسبی را ارائه ندهند .

وانگهی ، رهبران انقلاب کوبا - هرچند که از این امر حمایت می کنند که راه رهائی بخش ، راه مبارزه مسلحانه است و سبکی را برای آن پیشنهاد می کنند - ، در ضد این بر نمی آیند که از تجربیات خود ، کلیشه

تحمیل کننده‌های بسازند برای جنبش‌های مسلح قاره: "برای تسهیل در عرضه کردن (مطلب)؛ اینطور فرض خواهیم کرد که تجربیات ما، دارای ارزشی جهانشمول می‌باشند؛ ولی در عین حال، همواره بخاطر داریم که بساختن کردن آنها (آن تجربیات)، هر لحظه این احتمال وجود دارد که این امکان را نابود کنیم که: شیوه دیگری برای دست‌بم‌زدن وجود داشته است که بهتر با اختصاصات یک گروه مسلح جور می‌آید."

«جنگ چریکی، فرمانده ارستو چه‌گوارا».

این سخنان یکی از درحشان‌ترین چهره‌های انقلاب کوبا، با اشاره‌ای سریع، به بسیاری از احزاب رفرمیست امریکای لاتینی - که خواسته‌اند با تکیه کردن بر مواضع بعضی از انقلابیون، بویژه انقلابیون اروپائی، و با توسل جستن به بهانه اختلاف دید با خط مشی کوبائی متکی بر به اصطلاح "دخالت در امور داخلی" (دیگران)، محافظه‌کاری خود را مخفی نمایند - پاسخ می‌دهد. وقتی که یک حزب - در حالی که میدانند بقول پرزیدنت مائو "قدرت در لوله تفنگ وجود دارد" -، واحد چریکی را ول می‌کند یا جلیقه جادوگری اهورتونیستی اش را به آنها می‌بخشد، اگر به آن حزب حمله شود، فریاد: "دخالت...!" را سر می‌دهد. موردی ندارد که از خود سؤال کنیم آیا این تمام آنچیز است که اینها قادرند پاسخ دهند. در واقع، آیا چه چیز دیگری می‌توانند برای گفتن داشته باشند؟... وقایع، هر روز بیش از روز قبل، نمایش می‌دهد که چه کسانی حق داشته‌اند. امروز می‌دانیم که خیانت بسیاری از احزاب، سرمنشأ جدائی و انقطاع کامل با اکثریت جبهه‌های مسلح امریکای لاتینی بوده است.

اگر در یک لحظه مشخص، کوبا یا هر کشور دیگری، بعنوان مثال بسه

قهرمانان مشکوک توسل جسته بود تا به فحالت ((تحمیل ، فساد ، انشعاً انگیزی و غیره)) خرب در امور داخلی یک حزب یا یک جنبش انقلابی سلاح بدست دیگر را بصورت رسمی و قانونی در آورد ، در اینحال ، وضع کاملاً شکل دیگری بخود می گرفت . در یک چنین حالت ، هرگونه توجیهی ، زائد جلوه میکرد ، زیرا که یک انقلاب با چیزهایی صورت می گیرد که موجود است و نه با محک های کرایه ای .

خصائص عملیات انقلابی قاره (امریکای لاتین . م) ، خصائص یک جنبش درازمدت را خواهند داشت ، احتمالاً باضافه (تاثیر پذیری از) پاره ای از خطوط (جنگ خلقی) آسیایی . " این راه وینتام است ؛ راهی که خلقها باید دنبال کنند ؛ این راهیست که امریکای لاتین دنبال خواهد کرد ؛ در حالی که (این راه) ، بعنوان خصیصه ویژه ، برای گروههای مسلح ، امکان تشکیل نوعی کمیته های هماهنگی را در بر دارد که تا تلاشهای سرکوب گرانه امپریالیسم یانکی را مشکل تر سازد و هدف گروههای مسلح را تسهیل کند . " (پیام به سه قاره ، فرمانده ارنستو چه گوارا) .

ولی خطوط ویژه دیگری مربوط به یک موقعیت " جغرافیائی - سیاسی " خاص - وجود دارند که قبل از هر چیز ، یک کیفیت امریکائی لاتینی طالب یک آزادی عمل در مقابل نماهای ظاهری و پاورقی ها - بمنظور اینکسه ذات و جوهر آن (کیفیت) ، با محیط فعال و با توده هایی که بسایند بر سر راه جنگ انقلابی بسیج شوند ، رابطه و مناسبت داشته باشند - را مورد تأکید قرار میدهند . جنبشهای رهائی بخش باید تجربیات مبارزه انقلابی خلقهای دیگر و خلقهای قاره (امریکای لاتین) را - که هر روز مهم تر از روز پیش خود را تثبیت می کنند - مورد استفاده قرار دهند . آنچه باید مورد شناخته شود ، عبارتست از تحمیل کردن ها ، زورچپانی های

دگماتیک و "گرایشی که می‌کوشد تجربیات دیگران را، بدون یک بررسی انتقادی، یکپه‌وی یک‌جره، غورت دهد" (کیم ایل سونگ)، مضافاً اینکه "مبارزه مسلحانه انقلابی - در هر کشوری که باشد - تابع یک مقدار قوانین اساسی عمومی می‌باشد. ولی هر کشور، ویژگی‌ها و قوانین خاص خود را نیز داراست" (جنگ خلقی، ارتش خلقی، وئوتنگوین جیاب) منظور از کیفیت امریکای لاتینی، عبارتست از ناهمجنس بودن ملی و ملت‌ها در یک محدوده همجنسی استثمار نو استعماری. برای اینکه از موضوع خود خارج نشویم - مسئله، مطالعات "اجتماعی - اخلاقی" را طلب می‌کند - به تذکر چند نکته، برای تقویت این نقطه نظر، اکتفاء می‌کنیم. امکان دارد یک پروشی و یک اروگونه‌ئی موفق نشوند که همدیگر را درک کنند؛ بهمین نحوه یک بولیوی‌ئی و یک ونزوئلای با یک شیلی‌ئی، و یا یک برزیلی؛ بی‌آنکه فرد اخیر، الزاماً بزبانی دانشمندانه سخن گفته باشد. در سطح ملی، این یک امر جاری است که دو پروشی، دو بولیوی‌ئی یا دو کلمبیای نتوانند زبان همدیگر را بفهمند. بعنوان مثال، در کلمبیا، می‌توان بیش از هشت گروه ملی را از هم تمیز داد که دارای زندگی‌ئی از نوع خاص، با عکس‌العمل‌های عاطفی، با فولکلور، با نحوه تلفظ کلمات یا طرز صحبت کردن متفاوتی می‌باشند. همچنین نباید فراموش کرد که گویانی‌ها و تائیتی‌ئیها، در درهم و برهم کردن زیربنای اجتماعی قاره، سهم می‌باشند. (۲۳)

همانطوریکه جنگ چریکی، یک جنگ خلقی است و جز با حمایت توده‌ها، بویژه توده‌های روستایی، امکان‌پذیر نمی‌باشد؛ (از این نظر)، تحقیر و بی‌اعتنائی به عوامل ذهنی، آنرا به آستان شکست رهنمون خواهد کرد. بهمین علت بود که ما در فصل مربوطه، آمادگی و تدارک پیشاپیش مناطق آینده

عطیاتی را - که بوسیله کادرهائی بمورد اجراء گذاشته می شود که از افراد محلی بوده یا بوسیله روستائیان معرفی شده اند - پیشنهاد کرد ه بودیم. بدینگونه ، امریکای لاتین (کمتر در شهرها و بیشتر در روستاها پیش ، صحنه اصلی عملیات واحدهای چریکی می باشد) ، بوسیله ترکیب قومی و سایر خصوصیات اجتماعی اش ، کمتر از آن حدی که به اطلاع ما می رسانند متحد الشکل می باشد . برعکس ، در لسان مقولات اقتصادی ، با توجه به مکانیسم های استثمار نوسرمایه داری ، میتوان از امریکای لاتینی سخن گفت که بطور متجانسی توسعه نیافته می باشد ؛ قدر مسلم ، بی اینگونه بگذریم که يك دو جین شهرسازیهای هذلولی - چنانچون فیل های سفید واقعی و بخابه بهترین شواهدی از يك اقتصاد مسخ شده و فقیر از نظر دارائی و اموال تولیدی - ، ما را فریب دهد . در این زمینه ، متحد الشکلی ، نتیجه ساختمانهای (اقتصادی) ماقبل سرمایه داری و فوق استثمار می باشد که امریالیسم یانکی - از همان آغاز مبارزه ایسن کشورها علیه تسلط اسپانیا - ، تهیه دیده بود و سرانجام (به این کشورها) تحمیل کرده است . از این لحظه ببعد ، امریالیسم از کیسه قاره امریکای لاتین به سرمایه اندوزی پرداخته است و در عین حال ، تکامل اقتصادی (قاره) را به ترمز کردن واداشته ، بمنظور اینکه مجبورش کند که فقط بصورت يك فروشنده ساده مواد اولیه باقی بماند . این سیاست ، از دکتربینی به ارت مانده است که بنحو شومی به نام جیمز مونروئه (James Monroe) معروف شده است ؛ و امروز ، با کلماتی دیگر ، بوسیله سخنگویان کشورش ، بدون هیچ رودربایستی ، ارائه داده می شود : " امریکای لاتین ، برای ایالات متحده حیاتی است " . عروسکان بسپار روباه صفت قاره ، حتی از خود نمی پرسند : حیاتی برای چه ؟ البته چیزی که برای

کسانی حیاتی می‌باشد که منابع طبیعی را در اختیار دارند، برای صاحبان همان منابع، ممنوع خواهد بود. در آستان این منابع است که "جنگ مخصوص" - که از چهل سال پیش به اینطرف، اینطرف خوب کار می‌کند، خیمه زده است.

این ملاحظات ما را به بیان این امر می‌کشاند: هنگامیکه استراتژی (ضد) انقلابی به سیاست سازی با تار واحد، تقلیل یافته که مبتنی است بر درهم شکستن همه چیز بمنظور "اجتناب از يك کوبای تازه" (۲۵)؛ جنبشهای ملی رهایی بخش باید همواره اولین قدم خود را از پایه بطرف قله بردارند و با این شیوه، نفوذ در کلیه گوشه و کنارهای مجتمع اجتماعی. قاره را مشروط و مقید کنند. برتری کمی و تکنیکی دشمن؛ فقر ایدئولوژیکی، ضعفهای منابع جنبشهای انقلابی و فقدان مرز با يك کشور دوست به این دینسیلین ها، خصیصه ای غیر قابل چشم پوشی می‌بخشند.

راحت طلبی ساده گرایانه در مورد فرمولهای تمام و کمال از پیش ساخته شده، همیشه وجود داشته است. بدینگونه خواهند گفت که کوبا، مرزی با يك کشور دوست نداشته است - چیزی که جز از نظر جغرافیائی درست نیست. اینها، بی احتیاطی ها و غفلت های آن موقع امپریالیسم امریکای شمالی را - چه در برزیل، چه در اندونزی، چه در جمهوری دومینکن و چه در غنا - فراموش می‌کنند (۲۶).

مثلا در لافوس، در آنجا، یک جنگ مخصوص بمورد اجرا در آمده است؛ مناطق آزاد شده، پایگاههای چریکی و غیره وجود دارد. در حال حاضر (۲۷)، لائوس در دومین مرحله جنگ خلقی بسر می برد و در يك آینده نزدیک، نیروهای سرکوب مجبور خواهند شد که - در يك تلاش ناامیدانه، بمنظور به ترمز واداشتن تکامل جنگ خلقی - به جنگ محلی

متوسل شوند . اگر به لسان سیاسی حرف بزنیم ، از نقطه نظر زمان تاریخی ، رهائی لائوس - و نیز تمام خلقهای جهان - ، امری اجتناب ناپذیر می باشد . اگر به زبان نظامی سخن گوئیم ، از نقطه نظر زمان موجود در حال ، می توانیم تأکید کنیم که مرزهای مشترک با چین ، ویتنام و کاسوچ ، در کوتاه مدت ، برای رهائی لائوس ، دارای اهمیت بزرگی می باشد و بهمین نحو ، فقدان آنها ، برای این کشور - و همچنین برای هر کشور دیگر ، در زمینه جنگ انقلابی ، مانعی جدی بشمار خواهد رفت .

ولی ، در زمانی که در بین چپ ، علاقه به صنایع مستظرفه ، استعمار هسار را براحتی رواج میدهد ؛ ضد شورش - که با اهمیت استحکام یک نیروی عقیدار منتج از پایگاههای چریکی بی دریغ برای جبهه های مسلح امریکای لاتینی ، بخوبی واقف است - ، با مهارت دست بکار می شود . ضد شورش ، تمام تاکتیکهای خود را بر روی برنامه زلزله کردن و بستن آوردن یا موقعیت قبل از تماس دائمی متمرکز می کند و آماده است ، متر به متر ، در هر میدان که باشد - هر میدانی که برای واحد چریکی ، جالب جلوه کند - ، چه زمینهای دارای پست و بلندی و چه با فاصله های دور از هم ، بسه مبارزه بر خیزد . همین محور تاکتیکی بود که به ضد چریک امکان داد که مانع از آن شود تا جبهه های کلمبیائی ، ونزوئلائی و گواتمالائی - سازماندهی اردوگاههای دائمی و ایجاد پایگاهها مبادرت ورزند . تا وقتی که موفق نگردیم این با اصطلاح محور را در هم بشکنیم و در نتیجه ، قادر نشویم که بتدریج ابتکار عمل را بدست آوریم ؛ هر نوع اقدامی برای پیش بردن عطیات تهاجمی ((ملازم با " تدافعی استراتژیکی ")) ، یک ناشیگری و چلمنی محکوم به شکست خواهد بود . " از لحظه ای که مسئله بر سر یک جنگ دراز مدت می باشد ، مسئله تحکیم و گسترش پایگاههای حمایتی ،

برای هر يك از واحدهای چریکی ، بطور دائم مطرح می شود* (مسائل استراتژیکی در جنگ پارتیزانی ضد ژاپونی، مائوتسه تونگ) .

حتی اگر از این درگیری (درگیری بمنظور از پیش بردن عملیات تهاجمی) عناصر اساسی تولد یابند ؛ روشن است که پایگاههای چریکی ، محصول منزوی یا يك امر منحصر بفرد، بین ضد شورش و واحدهای چریکی ، بشمار نخواهند رفت . برعکس ، این پایگاهها ، مرحلهای را تشکیل خواهند داد که مترادف است با تکامل کلی پروسه انقلابی .

در حال حاضر، یکبار دیگر تکرار کنیم ، جنبشهای امریکای لاتینی - بخاطر عدم توانائی در آشتی دادن تهاجم با عملیات دست و پای خود جمع کنی تدافعی - ، هنوز در مرحله ادامه حیات مسلحانه بسر می برند . در زمانی که خود را در بین تسخیر کوره راه و تحکیم پایگاههای چریکی می بینیم؛ موضوع منطقه دفاع از خود ، از نظر نظامی ، برای ما دارای اهمیت درجه دوم است . این موضوع ، از نظر سیاسی - (با وجودیکه بعنوان بهانه ، برای يك ایدئولوژی خرده بورژوازی و همچنین برای عقاید و افکار مخالف ، بکار برده شده است) - ، از این زمان به بعد ، ارزش آنرا دارد که مورد توجه هر کادر سیاسی - نظامی قرار گیرد .

بعضی ها - با تکیه کردن ، بعنوان استدلال تئوریکی ، بروی منطقه دفاع از خود بومی - از این فکر حمایت می کنند که این (منطقه دفاع از خود) يك اشتباه تاریخی . . . * مردود شناخته شده توسط وقایع . . . ، بشمار میرود . دیگران ، برعکس ، اثبات می کنند که منطقه دفاع از خود ، همچون مرحله قبلی بر تشکیل واحد چریکی ، وجود داشته و همواره وجود خواهد داشت . برای دسته اول ، کفایت که ویتنام و لائوس را نام ببریم ، در آنجایکه منطقه دفاع از خود نه تنها دارای کمال اعتبار است بلکه

در مجموع سیاستی که "بروی توده ها تکیه می‌کند"، نقش عمده را ایفا می‌کند. در حالیکه دسته دوم را باید با دسته اول به مقابله و مناظره واداشت؛ و بدینگونه، عناصری از یک سلسله دلایل بر رد احتجاج را جمع آوری نمود.

با اینحال، قبل از اینکه وارد شواهد یا تکذیب‌های ساده شویم، قضاوت یکی از بزرگترین تئوریسین‌های نظامی جمهوری دمکراتیک ویتنام، ژنرال نگوین وان وین را نقل می‌کنیم: "تاریخ نظامی نشان می‌دهد که هیچ محاربی نمی‌تواند بختوان پیروز تعلق گیرد، مگر اینکه توفیق یابد که منابع انسانی و مادی نیروی عقیدار را - بمنظور برآوردن نیازهای خاص خود - تامین و تبدیل کند."

چیزی که از هم اکنون این فکر را تقویت می‌کند، که ارتش و نیروی عقیدار استراتژیک، بدلیل لوژیستیک، بشدت بهم پیوسته‌اند. بنابراین هیچ ارتشی در جهان نمی‌تواند بدون یک نیروی عقیدار استراتژیک وجود داشته باشد؛ و در یک جنگ توده‌ای، منطقه دفاع از خود، یکی از تکامل یافته‌ترین عناصر نظامی و سیاسی این نیروی عقیدار را تشکیل می‌دهد. وقتی که در یکی از کشورهای قاره، مناطق متعدد آزاد شده یا نیمه آزاد شده وجود داشته و یک جبهه میهنی، پایگاه‌های متعدد چریکی را تحکیم بخشیده باشد؛ اگر ضد تهاجم استراتژیکی، بخاطر دلایل متفاوت طول بکشد، مرحله بعدی در سازمان دهی نیروی عقیدار، منطقه دفاع از خود خواهد بود. این شکل سازماندهی در داخل خطوط، برای "تبدیل کردن منابع انسانی و مادی نیروی عقیدار، بمنظور برآوردن نیازهای خاص خود" بکار خواهد رفت؛ زیرا که فقط اشغال - *Manu Militari* (۲۸) - یک

منطقه نمی‌تواند تمام عناصری را تأمین کند که منطقه دفاع از خود، از طریق تعریف خود، قادر به ارائه آنهاست.

با اتخاذ یک چنین تصمیماتی، پایگاههای چریکی مستحکم شده - درحالتی که مناطق آزاد شده بزرگتر شوند و نیروی عقیدار توسعه یابد - تحت کنترل ارگانیک سیاسی - نظامی مناطق دفاع از خود، بطور عمده مرکب از اهالی منطقه، باقی خواهند ماند. این سازمانها، تمام وظایف مربوط به امور اداری و مسائل امنیتی را بر عهده خواهند گرفت: تهیه و تدارک نظامی، ایدئولوژیکی و فرهنگی؛ جمع آوری مالیاتها و سایر تدابیر لازم برای حفظ و نگه داری یک نیروی عقیدار باثبات و یا بر جا. دهات استراتژیکی، باید متلاشی شوند و ساکنان آنها آزاد شده و در منطقه دفاع از خود جای داده شوند، یا در صورتیکه در جستجوی سازمان دادن پایگاه جدیدی می‌باشیم، آنها را در داخل خطوط، سکنی دهیم. در پاره‌ای اوضاع و احوال، می‌توان از دهکوره‌هایی که در محل‌های مناسب واقع نشده‌اند، بطرف پناهگاههای کوهستانی - به آنجائیکه، در مقابل عملیات هوایی و زمینی دشمن، می‌تواند نیروی مقاومت بیشتری را به واحد‌های چریکی عرضه کند -، نقل مکان کرد.

هر منطقه دفاع از خود - مانند پایگاههای چریکی، ولی با نیرو و وسایلی برتر -، باید یک برنامه دفاعی را در اختیار داشته باشد که در آن، علاوه بر واحد‌های چریکی یا "میلیس"های محلی، نیروهای منطقه‌ای یا منظم ارتش تودهای نیز شرکت خواهند داشت. تشکیلات منطقه‌ای یا منظم ارتش تودهای و واحد‌های چریکی هر منطقه دفاع از خود، در حالیکه بطور دو جانبه بر هم تکیه می‌کنند، در همین حال خواهند کوشید که پایگاههای جدید چریکی را استحکام بخشیده و نیروی عقیدار را - تا محاصره کامل

دشمن در شهرها و در پایگاههای خاص او - توسعه و گسترش دهند .
 نظر باینکه دشمن خواهد کوشید که از طریق بمباران ها ، عملیات هواپرد ،
 ریزش ناپالم ، بمسلسل بستن های هوایی ، " فرار داوطلبانه " (اهاالی)
 را بر انگیزد ؛ لازمت که توجه بسیار شدیدی نسبت به سلاحهای تهاجمی
 او - بویژه هلیکوپترها و هواپیماها - ، مبذول داریم . علاوه بر تعیین
 محل و موضوع کردن عمده ترین مراکز تجمع جمعیت ، باید - در
 محل هایی که امکان حفاظت خوب را فراهم می کنند - استحکامات
 و پناهگاههایی بشکل نقب های معادن - که در مقابل بمبارانهای شدید ،
 بسیار قابل اعتماد میباشند - ، با راههای خروجی متعدد بسازیم و
 تپوهای ضد هوایی را در آنجا مستقر کنیم . تدابیر ایمنی (که باید
 به شدیدترین وجهی رعایت شوند) تا به آنجا پیش میرود که روشن کردن
 آتش در هنگام روز را منع کند ، خروج و ورود اشخاص را - تا نابودی
 سخن چینیان - مورد کنترل قرار دهد و غیره . . .

بنا بر این می بینیم ، همانطوریکه یک پایگاه چریکی نمی تواند بدون ظهور
 اولین تشکیلات (ارتش) منظم - که قادر به انجام عملیات تهاجمی باشد - ،
 بوجود آید ؛ بهمین نحو ، منطقه دفاع از خود ، فقط با یک ارتش منظم
 که در همین انجام یک جنگ جنبشی ، قادر باشد که نیروی عقیدار خود را
 حفظ کرده و بتدریج توسعه دهد - ، می تواند همزیستی کند .

در اصل ، توده های روستائی باید - از برای سازمانهای سیاسی نظامی
 منطقه دفاع از خود مربوطه شان - آذوقه واحدهای چریکی و سایر تشکیلات
ارتش توده ای را فراهم کنند . با اینحال ، بمنظور اینکه از مهاجرت ساکنان
 یک منطقه آزاد شده یا نیمه آزاد شده جلوگیری بعمل آید ، لازمت که
 کامیونتهای نظامی حامل آذوقه و خوار و بار را مورد حمله قرار دهیم ؛
 و در دهکده ها و چراگاههای واقع در خطوط بیرونی ، اموال و احشام

ضد انقلابیون تروتمند را مصادره کرده و آنها را در پایگاهها و در مناطقی
دفاع از خود، تقسیم نمائیم. حتی اگر به این نوع عملیات، نیاز فوری
نباشد، دست زدن به آنها همواره مثبت است؛ زیرا که بین توده ها و
نیروهای انقلابی، یک حس مسئولیت محکم دو جانبه بوجود خواهد آورد و
در جان بخشیدن به یک مبارزه بی امان، سهم خواهد شد.

ما یک لحظه به عقب بر می گردیم که ببینیم جبهه های چریکی چگونه نیروی
عقدار خود را - با حرکت از مناطق تهیه و تدارک شده - بنامی نهند؛
- یک تعداد از جبهه های بخود قانع و واحد های چریکی در حال دفاع
استراتژیکی شان، ضد چریک را متفرق کرده و در همین حال، از طریق
نابود کردن محور تاکتیکی دشمن، کوره راه را آزاد می کنند. و در این هنگام،
می توانند به اردوگاههای موقتی و به تاسیسات غیر ثابت مبادرت ورزند.

در گرماگرم دفاع استراتژیکی، واحد های چریکی - در حالیکه برای انجام
عملیات تهاجمی کوچک، ابتکار عملشان را بکار می اندازند - با پیاداشتن
کمین های نابودگرانه با مواد منفجره صد اداار، در زلزله کردن و بستن آوردن
(دشمن) به مهارت میرسند؛ بطور مداوم و بی دریغ، به جوخه های ضد
چریک ضربه وارد می نمایند. بدنبال تسخیر کوره راه، نوبت رهایی مناطق
روستائی فرا میرسد و نیروهای چریکی می توانند ستاد فرماندهی خود را
- که بطور موقت، و در منطقه ای که بعنوان منطقه نیمه آزاد شده، تلقی
می شود - برپا دارد.

چریکها باید ضد چریک را در حال تفرق نگه دارند و در همین حال،
یک فعالیت شدید را در خارج از مناطق نیمه آزاد شده، توسعه دهند.
در این هنگام، که اولین نیروهای منطقه ای ارتش توده ای، یک منطقه را
آزاد کرد؛ باید در اینجا یک پایگاه - در آغاز، موقتی و بعد ثابت - را

بر پا داشت .

— واحدهای چریکها به عملیات تهاجمی خود ((هر بار با دورتر رفتن از خطوط داخلی خود و با مستحکم کردن پایگاههای دیگر)) همچنان ادامه خواهند داد . و در مدتی که نیروی اصلی ارتش توده‌های از نیروی عقیدار دفاع می‌کند ، واحدهائی به آزاد کردن مناطق دیگر خواهند پرداخت و پایگاههای جدیدی را مستحکم خواهند کرد ؛ و در جریان این مرحله است که " تساوی استراتژیکی " بدست خواهد آمد .

— پایگاههای چریکی که ((در خطوط داخلی فرورفته‌اند)) ، در آغاز توسط واحدهای منطقه‌ای و نیروهای اصلی ارتش توده‌های ، کنترل و دفاع خواهند شد ؛ متعاقباً بصورت " مناطق دفاع از خود " سازمان خواهند یافت و يك حمایت عملیاتی و لژیونستیکی را در اختیار جبهه ((که به مرحله " ضد تهاجم استراتژیکی " رسیده است)) قرار خواهند داد .

— با افزایش نیروهای ارتش توده‌های و توسعه ظرفیت تهاجمی آن ، دشمن ((که ابتکار عمل را از دست داده است)) ، در پایگاههای خود و در شهرها به محاصره در خواهد آمد .

به چند نکته لازمست که اشاره کنیم :

— اگر نیروی نظامی لایق برای جنگیدن با دشمن وجود نداشته باشد ، استحکام يك پایگاه چریکی حمایتی ، غیر ممکن خواهد بود .
— تا وقتی که ارتش توده‌های ، مناطق را آزاد نکرده و پایگاهها را محکم نکرده باشد ، " مناطق دفاع از خود " نمی‌تواند وجود داشته باشد .

— پیش‌بینی کردن این امر مفید خواهد بود که : ببینیم منطقه دفاع از خود آیا به کلاسیک ترین حالت خود دست خواهد یافت یا نه ؟ یعنی : بسه

ترکیبی از نیروی عقیدار ارتش تودهای قاره‌ای آینده . اما تردیدی وجود ندارد که در فاصله بین پایان مرحله "تساوی استراتژیکی" و "ضدتهاجم استراتژیکی" ، جمعیت های (کشورهای امریکای لاتین) مسلح شده و جهت یافته بوسیله جبهه‌های میهنسوی رهایی بخش ملی ، هیئات رهبری نظامی - سیاسی شان ، دفاع شان و حمایتشان را از نیروهای ارتش تودهای ، سازمان خواهند داد . وانگهی ، در این کشورهای اساسا روستائی ، کوهستانی ، جنگلی و محروم از راههای ارتباطی ، آیا این منطقه دفاع از خود (، قابل انطباق ترین نوع سازماندهی - لا اقل برای چند مدتی ، حتی بعد از تسخیر قدرت - نخواهد بود ؟

- برای يك ارتش تودهای ، این يك اشتباه عملیاتی بشمار میرود که خود را به يك دفاع منفعل از پایگاههای چریکی ، محدود کند . استحکام و دفاع از این پایگاهها باید با تهاجماتی برای استحکام پایگاههای جدید و نیز توسعه و گسترش دادن نیروی عقیدار ، همراه باشد .

- واقعیت های جدید عملیاتی و لژیونستیکی ((نظیر روحیه رزمندگسی اهالی)) ، لحظه‌ای را معین خواهند کرد که این پایگاههای چریکی (فرورفته در خطوط داخلی) خواهند توانست بصورت "مناطق دفاع از خود" سازماندهی شوند ؛ بمنظور اینکه "با تکیه کردن بروی توده‌ها" ، ثبات و پابرجائی را به نیروی عقیدار ، ارائه دهند .

"منطقه دفاع از خود" - با توجه به شیوه‌های کنونی "ضد شورش" - ، نمی‌تواند مقدم بر مبارزه مسلحانه باشد ؛ بلکه بعداً ، همچون نتیجه مستقیم آن (مبارزه مسلحانه) ، ظاهر خواهند شد . بهمین ترتیب ، منطقه دفاع از خود در نیروی عقیدار يك ارتش تودهای ، هیچ ربطی با منطقه دفاع از خود بومی ندارد . و مایه تاسف است که قاطعی کردن یکی

با دیگری؛ منطقه دفاع از خود (در يك ارتش توده‌ای) ، بی اعتبار جلوه داده شده و به يك خبط تاریخی ، متهم گردیده است .

از چند سال پیش به اینطرف، برای تعداد قابل توجهی از انقلابیون امریکای لاتینی ، روشن است که باصطلاح " مناطق دفاع از خود" بولیوی^(۲۹) و همچنین " جمهوریه‌های مستقل" حزب کمونیست کلمبیائی (۳۰) بر اساس يك پایگاه سیاسی - نظامی قلب شده، بنا شده بودند ؛ که این حزب ، از سوابق چند مبارز انقلابی روستائی استفاده میکرد تا دلائل ایدئولوژیکی و استراتژیکی^{تاریکی} انتقاد انقلابی را دستکاری کرده و با آن از در مخالفت درآید . وقایع ، وظیفه رسوا کردن این شور و هیجان سفته بازانه و سودگرانه را بر عهده گرفتند . همچنین برای همه روشن و شناخته شده است که نفاق ها و اختلافات در این زمینه - که حزب را پاره پاره کرد - ، جای مہمی را در مبارزه اشغال کرده است .

در کلمبیا ، مداحان يك چنین سازماندهی ، در بر جا گذاشتن عبارات کتیبهای ، ولخرجی می کنند :

- " رفقا ، ما نمی توانیم اجازه دهیم که توده ها در گرماگرم پروسه تکامل ، ضربه ببینند " ،

- " رفقا ، کسانی که جنگ چریکی را می شناسند اینجا هستند

دلائل تو ، دلائل يك تفوریسین محرک و بد آموز است " ،

- " رفقا ، ما نمی توانیم مبارزه را به توده های روستائی تحمیل کنیم

- " بله رفقا ، يك جرقه می تواند چمنزاری را به آتش بکشد ، ولی بشرطی

که چمنزار خشک باشد " ،

- " رفیق ، شرایط عینی و ذهنی هنوز جمع نشده اند " (!) ،

- " رفیق ، تو يك مارکسیست - لنینیست نیستی ، يك جنگ افروزی " ،

— رفیق ، ما با بهانه دادن برای تهاجم بدست طبقه مسلط ، مرتکب اشتباه خواهیم شد ” (استراتژی امپریالیسم قاره‌ای ، به آنها نشان خوا^{هد} داد که به هیچ بهانه‌ای نیاز ندارد) (۳۱) .

تمام این وراجی های باصطلاح انقلابی — که هنوز اثرات تلخ و شوم آنها باقی مانده است — ، نه تنها در زمره کلمات قصار متداول و جاری بشمار میرفت ، بلکه همچنین ماهیت آنها بارها توسط مخالفان این خط مشی ، افشاء شده است . تنها نکته‌ای را که میتوان ، برای کسانی که در انتظار تسخیر قدرت نشسته‌اند ، اضافه کرد اینست که : یک منطقه دفاع از خود واقعی را نه با شعارها ، بلکه با یک ارتش توده‌ای می توان مورد حمایت قرار داد . عدم شناخت و وسعت دایره شمول محور تاکتیکی شیوه رنجبر ، عدم شناخت مکانیک عملیاتی ضد چریک ، به گرد هم آئی چریکهای چترپاز منجر خواهد شد که الزاما (با اجرت و پاداشی ناچیز) ، جز یک مقدار حیل‌های علم معانی و بیان آفشته به یک نوع نیپیلیسم لوژیستیکی جیسز دیگری نمی یابند : نه مناطق تهیه و تدارک شده ، نه پایگاههای چریکی ، نه مناطق دفاع از خود ، نه نیروی عقیدار

اگر مجددا ارزیابی های نظامی نگوین وان وین Nguyen Van Vinh (که در صفحات قبل ارائه شده است) را مورد بررسی قرار دهیم ، خواهیم دید که حرف زدن از ” نیروی متحرک استراتژیک ” و ارتش توده‌ای — بدون اینکه قبلا راه حلی برای مسائل لوژیستیکی (با تفاوت ها و تنوعات شان) این نیروی متحرک ، این ارتش توده‌ای ، و شرایط مقتضی در نیروی عقیدار برای پیروزی ، در نظر گرفته شده و استقراریافته باشد — ، امری غیر قابل قبول و عبت می باشد .

بکار بردن اصطلاحات (خشک و خالی) مشابه ، متکی بر : ” هی! تند

برو* ، جز يك بينش مجرد ، چیز دیگری را بیان نمی کند ؛ و حذف مسائل مشخص ، تنظیم يك برنامه تکامل دهنده جنگ انقلابی را غیر ممکن میسازد . باری ، بدون طرح و برنامه ، نمی توان در يك جنگ چریکی پیروزی بدست آورد . در جنگ چریکی ، الکی در چپ و راست مبارزه کردن ، بمعنای اینست که آنها بصورت يك بازی بچگانه در آوریم یا رفتاری طحدهانه در پیش گیریم* (مسائل جنگ پارتیزانی ضد ژاپونی - مائوتسه تونگ) .

بدینگونه ، برای بطلان کامل نقطه نظرهای رفیق دبره در زمینه منطقه دفاع از خود و بطور کلی نیروی عقیدار استراتژیک ، ساده تر از همه اینست که به گفتار خود او متوسل شویم . دبره برای به نمایش گذاشتن " . . . مرگ مبارزه مسلحانه در کلمبیا . . . " ، به اشغال مارکه تالیبا تکیه نمی نماید ؛ بلکه بطور دقیق ، اینطور بیان مطلب می کند : "منطقه دفاع از خود ، بشابۀ سیستم و بشابۀ واقعیت ، امروزه در عرصه واقع ، حذف شده است . . . " . شکست منطقه دفاع از خود مسلح توده ها ، از نقطه نظر نظامی ، در رابطه است با شکست رفورمیست از نقطه نظر سیاسی . . . جنگ چریکی - قبل از همه ، جنگ چریکی مارکه تالیبا (در کلمبیا م) - ، در اولین مرحله - در مرحله بدوی و چادر نشینی - ، مجبور به سیر قهرمانی گردید . . . بنا بر این ، منطقه دفاع از خود ، جنگ چریکی را تا حد ایفاء يك نقش انحصاراً تاکتیکی تنزل میدهد و آنها را از هرگونه بُرد استراتژیک انقلابی محروم میسازد . . . و غیره و غیره . . . در اینحال ، مقتضی نیست که با و جواب بدیم : "منطقه دفاع از خود - بمنزله پیش آغاز مرحله تهیه و تدارک نظامی و تعلیمات سیاسی . . . - ، در تمام جنگهای توده ای بمورد اجراء گذاشته شده است و باید همچنان بمورد اجراء گذاشته شود" ؛ زیرا ، به این دلیل ساده ، که این قضاوت «با توجه

۲۷۹

به تمام نکاتی که در فصل حاضر ذکر کرده ایم) ، نه شرایط تاریخی قاره را در نظر میگیرد ، نه جنگ احتیاطی را ، نه جنگ مخصوص را و نه چشم اندازهای يك جنگ محدود را ؛ و به این نتیجه ختم میگردد که بگوئیم : تیغوس همواره وجود داشته است و همچنان وجود خواهد داشت ؛ بدون اینکه نه علم مصونیت از بیماری (Immunologie) را در نظر بگیریم ، نه شیوه های تشخیص بیماری را و نه علم داروشناسی (Pharma cologie) را .

حواشی مربوط به فصل " ساختن يك نیروی عقبدار "

(۱) بهترین " تبلیغات مسلحانه " در امریکای لاتین ، مبارزه مسلحانه است . این چیز است که دبیر کل میر (جنبش انقلابی چپ) ونزوئلا ، رفیق موازیس موله‌ثرو (Moises Moleiro) می‌گوید : " غالباً ، در فرصت‌های مشخص و مصرح - در صورتیکه اوضاع و احوال ، ضرورت آنرا متوقع شود ؛ در صورتیکه واحد چریکی به شناساندن خود نیاز داشته باشد و غیره - ، می‌توان به انجام تبلیغات مسلحانه دست یازید . ولی ، بطور کلی ، فعالیت اساسی واحد چریکی عبارتست از نبرد کردن با نیروهای چالاک دشمن ، نبرد کردن با ارتش دشمن و تلفاتی در میان آن بوجود آوردن ، و او را از نظر نظامی شکست دادن . و این بسیار مهم‌تر از تبلیغات مسلحانه تنهاست . " (مصاحبه در ۱۹۶۸ با اوگوستو ولاردوی روزنامه نویسن ، که در " Por que? " انتشار یافته است .

(۲) " بالاخره اینکه ، نقطه نظر مبارزه طبقاتی را رها می‌کنند تا بطرف نقطه نظر مبارزه فرقه‌ای ، متمایل شوند . " نقد بر برنامه گُتا ، کارل مارکس .

(۳) بهترین تکنیک‌ها ، فقط يك مشت یاری دهندگان لازم بشمار می‌روند . (۴) تعداد احزاب رفورمیستی که می‌کوشند با جبهه چریکی به سود آگری و چانه زنی بپردازند ، کم نیست . فرانتس قانون ، بنحو دقیق این رفتار را مورد کالبد شکافی قرار می‌دهد : " آنها با مداومت و پافشاری قیام مسلحانه به مخالفت بر نمی‌خیزند ؛ ولی باین اکتفا می‌کنند که به خود بر انگیزندگی روستاها ، اعتماد کنند . بطور کلی ، در مورد این عنصر جدید ، چنان رفتار می‌کنند که گوئی قضیه بر سر مائد ه ایست که از آسمان

افتاده است؛ در نتیجه دست دعا بجانب تقدیر دراز می‌کنند که این امر ادامه یابد. آنها به بهره‌کشی از این مائده آسمانی می‌پردازند، ولی نسبت به سازمان دادن قیام مسلحانه، اقدامی بعمل نمی‌آورند. آنها کادرفهائی را به روستاها نمی‌فرستند تا این کادرها، توده‌ها را سیاسی کنند، وجدانها را روشن سازند و سطح نبرد را تعالی بخشند. برای امید بستن آنکه عملیات توده‌ها - از جا کنده شده و کشانده شده - بوسیله جنبش خویش - به‌گودی نخواهد گروید. جنبش شهری برای جنبش روستائی، مسری نیست. هر يك (از این دو جنبش) بر اساس دیالکتیک خاص خود، تکامل می‌یابد. "فرانتس فانون F. Fanon، نفرین شدگان روی زمین".

(۵) انقطاع مفاصل جنبشهای رهائی بخش قاره‌ای، تاثر انگیز است. ما تا کنون کاری جز این نکرده‌ایم که اصول بدیهی بولیوار، مارتی و چه را - همچون ورد زبانی عوام فریبانه - تکرار کنیم. بدون اینکه از حد اختناق و خفگی "شوونیسم" - که راه برنامه‌ریزی کلسی مبارزه انقلابی را سد میکند - پا فراتر بگذاریم، خودمان را "مردان بدون مرز"، نام نهادیم. صداقت داشته باشیم: هنوز ناسیونالیستی افراطی در وجود خانه کرده است که امپریالیسم جهانی، وظیفه مراقبت و نگهداری از آنرا بر عهده گرفته است. امپریالیسم بکمک همین "شوونیسم" و ناسیونالیسم است که "پیمان دفاعی بین امریکائی" و "ادغام سرحدات" را - نه بخاطر خلق کردن یک ملت بزرگ، بلکه بمنظور بحال انجاماد نگه داشتن وضع موجود - قطعه قطعه شدگی و تسلط بر این خلقهائی که "جمهوریهای کوچک"، "مصرف آنهاست" - سازمان میدهد.

(۶) در صورت مساعد بودن شرایط جغرافیائی، جبهه‌های مسلح از

همان آغاز خواهند توانست از حیوانات بارکش، بویژه از قاطر ها، استفاده کنند. ولی این امر، فقط در بعضی از مناطق مشخص با در جلگه ها (مثلا جلگه های کلمبیا - ونزوئلا) - در آنجائیکه جنگلهائی با درختان بلند و کشتزارها، امکان نقل مکان دادنهای راحت و در عین حفاظت از مشاهده هوایی و زمینی را فراهم می کنند - امکان پذیر می باشد. در زمینهای دارای پستی بلندی های بسیار - حتی هنگامیکه مناطق آزاد شده یا نیمه آزاد شده وجود ندارد - حیوانات بارکش، در نقل و مکان واحدهای چریکی، معمولا مانع ایجاد می کنند.

(۷) " مامبی (Mambi)" نامیست که به شورشیان کوبا در زمان جنگ استقلال این کشور در ۱۸۶۸، داده شده است.

(۸) ماریاناگراخالس، مادر قهرمانان کوبائی: انتونیو و خوزه ماسه نو.
(۹) استراتژی دفاعی و تاکتیک تهاجمی.

(۱۰) بطوریکه در صفحات بعدی کتاب نیز ملاحظه خواهیم کرد، MIR

(جنبش انقلابی چپ) و E.L.N (ارتش رهایی بخش ملی)، دو جنبش انقلابی پروغنی بوده است، که در جریان سالهای ۶۰ فعالیت داشته اند (و نباید آنها را با " MIR " شیلی و E.L.N بولیوی اشتباه کرد) .

(۱۱) در دسامبر ۱۹۶۴ يك نشست در مزاپلا بعمل آمد و در جریان

آن، به " منطقه امن "، ارزش مقدمه البرهان استراتژیک، ارائه گردید. مقرر شد در این مناطق - که می بایست وحشی، پر درخت و بد ورازتوده روستائی بوده باشد - اردوگاهها، انبارهائی با پیش بینی برای مدت یکسال، و سرویسهای بهداشتی مستقر گردد؛ همچنین مقرر شده بود که ساده ترین نقاط ورودی، برای نفوذ دشمن، تعیین گذاری شود. بسیاری

از مسئولان با این جهت گیری استراتژیک، مخالف بودند ولی بحکم انضباط، آنها پذیرفتند. در آخرین لحظات، رفیق لوتینس دزلا پواتنه، خواست در این بینش، تغییراتی بدهد؛ ولی دیگر خیلی دیر شده بود. چریکها نیروی خود را برای تدارک و حمل تن ها مواد غذایی و وسائل، بمصرف رسانده بودند، در حالیکه نماهای سیاسی و نظامی مورد غفلت قرار میگرفت. بدینگونه، وقتی که تهاجم "ضد چریک" آغاز شد، چریکهای وجود داشت که حتی طرز استفاده از یک تفنگ را بلد نبودند؛ و مضافاً اینکه، هنوز جنگ آغاز نشده، نیروهای جسمانی شان (بخاطر آنهمه فعالیتهای شدید تدارکاتی م.)، ته کشیده بود.

(۱۲) واحد چریکی سپیروی مرکزی، که بوسیله رفیق گیلرمولوباتون میل رهبری میشد، کار سیاسی وسیع تری را محقق کرده و گاهی اوقات، از مواد منفجره استفاده کرده بود. این عوامل سیاسی و تکنیکی، به واحد چریکی "تویاک آمارو" امکان داده بود که بهتر و برای مدتی طولانی تر به مبارزه بپردازد. ولی در مقابل ضد چریک، هیچ جبهه فعال دیگری وجود نداشت که وادارش سازد تا نیروهای خود را متفرق و پخش و پلا کند. و هنگامیکه واحد چریکی تصمیم گرفت که منطقه تخت نفوذ خود را رها کند، بسیاری از روستائیان منطقه - برای فرار از انتقام گیریهای ارتش از اهالی -، به همراه زنان، کودکان و چهارپایان خود، بدنیال واحد چریکی براه افتادند. بهمین طت بود که ضد چریک هیچگاه رد پای چریکها را از دست نداد (زیرا همواره کودکان وجود داشت که گریسه می کرد، یا یک روستائی که مرئی و قابل رویت بود، یا چهارپائی که بگوشهای بسته شده بود)؛ و در نتیجه، توانست که فشار "برنامه دلسه کردن و بستوه آوردن" را لاینقطع حفظ کند.

(۱۳) ولی اشتباه اساسی استراتژیکی ارتش توده‌های مالزی هستند ژاپنی، عمدتترین اشتباه هرآنزمان بشمار میرود. له تک (Lai Teok) ، با حمله کردن به شهرها و بدست گرفتن قدرت ، به مخالفت پرداخت ؛ درحالی که در سال ۱۹۴۵ ، بیش از ۶۰۰۰ چریک را در اختیار خود داشت . این امر ، به امپریالیسم انگلیس (کنبروهای آن - مانند نیروهای فرانسوی در ویتنام - ، در سال ۱۹۴۲ در مقابل اشغال ژاپون ، خود را کنار کشیده بودند) امکان داد که اشغال و اعتبار خود را از نو بر پا دارد ، چریکها را فریب داده و سرانجام نابودش کند . از طرف دیگر ، سطح نازل تاکتیک چریکهای مالزی - به همین نحو ، چریکهای هوک (در فیلیپین) - ، بنفع دشمن کار کرده است .

(۱۴) " . . . حتی يك لحظه نمی توان جنگ را از سیاست جدا کرد . . . ولی جنگ ، ویژگیهای مخصوص بخود را دارد و به این مفهوم ، با سیاست به معنای کلی ، اختلاف دارد . " نوشته های نظامی ، مائوتسه تونگ .

(۱۵) بسیاری از امریکای لاتینی ها ، " توضیح میدهند " که توسعه نیافتگی جبهه های مسلح همچون نتیجه " يك دریافت و يك خط مشی نادرست " می باشد و هر بار ، جدائی و انشعابی که صورت می گیرد ، آنها پیاهمرانه پیش بینی می کنند ؛ " حالا خوب شد ! این يك تصفیه لازم بود برای تقویت و استحکام جنبش انقلابی و واحد های چریکی " . البته ، حماقتها را زیر سیبلی رد می کنند که : کدام " خط مشی " ، " نحوه عمل " یا " دریافت " بیگانه یا محلی ((بویژه اولی)) نبوده ((یا گفته نشده)) است که در این قاره ، به مرحله عمل نگذاشته شده باشد ؟ آیا بسیاری از آن (حماقت ها . م .) ، در حال حاضر ، در محتوای مشابهی ، همزیستی نمی کنند ((یا در گذشته همزیستی نکرد ه اند)) ؟ اینطور میتوان فکر کرد

که مونتاز " تئوری - خوش ظاهر " این " دریافت ها " ، از متحقق کردن چیز دیگری غیر از يك مشت " چیزهای آزمایشی " ، نفرت دارد ؛ (اینطور می توان فکر کرد) که برخورد با واقعیت تکنیکی - نظامی جنگ توده ای را مطرود می شمارند . با فریاد های : " نفوکلیسم ! " ، هر نوع پیشنهاد در این زمینه را ، بدور میریزند یا از زیرش طفره می روند . بدینگونه ، " خط مشی " ها و " جدائی و انشعاب " ها ، همچون درهم فروریختگی ها ادواری موضع گیریهای مختلف تئوری - تجربیدی باقی میمانند تا اینکه يك رفتار خاص ، آنها را به مشخص شدن وادارد ، تا اینکه جنگیدن را به خلق بیاورند . در این هنگام ، خوشبختانه (و برای بعضی ها ، بدبختانه) ، باید تفنگ و نارنجك در دست ، از برج عاج " طوم ناب " بزیور آمد و به روستائی ، به کارگر یا به دانشجو ، طریق استفاده از آنها را نشان داد ؛ (نشان داد که) چگونه سه مین " هدایت شونده " قادرند که يك جوخه ضد چریك را نابود کنند ؛ (نشان داد که) چگونه می توان از يك محاصره تاکتیکی ، دوری جست و غیره و غیره .

(۱۶) نوشته های نظامی ، جلد اول : " چگونه انقلاب خود را مسلح کرد " . از انتشارات Herne ، چاپ پاریس .

(۱۷) پذیرش يك چنین عقیده ای ، یکبار دیگر ، ما را وادار می کند که خصیصه مالکیت ترانزیستی داشتن مسائل سیاسی - نظامی و تکنیکی - نظامی را مورد قبول قرار دهیم و آنرا از نظر دور نداریم .

(۱۸) Blitzkrieg یعنی : جنگ برق آسا . تهاجمی سریع که از طریق غافلگیری ، بمك نیروی هوائی و با يك تحرك فوق العاده ، صورت گرفته باشد . نمونه اش را می توان مثلا حمله آلمان به لهستان در سال ۱۹۳۹ ، حمله " پرل هاربر " (Pearl Harbour)

توسط ژاپون در سال ۱۹۴۱ و حطه اسرائیل به اهراب در سال ۱۹۶۷

ذکر کرد م.

(۱۹) Binôme - اصطلاحیست در جبر که مرکب است از

حاصل جمع یا تفریق دو کمیت یا Monôme (مثال: $A+B$ یا B^2)

Binôme (۴AC) همچنین یکی از فرمولهای نیوتن می باشد. م

(۲۰) جهت گیری باید بدین نحو باشد که: از مین، " واحد توپخانه"

جنگهای چریکی و کوره راه بوجود آورد؛ و از معبر، گور ضد چریک.

(۲۱) Sanctuaire، قدس الاقداس. مخفی ترین و مقدس ترین

معبد یهود م.

(۲۲) رابرت کندی، سناتور امپریالیست، در نطق قبلا یاد شده خود،

از بیسوادی وی اطلاع می حرف میزند که بر این کشور حاکم است؟ در

پرو، در حوالی کوزوکو، ما با مردانی برخورد کردیم که مزارع اربابان

خود را برای ۵۰ سنت در روز، شخم میزند؛ و این، در منطقه - در

آنجا تیکه بعضی ها باید سه روز جانی کار کنند تا حق زراعت بروی یک

نره زمین، در دامنه کوهستان را بدست آورند -، یک حقوق بسیار خوب

بشمار می رود. آنها هیچگاه نه نام پرزیدنت کندی را شنیده اند و نه نام

پرزیدنت جانسون را؛ نام رئیس جمهور ایالات متحده هیچگاه بگوششان

نمیرسد؛ آنها نام رئیس جمهور پرو را نمی دانند و حتی بنام

اسپانیائی (زبان رسمی کشور م.) حرف نمیزنند، به تنها زبانی کسه

آشنائی دارند، زبان اجداد آنها: که غوا می باشد. در یک ده، من

بعنوان رئیس جمهور پرو معرفی شدم، زیرا که بنا به توضیح راهنمای

" سپاه صلح " ما، که خدای این ده خواب دیده بود که رئیس جمهور پرو،

برای بازدید به ده خواهد آمد .

(۲۳) تمام ظواهر امر چنین جور شده است که گوئی " ملی کردن مارکسیسم" شکل و محتوی بین المللی گردن آنست .

(۲۴) در اینجا لازمست که دو نکته را تذکر دهیم :

۱ - استراتژی انقلابی که در متن اصلی آمده است ، بنظر ما نه تنها تار^{سا} بلکه حتی بی معناست . و بگمان ما ، واژه ضد ، بر اثر سهویا اشتباه جایی ، افتاده است . بحکم عبارت ، استراتژی ضد انقلابی درست است .
 ۲ - اصطلاحی که ما به " سیاست سازی با تار واحد " بقارسی ترجمه کرده ایم ، قدری گنگ و پیچیده بنظر میرسد و به توضیح مختصری احتیاج دارد . منظور نویسنده ، سیاستی است که گوئی با یک ساز یا آلت موسیقی نواخته می شود ؛ و این ساز یا آلت موسیقی ، فقط یک تار دارد ، به تعبیر روشن تر اینکه : بخاطر یک تار داشتن ، همواره و در همه حال ، یک صدا از آن بر میخیزد .

(۲۵) از سال ۱۹۶۶ بهمد ، بنیاد فورس ، تحت ریاست مک جرج باندی در این زمینه کار می کند که این درهم شکستن را - بمن بررسی های جامعه شناسی خود در سرتا سر قاره - ، بصورت ظریف تر و دستچین شده تری در آورد . این با اصطلاح سازمان ، برنامه های رخنه گری و جاسوسی خود (در یک کشور امریکای لاتینی یا در یک محله آفریقائی - امریکائی) را " تحقیقات طمی " می نامد ؛ و هدف اصلی این برنامه ها ، " آرام کردن " سروصداها و جنب و جوشهای اجتماعی - از راه اصلاحات کوچک ، از طریق رخنه گری ، خریدن ، تجزیه و تقسیم کردن ، پایگاه توده ای و احزاب یا سازمانهایی که مبارزه را رهبری می کنند - ، می باشد .

(۲۶) " ایالت متحده ، دیگر نمی تواند بخود اجازه دهد که (مانند يك "سیکلوپ" Cyclope)) فقط يك چشم داشته باشد . قدرت توجه باید - مانند يك " ارگوس Argos " هشیار ، با چشمهای متعدد - لا ینقطع در تمام جهات نگاه کند ، ظهیر نیروهای دشمن ، برای هدفهای ملی ما ، را بیاید و پیش بینی کند این تکنیک جدید تهاجمی ، گرچه آنهمه برای رهبران کمونیست نوید بخش جلوه می کند ، ولی تلاش ما باید این باشد که ضعف و ناتوانی آنها پهن و ولو کنیم و به ویتنام جنوبی و به هر جای دیگر ، نشان بدیم که " جنگ رهائی بخش " نه تنها بیچوجه ارزان قیمت ، موثر و مطمئن نمی باشد ، بلکه می تواند گران ، خطرناک و محکوم به شکست از آب در آید . " مسئولیت و پاسخ " ، ژنرال ماکسول . دی . تایلور .

(۲۷) یکبار دیگر خاطر نشان می سازیم که " ضد شورش و جنگ انقلابی " در سال ۱۹۷۱ انتشار یافته است . م .

(۲۸) Manu Militari - اصطلاحی لاتین ، بمعنای : از طریق قدرت نظامی . م .

(۲۹) در سال ۱۹۵۲ ، به رهبری خوان لئه شین ، با لایحه خواندن بگوش کارگران معادن بولیوی بوسیله فرمالیسم سند یگانی ، با به خیرگسی واداشتن از طریق تصویر يك حکومت متحد " GOB - MNR " (مرکز کارگری بولیوی - جنبش ملی انقلابی) ، و با تجمع کردن در " مناطق دفاع از خود " خویش ، خود را از باقی نقاط کشور بریدند ، بجای اینکه کنترل آنها در دست بگیرند . در این فاصله ، روستائیان بوسیله جناح راست انقلاب بولیوی - که در M.N.R جمع شده بود - ، تعلیم و تعزین دیدند تا با " میلیس " های مراکز کارگران معادن به مبارزه بر

خیزند؛ زیرا که در هیچ لحظه، به این توده‌های روستائی، تسخیر کامل ساختمانها (Structures) و رو بناهای حکومت بولیوی، به‌عنوان هدف ارائه نشده بود.

(۳۰) دبیر کل این حزب، مقاله‌ای تحت عنوان " مرحله جدیدی از مبارزهٔ خلق کلمبیا " در مجلهٔ "گوهای سوسیالیست" در ژانویه ۱۹۶۵، چاپ کرده است. او در این مقاله اعلام می‌دارد: " حزب کمونیست کلمبیا در سال ۱۹۴۹، منطقهٔ دفاع از خود توده‌ها را با شعار زیر، برپا داشته است: به قهر ارتجاعی باید از طریق قهر سازمان یافتهٔ توده‌ها، پاسخ داد ".

(۳۱) " و همانطوری که در زندگی مخصوصی، بین چیزی که يك فرد می‌گوید یا دربارهٔ خودش فکر می‌کند و چیزی که واقعا هست یا انجام داده است، فرق قائل می‌شویم؛ بهمین اندازه، حتی بیشتر، باید در مبارزات تاریخی^{پیش} بین مهارت بردازی و جاه طلبی های احزاب، بین اساننامه هایشان و منافع حقیقی شان، بین آنچه می‌کنند و آنچه هستی که هستند و آنچه در واقع هستند، فرق قائل گردیم. " دغد هم بر روی لویی بناپارت، کارل مارکس.

دنبال کردن کلیه اشکال مبارزه شهری

رابطه شهر و روستا

در بین مبارزه شهری و مبارزه روستائی - بر فراز تفاوت‌های محیطی - ، اهداف مشترك ، منتج از يك موقعیت مشابه اجتماعی - اقتصادی مشخص ، برتری خود را نشان می‌دهند . با اینحال ، اشتباهات فراوان در تعبیر و تفسیر - در آنجا فیکه موانع ذهنی ، تشکیل ارگانیزم های هماهنگی را به ترمز کردن یا به متفاوت از هم شدن وامیدارند - ، توهمی از يك تعارض فایق نیامدنی را در بینداز بوجود می‌آورند .

از همینجاست بعضی نشریات که پروپلماتیک امریکای لاتینی را مورد بررسی قرار می‌دهند ، بر اثر شیوه اهانت آمیزی که در بررسی مسائل شهری بکار می‌برند ((مشابه با بدتر از شیوه بررسی شان در زمینه پایگاههای چریکی)) ، غیظ و خشم قاره را بر می‌انگیزند . بدینگونه ، این مدافعان جنگ چریکی ، بطور مستقیم یا با استعاره ، پیروزی خلق کوبا را همچون سر مشق و نمونه‌ای از يك انفکاک سعادت آمیز بین شهر و روستا - که (بنظرشان ، اجتماع این دو) مانع عمده‌ای در سر راه انقلاب امریکای لاتین خواهد بود - ، معرفی می‌کنند .

این تصویر - که مطلقاً مفایر با آنچه‌زیست که موکد ا یک پروسه - توده‌ای بشمار می‌رود - ، باید بدو دلیل بحد کافی نیرومند ، بدور ریخته شود : از یکطرف ، این تصویر ، فاقد ارتباط با حقیقت تاریخی است ؛ از طرف دیگر ، هیچ چیزی برای ارائه در اختیار ندارد ، زیرا فقط به این اکتفا می‌کند که نمائی ناقص از يك چیز کامل را بنمایش بگذارد .

در شرح بسیار کوتاهی که در زیر خواهد آمد ، خواننده متوجه خواهد شد که جنگ چریکی (۱) و عملیات شهری تا چه حدی می‌توانند همدیگر را تکمیل کنند . چگونه يك چنان سازمان شگفت انگیز، و شجاعت مبارزه در شهر های کوبا ، از نظر تمام کسانی که کوبا را به عنوان نمونه ارائه می‌دهند - (ولسی عملا) سعی می‌کنند چیز دیگری را به تأیید برسانند - مخفی مانده است؟ - دو سال و نیم پس از حمله ۲۶ ژوئیه ۱۹۵۳ علیه پادگان مونکادا ، جنبش ۲۶ ژوئیه (M-7-26) ، برهبری فرانک پاپس (Frank Pais) و په پیتوتی (Pepito Tey) ، قیامی را در شهر سانتیاگو برای ۳۰ سپتامبر پیش‌بینی کرد ؛ و این تاریخ مقارن بود با از کشتی پیاده شدن فیدل کاسترو و ۸۲ تن از یارانش . قیام با شکست مواجه شد و کاسترو و یارانش در سامبر ، یعنی با تأخیر ، در شرایطی نه چند ان رضایت بخش - بخاطر اشکالات عبور از خلیج مکزیک - ، به پالایا و لاس کلوآد و سیرسند . سه روز بعد ، در قریه الگزیاد و پیو ، توسط ارتش باتیستا فافنگیر می‌شوند . کشته شدگان و مجروحانی در بین چریکها بوجود می‌آید (از میان مجروح شدگان می‌توان از فردی نام برد که امروز معروف شده است : فرمانده ارستو چنگوارا) ؛ و گروه متفرق می‌گردد . چند روز بعد ، يك گروه کوچک و نا مجهز ، اولین پیروزی خود را - با حمله کردن به يك پاسگاه نظامی واقع در دهانه رودخانه لا پلاتا - بدست می‌آورد ، و سپس دست و پای خود را ، بطرف پر شیب ترین مناطق سبیرا ماسترا ، جمع میکند . از این تاریخ بهمد ، میدانیم که روابط (بخوانید : تعاس های) سلبی سانشز در ایالت شرقی ، تا چه حد برای توسعه بعدی

جنبش چریکی، تمسین کننده بوده است .

— در ۲۶ آوریل ۱۹۵۶، پادگان گواکوپا واقع در ماتانزاس مورد حمله قرار می‌گیرد و تقریباً کلیه حمله‌کنندگان (به پادگان) کشته می‌شوند .
 — در اواخر نیمه اول فوریه ۱۹۵۷، هسته ارتش آینده شورشی، سرتاها بالغ بر ۱۸ نفر بوده است و^۳ ما برای استقرار تماسی فشرده تر، نزد یک می‌شدیم، زیرا که زندگی چادر نشینی و مخفی ما، مبادله نظر بیسن دو بخش از جنبش ۲۶ ژوئیه را غیر ممکن ساخته بود مادر این دهکده، با ارزشمندترین چهره‌های جنبش شهری برخورد کردیم . در میان آنها، سه زن وجود داشت که امروز برای تمامی خلق کوبا چهره‌های شناخته شده می‌باشند: ویلما اسپن (Vilma Espin)، امروزه رئیس اتحادیه زنان و همسر رافول (کاسترو)؛ هایده سانتاماریا (Ha- ydee Santamaria)، همسر ارماندو هارت (Armando Hart)؛ و سلویا سانشیز (Celia Sanchez)، رفیق عزیز همه لحظات ما، که کمی بعد، در واحد چریکی ادغام شد و از آن پس، هیچگاه ما را ترک نکرد از طرف دیگر، با ارماندو هارت بود که ما با فرانک پابیس آشنا شدیم؛ و این برای من، تنها فرصتی بود که دیدار با رهبر بزرگ سانتیاگو دست داد .^۴ (عبور از جنگ انقلابی — فرمانده ارستو چمگوارا) .

— چند هفته پس از این برخورد، واحد چریکی از شهر، مقداری اسلحه و ۵۰ ماباز دریافت می‌کند . در این فاصله، در ۱۳ مارس ۱۹۵۷، در هاوانا، کاخ ریاست جمهوری مورد حمله قرار می‌گیرد و باتیستای دیکتاتور، بدشواری جان سلامت بدر میبرد؛ ولی انقلابیون، افراد بسیاری از جطرهبر دانشگاهی خوزه انتونیو اوشه واریا (Echevarria)

(Jose Antonio) - را از دست می دهند .

- جنبش ۲۶ ژوئیه ، در بسیاری از شهرهای کشور ، سلول های خود را سازمان داده است . شبکه مخفی شرق ، تحت رهبری فرانک پاپس پر شور و فعال ، با فعالیتهائی شدید ، همچنان به توسعه خود ادامه می دهد . تقریباً در کلیه ایالات دیگر کشور ، اقدامات مخالفت آمیز با رژیم پپی در پی چشم می خورد . در هاوانا ، بهنگامیکه بعضی ها از احزاب قدیمی سنتی پیروی می کنند ، جناح رادیکال اتحادیه دانشجویان دانشگاهها (F.E.M) ، به شدت تحت تاثیر کادرهای جنبش ۲۶ ژوئیه ، به از کار انداختن نیروی برق ، به عضوگیری مبارزین ، به دست زدن به عطیات چریکی ، به جمع آوری پول و اطلاعات ، به سازمان دادن تظاهرات ، به تهیه مواد منفجره و خرید اسلحه (۲) ، به انجام خرابکاری و آدم ربائی ها مبادرت می ورزد . سوء قصد های فردی ، در اولین فرصت ، علیه هرگونه فعال کثیف - نظیر نابود کردن پلانکوریکو ، معاون S.I.M (انجمن سرویس نظامی) ؛ سالاس کانیزارس ، رئیس شهرستانی کل - ، به مورد اجرا در می آمد .

- فرانک پاپس ، یکماه پس از کشته شدن برادرش ، خوزه ، زیر گلوله نیروهای باتیستا ، در سانتیاگو ، از پای در می آید . در ۵ سپتامبر ، شهر سینتا فوئگوس ، تقریباً بدون رهبر ، قیام می کند ؛ مردم تا هنگام در هم شکسته شدن قیام ، شجاعانه به نبرد می پردازد .

- ۸ نوامبر ۱۹۵۷ ، فقط در عرض یک شب ، بریگادهای عملیاتی و خرابکار جنبش ۲۶ ژوئیه ، بیش از صد بمب در هاوانا منفجر می کنند . چند روز قبل از آن ، ترتیب فرار ۱۲ انقلابی را از زندان " El principe " سازمان داده بودند .

— در آن ایام ، فراریك انقلابی در مقابل پلیس (بویژه در ایالات شرقی) ، يك امر رایج و متداول بشمار میرفت ؛ این فرد ، در هر گوشه كوچه ، در يك منزل ناشناس می توانست پناهگاهی بیابد . هر کسی آمار کی داشت که این فرد را از خطر برهاند .

— در آوریل ۱۹۵۸ ، اعتصاب عمومی در هاوانا و ساگنا ، با شکست مواجه می شود . در همین سال ، يك کماندوی جنبش ۲۶ ژوئیه ، هولگن ، همه کاره باتیستا ، و سرهنگ دوم فیرومن کولی را بقتل میرساند .

— اول ژانویه ۱۹۵۹ ، مردم به فراخوان فیدل کاسترو برای اعتصاب عمومی ، جواب مثبت میدهند ، سرتا سر کشور به تکان در می آید و کودتای آخرین لحظه را با شکست مواجه می سازد .

ما در فوق ، چند واقعه از نمایان ترین فعالیت های شهری در کوبا را متذکر شده ایم . آیا همین چند نمونه باندازه کافی گویا نمی باشند ؟ چند سال بعد ، نخست وزیر ، فرمانده فیدل کاسترو ، با این عارت : «... نقش ایفاء شد بهوسیله مردم می که در شهرها مبارزه میکردند ، نقش ایفاء شد بهوسیله مردم می که در جنبش مخفی مبارزه میکردند ، نقش ایفاء شده و قهرمانی خارق العاده هزاران جوانی که در حین مبارزه در شرایط دشوار ، گشته شده اند . . . » ، از آن فعالیت های شهری ، قدر دانی بعمل می آورد .

قطع رابطه بین جبهه های چریکی امریکای لاتینی و احزاب کمونیست سنتی ، تقریباً همواره با عزیمت از جبهه همراه بوده است ؛ زیرا که این احزاب در حالیکه نمساختمان درونی خود را تفسیر میدادند و نه شیوه های مورد عمل متداول شان را (۳) — ، در مقابله با شداید زندگی مخفی شهری ، عاجز و ناتوان بودند . در این شرایط منظر باینکه عطیات واحد های چریکی بیشتر نمایشی می باشد ، انقلابی ترین آنها بطرف

جنبشهای جدیدی کشانده می‌شوند که دارای ساختمانی شبه نظامی و
شدیداً در پیوند با واحد های چریکی می‌باشند .

برای بسیاری از افراد ، این، هارت از همان روش دیالکتیکی تصفیهمی باشد
که یکبار دیگر ، به تداوم های یک مبارزه طبقاتی در داخل یک حسـب
مارکسیستی - زمانی که هیات رهبری یا یک بخش از هیات رهبری اشعلیا
انقلابی را جایگزین برجسب کمونیستی می‌نمایند - ، خاتمه میدهد .

این بنیادی ترین انقلابیون می‌باشند که چنین سازمانهای نوینی را خلق
می‌کنند ؛ زیرا که برای این امر واقفند که واحدهای چریکی با توسعه مبارزه شهر
استحکام خواهند یافت ؛ و زیرا که واقفند همینکه آگاهی انقلابی به بالاترین
حد خود رسید ، توسل به پراتیک - برای حفظ تعادل عاطفی و محبت
آمیز در وجود یک مبارز صادق - ، بصورت امری اجتناب ناپذیر در خواهد
آمد .

هارتی در کتاب تروثونگ شین ، بنام مقاومت پیروز خواهد شد ، وجود
دارد که بخشی می‌تواند پاسخگوی کسانی باشد که در یک محتوای مستعمر
یا نو مستعمرهای - بین شهر و روستا ، درهای را مشاهده می‌کنند ؛
" بسیاری از افراد پیش خود چنین تصور می‌کنند که برای بوجود آوردن
نهضت مقاومت ، کافیهست که نیروهای مسلح خود را در روستاها گسترش
داده و با دشمن به مبارزه بپردازند " . به تعبیر دیگر ، یک جنگ رهائی
بخش نمی‌تواند خود را تا حد مبارزات چریکی منحصرأ در مناطق روستا
تنزل دهد .

بطور قطعی ، تجربه نشان داده است که هر مبارز آزموده و آبدیده شده
در شهرها ، سرانجام می‌تواند - به عیل خود ، یا به اجبار سرکوب - ،
بهترین کاندیدا برای ادغام در یک جبهه چریکی (۱) بشمار رود .

ولی دشمن از نظر جسمی و روانی ، در شهرها بسیار قوی تر است ، و در اینجا براحتی می تواند قیام یک گتو (Ghetto) ، یک پادگان ، یک بخش را درهم بشکند یا بطرف تظاهر کنندگان شلیک کند . مضافاً ، مبارزه شهری ، در مقابل رخنه گری ، اخبار دروغین ، فساد و ارتشاء ، غیر چینی ، مضیقه و فشار ، و شکنجه — که در زادخانه معمول ضد انقلاب ، جای خاصی را اشغال می کنند — ، حساس تر می باشد . وانگهی — همان طوری که قبلاً یاد آور شده ایم — ، در بین شهر و روستا ، یک محاصره ، استراتژیکی و موانع متعدد دیگری وجود دارد که این دورا از هم جدا می کنند .

برای یک جنبش رهایی بخش ، این یک امر حیاتی بشمار میرود که هیئات رهبری عمده سیاسی و نظامی خود را در داخل واحدهای جریکی اش ، در کوهستانها و در جنگلها ، در آنجا تکیه جبهه شهری و روستائی همدیگر را تکمیل خواهند کرد — که با این وجود ، از طریق " مرکزیت بدون تمرکز (Centralisme décentralisé) " ، رهبری می شوند — ، حفظ کند . البته منظور این نیست که تمام هیئات رهبری باید در روستا بسر برد ؛ بویژه در کشوری که تراکم جمعیت یا رسیدن به درجهای از صنعتی شدن متوقع اینست که نگاهی بجانب مراکز شهری داشته باشیم (۴) .

ساختمان دادن (ه) وظایف (Fonctions)

تروتسکی در انقلاب مداوم می گفت : " اگر خواسته باشیم بر همه این مسائل توفیق یابیم ، سه شرط خود را بر ما تحمیل میکند : اولین شرط ، وجود یک حزب است ؛ دومین شرط ، وجود یک حزب است ؛ و سومین شرط نیز وجود یک حزب است . برای فعال نگه داشتن تمام اشکال مبارزه شهری — سیاسی ، عملیاتی و خرابکاری ، اقتصادی ، فرهنگی و غیره — ، لازمست که جنبش رهایی بخش ،

يك سازمان فونکسیونل، در شهرها و دهات کشور در اختیار داشته باشد. این سازمان، فقط در آنجائی که قبلاً يك شبکه مخفی ساختمان داده شده و فقط در آنجائی که قبلاً محل‌ها تهیه و تدارک شده است، وجود خواهد داشت (۶).

نظر باینکه - همانطوریکه قبلاً گفته‌ایم - سازمانهای شهری، در مقابل عملیات سرکوب، حساس می‌باشند؛ هر شبکه مخفی - چه در سطح منطقه^{ای}، چه در سطح شهری و چه در سطح روستائی -، نه تنها باید با يك تعداد کم از مبارزین، عمل کند، بلکه همچنین لازمست که برای - انجام رساندن تکالیف خود، بصورت خانه شطرنجی - چه عمودی و چه افقی - تقسیم شود. در انطباق با این اصل، هر بریگاد یا کماندو باید همچون سلولی منزوی، ساختمان دهی شود و جز از ورای مسئول خود، با سطح بالا در تماس نباشد؛ و این امر باید تا قلهٔ هرم مربوطه - در آنجائیکه هیات رهبری قرار دارند - ادامه یابد. با این شیوه، اگر سلولی کشف شد، مسئول به قطع حلقهٔ تسلسل توسل خواهد جست و تداوم - یعنی لازم - در زمینهٔ تماس با آن سلول - را اتخاذ خواهد کرد. يك انقلابی نباید در هیچ سازمانی فعالیت داشته باشد که در آن، همه یکدیگر را می‌شناسند. برعکس، می‌توان از خود پرسید: "آیا چند نفر در جریان شرایط عضویت من قرار دارند؟". شبکهٔ مخفی در سطح کشور، از مجموع سازمانهای منطقه‌ای ترکیب خواهد یافت؛ و سازمانهای اخیر الذکر نیز مرکب خواهند بود از مجموع شبکه‌های شهری و روستائی. بدون این سرفاز سازماندهی، گروهی که با يك برنامه خود را دلخوش می‌نماید، زودتر از آنچه که تصورش را نمی‌کند، در جنگ‌های سرکوب از پای در خواهد آمد و پراتیک جنگ احتیاطی را تسهیل خواهد نمود.

قدم بعدی مبتنی بر اینست که شهرها و روستاها را با نیازهای جنبش
 انطباق دهیم. همانطوریکه واحدهای چریکی روستائی، به مناطق تهیه
 وتدارک شده. در انطباق با احتیاجات شبکه‌های مخفی روستائی، نیازمند می‌باشند.
 بهمین نحو، در شهرها، گماند وها به محل‌های تهیه وتدارک شده، احتیاج
 خواهند داشت. تشکیل یک شبکه مخفی تهیه وتدارک یک شهر و حومه‌های آن، مستلزم
 یک شناخت بسیار خوب در زمینه مسئله می‌باشد. کلیه جزئیات را می‌توان در جزوات
 راهنمای جنبشهای انقلابی یا در اسناد سری دستگاههای سرکوب، پیدا کرد.
 نه تنها لازمت که شهرها و بخشهای شهری را - ناحیه به ناحیه، محله
 به محله، "پاته" (۷) به "پاته" منازل ((با اجاره کردن خانه‌ها یا
 آپارتمانهای دارای درهای خروجی مضاعف برای سکنی دادن مبارزین
 یا برای استفاده کردن از آنها بعنوان پناهگاه)) - سازمان داد، شناخت
 در مجموع از محل‌ها داشت و این شناخت را با بررسی نقشه شهر، تکمیل
 کرد؛ بلکه همچنین لازمت که مسئولین، "کروکی" های متعددی - که
 درهای خروجی اصلی و فرعی در آنها مشخص شده است -، تهیه
 نمایند؛ این "کروکی" ها همچنین باید مراکز حیاتی شهر را نیز در بر
 داشته باشند، نظیر:

- های
- مراکز برق (Centrales electriques)، که ترانسفورماتور
 - آنها می‌توانند دینامیت گذاری شوند و کابلهای شان بوسیله تیر((
 - استفاده از دستکش‌های کاتوچوئی)) یا با پرت کردن یک زنجیر متصل بیک
 - قطعه طناب، بروی سیمهای حاوی نیروی برق قوی، قطع گردند.
 - مراکز گاز، که هدفهای ساده‌ای برای منفجر کردن بشمار می‌روند.
 - مراکز تلفنی و کابلهای اصلی شان، که می‌توانند بوسیله یک تیر یا یک
 - "ماچت" (۸) قطع گردند.

— قناتها ، تلعه‌ها ، لوله کشی آب .

— پاسگاههای پلیس و پادگانهای نظامی شهر و حومه ها .

— بانکها ، موسسات بجز وازی مالی ، که يك جنبش رهائی بخش می تواند و باید ، برای بدست آوردن پول مورد نیاز خود ، آنها را مصادره کند .

— پلها ، راه آهنها ، لوله های نفت ، کارخانه ها ، محلهای تجمع " سپاهیان صلح " ، و کارمندان نظامی و غیر نظامی رژیم که به جنایتکاری معروفیت یافته‌اند .

شبهک مخصی ، باید با پافشاری هر چه بیشتر ، توجه خود را بروی تمام این هدفها متمرکز کند . و يك جنبش رهائی بخش ، در آنها نه تنها منابع مالی برای رفع نیازهایش را می یابد ، بلکه همچنین می تواند به تولید آسیب بزند ، مانع از آن شود که رژیم به تعهدات خود عمل کند ، وادارش سازد که مصالح هنگفتی برای سرکوب ، سرمایه گذاری کند ، او را به مبارزه ترغیب و تحریک نماید ، نیروهای دشمن را متوقف سازد و تخم وحشت دستچین شده‌ای را بکار (۹) . در مناطق نزدیک شهری ، کماندها انقلابی می توانند ، بکمک مواد منفجره ، کمین هائی در سر راه گامیونهای نظامی — که افراد و مواد را به مناطق عملیاتی حمل می کنند — برپا دارند . این حملات ، بسیار مهم می باشند ؛ زیرا از همان آغاز ، نه تنها در روستاها ، بلکه در همه جا ، به ضد چریک ضرباتی وارد خواهد آمد . کماندهای شهری باید بویژه با سلاحهای کوتاه ، میترایت ها ، تیانچه‌ها ، رولورها ، نارنجک ها دست به عمل بزنند . اینها از مواد منفجره پرسرو صدا ، بعب های آتش زا ، کوکتل مولوتف ها نیز استفاده خواهند کرد . برای اینکه بتوان پس از هر حمله با سرعت هرچه تعاضتر از میدان عمل ناپدید شد ، باید ماشین ها ، موتور سیکلت ها و دوچرخه هائی در

اختیار داشت. اعضای کماندوها باید کسارت شناسائی و شنغلی داشته باشند تا در صورت لزوم بتوانند حضور آنها را در يك محل مشخصه توجیه کند.

نظر باینکه، شبکه مخفی، درون نیروی عقیدار دشمن عمل می کند، باید کلیه شرایط فوق را در خود جمع کند؛ در غیر این صورت، عملیات خود را محدود با نابود شده، مشاهده خواهد کرد. کیفیت های اساسی عطیاتی سکه مبارزه شهری، متوقع است -، هارتند از: عزم و نیت قلبی، توداری، خونسری و آرامش، پیشدستی در حمله، سرعت و هماهنگی. يك رهبر شبکه مخفی، مانند يك کوهنورد، نباید هیچگاه يك قدم جلو بردارد مگر اینکه مطمئن باشد که پایش بروی يك زمین سفت، تکیه می کند. شتاب و عدم توجه به قواعد، بجای اینکه باعث پیشروی شود، بیشتر سیر قهقرائی را سبب می گردد و غالب اوقات، به سرویسهای رسمی امنیت، یاری میرساند. آخرین وقایع تاریخی، امکان بیان این نظر را در اختیار ما قرار میدهند که: جنگ انقلابی نه در شهرها، بلکه با شهرها به پیروزی میرسد. هیات رهبری شبکه مخفی، سعی خواهد کرد که بویژه زنان را وارد مبارزه کند؛ بكمك علاقمندان و مبارزان، در محیط دانشگاهی نفوذ پیدا کند؛ با کارگران فعال در "کمرندهای فقر" [زاعهها، "Fugurios" (کلبه های محقر)، "Villas-miserias" (ویلاهای فقر)، "Ranchitos" (کوسه های واقع در کوه)، "Favelas" (کلبه های روستائی) (و غیره)]، در سازمانهای کارگری راه یابد. همچنین نباید در مصرف تلاشهای خود در زمینه تبلیغات، اسماک کند تا از این راه، تیشه به ریشه خیالات واهی اعضای ساده نیروهای سرکوب زده و یکمده متحدینی از میان آنها برای خود فراهم آورد.

با اینحال، مسلم است که جنبش یا حزب رهبری کننده - در صورتیکه -
 دیکتاتوری پرولتاریا، دیگر در مرکز سیاستش قرار نداشته باشد - می تواند
 پای در گلرپولیس باقی مانده و سوسیالیسم علمی را سقط جنین کند .
 اما ، یک جنبش رهائی بخش طی - بویژه در صورتیکه در کشور، جنبش های
 مسلح دیگر، در فعالیتند - می تواند عملیات چریکی را در مناطق
تهیه و تدارک شده - با حمایت فقط یک شبکه مخفی منطقه ای (که بخشی
 برای این منظور، ساختمان دهی شده باشد) - آغاز کند . اعتبار و
 حیثیت عملیات واحد های چریکی ، به این شبکه امکان خواهد داد که
 براحتی گسترش یابد و شبکه های جدیدی ظاهر گردند . در این حالت
 ((حالات متفاوت ، بویژه در امریکای لاتین باید مورد مطالعه قرار گیرد))،
 لازمت که سازمانهای شهری تمام قدرت خود را بکار گیرند تا چیزی را
 متحقق کنند که ما بخود قانع نامیده بودیم : مواظبت از خطوط خواروبار
 و آذوقه ، عضوگیری ، مواد منفجره ، تهیه و تدارک دیدن مناطق جدید
 روستائی ، پول و غیره . همینکه شبکه های شهری به محکمگی یا برجاشد،
 می توان به مبارزه شهری ، نوعی گستردگی را ارائه داد .
 هیچگاه نباید از سازماندهی سلولها و رابط ها غافل ماند ؛ همچنین
 نباید از مطالعه در زمینه مناطقی غافل ماند که احتمالا می توانند برای
 جبهه ها مفید واقع شوند یا امکان باز کردن جبهه های جدیدی را فراهم
 کنند .

کار رابطها (("هیک جاد و گران")) ، آشنائی با محل هائیکه واحد چریکی بتواند
 در آن بمشرد برداخته است ، شناختن بخش های دارای نفوذ و یک وقت و توجه
 خستگی نا پذیر ، به مسئولان منطقه ای و کشوری ، امکان خواهند داد که
 بنحو دقیق با جهت در پیش گرفته شده بوسیله یک واحد چریکی ، آشنائی

پیدا کنند . این مسئولان باید در موقعیتی باشند که ، نه تنها رسیدن (واحد چریکی) به يك منطقه مشخص را پیش بینی کنند ، بلکه حتی می توانند - در صورتیکه ضد شورش ، در صدر ردگیری از واحد چریکی می باشد - بر دشمن پیشی گرفته و با او رو دست بزنند .

با اینحال ، این خلق يك جبههٔ میهنی رهائی بخش ملی است که بیش از همه در ظهور يك شبکهٔ مخفی ، سهم می شود . همکاری در خلق آن - با مساعد کردن روابط بین جنبشها یا احزاب - باید اشتغال فکری مداوم عمده ترین مسئولان هر سازمان مخفی بوده باشد .

نظر باینکه برای بحرکت افتادن لازمست بروی سازمانهایی تکیه کرد که نمونه هایشان بطور عینی ، مناسب با مبارزهٔ مسلحانه می باشند ؛ جا دارد خاطر نشان سازیم که لنین ، " مرد سیاسی / پراتسین / تئوریسین " ، ترها را برای آیندگان به ارث گذاشته است که يك اسلحه خانهٔ واقعی برای تمام انقلابیون امروز بشمار میرود . این اوست که نقش حزب و رهبران را مشخص کرد هاست . افکارش ، در تحت رهبری خود او ، همچنان شیوهٔ درخشانی به مرحله عمل گذاشته شده بود که حتی ستایش و تحسین دشمنانش را برانگیخت .

در " چه باید کرد ؟ " ، نکات جانشین ناپذیری را مشاهده می کنیم :
 " . . . بدون رهبر با استعداد (رهبران با استعداد ، صد تا صد تا ، ناگهان ظاهر نمی شوند) - امتحان داده ، بطور حرفه ای آماده شده و در يك پراتیک طولانی تعلیم دیده ، در بین خود بطور کامل به توافق رسیده - ، هیچ طبقهٔ اجتماعی جدید ، نمی تواند مضمغانه مبارزه را به پیش ببرد

میخواهم بگویم که محروم ماندن از ده تا کله با مغز (لنین ، انقلابیون حرفه ای را به این نام میخواند) ، دشوارتر از محروم شدن از صد تا ابله است . . . فشرده گی کلیهٔ وظائف مخفی ، در دست کم تعداد ترین افراد ممکن ، مطلقاً باین

معنا نیست که این افراد " بجای همگان به تفکر خواهند پرداخت " کسه توده ها سهم فعالی در جنبش نخواهند داشت تمرکز وظایف مخفی سازمان ، مطلقا به معنای تمرکز کلیه مشاغل جنبش نیست ایسمن مجامع ، سندیکاها و سازمانها ، همه جا لازمند ؛ لازمت که تعدادشان هرچه بیشتر متعدد و وظایفشان هرچه بیشتر متنوع باشد ، ولی صحت و زبان آور است که اینها را با يك سازمان انقلابیون ، قاطی کرد و عوض گرفت *

مبارز انقلابی ، يك اصلاح طلب اجتماعی است . هر کسی که بخواهد از او پیروی کند ، باید رفتارش را در مقابل زندگی و آدمها - دوستان یا دشمنان - ، در سیاست و جنگ ، با شدیدترین انضباط های اخلاق پرولتری ، انطباق دهد . او نباید مثلا از این بابت اندیشه ای بخسود راه نهد ؛ کسانی که خود شکنجه میدهند ، با بمب یا ناپالم ، ترخشک را با هم می سوزانند یا کسانی که از آنان خاموشانه حمایت می کنند ؛ سوء قصد انفرادی علیه مجریان مغزهای متفکر رژیم را جنایت جلوه دهند . برعکس، او باید به قول خود شیدا پایند باشد ، بمنتظر اینکه بتواند برای توده ها و همراهان خود در مبارزه ، بصورت مظهری از حقیقت ، جلوه کند . او يك چیز جنایت کارانه را جنایت خواهد نامید و نه هرچه را که اختلافی بیش نیست . او يك سخن چین خائن را جاسوس خواهد خواند و نه هر کسی را که از این بابت زبان درازی میکند تا ارضا^۱ منافع بزبان نیامده یا جاه طلبی های شخصی اش را توجیه کند . تعریف به تحمل شداید ، داشتن يك رفتار مخصوص بخود و روحیه از خود گذشتگی و فدکاری ، از صفاتی بشمار میروند که میتوانند بیش از هر چیز ، به جنبشهای رهائی بخش یاری برسانند . و اینهاست ، چیزهایی که باید از هر مبارز توقع

داشت، زیرا که اینها فضیلت‌هایی میباشند که جزء لاینفک انضباط مخفی
بشمار میروند؛ فضیلت‌هایی که در مقابل اخبار دروغین، تروریسم روانی
دشمن، بخش و پلا کردن و بصورت ذرات ریز در آوردن جنبشهای انقلابی،
رخنه‌گری، به فساد کشانی، مقاومت میکنند و این فضیلت‌هاست که میتواند
کسانی - بظاهر متفاوت یا مخالف هم - را، که يك هدف مشترك را دنبال
می‌کنند، بدور هم جمع کند. (۱۰)

بنا بر این می‌توان به چنین قیاسی رسید که يك مارکسیست - لنینیست واقعی،
به نقش فرد در تکامل تاریخی واقف است و مضافاً او درک می‌کند که بقول
هگل، در هر چیز خاتمه یافته، يك عنصر غیر مترقب وجود دارد و اگر
به بهترین تلاش او نیساز افتاد، نقش‌اشی جز یکی از این "حوادث
درجه دوم" (۱۱) بشمار می‌آید که در هر ضرورتی حضور دارند، چیزی دیگری
نیست. يك کم به تفکر فرو رفتن کافست که به موضوع روز بودن این نکات
بی‌بهریم. این نکات، دهوتیست به قطع‌علاقه کامل با منافع و مصالح فردی،
به دست‌به‌عمل زدن در پاك‌ترین و بی‌غل و غش‌ترین شکل آن، به
مخالفت برخاستن با جاه‌طلبی از پیش ساخته‌های رهبری؛ به منظور اینکه
بتوان راه تفاهم بین افراد، بین جنبشها و سازمانهای انقلابی را هموار
کرد و بدینگونه، امکان تحقق يك جبهه متحد یا جبهه میهنی رهائی‌بخش
ملی را فراهم نمود.

حواشی مربوط به فصل "دنیال کردن کلیه اشکال مبارزه شهری"

(۱) نویسنده در اینجا - و بکرات در جاهای دیگر کتاب - ، جبهه چریکی یا جنگ چریکی و یا واحد چریکی را بکار برده است که در همه جا ، منظور او جبهه چریکی روستائی یا جنگ چریکی روستائی و یا واحد چریکی روستائی میباشد . حذف واژه روستائی در اینجا - و همه جای دیگر - ، ناشی از سهولت است ، بلکه اجتناب از افزودن يك حشو به معناست . زیرا جنگ چریکی ، که یکی از انواع جنگ انقلابی میباشد ، نوعا روستائى است . و جنگ چریکی شهری ، پدیده جدیدتر است از مبارزه انقلابی که بویژه در سنوات اخیر رواج یافته است . از این نظر ، بعضی از نویسندگان و تئوریسین های جنگ انقلابی ، از جمله نویسنده کتاب حاضر ، از بکار بردن اصطلاح " جنگ چریکی شهری " اکراه دارند ، زیرا که بنظر ایشان ، جنگ چریکی شهری ، نه نوعی مستقل و خاص از جنگ انقلابی ، بلکه جزئی وابسته و مکملی از جنگ چریکی (روستائی) میباشد .

از این نظر است که پابلو تورس ، همه جا بجای جنگ چریکی شهری اصطلاح مبارزه شهری ، فعالیت شهری و غیره را بکار میبرد . م

(۲) به بیوهید الگو (Bebio Hidalgo) ، انقلابی ، امروزه

ناخدای نیروی دریائی ، هفت بار با (Ferry Boat) ، نویسی کشتی است مخصوص نقل اتومبیل ها و واگن های راه آهن (۲۰) ، با يك فرود . ۱۹۵۰ وارد اتازونی ((میامی وکی وست)) میشود و هر بار ، با خود مقداری اسلحه - که آنها را در جاسازی های ماشین خود مخفی میکند - ، به کوبا میسراند . بالاخره کار بجائی میرسد که يك هواپیما در امریکای کرایه میکند و با يك انبار اسلحه ، در جبهه دوم بزمین فرود می آید و تا پایان مبارزه مسلحانه ، در همینجا باقی میماند .

(۳) " احزاب سوسیال - دموکرات - بدون اینکه در هیچ حال و در هیچ شرایطی در بهره برداری از کوچکترین امکان قانونی برای سازمان دادن توده‌ها و انجام تبلیغات سوسیالیستی ، چشم پوشی نمایند - ، باید با برد نمودن در مقابل حکومت قانون (Legalité) ، قطع رابطه کنند . " سوسیالیسم و جنگ ، لنین .

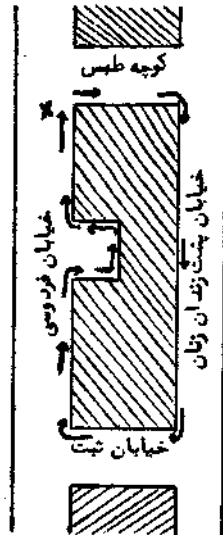
(۴) مثلا این امر ، در باره بولیوی ، برزیل و آرژانتین صادق است .

(۵) ساختمان دادن را در مقابل structuration انتخاب کرده‌ایم . شاید بتوان این واژه را ساختمان دهی یا ساختمان نیزترجمه کرد ؛ همانطوریکه سازمان دادن یا سازماندهی یا سازمان را در مقابل Organisation قرار میدهیم . م

(۶) " بحران نشان داده است که بورژوازی در صدد اینست که در تمام کشورها - از جمله در آزادترین آنها - ، حکومت قانون را مورد تجاوز قرار دهد ، و (بحران همچنین نشان داده است) که بدون خلق سوسیالیسم انقلابی مبارزه ، نمیتوان توده‌ها را بطرف انقلاب سوق داد . " سوسیالیسم و جنگ ، لنین .

(۷) Paté یا un paté de maisons (برای این واژه ، معادل دقیقی در فارسی بنظرمان نرسیده است) :

صارتست از يك مجموعه یا يك " بلوك " از خانه‌ها که از يك نقطه شروع میشود و پس از دور زدن حاشیه آن خانه‌ها (بدون تعویض پیاده رو) ، بهمان نقطه اول میرسیم . مثلا برای اینکه مثالی بدست میدهیم ، باید تمام ساختمانها (خانه‌ها و مفازها ، درو دیوارها) بی را در نظر بگیریم که مثلا بین نبش کوچه طیس و خیابان فردوسی (نزد يك توپخانه)



واقع است که طرح تقریبی آن چنین است: تمام خانه‌ها و ساختمانهایی را که در طول "قلش" وجود دارد، یک "پاته" می‌نماید، حتی کوچه بن‌بستی که مجله خواندنیها در آن واقع است، جزء همین پاته میباشد. البته اگر بجای این بن بست، یک کوچه وجود می‌داشت، در اینحال بجای یک پاته، دو پاته مجزا می‌داشتیم. م

(۸) درباره Machete در حاشیه شماره (۱۱) فصل مربوطه "حفظ کردن و توسعه دادن نیروهای ما" توضیح داده‌ایم. م.

(۹) پنتاگون و حکومتهای دست نشاندهاش، تروریسم را علیه خلقها اعمال میکنند؛ تفاوتی که وجود دارد، در منابع، وسایل و اهداف آنهاست.

(۱۰) ویتنامی‌ها تأیید می‌کنند: "برای اینکه ایدئولوژیها عمیقاً در توده‌ها نفوذ یابند، قبل از هر چیز باید از خود پرسید که حمل‌کنندگان این ایدئولوژیها، چه کسانی می‌باشند".

(۱۱) از: نقش فرد در تاریخ، نوشته ژ. و. پلخانف.

اینهارا هم ببینید :

فریدون دانشی که رفت... (زندگینامه) کمی بلند HTM PDF کوتاه HTM PDF

آخرین همسفر (منتخب اشعار) HTM PDF

نوشته های سیاسی نوشته های پراکنده (ترجمه ها) عکسها

